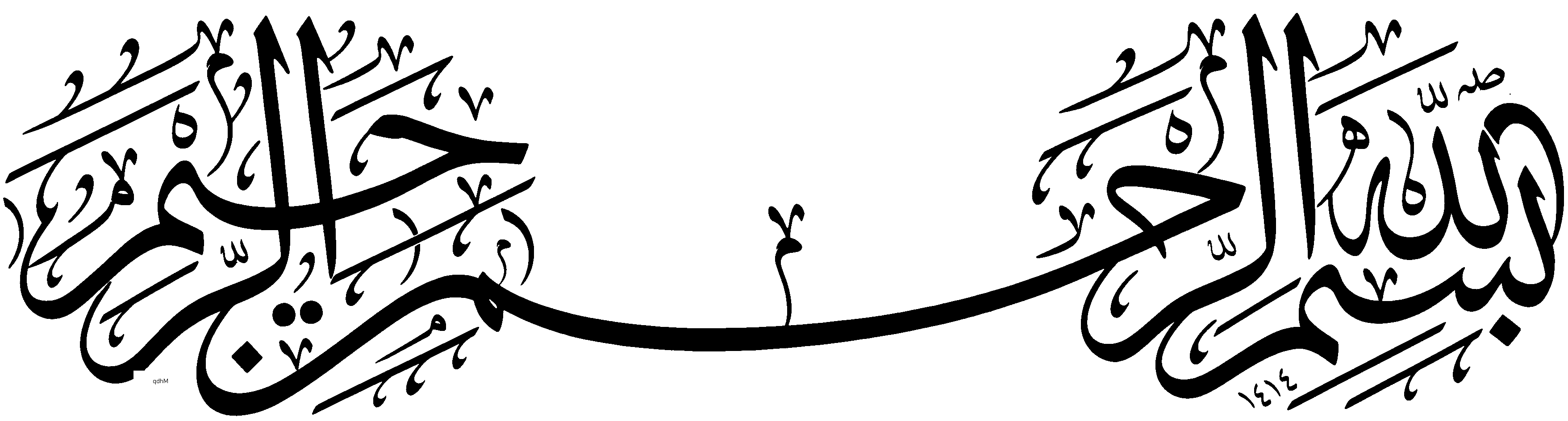
****

تربیت آرمانی توحیدی

راهبرد آرمان‌گرای ولایی در تربیت اسلامی

نظریة بنیادین فراساحتی و ایدة پشتیبان تربیت

**«وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِکَ مِن رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ إِلاَّ إِذا تَمَنَّی أَلقَی الشَّیطانُ فی‏ أُمنِیَّتِهِ فَیَنسَخُ اللَّهُ ما یُلقِی الشَّیطانُ ثُمَّ یُحکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ؛ هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرمان را در نظر می‌گرفت [و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت]، شیطان در آن دسیسه [و با آن مقابله] می‌کرد؛ امّا خداوند القائات شیطان را از میان می‌بَرد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشد؛ و خداوند دانا و حکیم است».[[1]](#footnote-1)**

**امام کاظم7: «الشِّیعَةُ تُرَبَّی بِالأَمَانیّ؛ شیعه در سایة آرمان‌ها پرورده می‌شود».[[2]](#footnote-2)**

**رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای: مسألة اول، شکل دادن به یک آرمان... است که بتواند به فعالیت‌ها و تلاش‌های جوان جهت بدهد؛ چون بدون آرمان، نه می‌شود درست زندگی کرد و نه تلاش انسان، منضبط خواهد بود. باید آرمان و خطّ روشن و افق واضحی در مقابل وجود داشته باشد که به انسان جهت بدهد.[[3]](#footnote-3)**

**محمد عالم‌زادة نوری**

**بهار ۱۴۰۳**

# فهرست

[فهرست 2](#_Toc171598193)

[تقریظ استاد ارجمند آیت‌الله سید یدالله یزدان‌پناه 5](#_Toc171598194)

[سرآغاز 6](#_Toc171598195)

[این اثر 8](#_Toc171598196)

[مخاطب 9](#_Toc171598197)

[تقدیر و سپاس 10](#_Toc171598198)

[فصل اول: آرمان 11](#_Toc171598199)

[فطرت آرمان‌خواه و آرمان‌گرا 11](#_Toc171598200)

[تربیت؛ ساخت انسان والا و بزرگ 13](#_Toc171598201)

[انسان بزرگ، آرمان بزرگ 13](#_Toc171598202)

[آرمان بزرگ، آرمان خدا 21](#_Toc171598203)

[آرمان خدا، توحید فراگیر 24](#_Toc171598204)

[آرمان خدا بر دوش اراده‌های انسانی 26](#_Toc171598205)

[انسان بزرگ، در پی آرمان خدا و حاکمیت توحید فراگیر 29](#_Toc171598206)

[۱. آرمان و ایمان؛ حاکمیت توحید و باورهای قلبی مؤمنان 35](#_Toc171598207)

[۲. آرمان و قیام؛ حاکمیت توحید و جهاد فی سبیل الله 36](#_Toc171598208)

[۳. آرمان و ولایت؛ حاکمیت توحید و پیوستگی اجتماعی 39](#_Toc171598209)

[الف) ولایت طولی؛ پیوستگی با امام از طریق محبت، اطاعت و نصرت 43](#_Toc171598210)

[ب) ولایت عرضی؛ پیوستگی با امّت از طریق اخوت و مواسات 45](#_Toc171598211)

[خلاصه فصل اول 46](#_Toc171598212)

[فصل دوم: ارزش‌های آرمانی 49](#_Toc171598213)

[برترین ارزش‌ها 49](#_Toc171598214)

[۱. توحید و ایمان 50](#_Toc171598215)

[۱ - ۱) مؤمن موحّد و حاکمیت توحید 52](#_Toc171598216)

[۲. جهاد و قیام 56](#_Toc171598217)

[۱ – ۲) مبارزه با آلهة درون و برون 57](#_Toc171598218)

[۲ – ۲) درگیری با دشمن در خط مقدم نیاز 60](#_Toc171598219)

[۳ – ۲) جایگاه جهاد اجتماعی در تقرب به خدا 67](#_Toc171598220)

[۳. ولایت و حرکت جمعی 79](#_Toc171598221)

[۱ – ۳) تکلیف جمعی و عبودیت جمعی 82](#_Toc171598222)

[۲ – ۳) مکلَّف در تکلیف جمعی: امّت نه آحاد 86](#_Toc171598223)

[۳ – ۳) پیوند اراده‌های انسانی 87](#_Toc171598224)

[۴ – ۳) همپای امام 88](#_Toc171598225)

[۵ – ۳) شکوه ارادة جمعی و عبودیت جمعی 89](#_Toc171598226)

[۶ – ۳) ولایت؛ مهم‌ترین عنصر فرهنگ شیعی 94](#_Toc171598227)

[۷ – ۳) امت؛ جماعتی پیوندیافته، دارای إمام و دارای أمام 95](#_Toc171598228)

[۸ – ۳) آرمان مشترک اجتماعی 96](#_Toc171598229)

[۹ – ۳) سطوح و مراتب پیوستگی جمعی 97](#_Toc171598230)

[۱۰ – ۳) تربیت ولایی در مکتب امام و انقلاب اسلامی 98](#_Toc171598231)

[غیریت‌ها و تمایزات 99](#_Toc171598232)

[خلاصه فصل دوم 101](#_Toc171598233)

[فصل سوم: انسان آرمانی در قرآن و حدیث 105](#_Toc171598234)

[تقسیم سه‌گانة قرآنی 105](#_Toc171598235)

[دین‌داری کامل 112](#_Toc171598236)

[رضایت کامل امام زمان 113](#_Toc171598237)

[بالاترین مراتب تقرب 115](#_Toc171598238)

[اسوة حسنه 116](#_Toc171598239)

[میزان عمل 116](#_Toc171598240)

[نقطة مقابل آرمانگرایی؛ اکتفا به حداقل‌ها 117](#_Toc171598241)

[تهی از آرمان 120](#_Toc171598242)

[خلاصه فصل سوم 126](#_Toc171598243)

[فصل چهارم: تربیت آرمانی 127](#_Toc171598244)

[خلق افق آرمانی 127](#_Toc171598245)

[ساحت‌های تربیت 129](#_Toc171598246)

[عرصه‌های خاص تربیت 131](#_Toc171598247)

[۱. آرمان فردی: قرب به خدا، خلافت الهی و حاکمیت توحید در جان انسان 131](#_Toc171598248)

[۲. آرمان صنفی و تخصصی: امامت جبهة حق و راهبری امر اقامة دین 136](#_Toc171598249)

[چگونگی تربیت آرمانی 139](#_Toc171598250)

[۱. شناساندن آرمان 140](#_Toc171598251)

[۲. واگویه و زمزمة مستمر آرمان 140](#_Toc171598252)

[۳. بسط و امتداد آرمان در شئون زندگی 141](#_Toc171598253)

[۴. انس و مراوده با الگوهای آرمانی و انسان‌های بزرگ 142](#_Toc171598254)

[۵. هویت‌سازی تاریخی و توجه به حرکت آرمانی جبهة حق در بستر زمان 144](#_Toc171598255)

[۶. ایجاد میدان عمل و تمرین زندگی رسالتمندانة آرمانی 145](#_Toc171598256)

[۷. فعالیت گروهی و تمرین دین‌داری جمعی 146](#_Toc171598257)

[حوزة علمیه و آرمان تمدن‌سازی اسلامی 150](#_Toc171598258)

[خلاصه فصل چهارم 152](#_Toc171598259)

[فصل پنجم: رابطه ساحت‌ها با آرمان 154](#_Toc171598260)

[خاتمه 154](#_Toc171598261)

[کتاب‌نامه 156](#_Toc171598262)

# تقریظ استاد ارجمند آیت‌الله سید یدالله یزدان‌پناه

بسم الله الرحمن الرحیم

تربیت انسان و جامعه در مسیر کمال، از بزرگ‌ترین دغدغه‌های انبیای الهی است. بی‌تردید «کمال» در نسبت درست فرد و جامعه با خدای متعال، رقم می‌خورد و همة ساحت‌های عالم انسانی را در بر می‌گیرد. حقیقاً بندگی و توحید همة ابعاد وجود انسان از ظاهری‌ترین مراحل تا باطنی‌ترین، از فردی‌ترین حالات تا اجتماعی‌ترین، از کوچک‌ترین امور تا بزرگ‌ترین وقایع حاکمیتی و راهبری و یا بالاتر، جهات تمدنی و جهانی را شامل می‌گردد.

انبیای الهی کمر همت بسته‌اند تا همگان را برای همة این ساحت‌ها تربیت کنند؛ اما اینجا پرسشی اساسی مطرح است و آن اینکه این امور متکثر چگونه در حرکت انبیا کنار هم سامان می‌یابند؟ راهبرد اساسی حرکت آنان چیست؟

از یک منظر مشاهده می‌کنیم این راهبرد به شدت توحیدی است و بر تربیت ایمانی استوار است و در قله‌هایش بر پرورش موحدان و بسط بندگی ناب تکیه شده است و از سویی این راهبرد به غایت اجتماعی است و داعیة تغییر اساسی جامعه و تشکیل نظام اجتماعی بر محور بندگی و توحید را دارد و از سوی دیگر از همین مجرا خود را به همة حوزه‌های فردی و مجاری جزئی می‌کشاند و همة وجود انسان را در راستای تقرب به حق سبحانه سامان می‌دهد: «**وَ لَقَد بَعَثنا في‏ كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعبُدُوا اللَّهَ وَ اجتَنِبُوا الطَّاغُوت**»‏ (سورة نحل، آیة ۳۶).

به‌ هر روی این التفات به راهبرد انبیا، باید در همة شئون و ساحت‌های تربیتی نمایان گردد. کتاب «تربیت آرمانی توحیدی» نگاشتة فاضل متقی و صاحب اندیشه، معاون تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین عالم‌زاده نوری‌حفظه‌الله در این زمینه می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد.

این اثر توانسته است پرسش عمیقی را درباره افق تربیتی اصلی در همه حوزه‌های متکثر طرح کند. نفس توجه به این پرسش از سویی و پرداختن به پاسخ درخور از سوی دیگر و نیز بسط و شفاف‌سازی این افق تربیتی از سوی سوم و چگونگی حرکت به سمت آن از سوی چهارم این اثر را در این زمینه ارزشمند و بی‌بدیل ساخته است. حقیقت این است که این دست تاملات باید فراوان صورت گیرد تا به عمق مساله بتوان راه برد و با بصیرت کامل در این مسیر گام برداشت.

تربیت موحدان بصیر، عالم و مجاهد که به اقدام اجتماعی برخیزند، گام نهادن در مسیر حرکت انبیای عظام است و این عده، وارثان برجستة پیامبران به شمار می‌آیند. در این راستا تربیت معنوی و توحیدی باید به شدت مورد توجه باشد و بر معرفت‌آموزی و تلاش علمی هم باید حقیقتاً پای فشرد و البته حاصل کار باید سمت و سوی مأموریت اجتماعی و تحول‌آفرینی و تمدن‌سازی داشته باشد. روش‌های جمع سالم میان این سه را باید به عنوان قلة کار به همگان معرفی کرد.

در پایان برای مولف گرانقدر این اثر توفیقات بیشتر را آرزو می‌کنم.

۹ ذی‌القعده ۱۴۴۵ برابر با 29/ 2/ 1403

سید یدالله یزدان‌پناه

# سرآغاز

پدری به هوش سرشار و استعداد ویژة فرزند خود پی برده بود و آیندة درخشانی را برای او آرزو می‌کرد. او تصور می‌کرد که فرزندش با این همه ظرفیت و نخبگی، پس از دورة دبیرستان در یک دانشگاه معتبر قبول می‌شود و با تحصیلات دانشگاهی به دانشمندی اثرگذار و برجسته تبدیل خواهد شد و خدمات ویژه‌ای در سطوح بالا ارائه خواهد داد. پدر، با این تصور تلاش می‌کرد فرزند خود را برای آن دورة عالی آماده و مجهز سازد. به همین منظور انواع مهارت‌ها و اطلاعات مفید از جمله تایپ سریع ده‌انگشتی، نرم‌افزارهای کاربردی و یکی دو زبان بیگانه را به او آموخت تا در محیط دانشگاه از اقران خود جلوتر افتد و به موفقیت‌های بالاتری دست یابد. این فرزند به دبیرستان رسید و با این همه مهارت و برتری نسبت به دوستان خود، در معرض پیشنهادهای کاری و مالی وسوسه‌انگیزی قرار گرفت.

در نهایت چه رخ داد؟ این فرزند انگیزه‌ای برای رفتن به دانشگاه نداشت و به کارهای اپراتوری ساده مانند تایپ و طراحی و تدوین و ترجمه مشغول شد و از اینکه هم خدمتی می‌کند و هم درآمدی دارد خرسند بود.

خطای این پدر در تربیت فرزند چه بود؟

**این پدر به ظاهر همة نیازهای فرزند خود را تأمین کرده و چیزهای زیادی به او داده است؛ اما یک چیز اساسی را به او نداده که مایة محرومیت شدید او گشته است: «آرمان و افق متعالی» را. اینکه فرزند به سطح نازلی از خدمات معمولی بسنده می‌کند و از دستیابی به آفاق بلند بازمی‌ماند حاصل نداشتن آرمان است. اگر این پدر به جای این همه مهارت و دانایی به او آرمان داده بود بی‌تردید او به دنبال همة این دانایی‌ها و دارایی‌ها می‌رفت و همة این مهارت‌ها را می‌آموخت.**

**این حکایت آشنا، حکایت بسیاری از نظامات آموزشی و تربیتی ماست. اگر حوزة علمیه، دانشگاه یا هر نهاد تعلیمی و تربیتی دیگر به فراگیران خود آرمان نبخشد، هرچه تلاش و تکاپو داشته باشد و هرچه دانش و مهارت و تخصص به آنان دهد؛ خروجی کوتاه‌قامت و ضعیفی تحویل داده است. تربیت آرمانی توحیدی، تربیت اصیل و عریق دینی است که بر پایة انتقال یک نگرش حاکم و ارائة یک جهت‌گیری کلان برای حیات شکل گرفته و کارآمدی خود را در صحنه‌های مختلف نمایانده است.**

**از زاویة دیگری نیز به این موضوع می‌توان نظر کرد.**

**تربیت انسان، ساحت‌های متعدد و عرصه‌های زیادی دارد که پرداختن به همة آنها مفید بلکه ضروری است و در منابع اسلامی نیز به آنها توجه شده است. ساحت‌های تربیت، هدف کلان تربیت را خرد و اهداف تربیت را دسته‌بندی می‌کنند. شناخت اهداف و ساحت‌های تربیت، برنامه­ریزی­ها و اقدامات ما را در مقام تربیت جامع‌تر و جزئی‌تر می‌گرداند و قدرت ارزیابی ما را از عملیات جامع تربیت و آسیب‌شناسی آن نیز بیشتر خواهد کرد. محصول تربیت اسلامی نیز شخصیت جامع و متوازنی است که در همة ساحت‌ها رشد کرده است و دارایی‌های متنوعی دارد و طبعاً پدید آوردن چنین شخصیتی، به برنامة تربیتی پرمؤلفه و سنگینی نیاز دارد.**

**اما تکثر اهداف و دشواری دست‌یابی به هر یک از آنها در ساحت‌های مختلف تربیتی، گاهی بیش از آنکه راهنمای عمل باشد، سرگردانی و وحشت ایجاد می‌آفریند و «سنگ بزرگِ نشان نزدن» را تداعی می‌کند؛ زیرا امر تربیت، یک‌باره، دفعی و در لحظه اتفاق نمی‌افتد و تک‌اقدامِ مربی یا متربی برای تربیت کافی نیست؛ بلکه زنجیره‌ای از اقدامات متعدد، متوالی و هدفمند در زمانی نسبتاً طولانی نیاز است تا اهداف تربیتی حاصل شود.**

**بنابراین اگر بخواهیم کسی را تحول بخشیم نباید یک فهرست بلندبالا از خوبی‌ها و بدی‌ها پیش رو قرار دهیم و ذهن و دل او را به همة آن فضایل و رذایل معطوف سازیم؛ بلکه باید یک اقدام راهبردی مؤثر داشته باشیم؛ یعنی روی یک موضوع خاص - به عنوان همّ واحد و ورد واحد[[4]](#footnote-4) - متمرکز شویم و در زمان نسبتاً درازی برای جا انداختن یک صفت، درونی‌سازیِ یک ویژگی یا عادی ساختن یک رفتار اهتمام کنیم. متربی باید مدت زمان قابل توجهی در حال و هوای آن موضوع اقامت کند و منزل گزیند تا از آن بهره برد؛[[5]](#footnote-5) زیرا اگر این فرآیندِ چند مرحله‌ایِ مستمر، کامل نشود اثر پایداری در جان او پدید نخواهد آمد.[[6]](#footnote-6)**

**با این مقدمه پیش از ورود به عرصه‌ها و ساحت‌های تربیت باید نگاهی شامل، کلان و فراساحتی به تربیت اسلامی داشته باشیم. این نگاه فراساحتی پاسخی به این پرسش است که اگر بخواهیم عملیات تربیت، موفق‌تر پیش رود و بازده و بهرة بیشتری داشته باشد تمرکز، تأکید و اهتمام خود را خرج چه موضوعی گردانیم؟ یعنی با توجه به این‌که ضروری است فعالیت‌های سازندة تربیتی بر مداری متمرکز شود که با تحول و تغییر آن، جابجایی عظیمی در شخصیت انسان رخ دهد، چه نقطه‌ای را به عنوان مرکز ثقل فعالیت‌های تربیتی انتخاب کنیم؟ به بیان دیگر اگر بخواهیم یک تحول مؤثر در جان کسی ایجاد کنیم اقدام راهبردی یعنی مهم‌ترین و مقرون به‌صرفه‌ترین اقدام چیست؟[[7]](#footnote-7)**

**اگر این راهبرد و نقطة محوری را معلوم نکرده باشیم، هر کاری در عرصة تربیت می‌کنیم خوب است و برای ما امتیازی را ثبت می‌کند! به این ترتیب معیاری برای قضاوت کامل نسبت به فعالیت‌های تربیتی نداریم و از هرگونه تلاشی رضایت داریم؛ اما اگر راهبرد حرکت معلوم باشد فعالیت‌های تربیتی حدّ می‌خورد و هر تلاشی، مطلوب و مبارک نخواهد بود؛ زیرا پرداختن به کارهای خوب چه بسا مایة غفلت از کارهای خوب‌تر و مهم‌تر شود.**

## این اثر

**به شکل فشرده، آنچه در این اثر، به عنوان راهبرد یا الگوی حاکم تربیت عرضه می‌شود «ارایة آرمان و افق معنایی در ساحت فردی و جمعی» است که «انسان مؤمن مجاهد ولایت‌مداری رو به سوی آن افق مطلوب» را تحویل می‌دهد و وظیفة متربی در این افق معنایی «سلوک ایمانی مجاهدانه در بستر ولایت طولی و عرضی به سوی آن افق آرمانی» است؛ طبعاً صورت حوزوی این الگو، عالم اسلام‌شناسی است که این ویژگی‌ها را داشته باشد. این موضوع را در ادامه توضیح خواهیم داد.**

**این نگاه کلان یک‌پارچه، اندیشة پشتیبان و ایدة محوری در «تربیت طلبة عصر انقلاب اسلامی» است که از آیات و احادیث اهل بیت: و فرهنگ اسلام ناب محمدی اخذ شده و عمدتاً توسط احیاگر اسلام ناب، امام خمینی; و ناخدای کنونی نهضت اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تبیین شده است؛ البته این فرانظریه که پی‌رنگ فعالیت‌های تربیتی و چتر شاملی برای همة اقدامات در همة ساحت‌ها و ابعاد است، به عصر انقلاب اسلامی منحصر نیست؛ بلکه از ‍طلوع آفتاب اسلام تا دامنة قیامت صادق است؛ اما به جهت احیای آن در گفتمان انقلاب اسلامی، مناسب است آن را به انقلاب اسلامی نسبت دهیم.**

**راهبرد آرمان‌گرای توحیدی ولایی، جهت‌گیری کلان فعالیت‌های تربیتی را معلوم می‌کند و رنگ متفاوتی بر آن می‌زند. دستگاه تربیتی پیامبر اکرم6 که سلمان و ابوذر و عمار تحویل می‌دهد با نظامات تربیتی دیگر در همین نگاه شامل متفاوت است. این نظام تربیتی در جریان انقلاب اسلامی و حماسة دفاع مقدس، به همّت امام خمینی; احیا شد و فراورده‌های بی‌نظیری مانند همّت و سلیمانی و حوزویانی مانند شهید ردانی‌پور و میثمی تحویل داد.**

**امام خمینی معمار کبیر انقلاب اسلامی را به‌حق می‌توان «امام آرمان‌های اسلام» نام نهاد. امام خمینی برای اسلام زنده بود، برای اسلام نفس کشید، برای اسلام مجاهدت کرد و برای اسلام جان داد و به ما آموخت که همة زندگی خود را برای اسلام رقم بزنیم. کلیدواژة «اسلام عزیز» در بیان و بنان آن حکیم بزرگ، بسیار توجه‌برانگیز است. این ترکیب خاص از شدت عشق و علاقة او به اسلام پرده برمی‌دارد و رابطة عمیق وجودی و عاطفی او را با اسلام نشان می‌دهد. راهبر کنونی انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز مفسر ژرف‌اندیش و خوش‌بیان اندیشة امام است که به عمق نگاه او امتداد و جلا بخشیده است؛ بنابراین حقّ بزرگ این دو شخصیت آرمانی معاصر در ساخت پیکرة اصلی این کتاب مشهود و محفوظ است؛ گرچه صورت‌بندی و عنوان‌گذاری این کتاب اندکی متفاوت است و در آن نوآوری‌هایی به‌کار رفته است.**

**در این کتاب ذیل عنوان «تربیت آرمانی توحیدی» سه کلیدواژة اصلی توحید، جهاد و ولایت که عمده‌ترین واژه‌های قرآنی هستند طرح شده است. توحید و جهاد در بیانات امامین انقلاب مشروح و مبسوط آمده است. ساختار اصلی بحث ولایت هم برگرفته از بخش چهارم کتاب *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن* اثر ماندگار رهبر معظم انقلاب است که البته در اینجا نوآفرینی و تشریح شده است.**

**محتوای این کتاب نظریة پشتیبان معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه است که به عنوان قانون اساسی و چارچوب راهنمای تربیت طلبه در عصر امام خمینی بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی و معارف اصیل اسلام ناب محمدی با نگاه توحیدمحور و تمدن‌گرا عرضه شده است و خودسازی را به جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی پیوند می‌زند. حوزة علمیه برآن است که این اندیشه را در تار و پود دستگاه آموزشی، تربیتی و مدیریتی خود جاری سازد.**

**می‌توان این کتاب را امتدادی برای کتاب دیگر نویسنده با عنوان *راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم* دانست؛ زیرا آنچه اینجا آمده به واقع بسط و تفصیل محتوای همان اثر است؛ گرچه ادبیاتی به ظاهر متفاوت دارد. خوانندة هوشمند به سرعت درمی‌یابد که مفاد این اثر با آن کتاب تهافتی ندارد؛ بلکه صورت ارتقایافته و تکمیل‌شدة همان است. در آن کتاب به استناد قرآن کریم، «ایمان و عمل» به عنوان راهبرد اصلی تربیت معرفی شده بود. در این اثر، «ایمان و عمل» به «آرمان و قیام» بدل شده است. «آرمان» همان افق نهایی توحید و صورت عالی «ایمان» است و «قیام» فرد اعلای «عمل»؛ بنابراین دستاورد نهایی هر دو کتاب، یکی است گرچه در دو لایة طولیِ مترتب، ارائه شده‌اند. پس از این خواهیم گفت که تربیت آرمانی، آرمان تربیتی را محقق می‌سازد و نمونة اعلای انسان را عرضه می‌کند.**

**مؤلف سال‌ها بلکه دهه‌هاست که دغدغه‌مند هندسة تربیت اسلامی در قالبی منسجم، جامع، یک‌پارچه، عقلانی و منظومه‌ای با رویکرد روشمند و مبتنی بر منابع اصیل اسلامی، در هماوردی با نظامات رقیب و در مقیاس تمدن‌سازی بوده است و این اثر شاهدی است که گمشدة خود را - البته در ابعاد کلی و حدود کلان - در اندیشة بزرگ‌مردان انقلاب اسلامی یافته است و خدای کریم را شاکر است که زیرساخت اصلی نرم‌افزار «تربیت انسان انقلاب اسلامی» یا «تربیت طلبة تراز عصر تمدن‌سازی» را با بهره‌گیری از بنان و بیان امامین انقلاب عرضه کرده است.**

## مخاطب

**این کتاب اولاً برای فضای مدارس علمیه و خطاب به مدیران عالی، مسئولان و مربیان طلاب نوشته شده است و سند پشتیبان تربیتی برای حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود. در مرتبة بعد خود طلاب علوم دینی در جایگاه متربی می‌توانند از این کتاب بهره گیرند؛ البته روشن است که محتوای آن، بیانگر نظام تربیت دینی و قرآنی است و گرچه در متن بر مخاطب حوزوی تطبیق داده شده است؛ اما به طلاب حوزة علمیه و نهاد عالمان دین اختصاص ندارد و بر دیگر اقشار و اصناف اجتماعی در جامعة ایمانی نیز جاری است.**

## تقدیر و سپاس

**برخی از اساتید ارجمند و فضلای گرانمایه پیش از انتشار این اثر آن را مطالعه کرده و نکات خرد یا درشتی را گوشزد کرده‌اند که به غنای این اثر افزوده است. مؤلف تلاش کرده تا از همة آن مطالب استفاده کند و این متن را بر اساس آن تکمیل و ترمیم نماید؛ گرچه پاره‌ای از ملاحظات را هم روا ندانسته یا اعمال نکرده است؛ ولی از اهتمام و توجه آنها بسیار درس گرفته و از ابراز لطف بی‌دریغ و محبت آنان سپاسگزار است:**

**آیت الله علی‌رضا اعرافی، آیت الله سید یدالله یزدان‌پناه و حجج اسلام مهدی رستم‌نژاد، عبدالهادی مسعودی، عبدالکریم بهجت‌پور، مسعود تاج‌آبادی، هادی حسین‌خانی، محمدجواد نظافت، حسین سوزنچی، محمدعلی برکتین، محمدعلی میرزایی، محسن قنبریان، مرتضی آقاتهرانی، محمدمحسن دعایی، حمید مشهدی آقایی، هادی صادقی، سعید دسمی، علی‌رضا پناهیان، محسن عباسی ولدی، مجتبی زارعی، مهدی عبداللهی، میثم قاسمی، فرهاد عباسی، علی‌رضا آل‌بویه، مهدی علی‌زاده، عبدالله محمدی، محمود نوذری، محسن جوادی، حسین مظفری، رضا ملایی، حمید ملکی متهور، وحید نجفی، محمد سبحانی امین، احمدرضا حسین‌زاده، ابراهیم شفیعی، محمود حسنی‌نژاد، علی تقی‌زاده، سید یاسر حسینی، مصطفی فیض، علی محمدی، علی دانش، ابوذر مظفری، محمد استوار میمندی، میرهاشم حسینی، اصغر مددی، وحید درخور، علی مهدیان، احمدرضا اعلایی، حسن ملایی، امیر جوان، حبیب‌الله بابایی، کاظم علی‌محمدی، حمیدرضا زارعی، و علی فاطمی‌پور.**

**نگارنده از نقد و بررسی عالمانة این اثر و تذکر خطاها یا ترمیم کاستی‌های آن به‌تمام استقبال می‌کند و دست تقاضای خود را متواضعانه به سوی صاحب‌نظران و اندیشوران عرصة تربیت اسلامی می‌گشاید تا از آرای آنان در اصلاح و تکمیل آن بهره گیرد و بر خود فرض می‌داند از دانشمندان مشفق و دوستان فاضلی که در غنا بخشیدن به محتوای این کتاب نقش پیدا و پنهانی دارند تشکر کند و برای همة آنان از خدای بزرگ خیر و رحمت و برکت درخواست نماید؛ «وَفَّقَهُمُ اللّهُ لِطاعَتِهِ و مَرضاتِهِ وَ أَعَزَّهُم بِهُداه».**

**محمد عالم‌زادة نوری**

**تابستان ۱۴۰۳**

# فصل اول: آرمان

## فطرت آرمان‌خواه و آرمان‌گرا

**لوح وجود انسان در بدو تولد سفید نیست و خدای بزرگ، آدمی را با ویژگی‌های سرشتی متعددی آفریده است. مهم‌ترین ویژگی فطری انسان، آرمان‌خواهی و کمال‌جویی او در مقیاس بی‌نهایت است؛ یعنی انسان از زمان آفرینش، به کمال نامتناهی گرایش دارد و همة خوبی‌ها را در ابعاد بی‌کران طلب می‌کند؛ از این رو به هیچ حدی قناعت نمی‌کند و دائم در صدد رسیدن به وضعیتی برتر است. رغبت و طلب بی‌نهایت در جان همة انسان‌ها به شکل پیش‌فرض نصب شده و حالت همگانی دارد.**

**این ویژگی فطری و ذاتی، جلوه‌های متعددی دارد و در مصادیق فراوانی نمایان می‌شود؛ تقاضای علم بی‌نهایت، قدرت مطلق، زیبایی نامتناهی، حیات جاودانه و خواسته‌های بی‌حدّ و مرز که در سرشت همة انسان‌ها وجود دارد مصادیق عشق به کمال مطلق است. سیری‌ناپذیری، زیاده‌طلبی، تعالی‌جویی و فزون‌خواهی در همة امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همگان مشهود است.**

**ویژگی بی‌نهایت‌طلبی که حاصل الهی بودن انسان[[8]](#footnote-8) و اثر دمیدن روح بی‌نهایت خدا در جان او است[[9]](#footnote-9) در ایام جوانی به‌خاطر داشتن فطرت دست‌ناخورده و آماده، بیشتر بروز دارد؛ گرچه در گذر زمان تضعیف یا تقویت می‌شود؛ مثلاً در مواجهه با موانع و دشواری‌ها، جوان از از تک و تا می‌افتد و آرمان‌گرایی او به دم‌غنیمتی، محافظه‌کاری، دون‌همتی و تسلیم در مقابل واقعیت‌ها تبدیل می‌شود یا در شرایط دیگری این روح ماجراجو و آرمانگرا تقویت می‌گردد.**

**حقیقت این کمال‌طلبی و بی‌نهایت‌خواهی، خداجویی و خداخواهی است؛ یعنی مصداق حقیقی کمال مطلق و گمشدة اصلی انسان که او را ناآرام و بی‌قرار ساخته است وجود نامحدود خدا است و تا انسان به او متصل نشود و با او ارتباط برقرار نکند، قرار و آرام نخواهد یافت: «أَلا بِذِكرِ اللَّهِ تَطمَئِنُّ القُلُوبُ».[[10]](#footnote-10) گرچه بسیاری از انسان‌ها مصداق اصلی را نمی‌بینند و به نعمات اندک مادی عشق می‌ورزند یا به کمالات محدود دنیوی روی می‌آورند؛ ولی زمانی که به خواستة خود دست می‌یابند بدان راضی نمی‌شوند و همچنان احساس کمبود و تقاضای بیشتر دارند.**

**این چگونگی به نوع انسان اختصاص دارد و فصل ممیز او از حیوان‌ها و سایر موجودات به شمار می‌رود؛ بنابراین هرچه بیشتر آن را رشد دهد ویژگی‌های انسانی را فربه‌تر ساخته است و هرچه کمال‌جوتر شود انسان‌تر گشته است. تربیت انسان، رشد دادن موجودی با این فطرت است؛‌ بنابراین در جایگاه تربیت باید روی آن متمرکز شویم و آن را بیفزاییم و مصداق حقیقی آن را نشان دهیم؛ یعنی از یک سو کمال‌جویی را تقویت کنیم و از سوی دیگر با معرفی کمال واقعی آن را ارضا نماییم. اگر انسان کمال واقعی را بشناسد موفق خواهد شد این ویژگی فطری را هدایت کند و رشد دهد؛ اما اگر به تصورِ غلط، چیز دیگری مانند ثروت و شهرت و قدرت و سایر امور دنیوی را کمال تصور کند و بر اساس ویژگی فطری خود به دنبال آن رود استعداد خود را هرز داده و فطرت خود را گمراه نموده است.**

**شهید مطهری در این باره فرموده است:**

انسان آنچنان موجودی است كه نمی‌تواند عاشق «محدود» باشد، نمی‌تواند عاشق فانی باشد، نمی‌تواند عاشق شیئی باشد كه به زمان و مكان محدود است. انسان عاشق كمال مطلق است و عاشق هیچ چیز دیگری نیست؛ یعنی عاشق ذات حق است، عاشق خداست. همان كسی كه منكر خداست، عاشق خداست.[[11]](#footnote-11)

**خلاصه آنکه انسان به اقتضای فطرت الهی، عاشق اتصال به بی‌نهایت و مشتاق دستیابی به اطلاق است و این** عشق و اشتیاق، نشان ظرفیت **بی‌حد و مرز وجود انسان و بی‌کرانگی استعداد اوست؛ پس هرچه خداگونه‌تر شود[[12]](#footnote-12) و به آن وجود بی‌نهایت مقرب‌تر و نزدیک‌تر باشد استعدادهای شکفته‌تر و کمال بیشتری دارد.**

**مربی باید انسان را به این ویژگی فطری آگاه کند تا بیشتر بر اساس آن عمل کند و کامل‌تر شود. اگر انسان به این ویژگی فطری آگاه‌تر شود به خدا آگاه‌تر شده است؛ وقتی انسان جان بی‌نهایت‌گرای خود را شناخت خدای بی‌نهایت را هم شناخته است: «مَن عَرَفَ نَفسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ».[[13]](#footnote-13) به این ترتیب خداجویی، آرمان‌گرایی و کمال‌خواهی در تربیت انسان جایگاه ویژه پیدا می‌کند و جریان اصیل انسان‌سازی از مسیر ایمان و توحید و فطرت می‌گذرد.**

**آرمانگرایی و عشق به کمال مطلق سرمایة اولیة انسان برای حرکت به بلندای کمال است. این سرمایه را باید شناخت، پاس داشت و تقویت کرد. به دنبال خدا رفتن و اتصال به بی‌نهایت در شناخت خدا، شناخت صفات و خواسته‌های خدا و تلاش برای تشبّه به صفات خدا و پیگیری خواسته‌های خدا یعنی بالاترین خواسته‌ها متجلی می‌شود.**

**خدای بزرگ، همان گمشدة اصلی انسان است که او را در وجود خود می‌یابد و به دنبال او و خواسته‌های او حرکت می‌کند و تمام هستی خود را در او فانی می‌سازد. بزرگ‌شدن انسان در همین بندگی و اتصال به بی‌نهایت است.**

**این تربیت آرمانی همان تربیت توحیدی و همان تربیت فطری است که انسانی مؤمن، عبد، خداگونه و آرمان‌خواه تحویل می‌دهد: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية».[[14]](#footnote-14)**

## تربیت؛ ساخت انسان والا و بزرگ

**تربیت را به هر معنا تفسیر کنیم، «رشد دادن شخصیت»، «ایجاد فضیلت یا تعالی» و «ارزش‌بخشیدن به انسان» در آن اشراب شده است و مستلزم «بزرگ ساختن آدمی» در ابعاد مختلف است. مربی به انسان بزرگی و والایی می‌بخشد و او را از جایی که هست به نقطه‌ای برتر ارتقا می‌دهد.**

**بر این پایه شایسته است پیش از سؤال از «چگونگی تربیت و کیفیت بزرگ ساختن انسان» در معنای «انسان بزرگ» کاوش کنیم.**

## انسان بزرگ، آرمان بزرگ

**انسان بزرگ چه کسی است و بزرگی انسان به چیست؟ اگر بخواهیم شخصیت کسی را عظمت بخشیم دقیقاً چه چیزی را باید در وجود او پدید آوریم؟ آیا پرورش اندام، افزایش قوای ذهنی، پدید آوردن توانایی‌های روحی، آموزش دانش‌ها و مهارت‌ها و اموری مانند آن حقیقت وجود انسان را رشد می‌دهد و بزرگ می‌سازد؟**

**پاسخ این سؤال را امام علی7 در بیانی کوتاه فرموده‌اند: «قَدرُ الرَّجُلِ عَلَی قَدرِ هِمَّتِه‏»؛[[15]](#footnote-15) یعنی ارزش، اندازه و قوارة انسان با مقدار همّت او تناسب دارد و هرچه همّت کسی بزرگ‌تر باشد وجود او بزرگ‌تر و ارزشمندتر است.**

**همّت هرکس چیزی است که به درد و دغدغة او تبدیل شده، همّ و غمّ او به شمار می‌رود[[16]](#footnote-16) و فکر و ذکر او را به خود مشغول ساخته است. همّت انسان موضوعی است که برای او مهم است؛ و همة اهتمام و تلاش‌های او را جهت می‌بخشد. همّت انسان، همان خواستة بزرگ او و نقطه‌ای است که فعالیت‌ها و تکاپوهای او صبح و شام بر آن متمرکز است.**

**پس انسان هرچه آرمان و دل‌مشغولی‌های بزرگ‌تری داشته باشد و خواسته‌ها و رؤیاهای والاتری در سر بپرورد عظمت بیشتری دارد و هرچه همّت و اهتمام او به امور پست و حقیر تعلق گرفته و خواسته‌های کوچک و ابتدایی داشته باشد وجود او حقیرتر و فرومایه‌تر است: «الشَّرَفُ بِالهِمَمِ العَالِیَة».[[17]](#footnote-17) در یک کلام ارزش و بزرگی انسان به بزرگی آرمان اوست. به تعبیرآیت‌الله حسن‌زادة آملی «آن که به هر آرمان است، ارزش او همان است». [[18]](#footnote-18)**

**آرمان با آرزو متفاوت است. آرزو یک رؤیای شیرین خیال‌انگیز و یک نقطة خوشایند مطلوب است که دائم تصور می‌شود و لذتی می‌آورد؛ اما عزم و حرکتی نمی‌آفریند و به اقدام و عملی منتهی نمی‌شود؛ اما آرمان، شور و عزم و تکاپو می‌آورد و انسان را به حرکت و اقدام برمی‌انگیزد.**

**«همّت» نیز با «عزم» متفاوت است؛ عزم، تصمیم قوی، قدرت اراده، تسلط بر قوای نفس و ثبات و پایداری در انجام دادن یک کار است و یک ویژگی فاعلی (قوة فعالیت) به شمار می‌رود؛[[19]](#footnote-19) اما همّت به معنای خواست و دغدغه‌ای است که برای تحقق آن تلاش می‌شود و عزم و اراده به آن تعلق می‌گیرد؛ بنابراین یک ویژگی مفعولی و حاصل مصدری به شمار می‌رود؛ به این ترتیب عزم در امتداد همّت است و به همّت‌ها یعنی خواسته‌های جدّی تعلق می‌گیرد.**

**آنچه مایة ارزشمندی وجود انسان است و والایی و قدر و منزلت ما را مشخص می‌کند همّت ما یعنی خواست، هدف و آرمانی است که عزم داریم به سمت آن حرکت کنیم. همّت بلند گرچه عزم بالایی را می‌طلبد ولی الزاماً همان عزم بالا نیست؛ بنابراین ممکن است کسی عزم بزرگ و همّت کوتاهی داشته باشد؛ یعنی قدرت اراده و قوة فاعلیت بالایی دارد؛ ولی این نیروی عظیم را برای یک امر پست صرف می‌کند؛ مثلا نادر و چنگیز و هیتلر، قدرت اراده و فاعلیت بالایی دارند ولی آن را برای کشورگشایی و تسلط بر جهان به کار گرفتند که در مقایسه با خواسته‌های دیگر خواستة پست و کوچکی است.**

**امام خمینی با نادر و هیتلر در عزم یعنی در ویژگی فاعلی مشترک‌اند و از این جهت نسبت به انسان‌های تنبل بی‌اراده‌ای که اساساً خواسته‌ای را دنبال نمی‌کنند و حرکت و جوششی ندارند، بزرگ‌ترند؛ ولی در متعلق عزم و اراده تفاوت دارند؛ نادر و هیتلر به دنبال کشورگشایی و دنیاطلبی‌اند و امام خمینی به دنبال رضای خدا و اعتلای دین او. همّت به‌دست آوردن دنیا و اراده بر جمع‌آوری امور مادی و دنیوی، هرقدر بزرگ باشد کوچک است یعنی والا و ارزشمند نیست؛ «فَما مَتاعُ الحَياةِ الدُّنيا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ قَليلٌ» (سورة توبه، آیه ۳۸)؛ بلکه اگر فرض کنیم نادر و هیتلر، والایی و عظمت امور معنوی را شناخته باشند در عین حال آن را دنبال نکنند درجة فاعلیت آنها نیز ضعیف‌تر است؛ زیرا دنبال کردن امور معنوی که کمتر نتایج مشهود عاجل و دستاوردهای نقد دنیوی دارد سخت‌تر و سنگین‌تر است و قدرت فاعلی بیشتری می‌طلبد.**

**بنابراین لازمة داشتن همّت بزرگ، شناخت بزرگی است. اگر کسی بزرگ واقعی را نشناسد و همة سرمایه‌های وجودی، قوای فاعلی و جوهرة انسانی خود را متوهّمانه و به خیال بزرگی، صرف یک امر پست دنیوی کند باز هم کوچک است.**

**مرحوم شهید مطهری برای اشاره به چنین موضوع مهمی، میان «بزرگی» و «بزرگواری» تمایز قائل شده است. ایشان «بزرگی» را مقابل «کوچکی روح» و «بزرگواری» را مقابل «پستی روح» قرار داده است و بر این اساس کسانی مانند اسكندر، خشايار، نادرشاه و ناپلئون را به جهت داشتن همّت‌های بزرگ و اراده‌های پولادین (در کسب ثروت، جاه‌طلبی، کشورگشایی، حرص، کینه‌توزی و شهوت)، بزرگ و نه بزرگوار دانسته و ارزش انسان را در بزرگواری منحصر کرده است.[[20]](#footnote-20) نتیجه اینکه دوگونه «بزرگی» داریم. بزرگی والا و ارزشمند که از آن به «بزرگواری» تعبیر کرده‌اند و بزرگی غیروالا شبیه قدرت ارادة شمر و هیتلر و چنگیز که به خواستة دنیوی پست، تعلق گرفته است. «قَدرُ الرَّجُلِ عَلَی قَدرِ هِمَّتِه» به معنای والایی و ارزشمندی اخلاقی انسان است نه بزرگی و فضیلت وجودی او.**

**عزم و اراده مانند شجاعت و بسیاری از صفات روحی و ویژگی‌های جان انسان، بذاته یک ویژگی خنثی به شمار می‌رود و از حیث ارزش اخلاقی می‌تواند خوب یا بد باشد؛ مثلاً عزم و اراده و شجاعت حضرت ابوالفضل7 به جهت قرار گرفتن در مسیر حق، خوب و ارزشمند است؛ ولی عزم و اراده و شجاعت شمر، به خاطر خواستة پستی که انتخاب کرده بود بسیار بد است. والایی و ارزشمندی انسان به همان آرمان، خواسته‌های نهایی و همّت‌های اوست.**

**بنابراین کسی که آرمان و انگیزة والاتری دارد و عزم و تلاش انسانی بیشتری را خرج آن می‌کند؛ یعنی از اختیار و اراده که فصل ممیّز انسان و حیوان است بیشتر بهره می‌گیرد والاتر است و در مقابل، کسی که خواستة والایی ندارد یا از سرمایة انسانی ویژة خود برای خواسته‌های والا استفاده نمی‌کند، انسانیتش شکوفا نمی‌شود و در همان مرتبة پایین باقی می‌ماند. پس عظمت و شکوه انسان در همّ و عزم و خواسته و آرمان او و در انگیزه‌های بزرگ اوست.[[21]](#footnote-21)**

**انسان، از همان آغاز و به شکل سرشتی، کمال‌جو آفریده شده و همواره در تلاش و تکاپو برای دست‌یابی به نقطه‌ای برتر و درجه‌ای بالاتر است. موتور محرّک وجود ما انسان‌ها همین خواسته‌های بی‌شماری است که به صورت «نیاز» در دل ما شکل گرفته و ما را به حرکت فرامی‌خواند. این تلاش و تکاپو گاهی برای رسیدن به امور خرد و نیازهای دست پایین است و گاهی نیز برای دست‌یابی به مقاصد بلند، اهداف متعالی و قله‌های رفیع.**

**مقاصد بلند ـ برخلاف مقاصد نزدیک که به سرعت دیده می‌شوند و در نظرها بزرگ جلوه می‌کنند ـ معمولاً دیرتر و سخت‌تر به چشم می‌آیند و کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. کوهنوردی را تصور کنید که در میانة راه از مناظر طبیعی و چشم‌اندازهای فریبا می‌گذرد. اگر رسیدن به قله، برای او جدّی نباشد یا اندکی دشوار نُماید، همین دشت زیبای پیش رو یا آن لاله‌زار خوش‌نمای کمی دورتر برای او خواستنی جلوه خواهد کرد و او را از تلاش و حرکت بی‌وقفه باز خواهد داشت. این مناظر میان راه، او را به ماندن در شرایطی که هست قانع می‌سازد و هوس و همّت رسیدن به قله یا دست کم سرعت حرکت او را خواهد شکست.**

**چشم از قله بازگرفتن و به مناظر نزدیک دوختن و لذت و مطلوبیت همین افق نزدیک را مزمزه کردن، تلاش و تکاپو را کند می‌کند؛ اما چشم بر قله دوختن و آرزوی رسیدن به قله را در دل پروردن، شور حرکت و طراوت رفتن را در دل‌ها خواهد شکفت و امید را زنده نگاه می‌دارد.**

**دنبال کردن اهداف بلند به صَرف توان فراوان و استقامت نیاز دارد و در زمانی نسبتاً طولانی رخ خواهد داد. اگر انسان قاعدة حرکت را نداند و تحمل دشواری‌های راه را نداشته باشد بی‌تردید از رسیدن به نقطة نهایی واخواهد ماند. تنها با صبر و پایداری می‌توان به افق‌های دوردست و نقاط بلند دست یافت: «بِالصَّبرِ تُدرَکُ مَعَالِی الأُمُور».[[22]](#footnote-22)**

**اگر انسان آرمانی پیش رو نداشته باشد و تلاش‌های خود را به سوی قله‌ای رفیع معطوف نگرداند، روزمرّگی و غفلت او را به دنبال کردن امور نازل و درجه دو خواهد کشانید و سرمایة عمر و جوانی، صرف دست‌یابی به کالای اندکی خواهد شد. خدای بزرگ نیز امور متعالی و نگاه کردن به افق‌های دوردست را دوست می‌دارد و تنگ‌نظری یا اکتفا به امور پست و حقیر را نمی‌پسندد: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ مَعَالِیَ الأُمُورِ وَ یَکرَهُ سَفسَافَهَا»[[23]](#footnote-23)**

**بسنده کردن به اهداف خرد و اکتفا به بهره‌های معمولی و دم دستی، مهم دانستن امور پست و کوچک و خود را آماده اقدامات بزرگ ندیدن و شور حرکت عالی نداشتن، نشان از کوچکی شخصیت و پایین بودن قیمت انسان است. همان‌گونه که دل‌مشغولی‌های بزرگ و در سر پروراندن همّت‌های عالی، نشان از عظمت شخصیت و علوّ قیمت او است. مردان کوچک، صاحب آرزوهای کوچک‌اند، با دنیایی حقیر و تمنایی خرد؛ ‌اما مردان پرقدرت و بزرگ، تمنایی بلند و همّتی بزرگ در سر می‌پرورند.**

**با این وصف در مقام تربیت، یعنی آن‌گاه که می‌خواهیم انسان بزرگوار و روح باعظمتی بسازیم باید آرمان بزرگی در جان او بپرورانیم و دغدغه و ارادة بزرگی در دل او بنشانیم.[[24]](#footnote-24)**

**نقطة مقابل همّت بلند، ضعف نفس و دون‌همّتی است. دون‌همّتی به معنای پستی طبع و قناعت به جزئیات و خواسته‌های حقیر است. انسان بی‌آرمان، انسان کوچکی است بی‌معنا که به دنبال امور کوچک و آرزوهای ناچیز می‌دود. مهم‌ترین اقدام تربیتی این است که او را از دون‌همّتی و افق‌های نازل برهانیم و حرارت لازم برای دستیابی به چشم‌اندازهای بلند، انگیزه‌های والا و افق‌های متعالی را درون او پدید آوریم؛ به‌طوری‌ که به سبب دست یافتن به منافع پست دنیوی شادمان نشود و از فقدان آن نیز اندوهگین نگردد.[[25]](#footnote-25) امام علی7 فرمودند: «مَن صَغُرَت هِمَّتُهُ بَطَلَت فَضِیلَتُه؛‏[[26]](#footnote-26) کسی که همّتش کوچک باشد همة خوبی‌ها و فضایل خود را از دست می‌دهد» و «خَیرُ الهِمَمِ أَعلاهَا؛[[27]](#footnote-27) بهترین همّت‌ها بلندترین آنهاست».**

**همّت با هویّت و احساس هویّت هم رابطه دارد؛ زیرا در پاسخ به سؤال هویّت، از وصف یا مجموعه‌ای از اوصاف ثابت، مستقر و پایدار یاد می‌شود و عنصری که دوام و ثبات ندارد عنصر هویّتی نیست؛ عنصر عارضی است. وقتی خواسته‌های یک انسان متنوع و متعدد است و دائم از این شاخه به آن شاخه منتقل می‌شود یک هویّت مستقر برای او شکل نمی‌گیرد؛ اما وقتی اهتمام او بر یک آرمان متمرکز می‌شود احساس هویّت می‌کند.**

**بنابراین آرمان‌ها و دغدغه‌های هر انسان، کانون هویّت اوست. طبیعتاً هرچه آرمان و خواست یک فرد متعالی‌تر باشد احساس عظمت و شکوه بیشتری در او پدید می‌آید و هرچه خواسته‌ها و دغدغه‌هایش پست‌تر باشد، احساس حقارت و دنائت بیشتری در جان او شکل می‌گیرد؛ بنابراین تربیت باید ناظر به آرمان‌آفرینی در جان فرد باشد؛ زیرا آرمان‌آفرینی در نهایت به هویّت‌آفرینی می‌انجامد.**

**بدین ترتیب مهم‌ترین و مؤثرترین اقدام تربیتی ایجاد آرمان بلند و انگیزه‌های حرکت‌آفرین است. هرچه این آرمان بزرگ‌تر و بلندتر باشد، شور و حرکت و تکاپوی بیشتری می‌آفریند؛[[28]](#footnote-28) زیرا آرمان نه در ذهن که در قلب جای دارد و به تعلق قلبی، انگیزش درونی و درک حضوری بدل می‌گردد؛ یعنی بر خلاف اهداف ذهنی و معلومات حصولی که نوعاً امتداد و جریان عملی ندارند، بر نظام حبّ و بغض افراد تکیه دارد و به سبب قلبی بودن در جان انسان، شور و بعث و حرکت می‌آفریند.**

**اصولاً طرح قرآن کریم برای تربیت و تعالی انسان ارائة توصیه‌های جزیی و دستورات متفرق اخلاقی نیست. فراتر از همة این توصیه‌ها، قرآن کریم به انسان، شکوه و شخصیت می‌بخشد، عظمت انسان را به او یادآوری می‌کند و او را به عنوان خلیفة خدا به یک رسالت بزرگ فرامی‌خواند. پیامبران الهی نیز به جای این‌که انسان‌های کوچک و شخصیت‌های مینیاتوری را به دستورات جزیی اخلاقی توصیه کنند، به آنها آرمان و معنا و عظمت بخشیدند و از آنها اَبَرانسان پدید آوردند. آنگاه کسی که شکوه و بزرگی خود را درک کند، به دنبال لذایذ پست و شهوات حقیر نمی‌رود[[29]](#footnote-29) و در سخت‌ترین شرایط برای رسیدن به خواسته‌های عظیم تاب می‌آورد: «وَ کَأَیِّن مِن نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُم فی‏ سَبیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا استَکانُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرینَ؛ چه بسا پیامبرانی که انسان‌های ربّانی فراوانی به همراه او مبارزه کردند، پس در برابر مصائبی که در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر تسلیم فرود نیاوردند؛ و خدا این شکیبایان را دوست می‌دارد».[[30]](#footnote-30)**

**وقتی انسانیت افراد، کم‌فروغ و جوهر انسانی، نایاب است تلاش برای ایجاد فضایل و نجات از پستی‌ها به نتیجه نمی‌رسد. کسی که افق، معنا و آرمانی برای زندگی ندارد، لاجرم به سرگرمی‌های روزمره دلخوش است و با از دست دادن آنها متلاطم می‌شود.**

**برای درمان دردهای اخلاقی بشر باید از ریشه و نه از شاخه و معلول آغاز کرد و ریشة همة این آسیب‌ها، فرومایگی یا کوچکی ابعاد انسانیت است؛ بنابراین در مقام تربیت و انسان‌سازی باید فراتر از خرده‌توصیه‌های اخلاقی و گزاره‌های متشتت، یک خط را پیمود: افق، آرمان و همّت پدید آورد تا بدین وسیله معنا، کرامت و شکوه شخصیت تأمین شود.**

**فهرست بلندی از دستورالعمل‌ها و توصیه‌ها، بیش از آنکه تربیت کند، گیج می‌کند و همّ انسان را متفرق می‌سازد، گاهی هم به لجبازی و مقاومت می‌انجامد. مقدم بر همة اقدامات تربیتی یک چیز لازم است: یک آرمان و یک افق معنایی که دلبستگی، آهنگ، تصمیم، عزم، اراده، خواست، تکاپو، تلاش، جدیت، مجاهدت و پشتکار ایجاد کند.[[31]](#footnote-31)**

**در میان اندیشمندان اسلامی شهید مطهری; بر «کرامت نفس» به‌عنوان مرکز ثقل اخلاق اسلامی و عنصر راهبردیِ بنیادین در تربیت اخلاقی پای فشرده است.[[32]](#footnote-32) کلیدواژة کرامت دقیقاً با عظمت، ارزشمندی و بزرگواری انسان معادل است.**

**هنر امام راحل در تربیت نسل مجاهدی که انقلاب اسلامی و حماسة دفاع مقدس را رقم زد، انتقال این هویّت، عظمت و چشم‌انداز بلند بود. نسلی تهی از معنا و بی‌هویّت که لذت و عافیت دنیا در نظرش بزرگ بود و با از دست دادن آن به تلاطم و اضطراب می‌افتاد در دستگاه تربیتی امام راحل، چنان تعالی یافت که همّ و غمّ و درد و دغدغة او برافراشتن پرچم لااله‌الاالله در سراسر جهان شد. این آرمان حرکت‌آفرین و این نقطة درخشان، شور تعهّد و شرارة قیام و تحول را در جان آنان شکل داد و از جوانان کوچه و بازار، باکری و همّت و سلیمانی و نیز مطهری و بهشتی ساخت و زندگی بهیمی را به حیات رسالی ارتقا بخشید.**

**حضرت امام; با تکیه بر همین راهبرد حرکت‌آفرین که البتّه برآمده از متن دین و منابع اصیل وحیانی است، در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس، آرمانی عمومی خلق کرد که امّتی را به راه انداخت و انسان‌هایی بزرگ پدید آورد. آرمان مبارزه با طاغوت و آرمان دفاع از دین و حکومت مستضعفین بر روی زمین، سبب شد تا جامعه برای تربیت عمومی و فراگیر، نیازمند کلاس درس و آموزش‌های نظری مرسوم نباشد. ایشان با ایجاد آرمان مشترک، هویّت نوینی به مردم داد و بر اساس همان آرمان، جامعه را به فضای رشد معنوی تبدیل کرد. این روش تربیتی، دقیقاً بر حرکت تربیتی پیامبر اکرم6 در ساخت انسان‌هایی در تراز سلمان و ابوذر و عمار و حرکت تربیتی امام حسین7 در پدیدآوردن شخصیت‌هایی در تراز حبیب و زهیر و بریر منطبق است. رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند:**

**«هدف‌های بزرگ به‌خودی‌خود حرکت‌های بزرگ و شخصیّت‌های بزرگ را تولید می‌کند؛ هدف‌ها و آرمان‌های انسان، افکار او و تأمّلات او ‌دربارة زندگی، دربارة انسان، دربارة آینده، دربارة جامعه، دربارة وظایف بشر‌ عناصر سازندة شخصیّت یک انسان است... آرمان‌های اعلام‌شده به‌وسیلة امام، برترین و والاترین آرمان‌هاست».[[33]](#footnote-33)**

**نهاد تربیت در حوزه‌های علمیه و سایر مراکز دیگر باید با تمرکز بر آرمان‌ها و ترسیم آرمان الهی جمعی، اقتدار خویش را در سازندگی انسان‌های بزرگ در عرصة معنویّت نشان دهد و تجربة انقلاب اسلامی را تکرار کنند. طلبه تراز انقلاب نیز باید همّام یعنی اهل همّت‌های بلند باشد و به افق‌های والا بنگرد.**

## آرمان بزرگ، آرمان خدا

**دانستیم که اندازة انسان به بزرگی آرمان اوست و بزرگ‌ترین آرمان، بزرگ‌ترین انسان را پدید می‌آورد. اکنون این سؤال طرح می‌شود که اگر بخواهیم بزرگ‌ترین انسان را پدید آوریم و به برترین فراوردة تربیتی دست یابیم بر چه آرمانی باید تأکید کنیم؟ مهم‌ترین و والاترین همتی که می‌توانیم در وجود یک فرد بنشانیم تا او را به رتبة ابَرانسان ارتقا بخشیم چیست؟ در تعالی بخشیدن به شخصیت انسانی و در تربیت دینی، چه افق والا و آرمان بزرگی برای او پدید آوریم؟**

**انسان‌ها اهداف و آرمان‌های مختلفی برای زندگی برگزیده‌اند و عزم خود را برای رسیدن به امور مختلفی جزم می‌کنند.**

**۱. بعضی تمام همّت خود را صرف لذت‌های دنیوی و جمع‌آوری ثروت و آسایش مادی برای خود و نهایتاً برای خانواده‌شان می‌کنند.[[34]](#footnote-34) افق نگاه این افراد با حیوانات چندان متفاوت نیست؛ امام علی7 این کسان را به گوسفند بسته‌شده‌ای تشبیه کرده‌اند که تمام هوش و حواسّش به سیر کردن شکم معطوف است:**

**«فَمَا خُلِقتُ لِیَشغَلَنِی أَکلُ الطَّیِّبَاتِ کَالبَهِیمَةِ المَربُوطَةِ هَمُّهَا عَلَفُهَا أَوِ المُرسَلَةِ شُغُلُهَا تَقَمُّمُهَا؛[[35]](#footnote-35) آفریده نشدم تا خوردن غذاهای پاکیزه مرا سرگرم کند؛ به مانند حیوان به آخور بسته که همة اندیشه‏اش علف خوردن است، یا چهارپای رهاشده که کارش برهم‌زدن خاکروبه‏هاست».**

**حاصل هشتاد سال تلاش و تکاپوی چنین کسانی، چند ویلا و کارخانه و حساب بانکی است. اگر ارزش هرکس به اندازة همّت او باشد، طبعاً ارزش این شخص هم بیشتر از همین‌ها نیست: «مَن کَانَت هِمَّتُهُ أَکلَهُ کَانَت قِیمَتُهُ مَا أَکَلَه‏؛[[36]](#footnote-36) کسی که همّت او خوراکش باشد قیمت او هم همان است که می‌خورد».**

**درحالی‌که انسان بزرگ، دنیا را کوچک می‌بیند و دون‌همّتی و کوتاه‌بینی نمی‌کند؛ یعنی به آب و نان و راحت و عافیت شخصی، پست و مقام و منزلت اجتماعی و متاع ناچیز دنیوی قانع نمی‌شود و به همین جهت از خدا درخواست می‌کند که گرفتار دنیا نماند: «وَ لاتَجعَلِ الدُّنیَا أَکبَرَ هَمِّنَا».[[37]](#footnote-37)**

**۲. بعضی از این حد بالاتر رفته، به فراتر از دنیا یعنی به ابدیت خود هم توجه می‌کنند؛ ولی تمام خواسته و دغدغه‌شان رهایی از جهنم و ایمنی از عذاب خداست و به رعایت واجب و حرام در حداقل خود اکتفا می‌کنند: «اللَّهُمَّ أَعتِقنِی مِنَ النَّارِ وَ اجعَلنِی مِن طُلَقَائِکَ وَ عُتَقَائِکَ مِنَ النَّار».[[38]](#footnote-38)**

**گرچه نجات از عذاب آتش، بسیار فراتر از آسایش دنیوی است و این افراد به همین جهت بسیار بزرگ‌تر از گروه اول‌اند؛ اما این آرمان نیز همّت بلندی نیست؛ زیرا رعایت واجب و حرام شرعی و به خشم نیاوردن خدا، کف مسلمانی و کمترین انتظار پروردگار از مؤمنان است؛ شبیه معدل 10 که نمرة قبولی دانش‌آموز است و عقاب و کیفری در پی ندارد؛ امّا نامطلوب، توبیخ‌برانگیز و توصیه‌ناشدنی است. به بیان لطیف آیت‌الله جوادی آملی کودکانی که قبل از بلوغ از دنیا می‌روند هم تکلیفی ندارند و جهنم نمی‌روند، حتی دیوانه‌های زنجیری و حیوانات هم از آتش عذاب خدا محفوظ‌اند؛ شایسته نیست انسان بالغ و عاقل با آن همه سرمایه و نعمت، همّتش معادل گوسفندها و بزغاله‌ها یا کودکان و دیوانگان باشد و تمام افق نگاهش به نجات از جهنم منحصر بماند. دین خدا به هدف تربیت انسان و دستیابی به آفاق بلند نازل شده است نه صرفاً به هدف جهنم‌نرفتن.[[39]](#footnote-39)**

**۳. گروه دیگری از این مرتبه بالاتر آمده و همّتشان نه تنها ایمنی از عذاب که دستیابی به بهشت و نعمت‌های آن است:[[40]](#footnote-40) «مُنَّ عَلَیَّ بِفَکَاکِ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ فِی مَن تَمُنَّ عَلَیهِ وَ أَدخِلنِی الجَنَّةَ»، «اللّهُمَّ... وَفِّقنِی فِیهِ لِمُوجِبَاتِ مَرضَاتِکَ وَ أَسکِنِّی فِیهِ بُحبُوحَاتِ جَنَّاتِکَ».[[41]](#footnote-41) حاصل تلاش و تکاپوی این افراد، بهشتی است که عرض آن معادل تمام آسمان‌ها و زمین است.[[42]](#footnote-42)**

**۴. برخی دیگر گرچه همّت اصلی‌شان بهشت است؛ اما بهرة دنیوی خود را فراموش نمی‌کنند، دنیا و آخرت را با هم می‌خواهند و با هیچ یک از دیگری کوتاه نمی‌آیند. «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّار».[[43]](#footnote-43) «وَ ابتَغِ فیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَ لا تَنسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنیا».[[44]](#footnote-44)**

**۵. بعضی هم قرار گرفتن در ردة مؤمنان معمولی قانع‌شان نمی‌کند و تلاش و آرمان‌شان رسیدن به مقامات بالای معنوی و بهشت برین است؛ یعنی مرتبة اولیای خاص خدا که برتر از مقام فرشتگان است.[[45]](#footnote-45)**

**۶. بعضی افق نگاهشان از این هم بالاتر است؛ نه تنها خود متقی و اهل بهشت‌اند که در تلاش‌اند تا جلودار و راهبر دیگران به سمت بهشت و الگو و سرمشق متّقیان و خوبان باشند: «رَبَّنا هَب لَنا مِن أَزواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعیُنٍ وَ اجعَلنا لِلمُتَّقینَ إِماماً».[[46]](#footnote-46)**

**بر اساس سخن امیر مؤمنان7، ابعاد وجودی و ارزش هرکس به اندازة همّت و دغدغة اوست و هرچه آدمی اندیشناک امور بزرگ‌تری باشد وجود ارزشمندتری دارد؛ بنابراین بزرگ‌ترین خدمت تربیتی، ایجاد یک افق باعظمت و یا آرمان پرشکوه در وجود انسان است. اکنون می‌توان پرسید: آیا همّت و آرمانی از این بالاتر هم وجود دارد؟**

**۷. در نگاه قرآن کریم و پیشوایان معصوم: بزرگ‌ترین آرمان و والاترین دغدغة انسانی، از همة اینها، بالاتر و باعظمت‌تر است و آن عبارت است از: «پی‌گیری آرمان خدا و قرارگرفتن در طرح پروردگار»****. طبعاً اگر انسان به دنبال چیزی باشد که خدا به دنبال آن است جانشین خدا در زمین خواهد بود.[[47]](#footnote-47)**

## آرمان خدا، توحید فراگیر

**آرمان مهم خدای متعال، حاکمیت الله و استقرار توحید در جان‌ها و جوامع انسانی است که به اقامة دین در سراسر زمین و اصلاح همة عالم می‌انجامد؛ این‌که همة آحاد انسان موحّد و مؤمن باشند و توحید و ایمان در سراسر جهان و در همة نظامات اجتماعی جاری و حاکم باشد؛ بنابراین «تربیت آرمانی» همان «تربیت توحیدی» است و تربیت توحیدی، تربیت انسان آرمان‌خواهی است که همة جان‌ها و همة جهان را الهی می‌طلبد.**

**کلان‌پروژة پروردگار در عالم انسانی، همین گسترش دین حق و اقامة توحید در مقیاس کل زمین است که در آیات زیر بیان شده است:**

**هُوَ الَّذی أَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی‏ وَ دینِ الحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکُونَ.[[48]](#footnote-48)**

**ارسال پیامبران، انزال کتاب‌های آسمانی و فرستادن هدایت، همه برای این بوده که دین حق و مکتب اهل بیت بر همة ادیان و مکاتب جهان چیره گردد و سرانجامِ جهان به دست صالحان و پارسایان رقم خورد و دین، یک‌پارچه الهی شود.**

**وَ لَقَد کَتَبنا فِی الزَّبُورِ مِن بَعدِ الذِّکرِ أَنَّ الأَرضَ یرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ.[[49]](#footnote-49)**

**در این آیة مبارک، خدای متعال از عزم جدی خود (کتبنا) برای اعطای زمین به بندگان صالح سخن می‌گوید و آرمان نهایی خود را ساده و فاش و صریح بیان می‌کند.**

**استَعینُوا بِاللَّهِ وَ اصبِرُوا إِنَّ الأَرضَ لِلَّهِ، یورِثُها مَن یشاءُ مِن عِبادِهِ وَ العاقِبَة لِلمُتَّقینَ.[[50]](#footnote-50)**

**وَ نُریدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفُوا فِی الأَرضِ وَ نَجعَلَهُم أَئِمَّةً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثین.[[51]](#footnote-51)‏**

**در این آیات نیز خدای بزرگ، زمین را از آن خود می‌داند و تصمیم خود را مبنی بر این‌که در نهایت آن را به پارسایان و متقین واسپارد به صراحت بیان می‌کند. بندگان صالحی که مورد ستم واقع شده‌اند.**

**يُريدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقطَعَ دابِرَ الكافِرينَ، لِيُحِقَّ الحَقَّ وَ يُبطِلَ الباطِلَ وَ لَو كَرِهَ المُجرِمُونَ.[[52]](#footnote-52)**

**خدای بزرگ می‌خواهد حقّ [=اسلام‏] را با كلمات خود ثابت گرداند و اراده کرده که كافران را ريشه‏كن كند؛ هرچند بزهکاران را خوش نیاید.**

**وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکُم وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الأَرضِ کَمَا استَخلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُمُ الَّذِی ارتَضی‏ لَهُم وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم أَمناً یَعبُدُونَنی‏ لا یُشرِکُونَ بی‌شَیئاً.[[53]](#footnote-53)**

**این آیة کریمه نیز وعدة قاطع پروردگار عالم، بر استخلاف مؤمنان صالح در زمین و حاکمیت دین در آن و رفع شرک و ظلم و خوف را گوشزد می‌کند.**

**وَ قاتِلُوهُم حَتَّی لا تَکُونَ فِتنَةٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ.[[54]](#footnote-54).‏[[55]](#footnote-55)**

**در کلام بالا نیز خدای متعال، تحقق کامل دین در سراسر زمین را نشانه گرفته و افق مورد نظر خود را چنین بیان می‌کند که «دین» کلاً و یک‌پارچه، الهی شود؛ یعنی نور خدا در تمام جهان فراگیر گردد: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ».[[56]](#footnote-56) توجه به کلیدواژة «أرض = کل زمین» در آیات بالا به عنوان یک هشتگ تکراری مهم، بسیار جالب توجه است.**

**اقامة دین و توحیدگستری عبارت است از اسلامی‌سازیِ همة شئون زندگی فردی و نظامات اجتماعی مانند علم، هنر،‌ اقتصاد، فرهنگ، قانون، تمدن، آموزش و پرورش، مدیریت، سیاست، معماری، سبک زندگی (پوشش، تغذیه، اوقات فراغت،...) و مانند آن.**

## آرمان خدا بر دوش اراده‌های انسانی

**آنچه گفته شد آرمان خدا، خواستة خدا و کلان‌طرح او برای عالَم انسانی است؛ اما روشن است که پروردگار جهان، به‌تنهایی کار خود را در اقلیم انسان‌ها پیش نمی‌برد و اراده‌های مردم را در پیش‌برد کار خود و رسیدن به خواسته‌اش دخیل می‌داند؛ زیرا انسان، صاحب اراده و اختیار است و خدای بزرگ بنا ندارد او را به قهر و جبر و الزام، تربیت کند یا به سعادت رساند. در نهایت این خود انسان است که باید مسیر حق را تشخیص دهد و انتخاب کند؛[[57]](#footnote-57) چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی؛ یعنی سعادت جوامع انسانی و هدایت امّت‌ها نیز به قهر و الزام و اجبار صورت نمی‌گیرد؛ بلکه ارادة انسان‌ها باید در این مسیر خرج شود. حتی سنت خدا و تصمیم او بر آن است که این کار بزرگ را با اولیای خود به‌تنهایی رقم نزند. به همین جهت از تودة مؤمنان در طرح خود کمک خواسته است.**

**البته خدای ربّ العالمین، محتاج بندگان و ناتوان از هدایت آنان نیست؛ ولی از آنجا که اراده کرده است انسان‌ها و امّت‌ها با اختیار خود به سوی سعادت حرکت کنند از مداخلة مستقیم در این امر پرهیز می‌کند و امر اصلاح و تعالی انسان را در زندگی فردی و اجتماعی به خود آنها موکول کرده است.**

**بنابراین نباید تماشاچی و منتظر بمانیم تا خدای متعال، طرح خود را در زمین محقق سازد؛ بلکه در طرح گستردة خدا مشارکت ورزیم و او را در رسیدن به خواسته‌اش یاری کنیم. این تصور، گمان نابجای بنی‌اسرائیل بود که وقتی حضرت موسی آنان را برای فتح سرزمین مقدس به یاری طلبید، از مواجهه با کافران ستمگر، کنار کشیده و گفتند: «یا مُوسی‏ إِنَّا لَن نَدخُلَها أَبَداً ما دامُوا فیها فَاذهَب أَنتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُونَ».[[58]](#footnote-58) خدای متعال، از این شانه تهی‌کردن و خالی گذاشتن میدان توسط مؤمنان، ناخشنود بود و در برابر این نافرمانی و کوتاهی آنان را چهل سال به عذاب سرگردانی مبتلا ساخت.[[59]](#footnote-59)**

**بندة خدا عاشق خداست. ارادة خود را در مسیر ارادة خدا قرار می‌دهد و خدا را در رسیدن به هدفش یاری می‌نماید؛ یاری خدا چه برای حاکمیت توحید در جان انسان‌ها و ساخت سیمای انسان مؤمن موحّد در وجود خود و دیگران و چه برای حاکمیت توحید در نظامات اجتماعی و ساخت جامعة انسانی به عنوان یک نظام اجتماعی ایمانی و توحیدی.**

**گاهی گمان می‌شود برای ساخت جامعة آرمانی اسلامی، باید منتظر امام زمان7 بمانیم تا آن حضرت با دست توانای الهی و قدرت قاهر خویش، امور زمین را اصلاح گرداند و ظالمان و کافران را از سلطه و حاکمیت فرود آورد و پرچم توحید را در سراسر زمین برافرازد. این تصور، تصوری باطل و خلاف سنت پروردگار است. تصمیم قطعی خدای متعال بر این است که انسان‌ها با قدم اختیار و ارادة خود به سوی کمال فردی و اجتماعی حرکت کنند و «إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم».[[60]](#footnote-60)**

**اگر قرار بود امام زمان به تنهایی جهان را اصلاح کند و آن جامعة مطلوب را پدید آورد، هزار و صد سال معطّلی و توقف نمی‌داشت؛ از همان ابتدا با قدرت غیبی و نیروی ماورایی خود این کار را انجام می‌داد. آن حضرت می‌توانست با یک ارادة الهی و نفس مسیحایی همة زمین را از آلودگی کفر و شرک و ظلم و فسق و فتنه و فساد و فقر و تبعیض و پستی پاک سازد و همة انسان‌ها را با دست عنایت و نظر مرحمت و گوشة چشم و فیض روح‌القدس به انسان‌های کاملی مانند سلمان و سلیمانی، عمار و مطهری یا مالک و صیاد و چمران و بهشتی تبدیل کند.**

**اگر قرار بود امام زمان به تنهایی جهان را اصلاح کند و پرچم توحید و عدالت را برافرازد اساساً نوبت به ایشان نمی‌رسید؛ زیرا پیامبر خدا حضرت محمد6 توان ماورایی بالاتری داشت و شایسته‌تر بود که او این کار را با قدرت قدسی و نیروی غیبی خود به سامان رساند. حتی نوبت به پیامبر نمی‌رسید؛ زیرا حضرت عیسی قرن‌ها پیش‌تر از پیامبر خاتم، همین نفس عیسوی و دم مسیحایی را داشت و می‌توانست با امداد غیبی ملکوتی و تصرف روحانی همة انسان‌ها را به کمال رساند و جهان را گلستان کند.**

**حتی اگر قرار بود کسی به تنهایی و فارغ از اراده‌های انسانی این کار را انجام دهد، نوبت به حضرت عیسی هم نمی‌رسید؛ خود خدا با دخالت مستقیم و قدرت بی‌انتهای خود این کار را انجام می‌داد: «وَلَو شَاءَ لَهَدَاکُم أَجمَعِینَ»[[61]](#footnote-61) و همه را هدایت می‌کرد. «وَلَو شَاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَن فِی الأَرضِ کُلُّهُم جَمِیعًا».[[62]](#footnote-62)**

**خدای متعال بی‌شک توان این کار را دارد و در نشئة دیگری این طرح را اجرا کرده است. در عالم فرشتگان موجوداتی آفریده که همه کامل و نورانی و هدایت‌یافته‌اند، به تمام و کمال بندة مقرّب خدا هستند و از شرک و کفر و ظلم و فساد و فسق و رذیلت پاک‌اند. همین طرح را پروردگار متعال، در عالم انسان هم می‌توانست به کار گیرد؛ اما تصمیم خدا برای خلقت انسان متفاوت بود؛ به گونه‌ای که فرشتگان نیز شگفت‌زده شدند و زبان به پرسش گشودند. بنای خدا بر این شد که به انسان قوای متعدد دهد تا او با اختیار و اراده، به سوی سعادت حرکت کند؛ چه در زندگی فردی و ساختن انسان کامل و چه در زندگی اجتماعی و ساختن مدینة فاضله و جامعة کامل انسانی. به همین جهت آرمان خدای متعال در عالم انسان‌ها با همّت و مشارکت خود انسان محقق می‌شود. انسانی که مؤمنانه طرح خدا را دنبال کند و خواستة خدا را محقق سازد:**

**هُوَ الَّذی أَیَّدَکَ بِنَصرِهِ وَ بِالمُؤمِنینَ؛[[63]](#footnote-63)**

**یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ المُؤمِنینَ؛[[64]](#footnote-64)**

**لَقَد أَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّناتِ وَ أَنزَلنا مَعَهُمُ الکِتابَ وَ المیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالقِسطِ؛[[65]](#footnote-65)**

**وَ کَأَیِّن مِن نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُم فی‏ سَبیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا استَکانُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرینَ.[[66]](#footnote-66)**

**خدای متعال به صراحت از مؤمنان برای اجرای طرح خود کمک خواسته و آنان را به مساعدت و مشارکت طلبیده است: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ».[[67]](#footnote-67)**

**این آیه در انتهای سورة مبارک صفّ، کمی بعد از آیاتی قرار گرفته که طرح نهایی خدا را بیان می‌کند: «هُوَ الَّذی أَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَدینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَلَو کَرِهَ المُشرِکونَ» و به این معناست که اگر قرار است دین خدا غلبه کند و پروژة خدا به سرانجام رسد باید مؤمنان در میدان باشند.**

**پس مؤمنان باید به یاری خدا و دین خدا بیایند، کار خدا را بر عهده بگیرند و ارادة خدا را محقق سازند: «کَمَا قَالَ عِیسَی ابنُ مَریَمَ لِلحَوَارِیِّینَ» همان‌گونه که حضرت عیسی مسیح7 هم با این‌که می‌توانست مرده را زنده کند برای ایجاد تحول در جامعه و اجرای حرکت شورانگیز اجتماعی از قدرت‌های ماورایی استفاده نکرد. مقابل جمعیت ایستاد، از تودة مردم کمک خواست و فرمود: «مَن أَنصَارِی إِلَی اللَّهِ؟» حواریّون گفتند: «نَحنُ أَنصَارُ اللَّهِ» ما یاران خدا هستیم و به یاری خدا می‌آییم. حواریّون به خوبی می‌دانستند که یاری ولیّ خدا، یاری خداست و اگر بخواهند به خدا کمک کنند باید به ولیّ خدا در طرحش یاری رسانند.**

**آنگاه مردم دو گروه شدند:‌ «فآمنت طَائِفَةٌ مِن بَنِی إِسرَائِیلَ وَکَفَرَت طَائِفَةٌ» عده‌ای ایمان آوردند و با عیسی7 همراه شدند، عده‌ای هم کفر ورزیدند و در مقابل پیامبر خدا قرار گرفتند؛ یعنی یک منازعة اجتماعی میان دو جبهة مؤمنان و کافران شکل گرفت. مؤمنان در این تقابل و نبرد اجتماعی، نصرت خدا و ولیّ خدا را رها نکردند و در میدان ماندند؛ «فَأَیَّدنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَی عَدُوِّهِم» خداوند نیز آنان را بر علیه دشمن کافر، یاری کرد و تأییدات الهی، امدادهای غیبی و الطاف پیدا و پنهان خود را به آنان عنایت فرمود تا آنها پیروز و غالب شدند «فَأَصبَحُوا ظَاهِرِینَ»؛ همان سنت معروف نصرت که در آیات «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ یَنصُرکُم وَ یُثَبِّت أَقدامَکُم»[[68]](#footnote-68) و «وَلَیَنصُرَنَّ اللهُ مَن یَنصُرُه»[[69]](#footnote-69) آمده است.**

**این توضیح بعد از بیان طرح کلان پروردگار به این معناست که قانون پیروزی مؤمنان و غلبة دین حق بر همة ادیان جهان، نصرت خدا و ولیّ خداست؛ بنابراین اگر قیام و اقدامی نداشته باشیم و تماشاچی و منتظر بنشینیم اصلاحی در جهان رخ نخواهد داد و خدا و امام زمان به تنهایی این کار بزرگ را برعهده نخواهند گرفت. دقیقاً به همین دلیل است که بیش از هزار و صد سال، امام زمان در پس پردة غیبت قرار گرفته است و طبعاً اگر این رویّه ادامه یابد چه بسا غیبت آن حضرت، صدها سال دیگر نیز ادامه یابد.**

**البته تحقق ارادة خدا حتمی است و فرجام تاریخ بشر روشن است؛ یعنی خدا از طرح خود برای پایان تاریخ درنمی‌گذرد و در آن شکست نمی‌خورد؛ اما صبر او زیاد است و تا انسان‌ها قیام و اقدامی نکنند پیش‌قدم نمی‌گردد؛ بلکه منتظر می‌ماند تا کسانی پدید آیند و به وظیفة اجتماعی مؤمنانه عمل کنند:**

**یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا مَن یرتَدَّ مِنکُم عَن دینِهِ فَسَوفَ یأتِی اللَّهُ بِقَومٍ یحِبُّهُم وَ یحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی المُؤمِنینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الکافِرینَ یجاهِدُونَ فی‏ سَبیلِ اللَّهِ وَ لایخافُونَ لَومَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضلُ اللَّهِ یؤتیهِ مَن یشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ[[70]](#footnote-70)**

**ظاهر آیات قرآن کریم از آیندة روشن تاریخ و طرح گستردة خدا خبر می‌دهد و صورت توصیفی دارد؛ ولی با توضیح بالا معلوم شد که این بیانات فراتر از مدلول مطابقی و به التزام، بر نوعی انشا و توصیه دلالت دارد؛ یعنی این نوید الهی، نوعی تکلیف و مسئولیت برای مؤمنان بیان می‌کند. پس مؤمنان باید این مطلوب را پدید آورند؛ نه این‌که بنشینند و بنگرند و منتظر باشند تا خدا کار خود را پیش برد و دین خود را بر همة ادیان زمین غلبه دهد.**

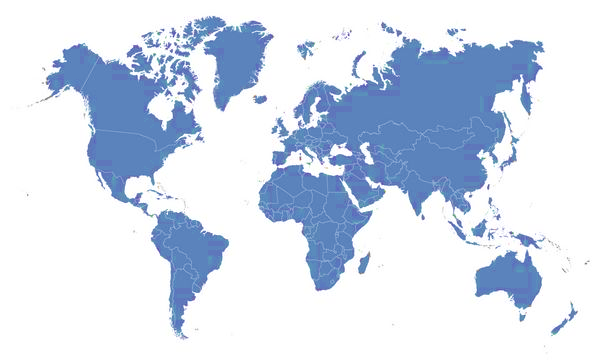
**به بیان دیگر این گزاره‌ها حصولی و تکوینی نیست؛ بیشتر تحصیلی و تشریعی است. صرفاً از مقولة بیان «هست»ها نیست؛ «باید»هایی درون خود دارد. خدا ما را به یاری طلبیده و از ما استمداد می‌کند که به نصرت او و یاری دینش و اولیایش حرکت کنیم و سربازان این کار شویم. حتی از ما درخواست کرده که به او قرض دهیم؛ یعنی در کمک به او پول خرج کنیم.[[71]](#footnote-71) نصرت خدا تلاش برای تحقق ارادة خدا در رکاب اولیای او است؛ یعنی تلاش کنیم آنچه خدا خواسته است را تحت بیرق پیامبران و پیشوایان دینی جاری و محقق سازیم. حتی پس از قیام امام عصر7 نیز انسان‌هایی کمربسته، جان بر کف، شمشیرکشیده و پابه‌رکاب باید در خدمت آن حضرت قرار گیرند و در راه برآوردن حاجات و مقاصد آن حضرت به یاری او بشتابند:**

**«اللَّهُمَّ اجعَلنِی مِن أَنصَارِهِ وَ أَعوَانِهِ وَ الذَّابِّینَ عَنهُ وَ المُسَارِعِینَ فِی حَوَائِجِهِ وَ المُمتَثِلِینَ لِأَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِیهِ وَ المُحَامِینَ عَنهُ وَ المُستَشهَدِینَ بَینَ یَدَیهِ اللَّهُمَّ فَإِن حَالَ بَینِی وَ بَینَهُ المَوتُ الَّذِی جَعَلتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتماً مَقضِیّاً فَأَخرِجنِی مِن قَبرِی مُؤتَزِراً كَفَنِی شَاهِراً سَیفِی مُجَرِّداً قَنَاتِی مُلَبِّیاً دَعوَةَ الدَّاعِی فِی الحَاضِرِ وَ البَادِی‏».[[72]](#footnote-72)**

## انسان بزرگ، در پی آرمان خدا و حاکمیت توحید فراگیر

**کسی که این دغدغه را داشته باشد، شب و روز بدان اهتمام ورزد و سرمایه‌های وجود خود را صرف آن گرداند بزرگ‌ترین انسان است. آرمان توحیدگستری در همة عالم (جان‌ها و جوامع انسانی)، آرمان نصرت خدا و یاری دین او در مقیاس زمین و زمان، آرمان جهاد فی سبیل الله، آرمان اعتلای اسلام در ابعاد جهانی، آرمان پدید آوردن جامعة توحیدی جهانی و حاکمیت معصوم در سراسر جهان، آرمان اقامة دین و عینیت آن، آرمان اصلاح جهان و اسلامی‌سازی همة نظامات اجتماعی و حکومت صالحان و متقیان، آرمان تمدن‌سازی اسلامی، آرمان ریشه‌کن‌سازی کفر و طاغوت و خلاصه آرمان انتظار و ظهور.[[73]](#footnote-73) توحیدگستری در همة نظامات اجتماعی شامل اسلامی‌سازیِ علم، هنر،‌ اقتصاد، فرهنگ، قانون، تمدن، آموزش و پرورش، مدیریت، سیاست، معماری، سبک زندگی (پوشش، تغذیه، اوقات فراغت،...) و مانند آن می‌گردد و همة شئون زندگی اجتماعی را در برمی‌گیرد.**

**چنین آرمان و همّتی بالاترین آرمان‌ها و همّت‌هاست. کسی که دغدغة دین‌داری همة انسان‌ها و ایجاد تمدن اسلامی در همة زمین را دارد و کمال و سعادت را نه تنها برای خود که برای همگان می‌خواهد و به نجات همة انسان‌ها از جهل و ظلمت و گمراهی می‌اندیشد در مقایسه با کسی که همّتش دین‌داری شخصی و توحید فردی است قطعاً بزرگ‌تر و والاتر است.**

****

**انسان کامل مد نظر دین، یک مجاهد پرخروش حاضر در صحنه، مانند اصحاب بدر و حنین و یاران سیدالشهدا7 است که برای غلبة دین خدا فداکاری و جان‌نثاری می‌کند و سر از پا نمی‌شناسد.**

**انسان مؤمن تراز اسلام، ارادة خود را در ارادة خدا فانی می‌کند و پروژة خدا را بر خواستة خود ترجیح می‌دهد.**

**انسان اخلاقیِ اسلام، همة خوبی‌ها را در ابعاد جهانی، تاریخی و تمدنی دنبال می‌کند و همة جغرافیای زمین را ایمانی و اخلاقی می‌خواهد.**

**این آرمان، زیرساخت همة تلاش‌های تربیتی است و تعالی انسان در همة ساحت‌های تربیتی باید ناظر به آن باشد. از این پس فعالیت‌های تربیتی هدفمند خواهند شد. اگر می‌بایست جسم و فکر و شخصیت خود را ارتقا بخشیم دقیقاً برای رسیدن به این آرمان است.**

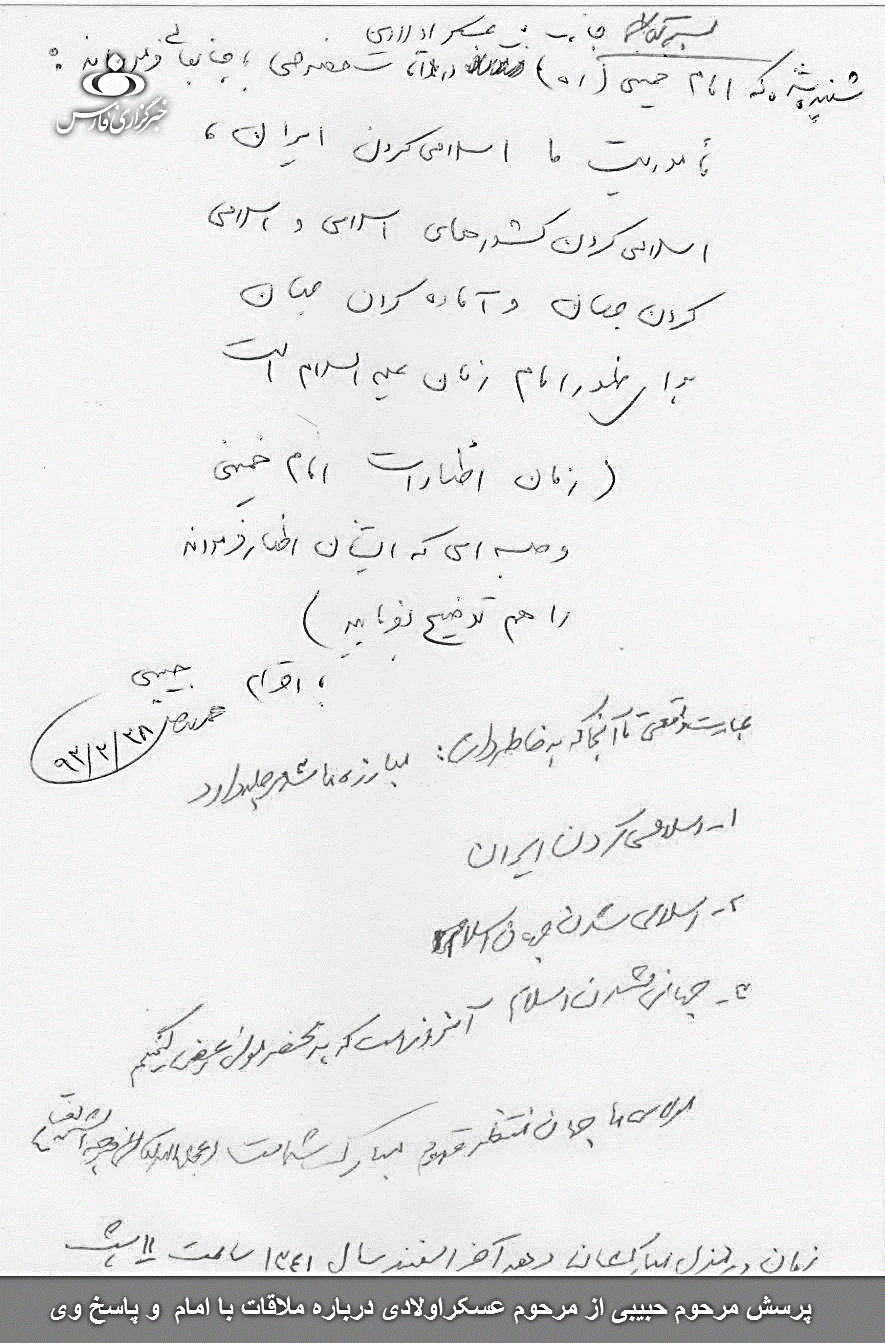
* **دقیقاً برای رسیدن به این آرمان باید ارتباط با خدا را بیفزاییم.**
* **برای رسیدن به همین آرمان باید فضایل اخلاقی را در جان خود و متربیان خود پدید آوریم.**
* **برای رسیدن به همین آرمان باید در تقویت قوای ذهنی و عقلانی بکوشیم.**
* **برای رسیدن به همین آرمان باید مهارت‌های اجتماعی را افزایش دهیم.**
* **برای همین آرمان، باید توانمندی‌های جمعی و تشکیلاتی را در خود بیفزاییم.**
* **برای همین آرمان باید به سوی توان سیاستگذاری، حکمرانی و تولید علوم انسانی اسلامی حرکت کنیم.**
* **در همة موارد، آن آرمان باید حاضر باشد.**

****

**به بیان دیگر انسان باید در ساحت‌های مختلف (ساحت ایمانی اعتقادی، ساحت عبادی سلوکی، ساحت فکری ذهنی عقلانی، ساحت خلقی شخصیتی، ساحت زیستی بدنی، ساحت هنری، ساحت خانوادگی، ساحت فرهنگی اجتماعی، ساحت اقتصادی معیشتی، ساحت جمعی تشکیلاتی، ساحت صنفی حرفه‌ای، ساحت سیاسی انقلابی تمدنی، ساحت محیطی) رشد کند و تربیت شود. همة آن رشدها و عظمت‌ها در پرتو این آرمان قرار می‌گیرد. در همة ساحت‌ها فرد باید به دنبال این باشد که «آدم خدا» شود و کار خدا را راه بیندازد و توحید را محقق سازد. به بیان دیگر هدف انسان مؤمن از زندگی و بندگی متفرع بر هدف خدا از خلقت است؛ بنابراین اول باید هدف خدا را بشناسد و سپس برای زندگی تدبیر کند. اول آرمان الهی را بداند و بعد هویّت فردی و معنوی خود را رقم زند.**

**آرمان «توحید جهانی» یک هدف متعالی و چتر شامل فراساحتی است که همة اهداف تربیتی را در دامان خود قرار می‌دهد. بر این اساس «آدم شدن»، «انسان معنوی شدن» یا «عالم دین شدن» هدف نهایی نیست؛ هدف نهایی «آدم خدا شدن» است و اگر تلاش می‌کنیم عالم دین یا انسان معنوی شویم به این جهت است که در یاری خدا موفق‌تر باشیم و در تحقق ارادة پروردگار مؤثرتر؛ و معنویتِ تنها، منهای این ویژگی را ارزشمند نمی‌دانیم. اگر برای ورزیدگی جسم خود تلاش می‌کنیم، اگر برای افزایش توانایی‌های ذهنی و عقلانی می‌کوشیم یا اگر فضایل اخلاقی، مهارت‌های اجتماعی و توانایی‌های تشکیلاتی را دنبال می‌کنیم همه به آن جهت است که در راه نصرت خدا و اولیای خدا و برای رسیدن به آن غایت بلند آماده‌تر و مؤثرتر باشیم. بعد از آن «علم برای علم»، «هنر برای هنر»، «مهارت برای مهارت» و مانند آن به «علم و هنر و مهارت متعهد» و «علم برای آرمان»، «هنر برای یاری دین خدا»، «مهارت برای گسترش توحید» تبدیل می‌شود. کلیدواژة اصلی در تربیت، «آرمان الهی» است و «قیام» برای آن؛ یعنی تربیت کسی که دغدغه‌مند کار خدا باشد و برای تحقق آن تمام‌قد قیام کند.**

**مرد آرمان‌های الهی، خمینی کبیر به دنبال چنین مقصدی بود. دبیر کل حزب مؤتلفة اسلامی آقای محمدنبی حبیبی نوشته است: «زمانی من از مرحوم عسگراولادی خاطره‌ای از امام شنیدم و از ایشان خواستم این خاطره را برای من مکتوب کنند. ایشان گفتند من در اسفند سال 1341 و بعد از غائلة انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مراجع و علما در مقابل نظام شاه ایستادند در قم با امام ملاقات کردم و به امام عرض کردم شرایط خیلی سخت شده است و همة مبارزین را سایه به سایه تعقیب می‌کنند. امام در پاسخ به ایشان می‌گویند: آقای عسگراولادی! شما می‌دانید مقصود ما از این نهضت چیست؟ نهضت ما سه مرحله دارد. یک: اسلامی کردن ایران، دو: اسلامی شدن جهان اسلام و سه: جهانی شدن اسلام و آن روز است که محضر امام زمان7 عرض می‌کنیم: مولای ما جهان آمادة قدوم مبارک شماست».**

****

**تزکیه و سلوک معنوی به هدف «الهی شدن انسان» است و الهی شدن انسان به معنای «مرد خدا شدن» و قرار گرفتن در مسیر اهداف پروردگار و خدمت کردن به آرمان اوست. انسان الهی باید کار خدا را پیش ببرد، بار خدا را بردارد، مقصد خدا را دنبال کند، دست خدا را بگیرد، ارادة خدا را محقق سازد و در یک کلام در خدمت او باشد:**

**وَ اجعَلنَا فِی طَاعَتِکَ مُجِدِّینَ وَ فِی خِدمَتِکَ رَاغِبِین؛‏[[74]](#footnote-74)**

**أَن تَجعَلَ أَوقَاتِی مِنَ اللَّیلِ وَ النَّهَارِ بِذِکرِکَ مَعمُورَةً وَ بِخِدمَتِکَ مَوصُولَةً وَ أَعمَالِی عِندَکَ مَقبُولَةً حَتَّی تَکُونَ أَعمَالِی وَ أَورَادِی کُلُّهَا وِرداً وَاحِداً وَ حَالِی فِی خِدمَتِکَ سَرمَداً؛[[75]](#footnote-75)**

**قَوِّ عَلی‏ خِدمَتِکَ جَوارِحِی، وَ اشدُد عَلَی العَزِیمَةِ جَوانِحِی.[[76]](#footnote-76)**

**خدمت به خدا و سربازی او بی‌شک نیازمند ایمان و معنویت و خلوت و عبادت است؛ اما کسی صرفاً با نماز و عبادت یا پرهیز از گناه‌های فردی، خادم کارگزار خدا یا سرباز لشکر او نمی‌شود. نماز خواندن خدمت به خدا نیست؛ بیشتر مایة طهارت درونی شخص و خدمت به خود است. برای خدمت به خدا و عضویت در لشکر او باید کاری را که او در نظر دارد، انجام دهیم و به اهداف و مقاصد او کمک کنیم؛ یعنی دین خدا را و ایمان و توحید و ارزش‌های الهی را در جهان بگسترانیم؛ بنابراین «توحید فردی و حاکمیت الله بر جان انسان»، در مسیر «توحید جمعی و حاکمیت الله بر جامعه و جهان» قرار دارد و انسان مؤمن موحّد را در تکاپو برای پدید آوردن جامعة ایمانی توحیدی قرار می‌دهد.**

**هر یک از ما اگر بخواهیم انسان الهی شویم، باید روزانه به عزّت و عظمت اسلام در عالم و گسترش این مکتب در سراسر زمین فکر کنیم و برای سربلندی و اعتلای آن در مقیاس جهانی کاری و اقدامی داشته باشیم. مردان خدا و انسان‌های ربّانی[[77]](#footnote-77) کسانی هستند که توان خود را برای پی‌گیری هدف خدا و برداشتن بار او به کار می‌گیرند و با مجاهدت و فداکاری در راه حاکمیت دین خدا در زمین تلاش می‌کنند. این گروه به حقیقت خلیفة خدا در زمین و صف مستحکم او هستند.**

**بنابراین در کنار خلیفه اللّهیِ فردی به استخلاف امّت هم باید توجه کرد. استخلاف فردی به این است که انسان مؤمن به‌تنهایی و بریده از دیگران، به خدای متعال تقرّب پیدا کند؛ اما بالاتر از آن‌ که باید افقِ نگاه مؤمنانه باشد و دین خدا هم برای آن آمده است، استخلاف امّت است؛ یعنی عبودیت جمعیِ یکپارچه که امّت با صورت ترکیبی و هیئت اجتماعی خود به طاعت و بندگی نائل آید و تقرّب به خدای متعال پیدا کند (سمفونی هماهنگ ایمانی و توحیدی، نه تک‌نوازی توحیدی). این استخلاف حول محور ولیّ امّت شکل می‌گیرد و کسی که می‌خواهد به استخلاف فردی برسد باید دغدغه‌مند استخلاف امّت هم باشد.**

**\*\*\***

**این رویکرد تربیتی را «تربیت آرمانی توحیدی» یا «استراتژی انتظار در تربیت»[[78]](#footnote-78) می‌نامیم. تربیت آرمانی علاوه بر اشاره‌ای که در قرآن کریم به آن شده،[[79]](#footnote-79) در کلام امام کاظم7 با این عبارت آمده است: «الشِّیعَةُ تُرَبَّی بِالأَمَانیّ مُنذُ مِائَتَی سَنَة؛ (از ابتدای تاریخ اسلام یعنی) در دویست سال گذشته، شیعه در سایة آرمان‌ها پرورده می‌شود».[[80]](#footnote-80)**

**آرمان قیام و انقلاب مهدی7 یک فلسفة بزرگ اجتماعی است که مهم‌ترین عنصر آن خوش‌بینی به آیندة بشر و تلاش برای فراگیرسازی توحید و عدالت است. این آرزو مایة تربیت انسان‌های انقلابی مؤمنی است که برای تحقق آن جان‌فشانی و مجاهدت می‌کنند. شیعه در سایة این آرمان بلند، به جریان رشد و پرورش خود ادامه داده و بار مسئولیت انسان را درگردنه‌های سخت تاریخی به دوش کشیده و از حرکت نایستاده است.**

**بزرگ حماسه‌ساز قرن، خمینی کبیر فرمود: «ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همة ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی6 است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان ارواحنا فداه هموار می‌کنیم».[[81]](#footnote-81)**

## ۱. آرمان و ایمان؛ حاکمیت توحید و باورهای قلبی مؤمنان

**«ایمان» باور به خداست و باور به عظمت، کبریایی و بزرگی او: باور به خواسته‌های بزرگ خدا، باور به طرح بزرگ خدا و باور به وعده‌های بزرگ خدا. و انسان، خلیفه و جانشین آن خدای بزرگ است که باید با اتکای به قدرت او همة آن بزرگی‌ها را در جان خود و در جهان پیرامون خود محقق سازد؛ و از ارادة بزرگ و استعداد بی‌نهایت خود برای جاری ساختن آرمان خدا بهره گیرد. «توحید در هدف زندگی» تلاش متمرکز برای تحقق مقاصد خدا، راه انداختن کار خدا و خدمت به خداست. انسان موحد، یک‌پارچه جانب خدا را رعایت می‌کند، تنها او را بزرگ می‌شمارد و تنها خواسته‌های او را دنبال می‌کند.**

**آرمان مؤمنان مجاهد آرمان خداست و با ایمان آنها گره خورده است. گرچه می‌توان «ایمان بدون آرمان» و «آرمان بدون ایمان» تصور کرد؛ اما مؤمنان مجاهد، «ایمان آرمانی» و «آرمان ایمانی» دارند. «ایمان بدون آرمان» ایمان مؤمنانی است که مقاصد بلندی در حیات ایمانی خود ندارند و با نجات از جهنم یا دست‌یابی به بهشت به تمام خواستة خود می‌رسند. «آرمان بدون ایمان» هم آرمان غیرمؤمنانی است که به دنبال مقاصد بزرگ جهانی هستند؛ مانند آزادی‌خواهانی که برای مبارزه با ظلم و استبداد قیام کردند و تودة مستضعفی را در مقابل سلطه‌جویان به حرکت درآوردند؛ اما اگر این حرکت خروشان اجتماعی، از سرمایة ایمان و معرفت توحیدی برخاسته باشد و به دنبال تحقق ارادة خدا در زمین باشد، ایمان منتظرانة آرمانی است.**

**ایمان آرمانی، صرفاً ایمان انفسی و توحید درون جان مؤمنان نیست؛ بلکه علاوه بر آن شامل حرکت آفاقی و توحید گسترده در سراسر زمین هم می‌شود. ایمان تعهّدزا و مسئولیت‌آوری که از کنج دل‌های موحدان و مؤمنان به همة ساختارها و نظامات اجتماعی جاری می‌شود و عالم را فرامی‌گیرد.**

**ایمان قلبی، جوهرة عبودیت است و همة وظایف و تلاش‌های بیرونی را - در همۀ ساحات- در یک نظام هماهنگ معنا می‌بخشد. رابطۀ این جوهرة ایمانی با ساحات و وظایف، رابطة باطن و ظاهر یا رابطۀ صورت و معناست و به مثابة روح، به همۀ اعمال و تلاش‌ها حیات می‌دهد. فعال کردن همۀ ساحات و انجام همۀ وظایف بدون این روح، قالب‌هایی تهی از مغز پدید می‌آورد؛ همان گونه که اکتفا به روح ایمان بدون انجام وظایف فردی و اجتماعی در ساحات مختلف، مانند جریان برق است که در هیچ ابزار الکتریکی ظهور ندارد و خاصیتی بر آن مترتب نمی‌شود.**

**هیچ یک از اشتغالات فردی و جمعی نباید انسان مؤمن را از توجه باطنی و اتصال قلبی با حقیقت عالم و پروردگار جهان باز دارد: «رِجالٌ لا تُلهِیهِم تِجارَةٌ وَ لا بَیعٌ عَن ذِکرِ اللَّهِ».[[82]](#footnote-82) همۀ خرده رفتارها یا کلان پروژه‌های انسان در این عالم، باید از مجرای ایمان و عبودیت عبور کند تا همزمان در تعالی فردی انسان به سوی لقاء الله و در تعالی جامعۀ جهانی توحیدی اثر گذارد.**

**به عبارت دیگر میان روح ایمان و جسم تلاش‌های عملی در ساحت‌های مختلف، تعاملی تنگاتنگ و هم‌افزا برقرار است. برنامه‌های عبادی مانند نماز و نافله و تلاوت قرآن در کنار خدمت به مردم، مبارزه با طاغوت و سایر فعالیت‌های اجتماعی، همه با ایمان و توجه به خدا معنا می‌یابند و بدون ذکر خدا کالبدی بدون روح‌اند: «التَّوحیدُ حَیاةُ النَّفسِ».[[83]](#footnote-83)**

**خلاصه این‌که ایمان به خدا و توجه عبودی به او، امری قلبی و باطنی است که خاستگاه همۀ فعالیت‌های ظاهری است و البته با این فعالیت‌های فردی و اجتماعی تقویت نیز می‌گردد. واژة «معنویت» در بیانیة گام دوم انقلاب اسلامی که از آن به‌عنوان «جهت‌دهندة همۀ حرکت‌ها و فعّالیّت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه» یاد شده است اشاره به چنین مضمونی دارد.**

**عنصر ایمان و باور ایمانیِ مؤمنان، آنها را فرامی‌خواند تا با انگیزه‌های معنوی زندگی کنند و خالصانه «برای خدا» تلاش کنند. «برای خدا» یعنی برای دین خدا، برای اسلام، برای خدمت به خدا، برای یاری خدا، برای سربازی لشکر خدا و مجاهدت در راه سربلندی مکتب.[[84]](#footnote-84)**

**حقیقت اخلاص «برای خدا بودن» است؛ و «برای خدا بودن» صرفاً با یاد خدا و عبادت ظاهری حاصل نمی‌شود. این‌که انسان خود را کامل در اختیار اهداف خدا قرار دهد و همة سرمایة وجود خود را خالص برای خدا خرج کند و از هزینه‌دادن در راه خدا مضایقه نداشته باشد اخلاص است. در توصیف پیامبران بزرگ الهی که در راه گسترش دین خدا مجاهدت می‌کردند آمده که آنها برای خدا و دین خدا خالص بودند: «أَولِیَائِکَ الَّذِینَ استَخلَصتَهُم لِنَفسِکَ وَ دِینِکَ،... بَعدَ أَن شَرَطتَ عَلَیهِمُ الزُّهدَ فِی دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنیَا الدَّنِیَّةِ وَ زُخرُفِهَا وَ زِبرِجِهَا فَشَرَطُوا لَکَ ذَلِکَ وَ عَلِمتَ مِنهُمُ الوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلتَهُم وَ قَرَّبتَهُم»‏.[[85]](#footnote-85)همان گونه که خدای متعال خطاب به حضرت موسی فرمود: «وَ اصطَنَعتُكَ لِنَفسي؛[[86]](#footnote-86) تو را برای (کار) خود ساختم و پروردم».**

## ۲. آرمان و قیام؛ حاکمیت توحید و جهاد فی سبیل الله

**صرف بیان آرمان یا آموزش نظری آن، برای تربیت کافی نیست؛ این آرمان باید شورآفرین و حرکت‌زا باشد و به قیام و اقدام و جهاد و عمل بینجامد؛ وگرنه آرمان نیست، آرزو است. ترکیب «آرمان و قیام» که در قرآن کریم با دو مفهوم «ایمان و عمل» بیان شده است (یا ترکیب «عقیده و جهاد»، «معرفت و رسالت»، «آرمان و تعهّد»، «بصیرت و استقامت») شخصیت انسان را کامل می‌کند؛[[87]](#footnote-87) بنابراین مربی علاوه بر این‌که به متربی خود نگاه و بصیرت و افق می‌بخشد باید او را به میدان تعهّد بیاورد، برای او امکان قیام و اقدام فراهم کند و به او مشق مسئولیت و رسالت دهد. خدای متعال هم از ابتدای بلوغ، نوجوان را به عقیده و عمل مکلّف ساخته و از او خودسازی و جامعه‌سازی را با هم خواسته است؛ به این شکل که او را علاوه بر نماز و روزه، هم‌زمان به امر به معروف و نهی از منکر یعنی تلاش برای اصلاح اجتماعی، حساسیت و واکنش نسبت به محیط پیرامونی و قیام بر علیه بدی‌ها موظف دانسته است.**

**عادت به رفاه و عافیت‌طلبی، آفت مهم زندگی آرمانی است. مؤمن آرمانگرا باید آمادگی تلاش، رنج کشیدن و مجاهدت کردن را داشته باشد و اهل ایستادگی و شکیبایی باشد.**

**جوان مؤمن باید با صفت آرمان الهی رشد کند و بار بیاید. به همین جهت اندرز و نصیحت، روشنگری، بصیرت‌افزایی، سخنرانی، موعظه، درس اخلاق و مانند آن گرچه برای تربیت ضروری است؛ اما مادام که به حرکت آگاهانه به سوی آرمان، حضور متعهدانه در میدان و رسالت اجتماعی مسئولانه نینجامد کافی نیست.[[88]](#footnote-88)**

**در فرهنگ مترقی شیعه، دو سرمایة بزرگ وجود دارد؛ ۱. مهدویت و انتظار که به شیعه آرمان و افق را نشان می‌دهد و ۲. عاشورا و محرم که او را برای جهاد و قیام و فداکاری و استقامت در راه این آرمان برمی‌انگیزد.**

**جهاد باید «فی سبیل الله» یعنی در راه خدا باشد. ترکیب «فی سبیل اللّه» در قرآن کریم، همراه با جهاد، هجرت، کشتن، کشته‌شدن، انفاق، تحمل اذیت‌ها، سختی‌ها، مشکلات، محاصره و مانند آن به کار رفته است.[[89]](#footnote-89) درحالی‌که این ترکیب با نماز و روزه و عبادات فردی به کار نرفته است یعنی «نماز و روزه و دعا فی سبیل الله» یا «پرداخت خمس فی سبیل الله» در آیات و روایات سابقه ندارد. در اینجا این سؤال مطرح است که راه خدا به چه مقصدی منتهی می‌شود و انسان برای رسیدن به چه نقطه‌ای باید این همه مشقت تحمل کند، آزار ببیند، مجاهدت ورزد، خرج کند، از خانه و کاشانة خود هجرت کند و تا سر حدّ جان مایه بگذارد؟ پاسخ این است که راه خدا به آیندة روشن تاریخ و به حاکمیت دین خدا در سراسر زمین منتهی می‌شود و همة پیامبران خدا و اولیای او بر نوار بلند زمان برای رسیدن به این نقطه و تحقق بخشیدن به این طرح خدا تلاش کرده‌اند. این راهی است که خدا برای بشر در نظر گرفته و تاریخ به سوی آن در حرکت است؛ بنابراین جهاد فی سبیل الله، تلاش کردن برای رسیدن به این مقصد است که در آیات آخر سورة مبارک صفّ آمده است. در قرآن کریم «سبیل طاغوت» در نقطة مقابل «سبیل الله» معرفی شده است.[[90]](#footnote-90)**

****

## ۳. آرمان و ولایت؛ حاکمیت توحید و پیوستگی اجتماعی

**معنویت فردی، با تلاش و مجاهدت فردی اجمالاً حاصل‌شدنی است؛ اما تحقق آرمان الهی، مستلزم ولایت و پیوند انسان‌هاست و جز با مشارکت امّت، دست‌یافتنی نیست. وقتی مسئولیت، سنگین است، به تنهایی نمی‌توان آن را ادا کرد. کسی که به‌تنهایی مسیر خدا را دنبال می‌کند آرمانش کوچک است؛ و کسی که درد و دغدغة رسیدن به آرمان بلند و افق متعالی را دارد، باید این مسیر را جمعی و امّتی بپیماید؛ زیرا تنها با قیام جمعی و پیوند اراده‌های انسانی، توش و توانی عظیم ایجاد می‌گردد و امکان انجام کارهای بزرگ و رسیدن به اهداف بلند فراهم می‌شود. به قول شهید تهرانی مقدم «فقط انسان‌های ضعیف و کوچک به اندازه امکاناتشان کار می‌کند». انسان‌های بزرگ همّت‌های بزرگ و آرمان‌های متعالی دارند و برای رسیدن به آن مقاصد بلند به امکانات خود اکتفا نمی‌کنند و از ظرفیت اراده‌های جمعی بهره می‌گیرند.**

**وقتی تنها هستیم توان اندکی داریم و کار کوچکی می‌توانیم انجام دهیم؛ اما وقتی اراده‌های ما به هم می‌رسند مانند قطرات به‌هم‌پیوستة باران، سیلی خروشان و قدرتمند پدید می‌آورند و یا مانند دانه‌های انباشتة برف، بهمنی سهمگین با نیرویی حیرت‌انگیز شکل می‌دهند.**

**وقتی تنها هستیم اهداف و خواسته‌های ما کوچک می‌شود و سنگ بزرگ را نشان نزدن می‌بینم. آرمان‌های بزرگ و آفاق متعالی برای ما آرزوی دست‌نایافتنی و رؤیای تعبیرناشدنی به نظر می‌رسد و بیش از آنکه حرکت و جوشش بیافریند یأس و درماندگی می‌افزاید. در اینجا به جای فراموش کردن و رها ساختن آرمان‌های بلند، باید به ایجاد یک پیکرة عظیم و جمع متراکم بیندیشیم و با پیوند اراده‌های انسانی نیروی بزرگی فراهم آوریم.**

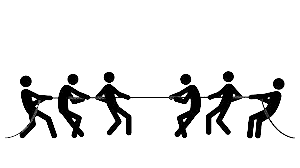
**امام حسن7 فرموده‌اند: «إنَّهُ لَم یَجتَمِع قَومٌ قَطُّ علی‏ أمرٍ واحِدٍ إلّا اشتَدَّ أمرُهُم واستَحکَمَت عُقدَتُهُم؛ هرگز گروهی بر امری متحد و هم‌داستان نشده‏اند مگر آن که (با این هم‌دستی) کارشان نیرو یافته و پیوندشان استوار و پایدار گشته است».[[91]](#footnote-91)**

**برای تقریب به ذهن از زندگی اجتماعی زنبوران برای تولید عسل می‌توان استفاده کرد. اگر تولید عسل برای ما مهم باشد و زنبورها را به آن فرمان دهیم، این امر، خطاب به تک‌تک زنبورها صادر نمی‌شود؛ بلکه خطاب به جمع آنان است؛ زیرا تولید عسل هرگز در توان آحاد زنبورها نیست. طبعاً این ناتوانی نباید موجب دست برداشتن از آن خواستة بزرگ و یا بهانه‌ای برای فارغ‌کردن زنبوران باشد؛ بلکه باید توان و ارادة جمعی آنان را فراخواند و از ثمرة حرکت یک‌پارچة آنان بهره گرفت.**

**زنبوران هم اگر بخواهند فرمان ما را اطاعت و خواستة بزرگ ما را اجابت کنند باید امّت شوند؛ یعنی ابتدا ملکه را بشناسند و سپس با یک آرایش معیّن پیرامون او و در اطاعت او قرار گیرند تا آن هدف والا محقق شود. با پدید آمدن کندوی عسل و تحقق آن هدف والا، هر یک از زنبورها هم به کمال واقعی خود دست می‌یابد.**

**این استعاره در تعابیر معصومان: به کار رفته و امیرمؤمنان علی7 به «یعسوب الدین» و «یعسوب المؤمنین» معرفی شده است. یعسوب به معنای ملکة کندوی عسل است و همین پیوند ولایی و حرکت یک‌پارچة امّتی حول ولیّ را تداعی می‌کند.**

**ولایت در زبان عربی به معنای «اتصال و پیوند» است. بی‌شک مراد از پیوند انسان‌ها، اتصال بدن‌های آنها نیست و با گره‌زدن ریسمان به دور آنها حاصل نمی‌شود؛ زیرا حقیقت انسان چیزی غیر از بدن خاکی است. منظور از پیوند انسان‌ها، پیوند حقیقت آنان، یعنی پیوند اراده‌هاست که با تبعیت از ارادة محوری (ولیّ) حاصل می‌شود. پیوند اراده‌های انسانی به تشکیل یک گروه یا امّت منتهی می‌شود.**

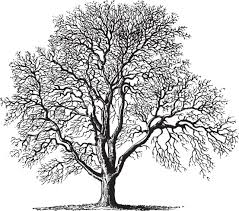
**برای بیان این حقیقت مهم، استعاره‌های متعددی به کار گرفته شده است: تعلق به یک جبهه، عضویت در لشکر، سربازی در یک سپاه، حضور در یک حزب، مشارکت در ساخت بنا، گرفتن گوشه‌ای از بار سنگین، فردی از یک کاروان، نوازنده‌ای در یک هم‌نوازی (سمفونی)، بازیکنی در تیم و زنبوری در کندو. این موارد همگی مثال‌هایی است که معنای پیوستگی ارادی را به ذهن القا می‌کند. استعاره‌‌های دیگری هم وجود دارد که معنای پیوستگی و اتصال نظام‌مند را در موضوعات غیرارادی تصویر می‌کند؛ مانند شاخه‌ای از درخت، سیاره‌ای در منظومه یا کهکشان، قطره‌ای از سیل خروشان، عضوی از پیکر، قطعه‌ای از جورچین، آجری از یک بنای رفیع، حلقه‌ای از زنجیر و رشته‌ای از کلاف. این استعاره‌ها گرچه حقیقت ولایت و پیوستگی اراده‌ها را نمی‌رساند ولی از باب تشبیه و تقریب به ذهن سودمند است.**

**بعضی از این استعاره‌ها در منابع دینی به تصریح یا اشاره آمده است:**

**تعلق به جبهه، عضویت در لشکر و سربازی در سپاه خدا: جند الله: «وَ إِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبُونَ«،[[92]](#footnote-92) در مقابل جند شیطان: «عَبَدَةِ الأَوثَانِ وَ جُنُودِ الشَّیطَانِ وَ خُصَمَاءِ الرَّحمَنِ».[[93]](#footnote-93)**

**عضویت در حزب خدا: «وَ مَن یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزبَ اللَّهِ هُمُ الغالِبُونَ»،[[94]](#footnote-94) «أُولئِکَ حِزبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزبَ اللَّهِ هُمُ المُفلِحُونَ»،[[95]](#footnote-95) در مقابل حزب شیطان: «أُولئِکَ حِزبُ الشَّیطانِ أَلا إِنَّ حِزبَ الشَّیطانِ هُمُ الخاسِرُونَ».[[96]](#footnote-96)**

**قسمتی از یک پیکر: «فَإِنَّ مَوَالِیَنَا وَ شِیعَتَنَا مِنَّا، وَ کُلُّنَا کَالجَسَدِ الوَاحِد»،[[97]](#footnote-97) «إِنَّ المُسلِمِینَ یَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَی مَن سِوَاهُم».[[98]](#footnote-98)**

**شاخه‌ای از یک درخت: «شَجَرَةَ طُوبَی»، در مقابل «شَجَرَةَ الزَّقُّومِ»؛**

**یاری رساندن در یک کار بزرگ: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا أَنصارَ اللَّهِ کَما قالَ عیسَی ابنُ مَریَمَ لِلحَوارِیِّینَ مَن أَنصاری إِلَی اللَّهِ قالَ الحَوارِیُّونَ نَحنُ أَنصارُ اللَّه‏».[[99]](#footnote-99)**

**استعارة تولید عسل در کندو هم با توصیف امیر مؤمنان7 به «یعسوب الدّین» بیان شده است.**

**استعارة حرکت کاروانی که اخیراً شایع شده است از جهتی مقرّب و از جهتی نارساست؛ زیرا در حرکت کاروانی هرکس به تنهایی بار خود را برداشته و راه خود را می‌رود و اگر کاروان هم نمی‌بود به شکل فردی - البته با مقداری زحمت و تکلّف بیشتر - این مسیر را می‌پیمود؛ درحالی‌که در حرکت جمعی همه با هم کار بزرگی را که از توان یک‌یک افراد بیرون است انجام می‌دهند، به شکلی که اگر همه نمی‌بودند آن کار محقق نمی‌شد. در بلند کردن یک بار سنگین که با مشارکت گروهی از پهلوانان انجام می‌شود یا تولید عسل در کندو که توسط صدها زنبور صورت می‌گیرد این پیوند هم‌افزای ولایی کاملاً مشهود و بلکه ضروری است.**

**کلیدواژه‌های متنوعی که در فرهنگ شیعی معنای یک‌پارچگی و همبستگی اجتماعی با امام و با امّت را می‌رساند عبارت‌اند از ولاء یا ولایت، اطاعت، نصرت، معیّت، اعتصام، تمسک بالعروه و وحدت. شفاعت نیز در لغت به معنای پیوند و انضمام است که اگر در این دنیا رخ داده باشد در آخرت نمایان می‌شود؛ یعنی کسی که در این دنیا شفع امام است در قیامت مشمول شفاعتشان خواهد بود.**

**امام زمان7 در توقیع شریف به شیخ مفید چنین نوشته‌اند:**

**«وَ لَو أَنَّ أَشیَاعَنَا وَفَّقَهُم اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَی اجتِمَاعٍ مِنَ القُلُوبِ فِی الوَفَاءِ بِالعَهدِ عَلَیهِم لَمَا تَأَخَّرَ عَنهُمُ الیُمنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَت لَهُمُ السَّعَادَة بِمُشَاهَدَتِنَا؛[[100]](#footnote-100)و اگر شیعیان ما - که خداوند بر طاعت خویش موفقشان گرداند – در وفای به میثاق شیعه، اجتماع قلوب (عزم جمعی متراکم) می‌داشتند برکت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت مشاهدة ما برای آنها زودتر حاصل می‌شد»؛ یعنی تا زمانی که این پیوستگی و یک‌پارچگی را پدید نیاوریم و هر یک تنها برای خوبی خودمان تلاش کنیم زمینه‌ای برای حضور حضرت وجود ندارد. برای ظهور امام زمان پدید آوردن یک جبهة متشکل از شیعیان خوب ضروری است.**

**روشن است که یک نفر به تنهایی نمی‌تواند تمام جهان را اصلاح کند و همة مشکلات زمین را برطرف سازد. خیز برداشتن برای چنین کاری بیشتر خیال‌پردازی و سرسودایی است. بخواهیم یا نخواهیم ما نمی‌توانیم آن آرمان بزرگ را به تنهایی برآوریم و همة مسئولیت‌های آن را یک‌باره برعهده بگیریم. ما که هیچ، امام زمان هم این کار بزرگ را به تنهایی انجام نمی‌دهد. پس باید سهم خود را در این خدمت بزرگ پیدا کنیم و در یک جریان امّتی و تاریخی گسترده، یعنی در کنار جبهه‌ای از مؤمنان که همه به همین سو در حرکت‌اند نقش خود را ایفا کنیم. اگر در این آرمان بزرگ جدّی هستیم باید هنر سازمان‌دهی انسان‌ها و به میدان آوردن اراده‌ها را داشته باشیم و از توان عظیم توده‌ها حول ولیّ خدا استفاده کنیم.**

**البته اگر به هر دلیلی در مسیر یاری دین خدا یک جمع همراه پدید نیامد و امکان فعالیت کاروانی و گروهی فراهم نشد انسان مؤمن مجاهد از پای نمی‌نشیند و یکه و تنها در صحنة یاری خدا برمی‌خیزد: «أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثنی‏ وَ فُرادی».‏[[101]](#footnote-101) گرچه هر کسی که در گوشة خانه یا محل کار خود خالصانه و آتش به اختیار برای ساخت تمدن اسلامی قدمی برمی‌دارد و کاری می‌کند خواه و ناخواه در یک شبکة ولایی گسترده و متصل به یک تودة انبوه ایمانی است؛ زیرا اگر شخص جایگاه خود را در امّت و حرکت امّت را در تاریخ بشناسد و اقدام خود را با اقدام امام جامعه، همراه کند تنها نیست؛ حتی اگر به ظاهر در سنگری تنها نشسته باشد.**

**بنابراین پی‌گیری آن آرمان بزرگ، به هم‌افزایی اراده‌ها و پیوستگی انسان‌ها در یک حرکت کاروانی و امدادی نیاز دارد. این پیوستگی همان حقیقتی است که در دین اسلام از آن به «ولایت» یاد می‌شود. تا انسان‌ها در یک پیوند ولایی طولی (امّت - امامت) و یک پیوند ولایی عرضی (اخوت ایمانی) قرار نگیرند و یک جبهة منسجم هماهنگ و شبکة متراکم ایمانی تشکیل ندهند رسیدن به این مقصد بزرگ، امکان‌پذیر نیست.**

**اگر این اشتراک و اهتمام جمعی نباشد آن آرمان بزرگ به خیال و افسانه یا رؤیای دست‌نایافتنی تبدیل خواهد شد؛ زیرا کاری که از توان افراد سنگین‌تر است، در مقابلش احساس درماندگی و ناتوانی می‌شود. در این صورت هرچه آن کار بزرگ‌تر باشد بیش از آن که شور و حرکت بیافریند، ناامیدی و توقف خلق می‌کند؛ بنابراین پی‌گیری آن آرمان بلند نیازمند «نصرت جمعی ولیّ خدا» و «قیام کاروانی لله در رکاب او» و «اعتصام جمعی به حبل الله» است.**

**آرمان بزرگ الهی که تحقق کلان‌پروژة تاریخی تمدنی خدای متعال است، بار سنگینی است که برداشتن آن از توان آحاد انسان‌ها و حتی از توان یک امّت حاضر در یک عصر فراتر است. برای ساختن این بنای عظیم توان نسل‌های متوالی در اعصار و قرون لازم است[[102]](#footnote-102) و تا مردم به وصف جمعی به میدان نیایند و نیروی متراکم مؤمنان به شکل انبوه بر نوار بلند تاریخ، بسیج نشود آن رخداد عظیم به وقوع نمی‌رسد. اگر تصمیم داریم آرمان الهی را جدی دنبال کنیم اولین نیاز ما پدید آوردن یک هویّت جمعی یا امّت است؛ امّتی که حول یک راهبر و امام شکل می‌گیرد و با طرح عملیاتی و نقشة تمدنی او پیش می‌رود.**

**هویّت جمعی و حرکت کاروانی مستلزم دو گونه پیوند است: پیوستگی طولی با امام و پیوستگی عرضی با مردم.[[103]](#footnote-103)**

### الف) ولایت طولی؛ پیوستگی با امام از طریق محبت، اطاعت و نصرت

**هر حرکت جمعی به نظم و سازگاری و یکپارچگی نیاز دارد. وقتی قرار است با مشارکت یک گروه، کاری انجام شود یا اثری خلق گردد، ناگزیر باید نهایت انسجام و هماهنگی رعایت شود وگرنه با آشفتگی و پراکندگی، توان اعضای گروه هرز می‌رود و بیش از آنکه به هم‌افزایی و بازدهی بینجامد، تلاش دیگران را خنثی و بی‌اثر می‌سازد. به همین جهت هر تیم ورزشی، به راهبر و مربی نیازمند است.**

**طبعاً حرکت بزرگ یک امّت در گسترة زمان و جغرافیای زمین نیز به ولیّ و راهبری نیاز دارد که نخ تسبیح و حبل‌المتین همة حرکت‌های پراکنده و تلاش‌های نابسامان گردد، هماهنگی و انسجام این کنش جمعی را فراهم کند، سویة حرکت را نشان دهد و نظام امّت قرار گیرد: «فَجَعَلَ اللّه... إطاعَتَنا نِظاما لِلمِلَّةِ و إمامَتَنا أمانا لِلفُرقَةِ».[[104]](#footnote-104)**

**وظیفة نخست اعضای این گروه بزرگ، اطاعت و تبعیت از امام است تا انسجام و یکپارچگی بر هم نخورد و این حرکت مبارک، کُند یا متوقف نشود و نتیجة مطلوب حاصل آید؛ اما فراتر از این، وظیفة اصلی امّت، خدمت به امام و نصرت اوست؛ یعنی مشارکت ورزیدن در کار و دنبال کردن آن آرمان با تمام وسع و آخرین حدّ تلاش و نستوهی: «وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ؛ در راه خدا حق جهاد را به‌جای آورید».[[105]](#footnote-105)**

**پیامبران و امامان معصوم: خُلفا، کارگزاران و حجت‌های پروردگار در زمین هستند و همین آرمان الهی و کلان‌طرح خدا را دنبال می‌کنند، انسان الهی باید در اطاعت، خدمت و نصرت آنها باشد؛ زیرا کار آنها کار خدا، خدمت به آنها خدمت به خدا و نصرت آنها نصرت خداست. شخصیت‌های بزرگ صدر اسلام، یاوران پاک‌باختة پیامبر خدا و حامیان دین بودند: خدیجة کبری با ایثار مال خود، ابوطالب با بذل وجهه و اعتبار خود، حمزة سیدالشهداء با قدرت نظامی و برق شمشیر خود، علی‌ابن‌ابیطالب با همة وجود خود و سایر اصحاب پیامبر با فداکاری‌های خود.**

**وقتی حضرت مسیح7 حواریّین را به یاری خود طلبید و به آنها فرمود: «مَن أَنصاری إِلَی اللَّهِ؟» آنها پاسخ دادند: «نَحنُ أَنصارُ اللَّهِ»؛[[106]](#footnote-106) یعنی یاری حضرت عیسی7 را یاری خدا دانستند؛ بنابراین کسی که می‌خواهد در خدمت خدا باشد باید ولیّ خدا را یاری کند.[[107]](#footnote-107) کسی که می‌خواهد کار خدا را محقق سازد باید کار ولیّ او را راه بیندازد و حاجات او را برآورده سازد: «اللَّهُمَّ اجعَلنِی مِن أَنصَارِهِ وَ أَعوَانِهِ وَ الذَّابِّینَ عَنهُ وَ المُسَارِعِینَ إِلَیهِ فِی قَضَاءِ حَوَائِجِه‏».[[108]](#footnote-108)**

**امام صادق7 در بیان عظمت فرزند خویش امام زمان7 فرموده‌اند: «لَو أَدرَکتُهُ لَخَدَمتُهُ أَیَّامَ حَیَاتِی؛ اگر ‏او را درک می‌کردم تمام عمر در خدمت او می‌بودم».[[109]](#footnote-109)**

**خدمت به امام زمان7 و سربازی او نیز مانند خدمت به خدا و نصرت او، تنها با نماز و عبادت یا پرهیز از گناه‌های فردی حاصل نمی‌شود. سرباز امام زمان7 باید همان کاری که امام زمان7 انجام می‌دهد - یعنی گسترش توحید و عدالت در سراسر جهان - را پیش برد و به اهداف و مقاصد او یاری رساند.**

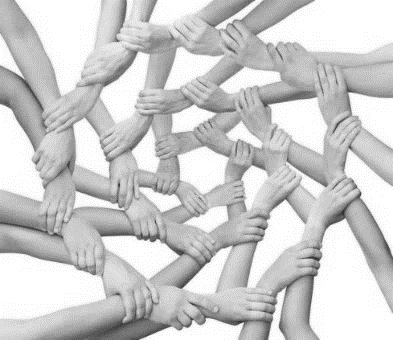
**ترکیب توحید و ولایت در حدیث معروف سلسله الذهب چنین بیان شده است: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصنِی فَمَن دَخَلَ حِصنِی أَمِنَ مِن عَذَابِی، بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِن شُرُوطِهَا».[[110]](#footnote-110)**

**توجه کنیم که آن آرمان تاریخی و جهانی، تنها آرمان خدا و پیامبر و آرمان اسلام و انقلاب نیست، آرمان همة مؤمنان و متدینان، و آرمان خود ماست و کسی که آرمان بزرگی دارد باید نهایتِ طاقت خود را برای تحقق آن به کار گیرد. انسان مؤمنِ تربیت‌یافته، صرفاً مصرف‌کنندة معارف دینی و تماشاچی کنارنشستة خارج از گود نیست که حظّی ببرد و ابراز احساس یا تشویقی کند؛ بلکه یک عنصر فعال حاضر در میدان است که در حفظ و بسط و توسعه و تقویت آن مشارکت دارد و کارگزار و سرباز دین بلکه سردار و پیشرو و راهبر آن است؛ باری از دوش امام برمی‌دارد و ارادة او را محقق می‌کند و بخشی از کار را بر عهده می‌گیرد، نه این‌که تنها همراه و سربار و سیاهی لشکر او باشد. مدافع حریم دین و یاور پیشبرد مقاصد آن است نه صرفاً موافق و هوادار و پذیرندة آن که مخالفت یا مزاحمتی ایجاد نمی‌کند؛[[111]](#footnote-111) بنابراین در تربیت آرمانی اسلامی همان‌گونه که تلاش می‌کنیم دشمنان را رام کنیم و مخالفان را به موافق تبدیل کنیم باید کوشش کنیم موافقان و طرفداران را به سرباز و مجاهد تبدیل کنیم و از آنها انصارالله، حزب‌الله و جند الله در معرکة نبرد حق و باطل پدید آوریم؛ بلکه سربازان را به مرتبة سرداران و پیشوایان ارتقا بخشیم.**

**به بیان دیگر در این حرکت کاروانی، طرفداری و همراهی و همپایی کافی نیست؛ این هواداری و حمایت لسانی، حداقل پیوند و اتصال را فراهم می‌کند؛ حتی ممکن است کسی در این همراهی، بار خود را بر کاروان تحمیل کند و کار خود را به قافله بسپارد![[112]](#footnote-112) نقطة عالی این پیوندِ ولایی، نصرت[[113]](#footnote-113) و مشارکت و تعاون و هم‌دستی است[[114]](#footnote-114) که همراهی را از «محبت» به «شیعگی» ارتقا می‌دهد: «وَ اجعَلنِی مِمَّن تَنتَصِرُ بِهِ لِدِینِکَ وَ لَا تَستَبدِل بی‌غَیرِی؛ پروردگارا مرا از کسانی قرار ده که با آنان دین خود را یاری می‌کنی و کسی را جایگزین من نگردان».[[115]](#footnote-115)**

### ب) ولایت عرضی؛ پیوستگی با امّت از طریق اخوت و مواسات

**علاوه بر رابطة طولی امّت با امام، لازم است این جمع همراه با یک‌دیگر پیوند عرضی نیز داشته باشند و به دستگیری و کارگشایی برای هم اهتمام ورزند و در حرکت به سمت مقاصد عالی اسلام به منزلة پیکر واحد و صف واحد شوند: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُم بُنیَانٌ مَرصُوصٌ».[[116]](#footnote-116)**

**از آنجا که آن آرمان بلند، هدف مشترک و متعلق به همه است، هرگونه یاری و مساعدت که به موفقیت دیگران بینجامد برای همگان سودمند است؛ زیرا یک گروه به منزلة یک شخص است و در یک حرکت جمعی، موفقیت هرکس موفقیت همه است و شکست و ناکامی هرکس خسارت برای همه. حُسن یک نفر، حسن همه است و عیب یک نفر عیب و نقص همه. بر این اساس مؤمنان در جامعة اسلامی، همزیستی ایمانی و پیوند اخوت و مواسات دارند و در یک ارتباط برادرانه و صمیمانه یکدیگر را برای بندگی و خدمت به آرمان الهی یاری و تقویت می‌کنند: «وَ المُؤمِنُونَ وَ المُؤمِناتُ بَعضُهُم أَولِياءُ بَعضٍ يَأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ وَ يَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزيزٌ حَكيمٌ».[[117]](#footnote-117)**

## خلاصه فصل اول

1. **مهم‌ترین ویژگی فطری انسان، آرمان‌خواهی و کمال‌جویی بی‌نهایت اوست.**
2. **حقیقت این کمال‌طلبی و بی‌نهایت‌خواهی، خداجویی و خداخواهی است.**
3. **این چگونگی به نوع انسان اختصاص دارد و فصل ممیز او از حیوان‌ها و سایر موجودات به شمار می‌رود؛ بنابراین هرچه بیشتر آن را رشد دهد انسانیت خود را فربه‌تر ساخته است و هرچه کمال‌جوتر شود انسان‌تر گشته است.**
4. **به دنبال خدا رفتن و اتصال به بی‌نهایت در شناخت خدا، شناخت صفات و خواسته‌های خدا و تلاش برای تشبّه به صفات خدا و پیگیری خواسته‌های خدا یعنی بالاترین خواسته‌ها متجلی می‌شود. بزرگ‌شدن انسان در همین بندگی و اتصال به بی‌نهایت است. این تربیت آرمانی همان تربیت توحیدی و همان تربیت فطری است.**
5. **تربیت؛ به معنای عظمت‌بخشیدن به انسان یا ساخت انسان والا و بزرگ است.**
6. **انسان بزرگ، کسی است که آرمان بزرگ داشته باشد؛ ارزش و قوارة انسان با مقدار همّت او تناسب دارد و هرچه همّت کسی بزرگ‌تر باشد وجود او بزرگ‌تر و ارزشمندتر است.**
7. **آرمان با آرزو متفاوت است. آرزو یک رؤیای شیرین خیال‌انگیز و یک نقطة خوشایند مطلوب است که لذتی می‌آورد؛ اما عزم و حرکتی نمی‌آفریند و به اقدام و عملی منتهی نمی‌شود؛ اما آرمان، انسان را به حرکت و اقدام برمی‌انگیزد.**
8. **نقطة مقابل همّت بلند، ضعف نفس و دون‌همّتی است. دون‌همّتی به معنای پستی طبع و قناعت به خواسته‌های حقیر است. انسان بی‌آرمان، انسان کوچکی است بی‌معنا که به دنبال امور کوچک و آرزوهای ناچیز می‌دود.**
9. **مهم‌ترین اقدام تربیتی این است که انسان را از دون‌همّتی و افق‌های نازل برهانیم و حرارت لازم برای دستیابی به چشم‌اندازهای بلند، انگیزه‌های والا و افق‌های متعالی را درون او پدید آوریم.**
10. **هرچه آرمان بزرگ‌تر و بلندتر باشد، شور و حرکت و تکاپوی بیشتری می‌آفریند.**
11. **طرح قرآن کریم برای تربیت و تعالی انسان ارائة توصیه‌های جزیی و دستورات متفرق اخلاقی نیست. فراتر از همة این توصیه‌ها، قرآن کریم به انسان، شکوه و شخصیت می‌بخشد، عظمت انسان را به او یادآوری می‌کند و او را به عنوان خلیفة خدا به یک رسالت بزرگ فرامی‌خواند.**
12. **آرمان بزرگ، آرمان خدا است؛ یعنی مهم‌ترین و والاترین همتی که می‌توانیم در وجود یک فرد بنشانیم تا او را به رتبة ابَرانسان ارتقا بخشیم «پی‌گیری آرمان خدا و قرارگرفتن در طرح پروردگار» است. طبعاً اگر انسان به دنبال چیزی باشد که خدا به دنبال آن است جانشین خدا در زمین خواهد بود.**
13. **آرمان مهم خدای متعال، حاکمیت الله و استقرار توحید در جان‌ها و جوامع انسانی است؛ این‌که همة آحاد انسان موحّد و مؤمن باشند و توحید و ایمان در سراسر جهان و در همة نظامات اجتماعی جاری و حاکم باشد.**
14. **«تربیت آرمانی» همان «تربیت توحیدی» است و تربیت توحیدی، تربیت انسان آرمان‌خواهی است که همة جان‌ها و همة جهان را الهی می‌طلبد.**
15. **پروردگار جهان، به‌تنهایی کار خود را در اقلیم انسان‌ها پیش نمی‌برد و اراده‌های مردم را در پیش‌برد کار خود و رسیدن به خواسته‌اش دخیل می‌داند؛ حتی سنت خدا بر آن است که این کار بزرگ را با اولیای خود به‌تنهایی رقم نزند. به همین جهت از تودة مؤمنان در طرح خود کمک خواسته است.**
16. **مؤمنان باید به یاری خدا و دین او بیایند، کار خدا را بر عهده بگیرند و ارادة خدا را محقق سازند.**
17. **انسان مؤمن، ارادة خود را در ارادة خدا فانی می‌کند و پروژة خدا را بر خواستة خود ترجیح می‌دهد.**
18. **این آرمان، زیرساخت همة تلاش‌های تربیتی است و تعالی انسان در همة ساحت‌های تربیتی باید ناظر به آن باشد.**
19. **آرمان «توحید جهانی» یک هدف متعالی و چتر شامل فراساحتی است که همة اهداف تربیتی را در دامان خود قرار می‌دهد. بر این اساس «آدم شدن»، «انسان معنوی شدن» یا «عالم دین شدن» هدف نهایی نیست؛ هدف نهایی «آدم خدا شدن» است و اگر تلاش می‌کنیم عالم دین یا انسان معنوی شویم به این جهت است که در یاری خدا موفق‌تر باشیم و در تحقق ارادة پروردگار مؤثرتر.**
20. **آرمان مؤمنان مجاهد آرمان خداست و با ایمان آنها گره خورده است. گرچه می‌توان «ایمان بدون آرمان» و «آرمان بدون ایمان» تصور کرد؛ اما مؤمنان مجاهد، «ایمان آرمانی» و «آرمان ایمانی» دارند. «ایمان بدون آرمان» ایمان مؤمنانی است که مقاصد بلندی در حیات ایمانی خود ندارند و با نجات از جهنم یا دست‌یابی به بهشت به تمام خواستة خود می‌رسند. «آرمان بدون ایمان» هم آرمان غیرمؤمنانی است که به دنبال مقاصد بزرگ جهانی هستند.**
21. **عنصر ایمان و باور ایمانیِ مؤمنان، آنها را فرامی‌خواند تا با انگیزه‌های معنوی زندگی کنند و خالصانه «برای خدا» تلاش کنند. «برای خدا» یعنی برای دین خدا، برای اسلام، برای خدمت به خدا و یاری او و سربلندی مکتب.**
22. **صرف بیان آرمان یا آموزش نظری آن، برای تربیت کافی نیست؛ این آرمان باید شورآفرین و حرکت‌زا باشد و به قیام و اقدام و جهاد و عمل بینجامد؛ وگرنه آرمان نیست، آرزو است.**
23. **تحقق آرمان الهی، مستلزم ولایت و پیوند انسان‌هاست و جز با مشارکت امّت، دست‌یافتنی نیست. وقتی مسئولیت، سنگین است، به تنهایی نمی‌توان آن را ادا کرد. کسی که به‌تنهایی مسیر خدا را دنبال می‌کند آرمانش کوچک است؛ و کسی که درد و دغدغة رسیدن به آرمان بلند و افق متعالی را دارد، باید این مسیر را جمعی و امّتی بپیماید؛ بنابراین پی‌گیری آن آرمان بزرگ، به هم‌افزایی اراده‌ها و پیوستگی انسان‌ها در یک حرکت کاروانی و امدادی نیاز دارد. این پیوستگی همان حقیقتی است که در دین اسلام از آن به «ولایت» یاد می‌شود.**
24. **تا انسان‌ها در یک پیوند ولایی طولی (امّت - امامت) و یک پیوند ولایی عرضی (اخوت ایمانی) قرار نگیرند و یک جبهة منسجم هماهنگ و شبکة متراکم ایمانی تشکیل ندهند رسیدن به این مقصد بزرگ، امکان‌پذیر نیست.**

# فصل دوم: ارزش‌های آرمانی

## برترین ارزش‌ها

**تا همین جا بحث راهبرد فراساحتی تربیت اسلامی به سامان رسیده و تصویر روشنی از زیرساخت مستحکم تربیتی پدید آمده است؛ اما به جهت اهمیت موضوع، در یک جمع‌بندی گویاتر و با بیانی متفاوت بحث را مرور می‌کنیم.**

**گفته شد انسان والا و بزرگ کسی است که آرمان بزرگ داشته باشد و بزرگ‌ترین آرمان، آرمان خدای متعال یعنی گسترش توحید در سراسر هستی است. اگر این آرمان الهی در جان کسی جا گرفته و اهتمام جدّی بر پی‌گیری آن داشته باشد باید سه عنصر را به موازات هم دنبال کند. در نگاه اسلامی از میان انبوه اهداف تربیتی، این سه عنصر مهم‌ترین ارزش‌ها و مطلوبیت‌های انسانی است:**

* **توحید و ایمان (ایمان توحیدی یا ایمان به توحید)؛[[118]](#footnote-118)**
* **عمل، مجاهدت و قیام (شامل مبارزه با نفس و مبارزه برای اقامة دین، جهاد اکبر و جهاد اصغر یعنی تلاش برای خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی که نیازمند بعثت درونی و بعثت بیرونی است)؛**
* **ولایت، حرکت کاروانی و قیام جمعی که منقسم به ولایت طولی و عرضی است؛ یعنی تبعیت و نصرت امام و اخوت ایمانی امّت.**

**اینها اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین اهداف تربیتی و بزرگ‌ترین فضایل انسانی است که شخصیت انسان مؤمن باید بدان آراسته باشد. این ویژگی‌ها بیش از هر کمال دیگری ارزش دارد و باید برای ایجاد، حفظ و تقویت آن تلاش شود. در صورت وجود این عناصر، ما بقی کمالات و مطلوبیت‌ها در جای خود قرار دارند و ارزشمند دانسته می‌شوند و در غیر این صورت یعنی اگر این ویژگی‌ها موجود نباشد سایر صفات کمالی، ابتر و ناقص‌اند. به بیان دیگر همة ویژگی‌های کمالی تحت پوشش این امور تعریف می‌شوند و باید مصداقی از آن باشند و هرقدر اینها را تأمین یا تقویت کنند مطلوبیت دارند؛ بنابراین در ارزیابی درجات ارزش اشخاص یا نهادها پیش از سایر اوصاف، باید به اینها پرداخت و مفتون انبوه کمالات دیگر نشد. مهم‌ترین راهبرد تربیت دینی هم پدید آوردن این کمالات است.[[119]](#footnote-119)**

**توجه داریم که این سه عنصر «ایمان»، «مجاهدت» و «قیام جمعی» ارتباط طولی و اشتدادی دارند و برخلاف تصویر بالا نباید هم‌عرض و هم‌ردیف تصویر شوند؛ ریسمان اتّصال این سه عنصر، همان آرمان الهی یا پروژة عملیاتی خدا روی زمین است که از ابتدا با ایمان به خدا در دل‌های مؤمنان قرار می‌گیرد. سپس همین آرمان و ایمان او را به مجاهدت و قیام برمی‌انگیزد و حرکت اجتماعی (شبکة ولایت و اخوت) را سامان می‌دهد.**

## ۱. توحید و ایمان

**اصلی‌ترین ارزش در فرهنگ اسلامی ایمان است و همة فضایل دیگر، «شُعَب ایمان» است؛[[120]](#footnote-120) یعنی در پرتو ایمان به غیب و باور به خدا ارزشمند است. اخلاق نیز یک خط موازی با ایمان و یک راه جداگانه از تقوا و بندگی نیست؛ امتداد ایمان و رسم توحید و بندگی است و قاعدة موحّد زیستن و ایمان ورزیدن.**

**انسان مؤمن، آرمان اجتماعی را آرمان الهی می‌داند و در مجاهدت خود به دنبال تحقق بخشیدن به خواست خدا و مقدم داشتن ارادة پروردگار است. حرکت اجتماعی مؤمنانه، حرکت خالصانة توحیدی است و جز به قصد تأمین رضای خدا صورت نمی‌گیرد. مؤمن مجاهد از آنجا که مردمان را عیال الله و محبوب خدا می‌داند برای پی‌گیری خواست خدا در جامعه تلاش می‌کند و در اصلاحات اجتماعی مشارکت می‌ورزد. جهاد اجتماعی مؤمنان تنها مبارزه برای احقاق حق محرومان و رهایی از سلطة ستمگران نیست؛ بلکه حضور خدای متعال در آن موج می‌زند و پیش از آنکه ارتباط با مردم باشد ارتباط با خداست. آرمان اجتماعی مؤمنان آرمان چگوارایی[[121]](#footnote-121) و مارکسیستی نیست؛ آرمانی کاملاً برآمده از اندیشة الهی و توحیدی است و ریشه در روح توحید پروردگار و نفی عبودیت طاغوت‌ها دارد.**

**همچنین باور به حضور یگانة خدا در هستی موجب می‌شود انسان مؤمن در تنگنای محاسبات مادی و بن‌بست معادلات دنیوی گرفتار نماند و همواره در مشکلات به قدرت برتر پروردگار امید و اتکا داشته باشد. اگر اعتقاد به امدادها و تأییدات الهی نباشد انسان در میانة مشکلات، به‌سرعت احساس درماندگی و ناتوانی می‌کند؛ اما باور به وعده‌های خدا مؤمنان را استحکام و صلابت می‌بخشد و آنان را در پی‌گیری مسیر پرفراز و نشیب رسیدن به اهداف الهی مصمم‌تر می‌سازد.**

**همچنین انسان مؤمن ضمن این‌که پرشورترین تلاش و مجاهدت را برای رسیدن به مقاصد الهی دارد برای خود اعتبار و استقلالی قایل نیست و کامیابی‌ها و موفقیت‌های خود را همواره و یک‌پارچه به قدرت قاهرة الهی و لطف بی‌دریغ او نسبت می‌دهد «فَلَم تَقتُلُوهُم وَ لکِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُم وَ ما رَمَیتَ إِذ رَمَیتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ رَمی‏».[[122]](#footnote-122) «لَیسَ عَلَیکَ هُداهُم وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهدی مَن یَشاءُ».[[123]](#footnote-123)«وَ أَلَّفَ بَینَ قُلُوبِهِم لَو أَنفَقتَ ما فِی الأَرضِ جَمیعاً ما أَلَّفتَ بَینَ قُلُوبِهِم وَ لکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَینَهُم إِنَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ».[[124]](#footnote-124) «وَ لَو لا فَضلُ اللَّهِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ ما زَکی‏ مِنکُم مِن أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَن یَشاءُ».[[125]](#footnote-125) «إِنَّکَ لا تَهدی مَن أَحبَبتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهدی مَن یَشاء».[[126]](#footnote-126)**

**\*\*\***

**ایمان به خدا و باور به غیب هستی، بن‌مایة همة فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی است و مجاهدت‌های پرشور اجتماعی اگر خالصانه و مؤمنانه یعنی مسبوق به باور ایمانی و مصبوغ به صبغة الهی نباشد بی‌ارزش و میان‌تهی است.[[127]](#footnote-127) برعکس، همین رفتارهای عادی و روزمره وقتی از سر ایمان و اخلاص صادر شود، به برترین عبادات تبدیل می‌شود؛ مثلاً بهترین وسیلة تقرب طلبه یا دانشجو به خدای متعال، درس‌خواندن و علم‌آموزی است. ساعاتی که دانشجو یا طلبه در کلاس درس در محضر استاد به سر می‌برد یا در تلاش برای مطالعه و مباحثه و حل مسائل علمی است در حال ادای عبادت تقرب‌آفرین معنوی است و بر بال فرشتگان قرار گرفته یعنی با ملکوت عالم مرتبط شده است. پیامبر اکرم6 وقتی در مسجد با دو گروه نمازگزاران و معرفت‌جویان مواجه شدند به حلقة معرفت‌جویان ملحق شدند و با این رفتار خود به این موضوع توجه دادند که علم‌آموزی هم مانند سجده و رکوع بلکه برتر از سجده و رکوع می‌تواند مایة قرب به خدا شود و ارزش معنوی انسان را بالا آورد. از امام باقر7 نقل شده است: «عَالِمٌ یُنتَفَعُ بِعِلمِهِ أَفضَلُ مِن سَبعِینَ أَلفَ عَابِدٍ؛[[128]](#footnote-128) عالمی که از علم او سود برند از هفتاد هزار عابد برتر است».**

### ۱ - ۱) مؤمن موحّد و حاکمیت توحید

**یک پرسش مهم در این بحث، رابطة «معنویت و توحید فردی» با «آرمان توحید اجتماعی» است. بی‌شک تحقق توحید در جان انسان و پدید آمدن انسان مؤمن موحّد مایة تقرّب او به خداست؛ اما این تقرّب فردی با پی‌گیری آرمان اجتماعی و تاریخی و تحقق توحید در ساختارها و جوامع انسانی چه نستبی دارد؟ این موضوع را با چند بیان می‌توان توضیح داد:**

**یکم: تقرب به خدا به معنای نزدیک شدن به صفات اوست؛ کسی که ویژگی‌ها و صفات خدا را بیشتر داشته باشد به او نزدیک‌تر است و از جمله ویژگی‌های خدای متعال همان خواستة نهایی و آرمان اوست. بندة مقرب به خدا همان را می‌خواهد که خدا می‌خواهد و همان را دنبال می‌کند که خدا اراده کرده است؛ بنابراین هرچه خدایی‌تر شود خواسته‌های خدا را بیشتر می‌خواهد و به دنبال خواسته‌های بزرگ‌تر خدا می‌رود. اگر خدای متعال آینده‌ای روشن را برای بشر در زمین در نظر گرفته که در آن دین خدا یک‌پارچه و فراگیر در کل زمین حاکم باشد، تقرب به خدا در این است که بنده هم به دنبال آن باشد. کسی که خواستة خدا را درک نمی‌کند و طبعاً برای تحقق آن حرکتی ندارد از خدا دور است. همچنین با توجه به اینکه این آرمان، خواستة همة انبیا و اولیای خداست، هرکس که این خواسته را دنبال کند به انبیا و اولیای خدا مقرب‌تر است.**

**عبودیت فردی تنها در اندازة تجلّی توحید در جان یک انسان، منحصر مانده است. مرتبة بالاتر عبودیت، توحید کسی است که کفر و شرک را در هیچ جای جهان تحمل نمی‌کند و دغدغه اعتلای امر خدا در همة زمین را دارد و غیرت توحیدی او از اهانت به حریم پروردگار در هر سطح و ساحتی برمی‌آشوبد. این دو، بسیار متفاوت‌اند؛ توحید کسی که دغدغة اخلاص و بندگی خود را دارد و خدا را تنها بر مملکت وجود خویش حاکم ساخته و توحید کسی که دغدغه‌مند حاکمیت الله بر همة جهان است. توحیدی که در وجود یک نفر جمع شده و توحیدی که در سراسر جهان بسط یافته است.**

**کسی که در راه اقامة توحید تلاش می‌کند باید از اکتفا به خوب‌شدنِ خود عبور کرده باشد و به حدّی از کمال و زهد و تقوا رسیده باشد که اهتمام و حساسیت او به‌کلی به امر خدا معطوف شود؛ یعنی تمام انگیزة او این باشد که نام خدا و کلمة توحید را در عالم زنده کند و نه تنها خود بلکه همگان را موحّد ببیند. اگر دین خدا، اندکی آسیب یا ضربه ببیند، سخت برآشفته و دردمند است و اگر پرچم اسلام برافراشته و عزیز باشد، مسرور و مبتهج است. این‌که کسی خودش خوب باشد ولی حساسیتی نسبت به پیروزی اسلام یا اقامة توحید و ولایت نداشته باشد کافی نیست. آن کس که در خلوت خود به خدا عشق و اعتقاد دارد و او را فرمان‌روای همة عالم می‌شمارد نمی‌تواند ببیند کسی در جایگاه خدا نشسته و لاف خدایی می‌زند.**

**مؤمن موحّد کامل کسی است که علاوه بر تلاش برای به دست آوردن زهد و پرهیز از تعلق به دنیا، تعلقات شدیدتر و دغدغة بالاتری نسبت به برپایی حقیقت توحید در عالم دارد؛ و توان خود را صرف می‌کند تا اهداف خدا و اولیای خدا محقق شود. چنین کسی به خدا نزدیک‌تر است و با خدا نسبت و رابطة بیشتری دارد.**

**قُلتُ جُعِلتُ فِدَاکَ فَمَا تَرَی إِذاً أَن نَکُونَ مِن أَصحَابِ القَائِمِ وَ یَظهَرَ الحَقُّ وَ نَحنُ الیَومَ فِی إِمَامَتِکَ وَ طَاعَتِکَ أَفضَلُ أَعمَالًا مِن أَصحَابِ دَولَةِ الحَقِّ وَ العَدلِ فَقَالَ سُبحَانَ اللَّهِ أَ مَا تُحِبُّونَ أَن یُظهِرَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الحَقَّ وَ العَدلَ فِی البِلَادِ وَ یَجمَعَ اللَّهُ الکَلِمَةَ وَ یُؤَلِّفَ اللَّهُ بَینَ قُلُوبٍ مُختَلِفَةٍ وَ لَا یَعصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِی أَرضِهِ وَ تُقَامَ حُدُودُهُ فِی خَلقِهِ وَ یَرُدَّ اللَّهُ الحَقَّ إِلَی أَهلِهِ فَیَظهَرَ حَتَّی لَا یَستَخفِیَ بِشَی‏ءٍ مِنَ الحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الخَلقِ أَمَا وَ اللَّهِ یَا عَمَّارُ لَا یَمُوتُ مِنکُم مَیِّتٌ عَلَی الحَالِ الَّتِی أَنتُم عَلَیهَا إِلَّا کَانَ أَفضَلَ عِندَ اللَّهِ مِن کَثِیرٍ مِن شُهَدَاءِ بَدرٍ وَ أُحُدٍ فَأَبشِرُوا.[[129]](#footnote-129)**

**دوم: افق بلند معنویت و عرفان، فنای فی الله است و فنای عبد به معنای فانی شدن در اراده و خواست خداست؛ یعنی بندگان، ارادة خدا را دنبال کنند و خواست خدا را بر خواست خود مقدم سازند و به جای خودخواهی، خداخواهی کنند. خواست خدا هم در این آیات آمده است: «وَ نُریدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفُوا فِی الأَرضِ وَ نَجعَلَهُم أَئِمَّةً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثین‏».[[130]](#footnote-130) «وَ يُريدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقطَعَ دابِرَ الكافِرينَ**».**[[131]](#footnote-131)** خواست خدا ریشه‌کن شدن کفر و پیشوایی و حاکمیت بندگان صالح مستضعف در سراسر زمین است.

**سوم: کسی که می‌خواهد مجری طرح خدا و کارگزار دستگاه او شود باید ارتباط قلبی ویژه‌ای با او داشته باشد و قابلیت‌های معنوی خود را شکوفا سازد. ایفای این نقش بزرگ به آمادگی‌های روحی و دارایی‌های معنوی فراوان نیاز دارد؛ بنابراین توحید فردی مقدمه‌ای برای توحید اجتماعی است و آرمان معنوی فردی، مقدمة تحقق آرمان تاریخی الهی است. بنده‌ای که قرار است در خدمت خدا باشد، باید او را به خوبی بشناسد، به او امیدوار و مؤمن باشد، برای او حرمت قائل شود، به او عشق بورزد و در مقابل او کرنش کند. عبادت و تقرب به خدای متعال، ذخیرة سرشار معنوی برای حرکت پرخروش اجتماعی و تاریخی را فراهم می‌کند و ظرفیت پذیرش مسئولیت حرکت در کاروان امّت به سوی آن مقصد متعالی را پدید می‌آورد. به همین جهت خدای متعال به پیامبر خود توصیه می‌کند که عبادت، مناجات و خلوت شبانه داشته باشد تا آمادگی برای مسئولیت سنگین اجتماعی را بیابد و در آن صحنة عظیم تاب آورد:**

**یَا أَیُّهَا المُزَّمِّلُ، قُمِ اللَّیلَ إِلَّا قَلِیلًا، نِصفَهُ أَوِ انقُص مِنهُ قَلِیلًا، أَو زِد عَلَیهِ وَرَتِّلِ القُرآنَ تَرتِیلًا؛ إِنَّا سَنُلقِی عَلَیکَ قَولًا ثَقِیلًا: ای جامه به خویشتن فرو پیچیده، شب را به پا خیز جز اندکی، نیمی از آن یا اندکی از آن کمتر یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان؛ زیرا ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار و مسئولیتی سنگین القا می‌کنیم.[[132]](#footnote-132)**

**در حدیث معروف امام علی7 نیز به تقدم خودسازی بر امامت اجتماعی توجه داده شده است؛ ولی نکته مهم در این حدیث این است که امامت اجتماعی را پیش‌فرض گرفته و با شخصیت‌هایی که در چنین مناصبی قرار دارند سخن می‌گوید: «مَن‏ نَصَبَ‏ نَفسَهُ‏ لِلنَّاسِ‏ إِمَاماً فَليَبدَأ بِتَعلِيمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعلِيمِ غَيرِهِ وَ لیَکُن تَأدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبلَ تَأدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالإِجلَالِ مِن مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِم»[[133]](#footnote-133)**

**در آیات دیگری از قرآن کریم نیز پیش از درخواست پیروزی بر کافران از خدای بزرگ، عفو و رحمت و بخشش درخواست شده است. تو گویی برای حضور در میدان مبارزه، طهارت جان و سلامت نفس ضرورت دارد و این سبک‌بالی و پاکیزگی مقدمه‌ای برای درگیری با جریان کفر و تلاش برای چیرگی جبهة حق است و خدای متعال با تزکیه و پاک‌سازی پروندة بندگان، آنها را در این رویارویی تاریخی یاری می‌کند:**

**«قالُوا رَبَّنَا اغفِر لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسرافَنا فی‏ أَمرِنا وَ ثَبِّت أَقدامَنا وَ انصُرنا عَلَی القَومِ الکافِرین».‏[[134]](#footnote-134)**

**«وَ اعفُ عَنَّا وَ اغفِر لَنا وَ ارحَمنا أَنتَ مَولانا فَانصُرنا عَلَی القَومِ الکافِرینَ».[[135]](#footnote-135)**

**توصیة امیر مؤمنان به مالک اشتر پس از نصب او به عنوان کارگزار مصر نیز در همین راستاست: «وَ اجعَل لِنَفسِكَ فيما بَينَكَ وَ بَينَ اللّهِ اَفضَلَ تِلكَ المَواقيتِ وَ اَجزَلَ تِلكَ الاقسامِ وَ إِن كَانَت كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَت فِيهَا النِّيَّةُ؛ گرچه هر كارى با نيت پاك و خالص صورت پذيرد عملى خدایى (و عبادت) است ولى بهترين اوقات و ارزنده‏ترين بخش‌هاى شبانه‏روز را به (عبادت) و امور میان خودت و خدا اختصاص ده».[[136]](#footnote-136)**

**خلاصه اینکه بار اسلام و امام عصر7 روی هر دوشی قرار نمی‌گیرد و برای سربازی آن حضرت آمادگی‌هایی لازم است. جامعة مؤمنان باید آمادگی‌های خود را برای برداشتن بارهای سنگین اجتماعی و رسالت‌های تاریخی افزایش دهد و برای این منظور به تقویت روحی و معنوی بسیاری نیاز دارد؛ زیرا بدون جهاد شب و مناجات سحری توفیق جهاد روز را به دست نمی‌آورد.**

**چهارم: جاری ساختن توحید و ایمان در مملکت وجود خود، مقدمة جریان توحید در جامعه است. اگر کسی نتواند در مقیاس کوچک وجود خود که در آن بیشترین اختیار و اراده را دارد، بندگی خدا را حاکم کند، بی‌تردید نمی‌تواند در مقیاس ابعاد گسترده و روابط پیچیده اجتماعی در این کار موفق شود. مبارزه با طاغوت نفس، میدان تمرین مبارزه با طاغوت‌های بیرونی است.**

**اعضای یک هم‌نوازی بزرگ، همگی باید نوازندگان چیره‌دست و کاربلد باشند، همان‌طور که اعضای تیم فوتبال باید همگی بر حرکت دادن توپ مسلط باشند. هرچه این تسلط بیشتر باشد، آن کارِ گروهی، قوی‌تر اجرا می‌شود و تمیزتر از آب درمی‌آید؛ بنابراین هرکس می‌خواهد در این کار جمعی، عضویت و مشارکت داشته باشد، باید پیش‌تر به شکل فردی تمرین کرده باشد. روشن است که آن تمرین فردی، فوتبال یا هم‌نوازی نیست و نهایتاً کسب آمادگی برای آن محسوب می‌شود. دین‌داری هم همین گونه است؛ حقیقت دین‌داری همان نقش‌آفرینی اجتماعی و حرکت گروهیِ جماعتی به‌هم‌پیوسته است که إمامی و أمامی دارند و دین‌داری فردی، کسب آمادگی برای آن دین‌داری اصلی است و ذخیرة معنوی مورد نیاز آن را تأمین می‌کند.**

**پنجم: انسان هر مقدار خدایی‌تر ‌شود در اثرگذاری و نقش‌آفرینی به خدا نزدیک‌تر می‌شود و اراده و همّت بزرگ‌تری خواهد داشت. کسی که درصدد یک اقدام عظیم و حرکت بزرگ است، باید وصل به بزرگ باشد. برای انجام دادن کارهای عظیم و دنبال کردن مقاصد بلند، باید به منبع قدرت و عظمت متصل شد. خدای متعال، منبع لایزال غنا و صمدیت و سرچشمة بی‌نهایت همة بزرگی‌ها و دارایی‌ها و توانایی‌هاست و انسان با اتصال به او و اتکای به قدرت گستردة او ظرفیت بی‌نهایت پیدا می‌کند: «إِنَّ رُوحَ المُؤمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنِ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمسِ بِهَا»،[[137]](#footnote-137) «حَتّی تَخرِقَ أَبصارُ القُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ الی‏ مَعدِنِ العَظَمَةِ وَ تَصِیرَ أَرواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدسِکَ».[[138]](#footnote-138)**

**توان و استعداد انسان بی‌نهایت است مشروط بر آنکه به خدای بی‌نهایت متصل شود.**

**ششم: کسی که در پی یک آرمان بزرگ در صحنة پرمسألة واقع اجتماع تلاش می‌کند و با جدیت در مبارزه با موانع و طاغوت‌ها می‌خروشد، ضعف و کوچکی خود را از یک سو و بلندای افق، سنگینی مسئولیت و عظمت خواستة خود و خواستة خدا را از سوی دیگر مرور می‌کند به اضطرار می‌افتد و عجز و فقر و ضعف و ناچیزی خود را در مناسبت با این افق اعلی، به شهود و عیان درک می‌کند؛ و مگر لبّ توحید و بندگی فردی جز همین درک اضطرار و مسکنت و فقر ذاتی است؟ چنین کسی نیاز بیشتری به ارتباط با خدا، مناجات با او، درخواست از او، توکل بر او و تفویض به او دارد و این نیاز را بیشتر درک می‌کند. مناجات‌های رزمندگان اسلام در شب‌های عملیات، یقیناً خالصانه‌تر و متضرعانه‌تر از عبادت‌های اهل معنویت در خلوت و آسایش زندگی شهری است. اساساً خدای متعال انسان‌ها را به درد و مصیبت گرفتار می‌کند تا حال التجا و تضرع برای آنان حاصل شود؛[[139]](#footnote-139) همان حال تضرعی که در میدان مجاهدت اجتماعی به راحتی حاصل است. از مرحوم آیت‌الله مشکینی نقل شده در پاسخ به رزمنده‌ای که گفت نمازم را با لباس خونی و نجس، بدون وضو و با تیمم ناقص، به سختی و به حال نیم‌خیز در گوشة کانال زیر آتش دشمن خوانده‌ام فرمودند: «حاضرم هفتاد سال عبادت خود را با همان دو رکعت عوض کنم».**

**هرچه مسئولیت سنگین‌تر باشد نیاز به عنایت خدا بیشتر دیده می‌شود و فقر و نقص و نیاز و مسکنت آشکارتر است و عظمت و قدرت و رحمت و هیمنه خدا نمایان‌تر. اینجا اتکا به وعدة خدا و امید به رحمت سرشار او و تلاش برای درک عنایات و امدادها و تأییدات او لازم‌تر است. انسان مؤمن در اینجا اسم اعظم پروردگار را تمنا می‌کند و با آن اسم مبارک رابطه می‌گیرد و در خلوت خود به تضرع و التجا از او درخواست می‌کند و راه‌های بسته را با توکل بر خدا و توسل به اهل بیت می‌گشاید. سجده و انابه و توسل، دیگر نه یک امر مستحب که یک نیاز واجب و ضروری خواهد بود.**

**مادام که انسان مؤمن برای خود قدر و قدرتی قائل است و گمان می‌کند در مسیر نصرت خدا و سربازی دین او می‌تواند اقدامی کند به شرک خفی مبتلاست و برای آنکه از این آسیب مهم نجات یابد باید در صحنه‌های پرتلاطم درگیری و بلا، اضطرار خود را ببیند و دست قدرت و عنایت خدا را درک کند و معنای «فَلَم تَقتُلُوهُم وَ لکِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُم وَ ما رَمَیتَ إِذ رَمَیتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ رَمی‏ وَ لِیُبلِیَ المُؤمِنینَ مِنهُ بَلاءً حَسَناً»[[140]](#footnote-140) را به چشم جان مشاهد کند.**

**إِلَهِی حَقِّقنِی بِحَقَائِقِ أَهلِ القُربِ وَ اسلُک بی‌مَسلَکَ أَهلِ الجَذبِ إِلَهِی أَقِمنِی [أَغنِنِی‏] بِتَدبِیرِکَ لِی عَن تَدبِیرِی وَ اختِیَارِکَ [وَ بِاختِیَارِکَ‏] لِی عَنِ اختِیَارِی وَ أَوقِفنِی عَلَی مَرَاکِزِ اضطِرَارِی[[141]](#footnote-141)**

**در این مراکز اضطرار، فرصت طلایی معنویت، و قرب حقیقی حاصل می‌شود و انسان نیاز به خدا را درک می‌کند. عبادت واقعی در گرو همین شهود فقر و ذلّت، و معرفت نیازمندی به خدا و حضور در محضر قدرت پروردگار است.**

**حرکت به سمت خدا و کسب معنویت تنها سجده کردن و عبادت ظاهری نیست؛ حقیقت عبودیت، شناخت فقر وجودی و معرفت به ذلّت ذاتی است. کسی که به تصمیم و ارادة خود اعتماد دارد و برای خود، قدر و قیمت و قدرتی قایل است مشرک است؛ به همین جهت کسب معنویت فردی در میدان جهاد که میدان درگیری‌های جدّی، مشکلات سنگین و مسئولیت‌های طاقت‌فرسا و کمرشکن است بهتر حاصل می‌شود.**

**بنابراین رابطة دوسویه‌ای میان «آرمان فردی عبودی» و «آرمان جمعی الهی» وجود دارد؛ از یک سو عبودیت فردی برای آرمان جمعی آمادگی ایجاد می‌کند و انسان را به ظرفیت روحی لازم و اتصال به منبع عظمت برای ایفای آن مسئولیت سنگین مجهز می‌سازد. از سوی دیگر تلاش برای آن آرمان جمعی و تاریخی به عبودیت و معنویت فردی یاری می‌رساند و عجز و فقر و ذلّت و خضوع ذاتی را می‌نمایاند؛ به این ترتیب سرباز دین خدا، متعبدترین و معنوی‌ترین خواهد شد و خود را به سلوک و عبادت و سجده و مناجات سحر، نیازمند بلکه مضطر می‌بیند.**

## ۲. جهاد و قیام

**پس از ایمان، «عمل» و «جهاد» قرار دارد.[[142]](#footnote-142) ارزش عمل صالح، ذیل ارزش ایمان است و پیوند میان ایمان و عمل بسیار وثیق است. عمل نشان صدق ایمان است و اگر ایمان، آراسته بدان نباشد ادعای صادقی نیست؛ بنابراین کسی که ایمان دارد لاجرم بر اساس آن عمل می‌کند و اگر از عمل برخوردار نباشد ایمان او پایدار نخواهد ماند. جهاد نیز حد اعلای عمل است. وقتی انسان در مقام عمل مایه می‌گذارد و از توان خود بیش از حدّ متعارف استفاده می‌کند جهد کرده است. لازمة داشتن آرمان و همّت بزرگ، عمل بزرگ است؛ هرچه آرمان بزرگ‌تر باشد عمل سنگین‌تری نیاز دارد و برای دستیابی به آن باید مجاهدت بیشتری انجام شود، وگرنه آرمان به آرزو تبدیل می‌شود. تمایز آرمان از آرزو در حرکت‌آفرینی آن است؛ آرمان خواسته‌ای است که برای انسان مهم می‌شود و همّت و اهتمام و حرکت و اقدام و مسئولیت می‌آفریند و متعلق اراده قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که آرزو، تمنای قلبی است؛ رؤیا و خواسته‌ای که صرفاً در ذهن مرور می‌شود و خیالی دوست‌داشتنی که فکر را مشغول می‌کند؛ اما اقدام متناسبی از آن نمی‌جوشد و همّتی برنمی‌انگیزد. آرزو انسان را از دیگران پرتوقع و طلبکار می‌کند و مایة شکایت و گلایه از آنها و معمولاً موجب غرغر و نقّ و ناله است؛ درحالی‌که آرمان انسان را به میدان اقدام و صحنة عمل می‌آورد؛ حتی اگر دیگران خاموش و ساکن و قاصر یا حتی مقصر باشند.**

**طبعاً هرچه آرمان، بزرگ‌تر باشد حرکت‌بخش‌تر و تعهّدآفرین‌تر است و حرکت متناسب با آفاق متعالی و بلند، مجاهدانه‌تر، توفنده‌تر و شورانگیزتر است. هرچه همّت، بلندتر باشد ارادة قوی‌تر و تاب تحمل رنج‌های بیشتر نیاز دارد. نازپروردگی و کم‌طاقتی و ناشکیبی مهم‌ترین موانع حرکت‌های بزرگ است و صبر و استقامت، مهم‌ترین لوازم زندگی آرمانی. تفکر آرمانی انسان را برای استقبال از سختی‌ها و ایستادگی در شرایط سنگین آماده می‌کند. معلّی بن خنیس به امام صادق7 عرضه می‌دارد: به یاد آل فلان (بنی‌عباس) و نعمت‌های فراوانی که دارند افتادم و با خود گفتم کاش این (حاکمیت) نزد شما بود و ما هم با شما در عیش می‌بودیم. حضرت فرمودند: هیهات ای معلّی! به خدا قسم اگر آن گونه بود (و ما حكم‌فرما بوديم) براى ما جز برنامه‌ریزی شبانه و تلاش روزانه و پوشاك زبر و درشت و خوراك سخت و بى‏خورش، چيزى نبود، پس آن امر از ما دور ماند و تو آيا هرگز غیر از اینجا ديده‌ای كه ظلمی را خداى تعالى نعمت قرار دهد؟![[143]](#footnote-143)**

**اگر آرمانِ فردیِ کسی، تقرب به خدا و رسیدن به مقام توحید است، باید متناسب با ابعاد آن، عمل مجاهدانة فردی داشته باشد و اگر آرمان اجتماعی کسی، گسترش توحید در سراسر جهان است باید متناسب با عظمت آن، عمل مجاهدانة اجتماعی داشته باشد. جهاد فی سبیل الله و پی‌گیری آرمان خدا هم مراتب دارد؛ بنابراین هرچه انسان مؤمن، مجاهدت بیشتری در تحقق آرمان خدا داشته باشد و برای آن مایة بیشتری بگذارد، آرمان‌گراتر و ارزشمندتر خواهد شد.**

### ۱ – ۲) مبارزه با آلهة درون و برون

**به هر حال ایمان به خدا در مقام عمل (توحید عملی) مستلزم «نفی آلهه» است و نفی آلهه دو مصداق دارد:**

**اول: نفی آلهة درون، درگیری با شیاطین نفسی و خروج از سلطة هوای نفس (جهاد اکبر، خودسازی و بعثت درونی).**

**دوم: نفی آلهة بیرون، درگیری با شیاطین بیرونی، کفر به طاغوت و خروج از سلطة آن (جهاد کبیر و اصغر، جامعه‌سازی و بعثت بیرونی).**

**ایمان قلبی ـ یعنی عدم خضوع قلبی در مقابل آلهه و عدم اعتماد به غیر خدا ـ دارای جلوة عملی است و انسان مؤمنی که سلطان توحید بر جان او سایه افکنده، بندة خداست و هرگز از غیر خدا فرمان نمی‌برد؛ بنابراین زیر بار خواسته‌های دل یا فرمان هیچ قدرت انسانی نمی‌رود و غیرت توحیدی او شرک و فسق و فساد و خروج از طاعت خدا را در هیچ جای جهان تحمل نمی‌کند. هرگونه تسلیم در مقابل «هوای نفس» یا خضوع در مقابل «طاغوت» یعنی سردمداران زر و زور و تزویر، نقطة مقابل ایمان و جلوة شرک است. انسان موحّد شیفته و شیدای خداست و هرگز معصیت خدا را نمی‌پسندد؛ نه خود نافرمانی می‌کند و نه نافرمانی خدا را از سوی دیگران تحمل می‌کند.**

**اگر مؤمن موحّد بخواهد بر ایمان خود در مقام عمل پای‌بند باشد، باید علیه این دو نیرو عمل کند. عمل مؤمنانة فردی، نفی هواست و عمل موحّدانة اجتماعی، نفی طاغوت‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و درگیری با خداوندان قدرت و ثروت و نیرنگ؛ بنابراین تجلی ایمان را نباید تنها در عمل فردی یعنی ترک هوس یا انجام نماز و روزه منحصر دانست. ایمان ظهور دیگری نیز دارد که در ارتباط با دیگران معلوم می‌شود. ایمان به خدا مستلزم کفر به طاغوت و خروج از بندگی او در سطح زمین و زمان است. وقتی مقیاس این گونه ایمان ورزیدن را به گسترة کل تاریخ و جغرافیا توسعه می‌دهیم، یک عبودیت بزرگ اجتماعی شکل می‌گیرد و چنین عمل بزرگی از توان آحاد انسان‌ها خارج است؛ بنابراین به ارادة جمعی و اقدام امّتی نیاز دارد.[[144]](#footnote-144)**

**مجاهدت یعنی مبارزه با یک جریان باطل و تلاش برای برانداختن آن، چه در درون انسان و چه در محیط بیرونی. مجاهدت مستلزم هزینه‌دادن، مایه گذاشتن، هجرت و خرج کردن مال و جان و آسایش و عافیت و آبرو است. کسی که سرمایه‌های خود را در راه احیا و اقامة دین به کار می‌گیرد و از دارایی‌های خود برای اعتلای توحید درمی‌گذرد و برای حاکمیت خدا در جان‌ها و جوامع انسانی هزینه می‌کند مجاهد است؛ بنابراین مجاهدت در راه خدا عبارت است از فداکاری برای تحقق اهداف الهی.**

**مجاهدت در راه خدا: فداکاری و از خودگذشتگی برای تحقق اهداف پروردگار**

**طلبة آرمانی تمام فعالیت‌های خود را مصداق مجاهدت و مبارزه می‌بیند، دائم خود را در موقعیت جهاد احساس می‌کند و همة زندگی‌اش رنگ جهاد و مبارزه دارد. تلاش عبادی او به هدف کسب آمادگی معنوی برای حضور در عرصة مجاهدت، تلاش علمی او مصداق جهاد علمی، تلاش تبلیغی و فرهنگی او جهاد فرهنگی، ورزش و تغذیة او به هدف آمادگی برای مبارزه و به دست آوردن روحیة حلم و شجاعت و استقامت، لباس او لباس مبارزه و مقاومت و خلاصه همة شئون او در مسیر مبارزه برای دست‌یابی به آن افق متعالی است. طلبة آرمانی جایگاه خود را جایگاه پاسداری در گردنة احد می‌بیند و روحیة مجاهدت و حماسه در مقابل دشمنان اسلام را دائم تقویت می‌کند و برنامه‌های زندگی او از خواب و بیداری و تفریح و درآمد و ارتباطات و معاشرت و... تحت تأثیر این مبارزه و مجاهدت و با این هدف تنظیم می‌شود.**

**اصولاً انسان‌های بزرگ در میدان‌های مبارزه رشد می‌یابند. صحنة واقعی مبارزه برترین عرصة تربیتی است و سرعت و کیفیت رشد را ارتقا می‌بخشد. سربازی که خود را در موقعیت جنگی و صحنة مرگ و زندگی می‌بیند باقدرت و بی‌درنگ به دنبال اسلحه و آموزش نظامی هم می‌رود و نیازهای فوری خود را تأمین می‌کند.[[145]](#footnote-145)**

**پیش‌تر گفته شد «تربیت آرمانی» همان «تربیت توحیدی» است. با این توضیح می‌توان اضافه کرد «تربیت آرمانی» همان «تربیت جهادی» و «تربیت حماسی» است.**

**البته این نکته را باید تذکر داد که مجاهدت در فرهنگ اسلامی قید «فی سبیل الله» دارد؛ یعنی صرف پرکاری و سخت‌کوشی و استفاده بیش از حدّ متعارف از توان و انرژی نیست. جهاد فی سبیل الله درگیری برای برانداختن موانع و از بین بردن دشمن است به هدف تحقق آرمان الهی.**

**فعالیت‌های مفید اجتماعی مانند فعالیتی که یک جراح قلب یا یک مهندس مؤمن متعهّد به هدف خدمت به مردم یا رفع مشکلات آنان انجام می‌دهند، تمام معنای مجاهدت را نمی‌رساند. این تلاش‌ها عمدتاً در مسیر آرمان صنفی است و ربط و نسبتش مستقیماً با آرمان الهی معلوم نیست؛ مگر این‌که کسی آگاهانه به این ربط و نسبت توجه کند و فعالیت خود را بر اساس آن قید زند.**

**حتی خدمات عمرانی در مناطق محروم و گره‌گشایی از معضلات مستضعفان و تهی‌دستان، تمام معنای مجاهدت را نمی‌رساند؛ مگر رابطة آن با اهداف الهی، معلوم باشد و آگاهانه مورد توجه قرار گیرد. این مقوله خدمات گرچه عمل صالح و مفید است؛ اما ممکن است توسط منکران خدا یا کسانی که به آرمان الهی اعتقاد و توجهی ندارند نیز صورت گیرد. مؤمن مجاهد در تعریف قرآنی، باید سبیل خدا را بشناسد و بداند که خدای متعال برای آیندة زمین و زمان چه طرح و ایده‌ای دارد و تلاش‌های خود را آگاهانه در مسیر نصرت خدا و اولیای خدا قرار دهد؛ بنابراین در کنار خدمات اجتماعی صنفی لازم است آرمان تاریخی و تمدنی حاکمیت دین خدا بر همة شئون زندگی و نظامات اجتماعی در مقیاس جهانی را در نظر بگیرد و برای آن نیز اقدامی داشته باشد یا خدمات صنفی خود را کاملاً با آن هم‌راستا کند. وظیفة اجتماعی مؤمنان فراتر از وظایف صنفی آنان است؛ کسی که وظیفة صنفی خود را با تعهّد انجام می‌دهد، معلوم نیست همة وظایف اجتماعی خود را به تمام و کمال انجام داده باشد؛ حتی کسی که وظایف خود نسبت به آیندة تاریخ و فردای بشر را نمی‌بیند معلوم نیست در انجام وظایف صنفی خود نیز موفق باشد. از این جهت کلان‌پروژة خدا برای آیندة جوامع بشری باید آرمان فعالیت‌های اجتماعی و دینی ما باشد و همة تلاش‌های ما را جهت بخشد.**

**خلاصه این‌که عمل ایمانی و یا توحید عملی، دو جلوة «عمل فردی» و «عمل اجتماعی» دارد: عمل اجتماعی نیز در صورتی ارزش اخلاقی دارد و در کمال انسان تأثیرگذار است که ـ علاوه بر ریشه‌ای که در نوع‌دوستی و شفقت ذاتی میان آدمیان دارد ـ برخاسته از ایمان به خدا باشد.**

**رهبر معظم انقلاب در این باره فرموده‌اند: «اسلام فقط توحید به معنای علم توحید با همان عمق و معرفت عرفانی و فلسفی و (مانند) اینها نیست؛ بلکه اسلام عبارت است از استقرار توحید در جامعه؛ یعنی جامعه موحّد بشود؛ این هم جزو اسلام است».[[146]](#footnote-146)**

****

### ۲ – ۲) درگیری با دشمن در خط مقدم نیاز

**جهاد اسلامی، تلاش و کوششی است که در صحنة رویارویی با دشمنان خدا شکل می‌گیرد و طلبة آرمانی، عالم مجاهد پاکباخته و سر از پا نشناخته‌ای است که در سرحدّات نیاز اسلام، حضور دارد و دین خدا را در موضع جهاد، یاری می‌کند. صرف این‌که طلبه به کارهای خوب مشغول باشد و از بیان و قلم و مهارت و توان و ارتباط خود برای ارایة پیام دین استفاده کند کافی نیست؛ طلبه باید موضع نیاز، معرض خطر و نقطة آسیب و نفوذ و درگیری را بشناسد و سرمایة خود را در آنجا متمرکز کند و از لذت و عافیت و امنیت خود برای آن مایه بگذارد؛ نه این‌که تهی از آرمان، با آرامش و عافیت به کارهای اجمالاً خوب و مفید بپردازد و از فعالیت خود احساس رضایت کند.[[147]](#footnote-147)**

**بعضی از طلبه‌ها، کارهای خوبی در عالم طلبگی انجام می‌دهند؛ اما جایی که اسلام، انقلاب و امّت اسلامی به سرباز نیاز دارد یعنی جایی که کار دین گره خورده و احتیاج به مجاهدت و حضور ویژه دارد را یا نمی‌بینند و نمی‌شناسند یا می‌شناسند ولی آمادگی و توان حضور در آن را ندارند و یا به هر بهانة دیگر در آن حضور نمی‌یابند؛ چه بسا کوششی هم برای شناخت آن موقعیت‌ها یا کسب توانایی لازم برای عرض اندام در آن را هم نداشته باشند. درحالی‌که جامعۀ زمینه‌ساز ظهور، برای برداشتن این عَلَم، باید «صبر و بصر» به‌دست آورد و آمادگی و توانایی لازم را بیندوزد:**

**«وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَ مِن رِباطِ الخَیلِ تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُم؛[[148]](#footnote-148) و در برابر جبهة دشمنان، آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو و اسبان ورزیده آماده كنید تا به وسیلة آن دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.[[149]](#footnote-149)**

**این بیانات «خوب بودن برای خوب بودن» را کافی نمی‌داند و تصریح می‌کند که خوب بودن باید در راستای کسب قابلیت سربازی دین و حضور در عرصة حاکمیت نهایی اسلام باشد.**

**دسته‌ای از فعالیت‌های عالمان دین، خدمات ارزنده‌ای است که تاریخ و جغرافیا ندارد و همواره می‌توان انجام داد. اگر آن عالمان، دویست سال پیش یا دویست سال بعد به دنیا آمده باشند نیز این کارهای شایسته را انجام می‌دهند؛ اما دستة دیگری از عالمان هستند که در سرحدّات نیاز جامعه فعالیت و مجاهدت می‌کنند. نیاز لحظه را می‌شناسند و در حرکت تاریخی و تمدنی شیعه به سمت آن آرمان الهی، مختصات زمان را درک می‌کنند و دقیقاً بر خط آن، مجاهدت می‌ورزند؛ «اهل البصر و الصبر».**

**عرصة مصرف علوم حوزوی، مرزهای درگیری میان جبهة اسلام و کفر است و طلبه پس از استحکام بنیان فکری و به سامان رساندن تحصیلات حوزوی باید در سرحدّات تنازع تاریخی و خطوط مقدم رویارویی تمدنی با دشمنان اسلام عرض اندام کند. طبعاً این نقطة مرزی را باید شناخت و برای حضور در آن خطرات زیادی را تحمل کرد.**

**اسلام در سیمای آرمانی خود از مؤمنان، انسان‌های مبارز و رزمندگان مجاهدی پدید می‌آورد که در صحنة رویارویی با دشمنان خدا حضور فعال و مؤثر دارند؛ نه صرفاً افراد آرام و بی‌خطری که مخالفت نمی‌کنند و خارج از گود نشسته و از عظمت اسلام و قدرت درگیری آن با دشمنان لذت می‌برند و به عنوان تماشاچی منفعل فقط بازیگران این صحنه را تشویق کنند یا به فعالیت‌های گرد و خوش‌نما در پشت جبهه بپردازند. تفاوت امام خمینی با بعضی از عالمان دیگر در این بود که امام عرصة خطر و خطّ مقدم نبرد میان جبهة ایمان و کفر را به خوبی شناخته و با استقامت و مجاهدت در آن ایستاده بود.**

**طلبه به عنوان سرباز اسلام باید مقابل دشمنان بایستد و بر علیه آنها اقدام فعال داشته باشد. گاهی فعالیت‌ها و سخنرانی‌های طلبه چنان گرد و ژله‌ای است که در هر جای تاریخ می‌تواند کار گذاشته شود و هیچ نسبتی با مأموریت جاری او ندارد. چنین سخنانی، چه بسا متقن و بدیع و قابل استفاده هم باشد؛ اما اگر تمام سخنان عالمان دین از این قبیل باشد و ربط و نسبتی با حوادث جامعه و وقایع جاری نداشته باشد و نیاز لحظه یا درد روز را درمان نکند رسالت حوزوی را برآورده نمی‌سازد و هنری به شمار نمی‌رود. عالمانی که در فعالیت‌های اجتماعی هیچ گوشه‌ای و لبة تیزی ندارند و تلاش می‌کنند چنان عمل کنند که همگان را خرسند نگاه دارند و کسی را نرنجانند؛ عالمانی که آموخته‌اند روی اظهارنظری نایستند و هیچ مخاطره‌ای را نپذیرند و به گونه‌ای سخن گویند که مسئولیتی متوجه آنها نشود و با کسی درگیر نگردند و عالمانی که اهل محافظه‌کاری و ملاحظه‌اند و تلاش می‌کنند دل همگان را به دست آورند، عالمان مجاهد نیستند و گرچه در مقابل خوبی‌های خود، پاداش قاعدان را دریافت می‌کنند اما سیمای آرمانی ندارند. رهبر عظیم‌الشأن انقلاب که خود نمونة بارز عالمان مجاهد است در این زمینه می‌فرماید:**

**«انّ العلماء ورثة الأنبیاء» علمای دین در اسلام، پیشروان اصلاح و ترقی و پیشرفت ملت‌اند. این مسئولیت بر عهدة عالمان دین گذاشته شده است. این‌که در خطبة نهج‌البلاغه هست که: «و ما کتب‌ اللَّه علی العلماء ان لا یقارّوا علی کظّة ظالم و لا سغب مظلوم»؛ یعنی عالم دین در مقابل ظلم، بی‌عدالتی، تجاوز انسان‌ها به یکدیگر نمی‌تواند ساکت و بی‌طرف بماند. بی‌طرفی در اینجا معنا ندارد. فقط مسئله این نیست که ما حکم شریعت و مسئلة دینی را برای مردم بیان کنیم. کار علما کار انبیاست. «انّ العلماء ورثة الأنبیاء». انبیا کارشان مسئله‌گویی فقط نبود. اگر انبیا فقط به این اکتفا می‌کردند که حلال و حرامی را برای مردم بیان کنند، این‌که مشکلی وجود نداشت؛ کسی با اینها در نمی‌افتاد. در این آیات شریفه‌ای که این قاری محترم با صوت خوش و با تجوید خوب در اینجا تلاوت کردند: «الّذین یبلّغون رسالات اللَّه و یخشونه و لا یخشون احدا الّا اللَّه» این چه تبلیغی است که خشیت از مردم در او مندرج است که انسان باید از مردم نترسد در حال این تبلیغ. اگر فقط بیان چند حکم شرعی بود که ترس موردی نداشت که خدای متعال تمجید کند که از مردم نمی‌ترسند؛ از غیر خدا نمی‌ترسند. این تجربه‌های دشواری که انبیای الهی در طول عمر مبارک خودشان متحمل شدند، برای کی بود؟ چه کار می‌کردند؟ «و کأیّن من نبیّ قاتل معه ربّیّون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللَّه و ما ضعفوا و ما استکانوا». چی بود این رسالتی که باید برایش جنگید؟ باید جنود اللَّه را برای او بسیج کرد، پیش برد؛ فقط گفتن چند جملة حلال و حرام و گفتن چند مسئله است؟ انبیا برای اقامة حق، برای اقامة عدل، برای مبارزة با ظلم، برای مبارزة با فساد قیام کردند، برای شکستن طاغوت‌ها قیام کردند. طاغوت آن بتی نیست که به فلان دیوار یا در آن زمان به کعبه آویزان می‌کردند؛ او که چیزی نیست که طغیان بخواهد بکند. طاغوت آن انسان طغیانگری است که به پشتوانة آن بت، بت وجود خود را بر مردم تحمیل می‌کند. طاغوت، فرعون است؛ «انّ فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم». این، طاغوت است. با اینها جنگیدند، با اینها مبارزه کردند، جان خودشان را کف دست گذاشتند، در مقابل ظلم ساکت ننشستند، در مقابل زورگویی ساکت ننشستند، در مقابل اضلال مردم سکوت نکردند. انبیا، این‌اند. «انّ العلماء ورثة الأنبیاء». ما اگر در کسوت عالم دین قرار گرفتیم - چه زنمان، چه مردمان، چه سنی‌مان، چه شیعه‌مان - ادعای بزرگی را با خودمان داریم حمل می‌کنیم. ما می‌گوییم نحن ورثة الأنبیاء. این وراثت انبیا چیست؟ مبارزة با همة آن چیزی است که مظهر آن عبارت است از طاغوت؛ با شرک، با کفر، با الحاد، با فسق، با فتنه؛ این وظیفة ماست.[[150]](#footnote-150)**

**عبا به سر کشیدن و در کنج عافیت نشستن و کتاب خواندن و مقاله علمی‌پژوهشی نوشتن و به مسجد و مدرسه رفتن و در کمال صحت و راحت و عافیت و سلامت سخنرانی کردن و از معنویت و زهد و توکل و اخلاص سخن گفتن کافی نیست. اگر عالم دینی بداند که اسلام دشمن دارد؛ دشمنی که موجودیت و سلطه و منافعش به خطر افتاده و از اسلام ضربه خورده است و پیوسته و بی‌امان، تا جایی که توان دارد می‌جنگد تا مؤمنان را از آیین و دین‌شان برگرداند: «وَ لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُم حَتَّی یَرُدُّوکُم عَن دینِکُم إِنِ استَطاعُوا»[[151]](#footnote-151) به گونة دیگری عمل می‌کند.[[152]](#footnote-152)**

**بر اساس این آموزة قرآنی، دشمن همیشه هست و همواره دشمنی و خباثت می‌ورزد و تا زهر خود را نریزد و ما را از دین و آیین‌مان بازنگرداند آرام نمی‌گذارد. جبهة کفر در مقابل جریان اسلام، لشکر و کاروان و سازوبرگی تهیه کرده و به کار بزرگی در جهان طمع دارد. بدین جهت اهالی جبهة ایمان، دائم در معرض خطر و آسیب دشمن قرار دارند و لازم است همیشه هوشیار و برحذر باشند.**

**تقابل میان حق و باطل و درگیری ایمان و کفر ذاتی است؛ یعنی این دو جریان، ماهیتاً و ذاتاً همدیگر را نفی می‌کنند، هرگز با هم جمع نمی‌شوند و چشم دیدن هم را ندارند؛ بنابراین صلح و سازش میان آنها امکان‌پذیر نیست و کسی نباید ساده‌لوحانه در پی میانجی‌گری و آشتی میان آنها باشد. این نزاع و تقابل تنها در صورتی پایان خواهد گرفت که یکی از طرفین از بین برود؛ البته از این میان جبهة حق، رفتنی نیست زیرا خدای بزرگ، وعدة یاری و پیروزی آن را داده است؛ «کَتَبَ اللَّهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلی‏ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزیزٌ»،[[153]](#footnote-153) «وَ کانَ حَقًّا عَلَینا نَصرُ المُؤمِنینَ».[[154]](#footnote-154) پس منتظر از بین رفتن جبهه باطل می‌مانیم و برای آن تلاش می‌کنیم که «إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً».[[155]](#footnote-155)**

**به هر حال این درگیری یک نزاع تاریخی و تمدنیِ تمام‌ناشدنی است و جبهة کفر هرگز دست از سر اسلام برنمی‌دارد و بدخواهی و کینه‌توزی را رها نمی‌کند. با این وصف استراحت و عافیت برای مؤمنان خصوصاً عالمان دین معنا ندارد. مؤمنان، دائم در حال مبارزه‌اند و لباس رزم مستمر با کفر و شرک و فساد را از تن درنمی‌آورند. آرایش جبهة اهل ایمان آرایش مبارزه است و تا از بین بردن همة بدی‌ها و فتنه‌ها و تا حاکمیت کامل دین خدا آرام و قراری ندارند.**

**بی‌شک معرکة حق و باطل صف‌ها را معلوم می‌کند و درونمایة انسان‌ها را می‌نمایاند و در بحبوحة همین سختی‌هاست که مؤمنان راستین، صدق ایمان خود را نشان می‌دهند و منافقان رسوا می‌گردند.**

**وَ لَقَد فَتَنَّا الَّذینَ مِن قَبلِهِم فَلَیَعلَمَنَّ اللَّهُ الَّذینَ صَدَقُوا وَ لَیَعلَمَنَّ الکاذِبینَ[[156]](#footnote-156)**

**إِنَّ النَّاسَ عَبِیدُ الدُّنیَا وَ الدِّینُ لَعقٌ عَلی أَلسِنَتِهِم یَحُوطُونَهُ مَا دَرَّت مَعَایِشُهُم فَإِذَا مُحِّصُوا بِالبَلَاءِ قَلَّ الدَّیَّانُونَ.[[157]](#footnote-157)**

**لا تَکرَهُوا الفِتنَةَ فی آخِرِ الزمانِ؛ فإنّها تُبِیرُ المُنافِقینَ.[[158]](#footnote-158)**

**اسلام ناب محمدی که آیین همة انبیا و اولیاست، اسلام خاکشیرمزاج صلح کل نیست. اسلامی است با دشمنانی سنگدل و خبیث که همة موجودیت او را هدف گرفته و تهدید می‌کنند. دقیقاً به همین جهت است که همة پیامبران خدا دشمن داشتند؛ دشمنانی پلید و شرور: «وَ كَذلِكَ جَعَلنا لِكُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا».[[159]](#footnote-159) همچنین همة پیشوایان معصوم ما که برترین مخلوقات خدا هستند دشمن داشتند و جز آخرین آنها که بقیه‌الله و ذخیرة پروردگار در پس پردة غیبت است همگی به وسیلة این دشمنان خبیث به شهادت رسیده‌اند. به تصریح قرآن کریم شیاطین در مقابل آرمان همة پیامبران خدا ایستاده و برای جلوگیری از تحقق آن همواره دسیسه می‌کنند:**

**«وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِکَ مِن رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ إِلاَّ إِذا تَمَنَّی أَلقَی الشَّیطانُ فی‏ أُمنِیَّتِهِ فَیَنسَخُ اللَّهُ ما یُلقِی الشَّیطانُ ثُمَّ یُحکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ؛[[160]](#footnote-160) هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرمان را در نظر می‌گرفت (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان در آن دسیسه [و با آن مقابله] می‌کرد؛ امّا خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشد؛ و خداوند دانا و حکیم است».**

**پیامبران و امامان معصوم، بزرگ‌ترین، اثرگذارترین،‌ معنوی‌ترین و مقدس‌ترین انسان‌های تاریخ بودند و زندگی آنها، برترین مصداق زندگی مجاهدانة آرمانی است و بی‌تردید همة آنان در زمرة مقربان و پیشگامان و مجاهدان هستند و زندگی آنان سرمشق زندگی همة کسانی که می‌خواهند به خدای متعال تقرب یابند. شگفت اینکه این بزرگان به گونه‌ای زندگی می‌کردند که طاغوت‌های زمان، وجود آنها را تحمل نمی‌کردند و از عملکردشان به ستوه می‌آمدند. در میان امامان شیعه، امامی که در رأس حاکمیت بود، امامی که صلح را پذیرفت، امامی که بر حاکم فاسد شورید، امامی که در سجادة عبادت و دعا بود، امامی که کرسی درس فقه و معارف به‌پا کرد، امامی که در قعر زندان و تاریکی سیاه‌چال بود، امامی که ولیَ عهدی را پذیرفت و امامی که در لشکرگاه دشمن محبوس بود، همگی برای طاغوت‌ها زمان خود مزاحمت داشتند. در همة این شرایط با دستگاه ظلم و شرک درگیر بودند و همگی در این درگیری در معرض سخت‌ترین دشمنی‌ها بودند و همگی جان خود را نثار کردند. پیامبران الهی هم همین گونه بودند و بسیاری از آنان شهید شدند؛ بنابراین شناخت زندگی این پیشوایان، شناخت دین خدا و شناخت حقیقت اسلام است و ما اگر بخواهیم به عنوان وارثان انبیا، پیامبرانه بلکه مسلمانانه زندگی کنیم باید همین ویژگی‌ها را داشته باشیم.**

**دین خدا، دین مبارزة فی سبیل الله است «وَ قاتِلُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ الَّذینَ یُقاتِلُونَكُم»،[[161]](#footnote-161)**

**و دین مسلمانان نیرومند در مقابل دشمنان «وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّة»،**

**و دین سرسختی بر علیه کافران و به خشم آوردن آنها «أَشِدَّاءُ عَلَى الكُفَّارِ»، «لِیَغیظَ بِهِمُ الكُفَّارَ»،**

**و دین ترساندن دشمنان خدا «تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُم»،**

**و دین سلاح آهنین پس از ارائة کتاب و میزان و بینات «أَنزَلنَا الحَدیدَ فیهِ بَأسٌ شَدیدٌ»،**

**و دین جهاد با کافران و سخت‌گیری بر آنان «جاهِدِ الكُفَّارَ وَ المُنافِقینَ وَ اغلُظ عَلَیهِم»،**

**و دین رفع فتنه از عالم «وَ قاتِلُوهُم حَتَّى لا تَكُونَ فِتنَةٌ وَ یَكُونَ الدِّینُ كُلُّهُ لِلَّهِ»،**

**و دین استقامت و تسلیم نشدن «فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُم فی‏ سَبیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا استَكانُوا»،**

**و دین اقامة توحید و عدالت. اسلام ناب محمدی، اسلام بزرگ، اسلام شکست‌ناپذیر، اسلام عزیز، اسلام برتر، اسلام مقتدر، اسلام حاضر در صحنة اجتماعی، اسلام زنده و متحرک، اسلام جهاد و اجتهاد و اسلام خون و مقاومت است؛ نه اسلام غنچه و قناری که در کنج عافیت می‌خزد و از صحنة مبارزه می‌گریزد و با پنهان شدن در لاک عزلت و غربت، خود را از نابودی حفظ می‌کند.**

**بی‌شک برپا ساختن توحید و عدالت در گسترة زمین تنها با توصیه و نصیحت و موعظه امکان‌پذیر نیست. باید در این مسیر همة دشمنانی را که نمی‌گذارند این نغمة الهی و توحیدی به گوش جهانیان برسد را دفع کنیم. شناخت رقیبِ سرسختی که همة توان خود را به میدان آورده تا صدای ایمان و عبودیت را بشکند و مؤمنان را به بند کشد، و ایستادگی کردن در مقابل او در ساحت نظامی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای این حرکت بزرگ لازم است.**

**پیامبر رحمت در همان زمان که انسان‌ها را با حکمت و موعظة حسن به راه خدا دعوت می‌کرد، بر سر برخی افراد می‌کوبید و گلوی برخی را می‌فشرد و پسر عمویش را به دهان نعره‌کشندگان می‌فرستاد تا آن‌‌‌ها را ساکت کند.[[162]](#footnote-162)**

**اگر این برخورد سخت نمی‌بود، طغیان‌گران و هنجارشکنان به نام آزادی، زمین را به فساد می‌کشیدند و مراکز فرهنگی را ویران می‌کردند.**

**«وَ لَو لا دَفعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعضَهُم بِبَعضٍ لَفَسَدَتِ الأَرض»؛[[163]](#footnote-163)**

**«وَ لَو لا دَفعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعضَهُم بِبَعضٍ لَهُدِّمَت صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ».[[164]](#footnote-164)**

**بنابراین اگر رسولان الهی آمده‌اند تا دین خدا را در زمین حاکم و غالب گردانند لاجرم باید با دشمنان مبارزه کنند؛[[165]](#footnote-165) تزکیه و تعلیم که در آیات قرآن به عنوان وظایف پیامبران بیان شده است تعلیم و تربیتی در همین مسیر است و حیات طیبه‌ای که قرآن به آن فرامی‌خواند علی‌القاعده از همین قبیل است؛ یعنی بندگی ناب و توحید خالصی که ظهورات اجتماعی و مبارزه با جریان باطل دارد، نه اسلام صلح کلِّ سربه‌زیرِ مهربانی که دل دشمنان اسلام برایش غنج رود و باب دندان فراعنه و طاغوت‌ها باشد.**

**اگر ما دیدیم رفتار ما جوری است که دشمنان دین، دشمنان اسلام، دشمنان حاکمیّت قرآن نسبت به ما خشمگین نیستند و از وجود ما ناراحت نیستند، باید در مفید بودن خودمان شک کنیم. اگر امیرالمؤمنین است و آن قاطعیّت و آن حرکت و مانند اینها، باید [هم] کسانی مثل معاویه یا عمروعاص یا دیگران از او خشمگین باشند؛ شما هم همین راه را دارید حرکت می‌کنید؛ «لِیَغیظَ بِهِمُ‌ الکُفّار». [[166]](#footnote-166)**

**تصویرسازی صحیح از مفهوم تربیت یک ضرورت است. می‌توان تربیت و سلوک را به نحوی فرض کرد که از آن تصویر فردی گوشه‌گیر و بی‌تفاوت به مسائل متکثر اجتماعی، در عین حال مقدس و متدین شکل بگیرد، و می‌توان به نحوی از تربیت و سلوک تصویر داد که از آن فردی مجاهد، اجتماعی، تمدن‌ساز، مبارز، دلسوز و درگیر با طاغوت‌ها به ذهن آید.**

**به‌عنوان مثال می‌توانیم از امام معصوم تصویر یک عالم جلیل‌القدر که دغدغة روشنگری و ارائة معرفت به شیعیان را دارد و از طریق شاگردپروری و کلاس درس در حال تربیت آحاد مؤمنان است برای مردم شکل دهیم، یا تصویر یک مجاهد نستوه که دغدغة اقامة توحید در نظامات اجتماعی، مبارزه با طاغوت‌های جائر و به‌دست آوردن راهبری امّت به سوی مقاصد حق را دارد و به دلیل تعارض جدی حاکمیت با او پیوسته در رنج و سختی و مشقت قرار می‌گیرد را شکل دهیم. بدیهی است لوازم هر یک از این تصویرها در جهت‌گیری‌های کلان جامعة اسلامی و تدوین برنامة تربیتی متفاوت است.**

**نه می‌توان زحمات اهل‌بیت: در زمینة روشنگری و تربیت شاگرد را انکار کرد و نه زحمات سیاسی اجتماعی آنان برای شکل دادن به حکومت اسلامی را؛ اما از میزان تأکید بر برخی ویژگی‌ها و تمرکز بر برخی شاخص‌ها تصویرهای متفاوتی شکل می‌گیرد که اثرات متفاوتی در پی دارد.**

**همین تصویرسازی‌ها موجب شده است که تصوّر متبادر غالب از روحانی مهذب و متخلق، فرد مقدس گوشه‌گیری باشد که در امور کلان اجتماعی حضور گسترده ندارد. این در حالی است که قرآن کریم در بستر انقلاب رسول اکرم6 تربیت و سلوک را با متن تحول اجتماعی مرتبط می‌داند.**

**ذکر این نکته نیز ضروری است که مبارزه با جریان کفر و باطل، موضوعیت ندارد و صرفاً مقدمه‌ای برای بارنشاندن توحید و اقامة دین در جهان است؛ مانند کلمة «لا اله الا الله» که جانب سلبی و ایجابی دارد. جانب سلبی آن صف‌بندی فعال در مقابل جبهة باطل و نفی عبودیت طاغوت‌هاست و مقدمه‌ای برای جانب ایجابی آن یعنی تمدن‌سازی یا سازندگی درونی جامعة ایمانی بر پایة توحید و احکام الهی به شمار می‌رود.**

**بنابراین نصرت خدا به نماز خواندن و عبادت کردن و تقوای فردی نیست، بلکه به تلاش برای دفع دشمنی دشمنان و مجاهدت در راه اقامة دین خداست. در معارف قرآن و حدیث و در فرهنگ غنیّ شیعی، این موضوع از محکمات و بدیهیات به شمار می‌رود؛ از جمله در دعای شریف ندبه، تقابل جریانیِ دو جبهة ایمان و کفر از ابتدای خلقت آدم تا ظهور امام زمان که دوران تحقق آرمان الهی است به خوبی تصویر شده است. در این میان پیامبران و امامان معصوم راهبران جبهة حق هستند و عالمان دین به عنوان وارثان انبیا باید همین نقش جریان‌سازی و راهبری امّت را در عصر غیبت بر عهده داشته باشند.**

### ۳ – ۲) جایگاه جهاد اجتماعی در تقرب به خدا

**گفته شد انسان مؤمن ضمن آن‌که تلاش می‌کند از زنجیر معادلات مادی و حصار عالم طبیعت رهایی یابد و از قفس انانیّت بیرون آید، به دسته‌ای وظایف اجتماعی نیز موظف است؛ یعنی علاوه بر جهاد با نفس به مبارزه با بدی‌ها و پستی‌ها در جامعه نیز تکلیف دارد. انسان معنوی تراز اسلام، کسی نیست که به شکل فردی در کنج غاری یا گوشة محرابی مشغول نماز و سجده و عبادت است و از تمتّعات و تمنّیات دنیوی فاصله گرفته است؛ بلکه کسی است که جهاد با نفس خود را در خدمت به پروردگار و اولیایش و در راه خدا قرار داده و برای گسترش توحید و ایمان در سراسر زمین تلاش می‌کند.**

**جالب اینجاست که این مسئولیت از بدو بلوغ بر دوش انسان قرار می‌گیرد. نوجوان مؤمن از همان روز بلکه از همان لحظه که به نماز و روزه مکلف می‌شود، به امر به معروف و نهی از منکر نیز امر می‌شود؛ یعنی همان لحظه که در مقابل خدا مسئولیت پیدا می‌کند نسبت به خلق خدا نیز رسالت الهی می‌یابد و همان‌گونه که باید از شرک و فسق بپرهیزد باید نسبت به جامعة پیرامون خود بی‌تفاوت و خنثی نباشد و برای اصلاح آن بکوشد. امر به معروف و نهی از منکر یعنی حساسیت نسبت به جامعة پیرامونی، تلاش برای اصلاح آن و موضع‌گیری نسبت به خوب و بدهای آن. نوجوان مؤمن از آغاز ایام تکلیف باید به منزلة یک موجود زنده، نسبت به رخدادهای بیرونی و جامعة پیرامونی حساسیت داشته باشد و از خود واکنشی نشان دهد و حق ندارد تماشاچی فارغ‌البال و عنصر بی‌مسئولیت بماند.**

**این احساس مسئولیت و تلاش اجتماعی، برترین عامل تقرّب به خدا و گشوده‌ترین باب سلوک روحانی است و بیشترین اثر را در تعالی روحی و معنوی انسان دارد؛ یعنی همین جهاد اصغر، راه جهاد اکبر را کوتاه و هموار می‌کند و زمینه و امکان رشد را بیشتر فراهم می‌سازد و آدمی را در وصول به خدا و فنای فی الله بسیار یاری می‌رساند.**

**پیامبر اکرم6 فرموده‌اند: «إِنَّمَا رَهبَانِیَّةُ امّتی الجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛[[167]](#footnote-167) توجه داریم که رهبانیت مسیحی راهی برای تقرب به خدا و به دست آوردن حالات معنوی و روحانی بوده است. پیامبر خاتم در این حدیث شریف می‌فرمایند: رهبانیت امّت من، یعنی راهکار تقرّب به خدا و تحصیل کمالات معنوی برای مسلمانان، خلوت گزیدن و در کنج عافیت عبادت کردن نیست؛ بلکه برای این منظور باید در میدان پرحادثة جامعه، مقابل بدی‌ها و طاغوت‌ها ایستاد و برای اقامة توحید و محو کفر و ظلم و شرک و فساد و تباهی پایداری ورزید.**

**حتی در آیین تحریف‌ناشده و اصیل مسیحی آن‌گونه که حضرت عیسی روح‌الله عرضه کرد نیز رهبانیت گوشه‌گیر و منزوی توصیه نشده بود و این پیامبر بزرگ خدا، مردم را به نصرت و مجاهدت در راه خدا در یک حرکت شورانگیز اجتماعی فراخواند و برترین مؤمنان یعنی حواریان نیز در یاری ولیّ خدا با دشمنان او درگیر شدند؛[[168]](#footnote-168) آن رهبانیت جامعه‌گریز، بدعت دست‌ساز کشیشان مسیحی و ابتکار تحریف و دستکاری آنان در دین مسیحیت بود و خدای متعال هرگز بدان فرمان نداده بود: «وَ رَهبانِیَّةً ابتَدَعُوها ما کَتَبناها عَلَیهِم».[[169]](#footnote-169)**

**فعالیت اجتماعی نه تنها مانعی برای رشد معنوی نیست؛ بلکه اگر به قصد قربت انجام گیرد مایة رشد معنوی و تعالی روحی است؛ و فراتر از آن، رشد معنوی و کمالی که از طریق مجاهدت اجتماعی حاصل می‌شود از راه دیگری دست‌یافتنی نیست.**

**کلیدواژة «جهاد» که در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت: ضرب‌المثل ارزش‌های بالای معنوی و فتح باب اولیای خاصّ الهی دانسته شده، به معنای تلاش اجتماعی برای حمایت از دین در مقابل دشمنی‌هاست و برخلاف واژة «قتال» به صحنة نبردِ رو در رو در میدان جنگ نظامی اختصاص ندارد. به فعالیت سیاسی هم محدود نمی‌شود؛ بلکه هر فعالیتی که به گسترش اسلام و افق آرمانی تمدن‌سازی کمک کند جهاد است.**

امیر مؤمنان علی7 فرمودند: «**فَإِنَّ الجِهَادَ بَابٌ مِن أَبوَابِ الجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَولِیَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقوَی وَ دِرعُ اللَّهِ الحَصِینَةُ وَ جُنَّتُهُ الوَثِیقَة؛** جهاد دری از درهای بهشت است که خدا برای اولیای برگزیده‌اش گشوده است و آن لباس تقوا و زره محکم خدا و سپر مطمئن اوست»**.**[[170]](#footnote-170)

**جهاد اجتماعی، بسیار بیش از عبادات مناسکی و تقوای فردی برای سالکان مسیر خدا، نورانیت و قداست و تقرب می‌آورد و به مثابة بابی که بر خواص اولیا باز شده، مسیر صدساله را به راه یک‌شبه تبدیل می‌کند و رشد معنوی انسان را جهشی و تصاعدی می‌سازد؛ یعنی اگر کسی به دنبال کوتاه‌ترین مسیر برای قرب و وصال و فناست باید در مسیر مجاهدت قرار گیرد. خدای متعال مجاهدان را بر سایر مؤمنان فضیلتی بزرگ بخشیده و فاصلة منزلت آنان را نجومی دانسته است:**

**«لا یَستَوِی القاعِدُونَ مِنَ المُؤمِنینَ غَیرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ المُجاهِدُونَ فی‏ سَبیلِ اللَّهِ بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم فَضَّلَ اللَّهُ المُجاهِدینَ بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم عَلَی القاعِدینَ دَرَجَةً وَ کُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الحُسنی‏ وَ فَضَّلَ اللَّهُ المُجاهِدینَ عَلَی القاعِدینَ أَجراً عَظیماً (95) دَرَجاتٍ مِنهُ وَ مَغفِرَةً وَ رَحمَة»**

**در این آیة مبارکه، پروردگار حکیم به شش بیان متنوع، برتری مجاهدان بر دیگر مؤمنان را - که آنان نیز البته شایستة پاداش نیک خدا هستند - تکرار و تصریح کرده است:**

1. **قاعدان و مجاهدان برابر نیستند؛**
2. **مجاهدان برتری دارند؛**
3. **درجة مجاهدان برتر است؛**
4. **مجاهدان فضیلت دارند؛**
5. **پاداش مجاهدان عظیم است؛**
6. **درجاتی از ناحیة خداست.**

**بنابراین انسان مؤمن متخلِّق اگر بخواهد در مسیر معنویت، منزل به منزل به ملکوت عالم نزدیک شود و به خدا تقرب یابد، باید در کنار عبادات فردی، اقدام مجاهدانة اجتماعی داشته باشد و در راه خدا؛ یعنی در راه گسترش توحید و ایمان و ارزش‌ها در سراسر جهان (فی سبیل الله) نقش مؤثر بیافریند. «وَ اجعَلنِی مِمَّن تَنتَصِرُ بِهِ لِدِینِکَ وَ لَا تَستَبدِل بی‌غَیرِی؛ پروردگارا مرا از کسانی قرار ده که با آنان دین خود را یاری می‌کنی و هیچ کسی را جایگزین من نگردان».[[171]](#footnote-171) یعنی مرا لایق این مرتبة بلند بدان و از وجود من در اهداف و مقاصد خود استفاده کن و مرا از این فیض بزرگ محروم نساز.**

**بی‌تردید کسی که در صحنة سهمگین جهاد، برای اعتلای دین خدا مبارزه و تلاش می‌کند و «آدم خدا» یعنی سرباز و یاور و خادم او گشته است نسبت به کسی که در عافیت و راحت و امنیت، به عبادت و مناجات و ذکر و سجده و توسل می‌پردازد و لذت معنوی و ابتهاج عرفانی و ملکوتی را تجربه می‌کنند جلوتر است. به‌یقین خدای شکور به کسی که زیر بار سنگین مسئولیت الهی و اجتماعی رفته، راحت و عافیت خود را از دست داده و در راه او تعلقات خود را هزینه کرده و درد و دغدغة دین و اهتمام امور مسلمین را حمل می‌کند و در میان شعله‌های مصائب خون‌دل می‌خورد و رنج می‌کشد، ثواب و پاداش بیشتری می‌دهد تا کسی که آسوده‌خاطر و بی‌دغدغه، در فضای خلوت و آرام تفرد، ذکر می‌گوید و سجده می‌کند و حضور قلب می‌ورزد. اگر بر فرض چنین کسی از وظایف الهی خود تقصیر نداشته و ولیّ خدا گشته باشد، آن مجاهد حاضر در میدان، نه تنها ولیّ خدا که از اولیای خاصّ خداست و در ساحتی به مراتب بافضیلت‌تر و برتر قرار گرفته است.**

**امام راحل; به عابدان و سالکان راه خدا می‌فرمودند:**

«این وصیت‌نامه‏هایی که این عزیزان می‌نویسند را مطالعه کنید. پنجاه سال عبادت کردید و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‏ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید».[[172]](#footnote-172)

«این پیروزی معنوی و مادی مرهون اسلامی بودن انقلاب و مردمی بودن و توجه مردم به اسلام و تحول روحی عظیمی است که خداوند در این ملت، معجزه‏آسا ایجاد فرمود، از آن جمله این جوانان بسیار عزیز در سطح کشورند که ناگهان با یک جهش برق‏آسای معنوی و روحی با دست رحمت حق تعالی از منجلابی که برای آنان با دست پلید استکبار جهانی که از آستین امثال رضا خان و محمد رضا خان و دیگر سرسپردگان غرب یا شرق تهیه دیده بودند، نجات یافته و یک‌شبه ره صد ساله را پیمودند و آنچه عارفان و شاعران عارف‌پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را می‏کردند، اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاء اللَّه را از حد شعار به عمل رسانده و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه‏های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند و این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی‏سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق‏پرور نتوان توجیه کرد.

این جانب هنگامی که این جوانان عزیزِ در عنفوان شباب را که با گریه از منِ عقب‌مانده، تقاضای دعا برای شهادت می‏کنند، مشاهده می‌کنم از خود مأیوس و از آنان شرمنده می‏شوم و هنگامی که عکس‌های متعدد این شهیدان نورس نورانی را می‏نگرم و ارزش‌های انسانی و مقامات الهی آنان، که خود از آنها به مرحله‏هایی دور هستم غبطه می‏خورم و چون به مادران و پدران این جوانان و نوجوانان شهید برخورد می‏کنم و آن شجاعت‌ها و شهامت‌های فوق تصور را از آنان مشاهده می‏کنم احساس حقارت نموده، به پیشگاه پیامبر بزرگ اسلام6 و حضرت بقیة اللَّه روحی لمقدمه الفداء به‌خاطر چنین امتی و پیروانی متعهد و مجاهد تبریک عرض می‏کنم و از خداوند تعالی ولی نعمت و حافظ امّت سپاسگزارم».[[173]](#footnote-173)

**حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز مقامات چنین مجاهدان سالکی را هم‌تراز با بزرگان عرفان می‌دانند:**

پیرمردهای ما؛ اساتید سلوک و عرفان، سی، چهل یا پنجاه سال زحمت کشیدند، ریاضت کشیدند، عبادت کردند، تا در آخر عمرشان آن حالت فنا در آن‌ها به‌وجود آمد و وجه‌الله را رؤیت کردند؛ توانستند لقاءالله را کسب کنند. یکی از عرفای معروف سلاک که از علمای بزرگی بود که من زیارتش کرده بودم، در این چند سال آخر زندگی‌اش تنها در نجف زندگی می‌کرد؛ آقازاده‌اش که در تهران بود، به من گفت که ایشان از نجف به من نوشته که آن چیزی که سال‌های متمادی در انتظارش بودم، همین روزها خدا نصیبم کرد و آن را به دست آوردم. او بعد از چهل، پنجاه سال ریاضت، گناه نکردن، عبادت کردن، مستحبات را انجام دادن، روزه گرفتن، سختی‌ها را تحمل کردن، گرسنگی و فقر نجف را به جان خریدن، از عناوین و القاب و ریاست‌ها کناره گرفتن و به این‌ها چشم ندوختن، زندگی را زاهدانه گذراندن و با توجه دایم به خدا، این حالت برایش پیدا شده؛ اما من می‌دیدم که یک جوان هجده، نوزده یا بیست ساله که نه ریاضت آن‌چنانی کشیده و نه پنجاه سال عمرش را صرف این کار کرده و نه استاد دیده، و فقط یک کار کرده؛ از جانش گذشته، خدای متعال این موهبت معنوی را در ظرف و در کیسة او گذاشته و این جوان نورانی طوری حرف می‌زند که آخوند «ملا حسین‌قلی همدانی» حرف می‌زده؛ مرحوم «حاج میرزا علی آقای قاضی» حرف می‌زده؛ مرحوم «آقا میرزا جواد ملکی» حرف می‌زده. حرف این جوان، بوی حرف‌های آن‌ها را می‌دهد؛ در حالی‌که شاید این جوان اسم آن‌ها را هم نشنیده است.[[174]](#footnote-174)

**احادیثی که فضیلت عالمان را نسبت به عابدان بیان می‌کند بر چنین حقیقتی اشاره دارد که عالمان، در یک جهاد اجتماعی سنگین، بار جامعه را بر دوش می‌کشند و علاوه بر نیاز شخصی، ایتام آل پیامبر6 را سرپرستی و راهبری می‌کنند.[[175]](#footnote-175)**

**عَالِمٌ یُنتَفَعُ بِعِلمِهِ أَفضَلُ مِن عِبَادَةِ سَبعِینَ أَلفَ عَابِدٍ؛[[176]](#footnote-176)**

**فَضلُ العَالِمِ عَلَى العَابِدِ كَفَضلِ القَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَیلَةَ البَدرِ.[[177]](#footnote-177)**

**توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آنقدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانة اشتغال به عبادتِ پروردگار از آن سر باز زد. امام کاظم7 آن هنگام که در سیاه‌چال مخوف هارون قرار گرفتند و از هرگونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند چنین مناجات فرمودند:**

**اللّهُمَّ انّکَ تَعلَمُ انّی کُنتُ أسألُکَ اَن تَفرِغَنی لِعِبادَتِکَ، اللّهُمّ وَ قَد فَعَلتَ فَلَکَ الحَمدُ؛[[178]](#footnote-178) پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین (نعمتی نصیبم) کردی.**

**از این بیان معلوم می‌گردد که انسان در میانة اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی فردی کند و تا آن هنگام که اختیار عملِ اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که او را از عبادت فردیِ فارغ‌البال و خلوتِ دائم با پروردگار مانع می‌شود. انسان مؤمن همان‌گونه که در پی تحقق «انسان ایده‌آل اسلامی» در وجود خود تلاش می‌کند، به هدف تحقق «جامعة ایده‌آل اسلامی» نیز در پیرامون خود باید تلاش کند و فراتر از اهداف شخصی و پی‌گیری سعادت فردی، اهداف خدای متعال یعنی کمال اجتماعی را دنبال کند.**

**شخصیت‏های بزرگی که در سلوکِ روحانی و خودسازیِ معنوی موفق بوده‏اند، ولی گوشة عزلت گزیده و به جهت ناتوانی، از انجام خدمات فرهنگی و اجتماعی طفره رفته‏اند، تنها نیمی از راه را پیموده‏اند. اینان گرچه ارزش‏های فردی فراوانی اندوخته‌اند؛ اما نخست این‌که در تأمین رضایت کامل خدا و امام عصر7 موفق نبوده‏اند و سپس الگوی کاملی برای طراحی سیمای انسان مطلوب تربیت‌یافتة دینی نیستند. به بیان دیگر اینان گرچه آدم‌های خوبی هستند؛ اما یاوران خوبی برای تحقق مقاصد امام زمان7 نیستند. امام عسکری7 فرموده‌اند:**

**خَصلَتَانِ لَیسَ فَوقَهُمَا شَی‏ءٌ؛ الإِیمَانُ بِاللَّهِ وَ نَفعُ الإِخوَانِ؛[[179]](#footnote-179) برترین خصلت‌ها دو چیز است: ایمان به خدا و سودمندی برای دیگران.**

**برترین مصداق سود رساندن به دیگران، فراتر از حل مشکل معیشتیِ چند خانوادة مستمند محروم،[[180]](#footnote-180) اصلاح جامعة انسانی و تلاش برای رفع ظلم و فسق و کفر و شرک و فساد و فتنه از سراسر جهان و در مقیاس کل زمین است؛ همان مأموریتی که خدای متعال به بندگان خاص و پیامبران بزرگ خود عطا کرده است.**

**بر همین اساس تردید نداریم که منزلت معنوی عالمانی مانند امام راحل، رهبر کنونی انقلاب و مراجع عظامی که رسالتمندانه بار سنگین رهبری شیعه را در عصر غیبت بر دوش گرفته‌اند و چه بسا فرصت و فراغت عبادت‌های طولانی و توجهات معنوی سنگین ندارند از بسیاری عابدان سالک و عارفان اهل سرّ و اهل معنا برتر است.**

**این نکته را تذکر دهیم که مراد ما از «فعالیت اجتماعی» خصوص فعالیت‌های سیاسی یا مدیریتی نیست؛ بلکه هر فعالیتی را که به جریان شیعه در افق آرمانی تمدن‌سازی کمک کند در بر می‌گیرد؛ هر فعالیتی که در آن شخص از ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود با دغدغه اعتلای امر اسلام و جامعه اسلامی و به هدف گسترش بندگی در جهان بهره می‌گیرد.[[181]](#footnote-181)**

**مقصود ما از این مقایسه، مقایسة دو سبک زندگی حوزوی است؛ یکی روش عالمانی که با احساس مسئولیت و رسالت اجتماعی، خود را به عرصة حوادث واقعه و مسائل جامعه می‌زنند و با ورود به این صحنه، طبعاً‌ تفرغ خاطر خود را برای چلّه‌ها، خلوت‌ها، عبادت‌های خاص و سجده‌های طولانی از دست می‌دهند و دوم روش عالمانی که از درگیری‌های اجتماعی و ورود به مسائل تودة مردم می‌پرهیزند تا در اسما و صفات و جمال و جلال الهی مستغرق بمانند. حاصل این مقایسه، خطوط اصلی برنامة تربیتی حوزه‌های علمیه را خصوصاً در ساحت تربیت معنوی معلوم می‌کند و به طلبة جوان می‌آموزد که الگوی فعالیت‌های معنوی خود را چگونه انتخاب کند.**

**پیش از این گفته شد کسی که همّت بزرگ‌تری دارد و به اصلاح همة عالم اهتمام کرده است، از کسی که تنها دغدغه‌مند اصلاح خود و رسیدن به مقامات بالای عرفانی است بزرگ‌تر است؛ البته کسی که می‌خواهد مصلح جهان شود لاجرم پیش‌تر باید درون خود را اصلاح کرده باشد.**

**مسألة اصلی در این میان، تزاحم بین توجهات معنوی با علم آموزی یا خدمات اجتماعی و کشف نقطة تعادل میان آنهاست؛ روشن است که حفظ توجهات معنوی در محیط پرهیاهوی جامعه و با انواع درگیری‌ها و اشتغالات تشتت‌آفرین به‌مراتب دشوارتر از توجهات معنوی در خلوت و عزلت است و البته به همین دلیل ریاضتی سنگین‌تر، مؤثرتر و علی‌القاعده بسیار ارزشمندتر خواهد بود.**

**آنچه که خدای متعال از بندگان خواسته، ذکر دائم پروردگار در همة شرایط و احوال است و اینکه کسب و کار و فعالیت‌های زندگی مانع یاد خدا نشود نه اینکه فعالیت‌های اجتماعی به خاطر یاد خدا تعطیل گردد.**

**رِجالٌ لا تُلهیهِم تِجارَةٌ وَ لا بَیعٌ عَن ذِكرِ اللَّهِ[[182]](#footnote-182)**

**الَّذینَ هُم عَلى‏ صَلاتِهِم دائِمُون‏[[183]](#footnote-183)**

**و آنچه به عمل ایمانی ارزش می‌بخشد همین یاد خدا و نیت خالصانه است.**

**سبک زندگی این عالمان رسالتمدار بیشترین شباهت را به زندگی پیامبران و امامان معصوم دارد. پیامبران و معصومان که برترین بندگان خدا بودند و بالاترین مقامات معنوی را داشتند گرچه اهل عبادت و توجهات معنوی بودند ولی هرگز عبادات شبانه و مناجات سحری آنان بر حضور اجتماعی و ارتباطات مردمی و خدمات و مبارزاتشان اثر نگذاشت و آنان را از متن فعالیت‌های اجتماعی خارج نکرد. اگر پیشوایان معصوم، عابدان سالکی بودند که روزگار خود را به انعزال و تفرّد می‌گذراندند و پنجه در پنجه دشمنان نمی‌انداختند هرگز قدرتمندان و طاغوت‌های زمان، احساس خطری از آنان نمی‌کردند و با آنان دشمنی نمی‌داشتند. در حالی که همة پیامبران و امامان معصوم دشمن داشتند[[184]](#footnote-184) و همة معصومان - جز امام زمان که ذخیرة خداوند است - شهید شدند.**

**به این ترتیب هیچ الگوی معنوی و سبک معنویت‌ورزی دیگری این مقدار مطلوبیت ندارد و قابل توصیه نیست. این روش معیار از زندگی معنوی نباید با روش‌های دیگر هرچند دارای نتایج شگفت و خیره‌کننده باشد، مقایسه شود. اگر فرض کنیم نوعی سلوک معنوی به آینده‌بینی، ذهن‌خوانی، دورجنبانی، ادراکات فراحسی، غیب‌گویی، طیّ الارض، تصرفات تکوینی و امور خارق‌العاده منتهی می‌شود، نباید با دیدن این نتایج غریب آنها را حق بپنداریم و به آن توصیه کنیم. چه بسا این نتایج حیرت‌انگیز بیش از آنکه مقرّب باشد و مایة رشد و ارزش واقعی گردد، ما را از خدای متعال و اولیای کرامش دور کند؛ شبیه تمرین‌های سخت و سنگینی که در باشگاه‌های پرورش اندام به رشد بدنی خیره‌کننده و عضله‌های پیچیده و حیرت‌آور می‌انجامد؛ این عضلات شگفت‌انگیز گرچه کارهای خارق‌العاده و نادری می‌کنند؛ اما در سیمای مطلوب یک انسان آرمانی به آن توصیه نمی‌شود؛ زیرا به دست آوردن چنین توان بدنی و اندام عجیبی نیازمند صرف زمان بسیار زیادی است که آدمی را از بسیاری مطلوبیت‌های دیگر بازمی‌دارد و تصویر کلّی او را ناموزون و کاریکاتوری می‌کند. همین‌طور تحصیل برخی دارایی‌های معنوی و توانمندی‌های ماورایی ما را از رشد متعادل و تقرّب موزون به اولیای معصوم: دور می‌کند و به همین جهت قابل توصیه و ارزشمند نیست؛ بنابراین دو گونه معنویت وجود دارد: معنویت مطلوب و معنویت نامطلوب. معنویت مطلوب، معنویتی است که در خدمت اهداف خدا قرار گیرد و مصداق همراهی و هماهنگی با پیامبران او در گسترش جهانی توحید و اقامة عدالت در زمین باشد؛[[185]](#footnote-185) پس کسی که به دنبال کار خدا نیست هرچه معنویت داشته باشد مطلوب نیست. هزار سال نماز و عبادت، بدون پیوند با طرح خدا و جریان ولایت، رهبانیت غیرالهی و بی‌فایده بلکه بی‌دینی شمرده شده است.[[186]](#footnote-186) کشف و شهود و کرامتی که به جبهة حق کمک نکند یا مانع گسترش توحید و عدالت در عالم شود در فرهنگ اسلامی توصیه نشده است.**

**تفاوت معنویت مطلوب با معنویت نامطلوب تفاوت تمرین‌های ورزشی دو ورزشکار است که یکی به هدف توانمندشدن در انجام وظایف زندگی به باشگاه می‌رود و دیگری صرفاً برای پرورش اندام و ساختن ماهیچه و عضلة شگفت‌انگیز. این دو نفر هر دو ورزشکارند و هردو به باشگاه می‌روند و هر دو تمرین می‌کنند؛ اما میزان و کیفیت این دو تمرین بسیار متفاوت است.**

**اگر در مسیر اهداف خدا نباشیم عبادت هرچه بزرگ و سنگین باشد سودی ندارد؛ اما اگر در پیوند ولایی با طرح خدا باشیم فعالیت‌های کوچک ما هم مفید است. همان‌گونه که قلب برون‌افتاده از پیکر بی‌فایده است اما یک انگشت متصل به پیکر، سودمند و زنده است.**

**معنویت مطلوب در پرتو دغدغة حاکمیت الله و نصرت امام شکل می‌گیرد و برای معنوی شدن باید به اقامة مقاصد خدا و گسترش توحید در کل زمین یاری کرد و گرنه آنچه که معنویت تصور شده بیش از آنکه عبودیت ربّ باشد ارضای نفس است. اگر در طرح خدا عمل نکنیم و آرمان خدا را نداشته باشیم چندان تفاوتی میان مسجد و میکده نیست؛ زیرا در هر حال به اهداف خدا ضربه می‌زنیم؛ البته اگر در خطّ خدا عمل کنیم مسجد و معنویت برای ما ضروری است.**

**نکتة دیگری که در ارزش وجودی این عالمان و الگوبودنشان باید بیان شود توانایی، کارآمدی و اثربخشی آنها در جامعه است. خدای متعال در قرآن کریم این توانایی‌ها را در پرتو ارزش صراط مستقیم ستوده است: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مثلاً رَجُلَینِ‏ أَحَدُهُما أَبکَمُ لایَقدِرُ عَلى‏ شَی‏ءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلى‏ مَولاهُ؛ أَینَما یُوَجِّههُ لایأتِ بِخَیرٍ. هَل یَستَوی هُوَ وَ مَن یَأمُرُ بِالعَدلِ وَ هُوَ عَلى‏ صِراطٍ مُستَقیمٍ؛[[187]](#footnote-187) و خدا مَثَلى زده است به دو کس كه یكى از آنان لال است [و] بر هیچ كارى قدرت ندارد و سربار مولای خویش است؛ او را هر كجا روانه می‏كند منفعت و سودى نمی‏آورد، آیا چنین کسی با كسى كه [گویا و شنواست و] به عدالت فرمان می‏دهد و بر راهى مستقیم قرار دارد یكسان است؟**

**در این آیة مبارک، خدای متعال دو کس را باهم مقایسه می‌کند. می‌توانیم به جای این دو کس، دو طلبه را قرار دهیم. یکی طلبه‌ای بی‌زبان، بی‌هنر و ناکارآمد که عُرضه و توان هیچ کار مفیدی ندارد و سربار و طفیلی مولایش امام زمان7 است؛ یعنی امکانات حوزه را تنها برای رشد شخصی و بهره‌مندی‌های عبادی و سلوکی خود مصرف می‌کند و بازده مثبت و خاصیت قابل ذکری ندارد. هرکجا که روانه‌اش کنند و در هر موقعیت و مسئولیتی قرارش دهند خیری نمی‌آفریند و دستاوردی نمی‌آورد. چنین طلبه‌ای قطعاً با طلبة خودساختة قدرتمندی که می‌تواند از توانایی خود در راه اقامة عدالت و توحید بهره گیرد مساوی نیست.[[188]](#footnote-188) مطابق این تعلیم قرآنی، حوزة علمیه موظف است در فرایند تربیت نیروی انسانی آیندة خود، طلابی را به جامعه تحویل دهد که بیشترین اثرگذاری و نقش‌آفرینی را داشته باشند و بتوانند خدمات ارزشمند درشتی به جامعه ارائه دهند. بی‌شک لازمة چنین هدفی بهره‌گیری از جوانان توانا، مستعد و شایسته است و به یک برنامة معنوی متعادل در کنار توانمندی‌های دیگر نیاز دارد.**

**شاهد روشن اینکه بزرگان اصحاب و یاران معروف ائمة شیعه، همین مجاهدان اثرگذار بودند نه عابدان و سالکانی که توان نقش‌آفرینی‌های اجتماعی را نداشته باشند. امامان معصوم یاران خود را این گونه تربیت می‌کردند و تعریف و تمجیدی که ایشان از یاران مجاهد خود کرده‌اند برای عارفان و عابدان دیده نمی‌شود.**

**علی القاعده به همین جهت است که امام صادق7 احترام ویژه‌ای برای هشام بن حکم قائل بودند و او را در کنار خود و در صدر مجلس می‌نشاندند و دربارة او فرمودند: «هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ یَدِه‏؛ این جوان با دل و زبان و دستش یاور ماست» درحالی‌که جوان‌ترین افراد مجلس بود و تازه مو در صورت او روییده بود.[[189]](#footnote-189) این برخورد امام7 ارزش عظیم یاری خدا و نصرت امام معصوم را روشن می‌کند؛ بنابراین اگر کسی بر اثر کثرت عبادات و خلوات و توجهات معنوی به انواع مقامات عرفانی دست یافته باشد ولی از کسب دانش و مهارت لازم برای یاری خدا وامانده باشد و توان نصرت امام را نداشته باشد از فیض معنویت اصیل محروم است و قدر و قیمت معنوی او کمتر از اصحاب پیامبر اکرم و حواریّین امامان معصوم است.**

**در واقع برترین عبادت‌ها و مؤثرترین اسباب تقرب به خدا فراتر از نماز و نافله و مناسک، همین مجاهدت‌هاست که به نیت سربلندی اسلام و گسترش مکتب اهل بیت در جهان صورت می‌گیرد. مواجهة پیامبر اکرم6 در مسجد با دو گروه که یکی به عبادات مستحبی مشغول بود و دیگری مباحثة علمی می‌کرد و حضور تشویق‌کنندة آن حضرت در گروه دوم، همین معنا را تأیید و تأکید می‌کند. همچنین فرمایش آن حضرت که «فرشتگان و ساکنان عوالم بالا، بال‌های خود را برای طالبان علم فرش می‌کنند»[[190]](#footnote-190) نشان از این است که با علم‌آموزی در راه خدا می‌توان با ملکوت عالم ارتباط برقرار کرد. طبعاً خدای متعال هم برترین پاداش معنوی را به این عالمان عنایت می‌کند؛ یعنی مقام و مرتبة وجودی آنان را به پاس مجاهدت‌هایشان بیش از دیگران ارتقا می‌بخشد: «اللَّهُمَّ اجعَلنَا مِمَّن تَنصُرُهُ وَ تَنتَصِرُ بِهِ لِدِینِكَ فِی الدُّنیَا وَ الآخِرَة».[[191]](#footnote-191)**

**امر امام زمان7 به مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی که پس از شهادت فرزندش تصمیم گرفته بود از ریاست و زعامت کناره‌گیری کند نیز در همین زمینه جالب توجه است: «أرخِص نَفسَک، وَ اجعَل مَجلِسَکَ فی الدِّهلیزِ، وَ اقضِ حوائِجَ النّاس، نَحنُ نَنصُرُکَ؛ خودت را برای مردم ارزان کن (در دسترس همه قرار بده). محل نشستنت را دهلیز خانه انتخاب کن و حاجت‌های مردم را برآور؛ ما یاری‌ات می‌کنیم».[[192]](#footnote-192)**

**بنابراین کسی که معنویت را برای تقرب به خدا و کسب رضایت او یا پاداش الهی می‌خواهد باید از طریق یاری دین خدا و گسترش بندگی در جهان پیش رود؛ کسی هم که به دنبال کشف و کرامات و قدرت‌های غیبی است چه بسا راه‌های دیگری بیابد! بی‌تردید معنویتی که از طریق رضای خدا حاصل شود بسیار ارزشمندتر از معنویت‌های دیگر است و رضایت خدا در پیشبرد اهداف خدا و سربازی دین اوست. به این ترتیب معنویت‌های فردی موضوعیتی ندارند و تمام ارزش آن به این است که انسان را برای جهاد در راه خدا و نصرت دین او با معرفت و خلوص نیت، آماده‌تر می‌سازد.**

**حاصل آنکه به جای توصیة افراد به عبادت‌های طولانی و انعزال از مردم، شایسته است آنان را به کسب علم و تجربه و مهارت به نیت آماده شدن برای یاری دین خدا و سپس خدمتگزاری و نقش‌آفرینی و اثرگذاری در مسیر گسترش بندگی در جهان توصیه کنیم؛ زیرا خدای متعال پیش از آن و بیش از آن که عابد و سالک بخواهد، ناصر و لشکر خواسته است: «لَیُعِدَّنَّ أَحَدُكُم لِخُرُوجِ القَائِمِ وَ لَو سَهماً؛[[193]](#footnote-193) هریک از شما باید برای ظهور امام زمان آماده شود، هرچند به آماده‌کردن یک تیر». در این عبارت تیر و ابزار جنگی تنها از باب نمونه بیان شده و این توصیه به عمومیت خود انواع آمادگی‌ها را در بر می‌گیرد؛ بنابراین هر نوع توانایی، دانش، مهارت، حرفه یا ابزاری که به کار گسترش دین خدا و اقامة توحید و عدالت در زمین بیاید مطلوب است و باید پی‌گیری شود.**

**در میان کارگزاران امیرالمؤمنین7 شخصیت‌های بزرگی مانند مالک اشتر نخعی و کمیل بن زیاد دیده می‌شوند. مالک اشتر یک عنصر اثرگذار مقتدر و یک مدیر هوشمند و کارآمد است که هم در عرصة نظامی و هم در عرصة سیاسی به آن حضرت یاری فراوان رسانده است. امام علی7 از داشتن چنین نیروی توانایی به شدت خوشحال و مبتهج است و در واگذاری امور حکومت به او دل‏آرام و آسوده خاطر؛[[194]](#footnote-194)**

**کمیل نیز عارف سالک دل‌سوخته‌ای است که مونس خلوت‌ها و تنهایی‌های امیرمؤمنان7 است و معارف سنگینی را از آن حضرت دریافت کرده است؛ ولی آنگاه که از جانب امام به کارگزاری شهرکی - به نام هیت - گمارده می‏شود، در دفع سپاهیان دشمن که از حوزه مأموریت او گذشتند و به تاراج مسلمانان پرداختند، ناکام می‏ماند. به همین جهت امام7 بر او خرده می‏گیرند و از او گلایه می‏کنند.[[195]](#footnote-195) مقایسة کلمات آن حضرت دربارة عظمت مالک اشتر و شکایت ایشان از کمیل بن زیاد بسیار آموزنده است[[196]](#footnote-196) و تکلیف برنامة معنوی طلبه را در برابر فعالیت‌های اجتماعی و برنامه‌های دیگر معلوم می‌سازد.**

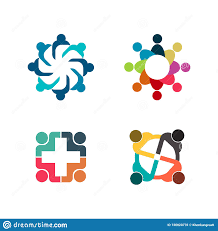
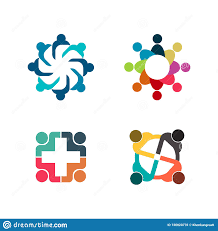
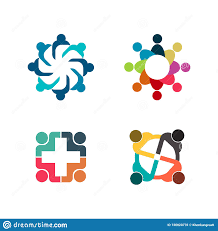
**مرحوم علامة حسن‌زادة آملی که خود از عارفان سالک و مردان راةافته بود، مزار شهدا را جایگاه خواصّ اولیای خدا می‌دانست، تربت آنان را بر چشم می‌کشید و می‌فرمود: «شهدا از اولیا برترند؛ زیرا عارفان به کمال جان می‌رسند و شهدا به وصال جانان. عارف جان‌پرور است و شهید از جان گذر کرده است. عارف لقاء الله می‌خواهد و شهید به وجه الله نظر می‌کند».**

**  **

**سخن علامة طباطبایی در این موضوع شنیدنی و راه‌گشاست:**

«پرسش: نظر به این‌که در زمان امیر مؤمنان7 شیعیان آن حضرت از نظر عکس‏العمل اجتماعی بر دو گروه تقسیم شدند: اول، آنهایی که از جار و جنجال‏ها و غوغای اجتماع و کشمکش‏های دوران به دور [مانده] و فقط به اصلاح خویش و تهذیب نفس پرداختند (مانند اویس قرنی، کمیل و غیره) تا این‌که در رکاب آن حضرت شهید شدند و یا این‌که به دست دیگری به قتل رسیده و یا بالاخره از دنیا رفتند. گروه دوم آن کسانی که برعکس طایفة اول در گیرودارهای اجتماع وارد شده و همه جا مشغول فعالیت بودند (مانند مالک اشتر و غیره). این دو جبهه در قرون اخیره بهتر نمایان است. از گروه اول مرحوم حاج ملا حسین‌قلی همدانی و تلامیذ خاصش و از گروه دوم مرحوم آقا شیخ محمدحسین کاشف‏الغطا و سید شرف‏الدین جبل‌عاملی و غیره را می‏توان نام برد. با توجه به این‌که در مورد اشخاص نظری نیست و فقط طرح این سؤال بدین‏جهت است که آیا تهذیب اخلاق در متن جامعه است و یا این‌که احتیاج به عزلت و تنهایی دارد؟ و کدام یک از این دو روش مورد توجه اسلام و پیشوایان بوده و در راه پیشبرد اهداف عالیه اسلام مؤثرتر است؟

پاسخ: آنچه از لابه‏لای کتاب و سنت دستگیر می‏شود این است که اسلام کمال خداشناسی و خلوص بندگی را می‏خواهد، به طوری که انسان به‏غیر خدا عزّ اسمه تعلق (هیچ‏گونه تعلق) نداشته باشد. از این استکمال هرچه میسور است مطلوب است، کم یا زیاد «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِه‏» و «فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ». جز این‌که اسلام دینی است اجتماعی که رهبانیت و عزلت را الغا نموده، کسانی که به تهذیب نفس و تکمیل ایمان و خداشناسی مشغول هستند، کمال را در متن اجتماع با مشارکت با دیگران باید به دست آورند. تربیت‌شدگان ائمة هدی: نیز در صدر اسلام همین رویه را داشته‏اند. سلمان که درجة دهم ایمان را داشت، در مدائن حکومت می‏کرد و اویس قرنی که ضرب‏المثل کمال و تقوی بود، در جنگ صفین شرکت کرد و در رکاب امیرالمؤمنین7 شهید شد».[[197]](#footnote-197)

****

## ۳. ولایت و حرکت جمعی

**همة ما در زمان کودکی اول بار که با مفهوم دین و دین‌داری آشنا شدیم، آن را بر سلسله‌مناسکی عبادی و حرکاتی که نشان از خضوع و تواضع در مقابل یک موجود برتر غیبی داشت حمل می‌کردیم و مصادیق دین‌داری را تنها نماز و روزه و تلاوت قرآن و زیارت حرم اهل بیت: می‌دانستیم. به‌مرور تصویر ما از دین‌داری کامل‌تر گشت و بهداشت، نظم، علم‌آموزی، جهاد، گره‌گشایی از مردم، روابط خانوادگی و مانند آن را نیز شامل شد. پس از آن به‌تدریج متوجه شدیم که دین‌داری کاری در عرض سایر کارها نیست و سراسر عمر ما را در بر می‌گیرد؛ یعنی برنامه‌ای در کنار سایر برنامه‌ها نیست که در شبانه‌روز ساعتی را بدان اختصاص دهیم و برای آن ظرف زمانی و مکانی مشخص در نظر بگیریم. دین‌داری با همة کارها جمع می‌شود و ۲۴ ساعت شبانه‌روز را در همة شئون زندگی، شامل می‌گردد. پیامبر خدا6 در توصیه به ابوذر فرمودند: «یَا أَبَا ذَرٍّ لِیَکُن لَکَ فِی کُلِّ شَی‏ءٍ نِیَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّی فِی النَّومِ وَ الأَکل؛[[198]](#footnote-198) ای ابوذر در هر کاری نیت شایسته قرار بده، حتی در خوردن و خوابیدن»؛ یعنی ساعات خوردن و خوابیدن و استراحت کردن ما نیز باید مصداق بندگی و دین‌داری باشد و نباید از دست برود؛ بنابراین تصویر اولیة ما از دین‌داری و بندگی به مرور کامل‌تر شد و کل زندگی ما را در بر گرفت.**

**اکنون باید بدانیم که معنای گستردة دین‌داری در همین مقدار نیز منحصر نمی‌ماند؛ دین‌داری به معنای کامل خود فراتر از یک عملیات شخصی و رابطة فردی با خداست.**

**همة این دستورات شرعی، خطاب به افراد است؛ یعنی هرگاه یکی از مؤمنان را به‌تنهایی در نظر می‌گیریم و به مسئولیت‌های الهی او در قبال خدا، خود، خلق یا خلقت می‌نگریم فهرستی از تکالیف نمایان می‌شود که علی‌القاعده می‌تواند همة زندگی او را در بر گیرد. در کنار این تکالیف، تکالیفی برای امّت‌ها و جماعت‌ها هم وجود دارد که عرصة دین‌داری جمعی و بندگی کاروانی است. این عرصة دین‌داری برای تودة مردم کمتر آشکار است و اتفاقاً بسیار مهم‌تر است. در واقع انسان همان‌گونه که موظف است ارادة فردی خود را در مسیر طاعت و بندگی قرار دهد موظف است از ارادة جمعی خود نیز در مسیر طاعت و عبودیت استفاده کند. تولّی و تبرّی یعنی اتصال و پیوند با جبهة دوستان خدا و انقطاع و گسست از جریان دشمنان خدا مهم‌ترین آموزة دینی است.**

**پس دین‌داری را نباید به یک عملیات شخصی و ارتباط فردی با خدای متعال تقلیل داد؛ کار اصلی دین‌داری، جمعی یا به تعبیر قرآن کریم «امر جامع»[[199]](#footnote-199) است و به‌تنهایی انجام نمی‌گیرد. برای فهم بهتر این مطلب توجه کنیم که خدای متعال، دین را برای چه فرستاده است؟ آن گونه که در قرآن بیان شده است، دین صرفاً نیامده تا ما انسان‌ها، تک‌به‌تک خوب و سعادتمند شویم. دین برای تحقق غایت بزرگی آمده است که جز با اهتمام جمعی و جریان امّتی قابل حصول نیست: «هُوَ الَّذِی أَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدَی وَدِینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»؛[[200]](#footnote-200) این کار بزرگ از توان آحاد انسان‌ها و اراده‌های فردی خارج است و برای تحقق آن باید امّت‌ها و نسل‌های متوالی دست به دست هم دهند. عبودیت فردی مؤمنان غرض خدا را تأمین نمی‌کند؛ بلکه برای تأمین آن به یک عبودیت جمعی بزرگ نیاز است؛ «وَمَا خَلَقتُ الجِنَّ وَالإِنسَ إِلَّا لِیَعبُدُونِ».[[201]](#footnote-201)**

**غایت خلقت یعنی همان عبودیت خدا در این آیة شریفه با طاعت فردی، محقق نمی‌شود؛ بلکه مؤمنان باید در یک شبکة متعاون یک‌پارچه، بندگی کنند و با وصف جمعی، اعتصام به حبل الله داشته باشند تا آن عبودیت بزرگ جاری شود؛ «وَ اعتَصِمُوا بِحَبلِ اللَّهِ جَمیعاً».[[202]](#footnote-202) پس بدون حرکت جمعی، کار دین خدا راه نمی‌افتد و امکان دین‌داری حداکثری وجود ندارد. به همین جهت «تعاون بر برّ و تقوا» یک توصیة استحبابی و ترجیحی نیست؛ بلکه یک واجب الهی بدون جایگزین است و مؤمنان باید برای حرکت در راه خدا در یک سازة ولایی هم‌افزا و صف به‌هم‌پیوستة متراکم همچون بنای پولادین قرار گیرند: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلُونَ فی‏ سَبیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُم بُنیانٌ مَرصُوص‏».[[203]](#footnote-203)**

**دین‌داری در ابعاد کامل و پرشکوه خود شبیه اجرای هم‌نوازی یا بازی فوتبال است که با افراد جداجدا محقق نمی‌شود.[[204]](#footnote-204) یک حرکت «ذاتاً جمعی»، کاروانی و «ولایی» است که به واسطة امّت‌ها محقق می‌شود؛ یعنی به یک گروه هماهنگ و یک راهبر انسجام‌بخش (ولیّ) نیازمند است. از این رو برای دین‌داری ابتدا باید به جبهه‌ای یا جماعتی پیوند یافت.**

**اگر دین‌داری را «امر جامع» یا «حرکت جمعی» ندانیم و آن را به کمال و سعادت فردی بازگردانیم ارزش شهادت در راه خدا فهم نمی‌شود و منطق «الموت أحلی من العسل» معقول نخواهد بود. فدا شدن برای دین باید مایة بقای چیزی فراتر از افراد باشد تا از خودکشی جنون‌آمیز و نفله و نابود شدن متمایز گردد. شهادت فانی شدن نیست؛ باقی نگاه داشتن آرمان جمعی اسلام است. اگر دین‌داری را به سعادت و کمال فردی تقلیل دهیم، فدا شدن برای دین به معنای فدا شدن برای کمال شخص دیگران است و این‌که شخص از کمال خود برای کمال دیگری دست کشد نامعقول است؛ زیرا کمال و سعادت دیگران بر کمال شخص او ترجیحی ندارد؛ اما اگر ارزش اصلی در پدید آمدن آن صحنة عظیم پرشکوه جمعی باشد شهادت طفل شیرخواره هم معقول و ارزشمند است؛ زیرا با فدا شدن او به آن ارزش اصلی نزدیک می‌شویم و بخشی از آن راه طی می‌شود. اسلام را به چشم یک جبهة به‌هم‌پیوسته یا یک جریان خروشان انسانی باید دیدکه شهادت افراد موجب بقای آن است؛ البته اگر آن امر جمعی، ارزش اصالی داشته باشد فدا شدن برای آن، کسب ارزش و مایة رشد و تقرب به خداست؛ زیرا ناشی از عشق به خداست؛ عاشق، ارادة خود را در ارادة خدا فانی می‌کند و چون می‌بیند معشوق او چنین می‌خواهد که دین در زمین محقق شود و اثری از شرک نماند، خود را فدای تحقق توحید جهانی می‌کند.[[205]](#footnote-205)**

**به هر حال دین خدا، دستور بندگی است و بندگی خدا به اعمال فردی منحصر نمی‌شود. دین خدا صرفاً دستوراتی برای افراد انسان نیست تا در مقابل خدا به آن پای‌بند باشند و انجام دهند. علاوه بر آن، دستوراتی برای امّت‌ها و اقوام است که در یک حرکت یکپارچه متعاون و اعتصام جمعی، هدف عالی و آرمان بلندی را دنبال کنند.**

**از آنجا که دین‌داری حقیقی، فراتر از حرکت‌های فردی از هم گسیخته، یک حرکت جمعیِ هم‌افزای کاروانی است، هر کاری که این جریان حق و حرکت امّتی را تقویت کند (مانند تقویت اقتدار ولیّ حق یا تقویت پیوند اجتماعی مؤمنان) به دین‌داری کمک کرده است و هر کاری که به این پیوند ولایی و اعتصام جمعی آسیب رساند و چوب لای چرخ آن باشد، به دین‌داری آسیب رسانده و مصداق بی‌دینی است؛ حتی اگر به ظاهر نماز و عبادت باشد.**

**در نقطة مقابل نیز جبهه‌ای از دشمنان وجود دارند که با پیوند و اتصال اراده‌های خود، جریان باطلی را تشکیل داده‌اند که در صدد تضعیف جبهة یک‌پارچة اسلام و آسیب رساندن به کاروان حق است. هر کاری که جبهة باطل را تضعیف کنند و مایة خشم آنان شود مصداق دین‌داری است: «یَطَؤُنَ مَوطِئاً یَغیظُ الكُفَّارَ».[[206]](#footnote-206) و همسویی و هم‌افزایی با نظام کفر، تقویت جریان باطل و هرگونه تعلق به آنها با دین‌داری مغایرت دارد.**

**در این نگاه شخص دین‌دار تنها دغدغة سعادت و کمال خود را ندارد؛ بلکه بیش از آن و پیش از آن، دغدغة لشکر حق و جریان ایمانی را دارد و نگران پیروزی و چیرگی دین خدا، در شکل کاروانی و کلان آن است. خود را نمی‌بیند؛ امّت را می‌بیند. جریان به هم پیوستة اراده‌های انسانی در مسیر ایمان را (حزب الله) در مقابل جبهة یک‌پارچة انسانی در مدار باطل (حزب الشیطان) می‌بیند و در درگیری میان این دو تشکل فراگیر، اهتمام به امور مسلمین دارد.**

**با این وصف در پایش و ارزیابی یک جامعه و قضاوت نسبت به دین‌داری آن، علاوه بر توجه به نماز و مراسم مذهبی، شاخصه‌های دیگری در ابعاد اجتماعی و تمدنی نیز باید در نظر گرفته شود. از جمله اعتلابخشیدن به اسلام در عالم، مقابله با دستگاه استکبار، کفر عملی به طاغوت جهانی، ایجاد رعب و وحشت در میان دشمنان خدا و عمل به آیة «وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَ مِن رِباطِ الخَيلِ تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُم»،[[207]](#footnote-207) ضربه‌‌زدن به جریان ابلیسی حاکم در جهان و بازسازی عزت اسلامی، از معیارهای ارتقای سطح دین‌داری و نشان‌دهندة گسترش ایمان و اقامة دین در جامعه و از مولفه‌های دینی بودن آن است. همچنین ممانعت از هضم شدن ملت‌های مظلوم در شکوه خودساختة ظالمان بین‌المللی و شکستن هیمنة دستگاه طاغوت، عبادت بسیار بزرگی است که تقرب جمعی به خدا پدید می‌آورد و با کمتر عبادتی قابل مقایسه است.**

### ۱ – ۳) تکلیف جمعی و عبودیت جمعی

**خواسته‌های خدا از بشر دو گونه است و پروردگار عالم دو نوع تکلیف بر عهدة انسان نهاده است. دستة اول تکالیفی که در حد وُسع و توان افراد است، و دستة دوم تکالیفی که فراتر از امکان و توان آنهاست. تکالیفی که در توان افراد است، تکالیف کوچکی مانند نماز و روزه و انفاق است؛ اما تکالیف بزرگ‌تری هم وجود دارد که یک فرد به تنهایی نمی‌تواند آن را انجام دهد؛ ولی خدای متعال تحقق آن را خواسته است؛ مثلاً این‌که رژیم ستمگر اسرائیل از صفحة روزگار محو شود یا نظام سلطة جهانی و هژمونی استکباری فرو ریزد، بی‌تردید خواستة خداست؛ ولی اجابت این خواسته در توان افراد نیست.[[208]](#footnote-208) در این موارد باید امکان و وُسعی برای امتثال این تکلیف پدید آورد. این مهم با ارادة جمعی (پیوند اراده‌ها، ولایت و تشکیل نظام امام و امت) حاصل می‌شود. پیش از این به مثال تولید عسل در کندو اشاره کردیم. در آن مثال، خواستة ما از زنبورها بسیار بالاتر از توان هر یک از آنان است. اگر زنبورها را تک‌به‌تک تصور کنیم هرگز نمی‌توانیم چنین خواسته‌ای از آنها داشته باشیم؛ اما وقتی جماعت یک‌پارچة زنبورها را حول ملکه تصور می‌کنیم این درخواست از آنان معقول و با استفاده از توان جمعی اجابت آن امکان‌پذیر است.**

**ما معمولاً با توجه کردن به ظرفیت و توان خود، تکالیف خود را می‌شناسیم. به همین جهت ممکن است از تکالیف بزرگی که خارج از وُسع و امکان ماست غفلت کنیم؛ اما اگر ابتدا به تکالیف الهی نظر کنیم از این موضوع مصون می‌مانیم و متناسب با ابعاد آن تکالیف، وسع و ظرفیتی پدید می‌آوریم.**

**برای فهم بهتر «تکلیف جمعی» به یک مثال ساده توجه کنیم. فرض کنیم با راننده‌ای مواجه می‌شویم که بر اثر غفلت، چرخ ماشینش در گودالی افتاده و به سختی درمانده است. از ما چه کمکی برمی‌آید؟ هیچ! بیرون آوردن آن وسیلة سنگین، خارج از توان هر یک از ماست و هیچ کدام نمی‌توانیم آن را تکان دهیم. علی‌القاعده به استناد آیة شریف «لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفسًا إِلَّا وُسعَهَا» وظیفه‌ای نداریم و باید فارغ‌البال به دنبال کار خود برویم؛ اما این گونه نیست. در اینجا یک نیروی پنهان وجود دارد که با آن می‌توان این وسیلة درراه‌مانده را جابجا کرد. آن نیروی پنهان «اراده و توان جمعی» است و دقیقاً به خاطر همان «توان پنهان»، یک «تکلیف پنهان» نیز وجود دارد.**

**اگر یک نفر پیش آید و دیگران را به همکاری دعوت کند و جماعتی را دور خود گرد آورد، با جریان انداختن ارادة آنها در یک مشارکت گروهی و با یک ندای «یا علی» همان ماشین درراه‌مانده جابجا خواهد شد. این، توان جمع و ارادة جمعی است.**

**به همین جهت نمی‌توان آیة «لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفسًا إِلَّا وُسعَهَا» را بهانه ساخت و از مسئولیت این کار بزرگ، شانه تهی کرد. در این مثال‌ها تکلیفی بزرگ و فراتر از توان فردی ما وجود دارد که خواستة خداست و باید برای آن کاری کرد؛ کاری جمعی نه فردی و به‌تنهایی. این تکلیف، «تکلیف جمعی» است. تکلیف جمعی، «تکلیف‌ها» نیست؛ «یک تکلیف» بزرگ است که برای آن باید اراده جمعی تشکیل داد. اراده جمعی هم «اراده‌ها» نیست؛ «یک اراده» است که از پیوند ارادة افراد فراوان پدید آمده است. حضرت امام در مورد هويت وحداني جامعه مي­فرمايند:**

جامعة توحيدى عبارت از جامعه‏اى است...كه با حفظ همة مراتب يك نظر داشته باشند، كأنّه يك موجودند... همه با حفظ مراتبشان يك مقصد داشته باشند و آن يك مقصد الهى، كأنّه همان طورى كه يك جامعة توحيدى در خود بدن انسان است. انسان به منزله جامعة توحيدى است. چشم، گوش، دست، اينها، اما هم فرمانفرما دارد، هم فرمانبر دارد. مغز فرمان مى‏دهد، دست فرمان مى‏برد، اما همه يك راه دارند. همه براى اين است كه اين كشور فردى را- انسانى را- اداره كنند. همه دنبال اين‌اند كه فرمان از بالا مى‏آيد و پايين هم اطاعت مى‏كند، لكن جامعة توحيدى است. اعضاى يك موجودند، اعضاى يك هيكل‌اند، يك هويت‌اند. لازمه تمدن اين است كه درجات باشد... اگر... همة قشرهاى ملت... چنانچه منسجم بشوند به هم، در عين حالى كه مراتب محفوظ است بين خودشان، لكن منسجم باشند با هم، مجتمع باشند با هم، يك بدن، حال يك بدن پيدا كنند، همان طورى كه بدن انسان جامعه توحيدى است، جامعه هم يك بدن بشود، اگر اين طور بشود، آسيب ديگر برنمى‏دارد اين. اين معناى جامعه توحيدى، به اين معنا صحيح است.[[209]](#footnote-209)

يكى از مقاصد بزرگ شرايع و انبيای عظام، سلام اللّه عليهم، كه علاوه بر آنكه خود مقصود مستقل است، وسيلة پيشرفت مقاصد بزرگ و دخيل تام در تشكيل مدينة فاضله مى‏باشد، توحيد كلمه و توحيد عقيده است و اجتماع در مهامّ امور و جلوگيرى از تعديات ظالمانه ارباب تعدى است كه مستلزم فساد بنى الانسان و خراب مدينة فاضله است. و اين مقصد بزرگ كه مصلح اجتماعى و فردى است، انجام نگيرد مگر در ساية وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوّت و صداقت قلبى و صفاى باطنى و ظاهرى، و افراد جامعه به طورى شوند كه نوع بنى آدم تشكيل يك شخص دهند، و جمعيت به منزلة يك شخص باشد و افراد به منزلة اعضا و اجزاء آن باشد، و تمام كوشش‌ها و سعى‏ها حول يك مقصد بزرگ الهى و يك مهم عظيم عقلى كه صلاح جمعيت و فرد است چرخ زند. و اگر چنين مودّت و اخوّتى در بين يك نوع يا يك طايفه پيدا شد، غلبه كنند بر تمام طوايف و مللى كه بر اين طريقه نباشند. چنانچه از مراجعه به تواريخ، خصوصا تاريخ جنگ‌هاى اسلام و فتوحات عظيمة آن، مطلب خوب روشن مى‏شود كه در اوايل طلوع اين قانون الهى، چون شمه‏اى از اين اتحاد و وحدت در بين مسلمين بوده و مساعى آنها مشفوع به تخليص نيّات نوعا بوده، در مدت كمى چه فتوحات بزرگى كردند و در اندك زمانى به سلطنت‌هاى بزرگ آن زمان كه عمدة آن ايران و روم بوده، غلبه كردند و با عدة كم بر لشكرهاى گران و جمعيت‌هاى بى‏پايان غالب شدند. و پيغمبر اسلام عقد اخوّت بين مسلمين در صدر اوّل اجرا فرمود و به نصّ «إنّما المؤمنون إخوة» اخوّت بين تمام مؤمنين برقرار شد.[[210]](#footnote-210)

**گاهی تکالیف پروردگار بر انسان، به قدری سنگین و بزرگ است که با مشارکت یک نسل از مؤمنان هم حاصل نمی‌شود. در اینجا باید طرح راهبردی بلندمدتی تهیه کرد که نسل‌های متوالی در یک حرکت امدادی و همکاری تاریخی این تکلیف را اجابت کنند؛ یعنی نسل اول کار را تا اندازه‌ای که می‌تواند پیش برد و به نسل دوم بسپارد. نسل دوم همان مسیر را ادامه دهد و به نسل بعدی بسپارد و...**

**به هر حال می‌توان گفت انسان دو گونه توان و اراده دارد: توان و ارادة فردی و توان و ارادة جمعی. و به خاطر داشتن این دو نوع توان، دو نوع تکلیف دارد: تکالیف فردی و تکالیف جمعی. توان فردی ما آشکار است و معمولاً هرکس تشخیص می‌دهد که بر چه کارهایی قدرت دارد و از پس چه کارهایی برنمی‌آید؛ اما توان جمعی انسان‌ها اندکی پنهان است و ابعاد ناشناخته‌ای دارد. توان فردی ما اندک است و وظایف کوچکی را بر دوش ما می‌آورد؛ درحالی‌که توان جمعی ما زیاد است و موجب تکالیف و مسئولیت‌های بسیار بزرگی می‌شود.**

**اگر تکالیف فردی را عمل کنیم یعنی ارادة فردی خود را تابع ارادة خدا قرار دهیم «طاعت و عبودیت فردی» کرده‌ایم و اگر تکلیف جمعی را انجام دهیم، یعنی برای تحقق خواستة بزرگ خدا یک ارادة جمعی پدید آوریم و آن ارادة جمعی را تابع ارادة خدا کنیم و خواست خدا را برآوریم «طاعت و عبودیت جمعی» کرده‌ایم و اگر امتثال نکنیم یعنی خواسته‌های بزرگ خدا را رها کنیم «فسق و عصیان جمعی» مرتکب شده‌ایم. طاعت جمعی، «ثواب جمعی» و «سعادت جمعی» در پی دارد و عصیان جمعی، «عقاب جمعی» و «شقاوت جمعی».**

**تفاوت عبودیت فردی با عبودیت جمعی، تفاوت تک‌مضراب با هم‌نوازی است. یک نوازندة توانا، هرقدر استاد و مسلّط باشد، تا زمانی که تنهاست نمود زیادی ندارد؛ اما وقتی تعداد زیادی از نوازندگان در یک اجتماع بزرگ باهم بنوازند، اثر باشکوه و حیرت‌آوری خلق می‌کنند که با تک‌نوازی قابل مقایسه نیست.**

**همچنین تک‌نوازی هر قدر زیبا و باشکوه باشد تمام توان نوازنده را نشان نمی‌دهد. نوازندگان توان پنهانی برای پدید آوردن اثری بدیع‌تر را دارند که اگر کنار هم قرار گیرند و تحت هدایت یک راهبر، با هم هماهنگ شوند، خلق خواهد شد.**

**عبودیت جمعی به سان یک هم‌نوازی هماهنگ توحیدی و ایمانی، به شدت باشکوه‌تر و عظیم‌تر از طاعت فردی است و هرگز با تلاش‌های فردی در عبادت خدا قابل مقایسه نیست: «وَ لَم یُنَادَ بِشَی‏ءٍ كَمَا نُودِیَ بِالوَلَایَةِ». همچنین با عبودیت جمعی تحت هدایت ولیّ، علاوه بر توانایی ظاهری، توان پنهان مؤمنان هم برای خلق یک صحنة ایمانی گسترده در مسیر بندگی خدا قرار می‌گیرد.**

**رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: «هدف، کشاندن مردم به عبودیّت است؛ منتها عبودیّت منطقة وسیعی در زندگی انسان دارد و آن منطقه به عمل شخصی منحصر نیست. وقتی که عمل جامعه، عمل یک مجموعة عظیم انسانی و مردم یک کشور، عمل اقتصادی، عمل سیاسی و موضع‌گیری‌های سیاسی مشمول بحث عبودیّت شد، آن وقت دعوت شما هم می‌تواند شامل این مسائل باشد و باید هم باشد؛ چاره‌ای ندارید».[[211]](#footnote-211)**

**بزرگ‌ترین مصداق عبودیت و دین‌داری جمعی در عصر ما، انقلاب پرشکوه اسلامی بود که به راهبری عبد صالح خدا حضرت امام و با همراهی یک امّت، این کار بزرگ در ابعاد یک معجزة اجتماعی انجام گرفت. پس از آن نیز مشارکت امّت در دفع تجاوز دشمن در هشت سال دفاع مقدس مصداق دینداری جمعی و حرکت کاروانی بود. در صحنه‌های مختلف دیگر هر جا که لازم بوده دین‌داران از اسلام و نظام اسلامی مراقبت کنند این حضور و ولایت دیده می‌شود.**

**به هر حال سعادت انسان به طاعت فردی مانند نماز و روزه و نافله، و حتی زیارت و گریه‌ بر مصائب اهل بیت: نیست؛ بلکه در ولایت و عبودیت پرشکوه جمعی است؛ البته در مسیر پدید آوردن جامعة توحیدی و برای پرشکوه‌تر کردن عبودیت جمعی تاریخی، آمادگی و ذخیرة معنوی حاصل از عبادت‌های فردی به شدت مورد نیاز است.**

### ۲ – ۳) مکلَّف در تکلیف جمعی: امّت نه آحاد

**تکلیف جمعی خطاب به جمع صادر می‌شود و مکلَّف در آن، جامعه است نه افراد انسان.[[212]](#footnote-212)**

**در آیات قرآن از جامعه با کلمة «امّت» و «قوم»[[213]](#footnote-213) یاد شده است و خدای متعال علاوه بر افراد انسان، برای امّت‌ها و جامعه‌ها نیز وجودی و طول عمری،[[214]](#footnote-214) نامة عملی،[[215]](#footnote-215) حتی درک و شعوری،[[216]](#footnote-216) طاعت و معصیتی[[217]](#footnote-217) و ثواب و عقابی[[218]](#footnote-218) بیان کرده است.[[219]](#footnote-219) در زیارات و ادعیه نیز امّت‌ها مشمول لعن و نفرین یا سلام و آفرین دانسته شده‌اند؛ مثلاً در زیارت عاشورا می‌خوانیم «لَعَنَ اللهُ اُمةً...». لعن و نفرین بر یک امّت به معنای اعلام برائت از پیوند جمعی مستحکمی است که با انسجام و هم‌افزایی پدید آمده و قدرت بزرگی شکل داده و با استفاده از ارادة جمعی خود، جنایت بزرگی انجام داده است. در نقطة مقابل، مؤمنان هم مکلف‌اند که با اعتصام جمعی و تشکیل یک قدرت بزرگ، عبادت بزرگی انجام دهند.**

### ۳ – ۳) پیوند اراده‌های انسانی

**برای اجرای تکالیف جمعی لازم است مؤمنان به هم پیوند یابند و متصل شوند. اتصال انسان‌ها به پیوند جسم آنان نیست؛ زیرا حقیقت وجود انسان فراتر از جسم خاکی است. اتصال انسان‌ها به پیوند اراده‌ها و پدید آوردن ارادة جمعی است و پیوند اراده‌ها هم با تبعیت ایجاد می‌شود؛ یعنی اگر ارادة خود را تابع ارادة فرد دیگری کنیم با او اتصال برقرار کرده‌ایم؛ بنابراین اگر گروهی از انسان‌ها تابع یک شخص شوند و ارادة خود را تابع ارادة او کنند یک اجتماع انسانی و یک ارادة بزرگ جمعی پدید آورده‌اند. به این پیوند انسانی «ولایت» و به آن ارادة محوری، «ولیّ» گفته می‌شود.**

**در مثال گذشته اگر قرار باشد یک ارادة جمعی بزرگ برای بیرون آوردن ماشین از گودال شکل بگیرد باید همة افراد از اراده‌های فردی خود دست بردارند و اراده‌های خود را تابع آن ارادة محوری (ولیّ) کنند. اگر در لحظه‌ای که او فرمان می‌دهد هرکس به دنبال خواست خود باشد و از او تبعیت نکند آن ارادة جمعی و پیوند انسانی پدید نمی‌آید و آن کار بزرگ انجام نخواهد شد.**

**پیش‌تر نیز گفته شد که ارادة جمعی، «اراده‌ها» نیست؛ یک اراده است که از اراده‌های فردی پدید آمده است. ارادة جمعی جمع اراده‌های پراکنده نیست؛ هماهنگ شدن اراده‌ها در تبعیت از ارادة محوری است؛ یعنی اگر همة افراد در یک زمان مشخص، جمع نشوند و تابع آن ارادة محوری نگردند بلکه هر کدام در ساعتی که می‌پسندند این کار را انجام دهند هرگز این توان بزرگ آشکار نمی‌شود و این کار بزرگ به سرانجام نمی‌رسد؛ بنابراین لازم است همگی دست از خواسته‌های خود بردارند و خواست خود را در ارادة ولیّ، فانی کنند تا اراده‌ها به هم پیوند خورد و آن ارادة بزرگ جمعی پدید آید.**

### ۴ – ۳) همپای امام

**گفته شد دین‌داری و توحید، یک کار بزرگ و یک حرکت جمعی، کاروانی، تشکّلی، تیمی و ولایی است؛ بنابراین برای دین‌داری باید به یک جبهة انسانی و جریان امّتی پیوند یابیم و نمی‌توانیم به تنهایی آن را انجام دهیم. امام معصوم و نایب او هم این حرکت را حرکت جمعی می‌دانند و بدون این پیوند ولایی حرکت نمی‌کنند؛ بنابراین کار امام به تنهایی و بدون یاری مؤمنان پیش نمی‌رود. در این صورت یا امّت باید پابه‌پای امام حرکت کند و تحت راهبری او، طرح بزرگش را پیش برد یا امام باید منتظر بماند تا امّت حرکتی کند؛ طبعاً اگر امّت همپای امام نرود، امام به پای امّت متوقّف می‌شود.**

**پذیرش حکمیت توسط امیر مؤمنان7 و صلح امام حسن7 با معاویه دقیقاً به همین جهت بود که امّت در این حرکت کاروانی و جمعی با امام همراهی نکردند؛ ناگزیر امام با امّت همراه شد. پذیرش حکمیت یا صلح برای امام، انجام وظیفه، نرمش قهرمانانه و مایة افتخار است؛ اما برای امّت، ننگ و نکبت تاریخی است که تا ابد بر پیشانی آنان خواهد ماند؛ زیرا مصداق تنها نهادن امام و همراهی نکردن او است و عدم استقامت پای کار ولیّ خدا در مقابل دشمن. و این، فراتر از معصیت‌های فردی، گناه امّت و فسق جمعی آنان است که کار امام را به تعویق و تأخیر می‌اندازد و در پروژة بزرگ توحید خلل ایجاد می‌کند. این همان چیزی است که پیامبر خدا را پیر کرد.[[220]](#footnote-220)**

**بنابراین کار بزرگ دینداری ارادة جمعی می‌خواهد. از آنجا که ارادة جمعی «اراده‌ها» نیست؛ بلکه «یک اراده» است، جماعتی که قرار است این اراده را پدید آورد و آن کار بزرگ را به سامان رساند به منزلة «یک شخص» و «پیکره‌ای یک‌پارچه» است و همة اعضای این جماعت حکم واحد دارند. پیروزی و کامیابی آنها، پیروزی همه و شکست آنها شکست همه است. تشویق و تنبیه آنها هم برای همه است. اگر این جماعتِ به‌هم‌پیوستة یک‌پارچه به نتیجة مطلوب برسد امام و امّت هر دو خرسند می‌شوند و اگر نرسند امام و امّت، هر دو سرشکسته و ناکام خواهند بود.**

**از سوی دیگر به جهت نقش ویژة امام در این حرکت جمعی، معمولاً جماعت را با امام و راهبرش می‌شناسند: «یَومَ نَدعُو كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِم»[[221]](#footnote-221)؛ همان‌گونه که تیم‌های ورزشی را با مربی آن معرفی می‌کنند. «امّت» با قرار گرفتن در جبهة امام، «متعلّق به امام» می‌شود و «امام» با پذیرش راهبری امّت، «متعلّق به امّت» می‌گردد. اینجا امام و امّت یک واحد و یک شخصیت دارند؛ بنابراین کامیابی و ناکامی امّت، کامیابی و ناکامی امام است.**

**اگر امّت از امام تبعیت کند، کار امام پیش خواهد رفت و اگر تبعیت نکند کار امام متوقف می‌شود و امام از مسئولیت خود قاصر می‌ماند. عدم همراهی با طرح امام، او را ناکام می‌گذارد و برای او امتیاز منفی ثبت می‌کند. همان‌گونه که کوتاهی‌های اعضای یک تیم ورزشی به پای مربّی نوشته می‌شود و مایة سرشکستگی و شرمساری او می‌گردد.[[222]](#footnote-222)**

**اگر امّت با امام همراهی کند «یاری برای امام» می‌شود و اگر همراهی نکند «باری بر دوش امام» خواهد بود. این جماعتِ یک‌پارچه قرار است با مشارکت و همراهی، کار امام را به سامان رسانند؛ بنابراین اگر تبعیت و همراهی کنند «از امام» خواهند بود و اگر تبعیت و همراهی نکنند رشتة ولایت و پیوستگی آنها سست می‌شود.**

**امام باقر7 فرمودند: «مَن أَحَبَّنا فَهُوَ مِنّا أَهلَ البَیت؛ هرکس ما را دوست دارد از ما اهل بیت است». راوی که گویا تعبیر «مِنّا أَهلَ البَیت» را برای امثال سلمان شنیده است، از سخن امام تعجب کرده و با ناباوری می‌پرسد: «جُعِلتُ فِداکَ، مِنکُم؟؛ قربان شما گردم، واقعاً از شما می‌شود؟!». حضرت فرمودند: آری، از ما می‌شود. آیا سخن ابراهیم را (در قرآن کریم) نشنیده‌ای که می‌گفت «فَمَن تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی‏؛ هر کس از من تبعیت کند از من است».[[223]](#footnote-223)**

### ۵ – ۳) شکوه ارادة جمعی و عبودیت جمعی

**از آنجا که ارادة فردی ما کوچک است، تکالیف فردی ما و به تبع آن، عبودیت فردی ما نیز کوچک است. در مقابل، ارادة جمعی ما بزرگ است و به تبع آن تکالیف جمعی ما و عبودیت جمعی ما نیز بزرگ خواهد بود. پروردگار بزرگ از ما عبودیت و بندگی خواسته و کمال ما را در آن قرار داده است؛ بنابراین هرچه این عبودیت و بندگی بزرگ‌تر باشد کمال بیشتری نصیب انسان می‌گردد.**

**به این ترتیب مقیاس عبودیت و بندگی را باید بسیار وسیع‌تر گرفت؛ زیرا اگر کسی توان فردی خود را در مسیر طاعت قرار دهد ولی در ارادة جمعی یعنی انجام آن کار بزرگ مشارکت نکند، بخشی از توان خود را در راه بندگی خرج نکرده و معطل گذاشته است؛ درحالی‌که خدای متعال، بندگان را فراخوانده تا همة وجود خود را در راه عبودیت هزینه کنند: «وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الإِنسَ إِلاَّ لِیَعبُدُونِ»؛[[224]](#footnote-224) عبودیت در این آیه به عبودیت فردی منحصر نیست. اگر جن و انس آفریده شده‌اند که عبودیت ورزند باید همة توان و امکان و ارادة خود را در مسیر عبودیت هزینه کنند، نه فقط توان و امکان فردی خود را. بندگی خدا به این نیست که هر یک از مؤمنان، به تنهایی موحّد باشد؛ بلکه به این است که توحید در همة زمین حاکم شود: «و یکونَ الدّینُ کلُّه للّه»[[225]](#footnote-225) و برای این منظور باید یک حرکت کاروانی و عبودیت جمعی پدید آید.**

**توان و ارادة فردی ما به منزلة قطره است. قطره‌های کوچک، باید در هم بیامیزند تا به سیل خروشان قدرتمندی تبدیل شوند. با این سیل خروشان ابعاد بندگی بسیار بزرگ‌تر خواهد شد. آن عبودیت سیل‌آسای بزرگ، قطعاً از عبودیت قطره‌ای فردی بسیار ارزشمندتر است. امام باقر7 فرمودند: «بُنِیَ الإِسلَامُ عَلَی خَمسٍ عَلَی الصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ الصَّومِ وَ الحَجِّ وَ الوَلَایَةِ وَ لَم یُنَادَ بِشَی‏ءٍ کَمَا نُودِیَ بِالوَلَایَةِ؛ اسلام بر پنج رکن استوار است، بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و به هیچ چیزی آن‌گونه که به ولایت، توصیه نشده است».[[226]](#footnote-226)**

**به همین جهت خدای متعال به بندگی‌های فردی رضایت نمی‌دهد. حتی اگر دو نفر در تمام عالم وجود داشته باشند همین دو نفر باید اراده‌های خود را به هم پیوند دهند و یک حرکت هماهنگ یکپارچة دو نفره در مسیر عبودیت رقم بزنند؛ بنابراین یکی از آن دو حتماً باید امام باشد: «لَو كَانَ النَّاسُ رَجُلَینِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الإِمَامَ».[[227]](#footnote-227)**

**اگر دین اسلام دستور بندگی است، همان طور که دستور «بندگی فردی» را نشان می‌دهد، آیین «بندگی جمعی» را نیز ارائه می‌دهد و اگر بندگی جمعی نسبت به بندگی فردی، شکوه و عظمتی دارد، خدای متعال بیش از آن که بر عبودیت فردی تأکید کند، بر عبودیت جمعی تأکید می‌کند.**

**تفسیر امام راحل از اسلام به حکومت در عبارت «الإسلامُ هُو الحُکومة»[[228]](#footnote-228) به این معناست که آنچه خدا می‌خواهد، صرفاً خرده‌فعالیت‌های ناقابل در مسیر طاعت و بندگی نیست. یک طاعت و بندگی بزرگ است؛ زیرا اگر گوشه‌ای از توان خود را در مسیر توحید و بندگی صرف کنیم و توان اصلی خود یعنی توان جمعی را در این مسیر نیاوریم، حقّ عبودیت را ادا نکرده‌ایم؛ در این صورت عمدة امکان و استعداد ما توحیدی و وجه‌اللهی نشده است و از بین خواهد رفت «وَ یَبقى‏ وَجهُ رَبِّكَ ذُو الجَلالِ وَ الإِكرامِ»[[229]](#footnote-229) و مایة خسارت خواهد بود: «إِنَّ الإِنسانَ لَفی‏ خُسرٍ إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوا بِالحَقِّ وَ تَواصَوا بِالصَّبر».[[230]](#footnote-230)**

**به همین جهت در تزاحم میان طاعت فردی و طاعت جمعی، یقیناً طاعت جمعی یعنی ولایت، مقدم است و اگر کسی در این شرایط به طاعت فردی بپردازد بی‌تردید عبادت او باطل و نابود خواهد بود. عمدة روایاتی که موضوع «حبط عمل» را بیان کرده یا آیات مرتبط با «حبط و اضلال عمل» را تفسیر کرده است[[231]](#footnote-231) به مسألة ولایت تأکید دارد.[[232]](#footnote-232)**

**خلاصه اینکه برای رسیدن به خدا، باید موحّد بود؛ یعنی در راه تحقق اراده و هدف خدا که همان توحید گستردة جهانی است تلاش کرد. تحقق ارادة خدا هم یک کار بزرگ است که به جمع یکپارچة به‌هم‌پیوسته (ولایت: امام و امّت) نیاز دارد، پس ولایت، اصل توحید و عبودیت است و همة آیین‌ها و مناسک و عبادات تنها اگر در این مسیر باشند، ارزشمندند، وگرنه شش‌هزار سال عبادت ابلیس[[233]](#footnote-233) با استکبار در مقابل ولیّ خدا ارزشی ندارد و نابود می‌گردد.**

**مؤمن موحّد آدم خداست و مرد خدا به دنبال کار خدا حرکت می‌کند. به قول شهید آوینی «کارتان را برای خدا نکنید؛ برای خدا کار کنید! تفاوتش فقط همین اندازه است که ممکن است حسین7 در کربلا باشد و من در حال کسب علم برای رضایت خدا...!».**

**زمانی که مالک اشتر در رکاب امیرالمؤمنین7 می‌رزمید و می‌خروشید و تا آستانة خیمة معاویه رسیده بود و ساعتی فرصت می‌خواست تا تخت او را براندازد و ریشة کفر و نفاق را برکَند، ابوموسی أشعری در محراب عبادت سر به سجده گذاشته و در اوج دعا و معنویت، تضرع می‌کرد؛ اشک و سوز و حضوری که او داشت و لذت معنوی و ابتهاج روحانی‌ای که تجربه می‌کرد برای ما حسرت و آرزو است؛[[234]](#footnote-234) اما بی‌تردید از این حال و سوز و گداز هیچ نصیبی برای او حاصل نگردید؛ زیرا چنین نمازی بیش از آنکه به تقویت اسلام بینجامد، آب به آسیاب دشمن اسلام می‌ریزد و جبهة معاویه را تقویت می‌کند؛ زیرا اگر در همان ساعت، از معاویه سؤال می‌شد «بزرگ‌ترین خواسته و آرزوی تو چیست؟» می‌گفت: «بزرگ‌ترین خواستة من این است که مالک اشتر هم کنار ابوموسی به نماز و عبادت بنشیند!».**

**اینجا دین‌داری فردی با طاعت جمعی تزاحم یافته است. در این شرایط وظیفة مؤمنان این است که از اعمال فردی دست بردارند و اتصال و ولایت خود را با امام حق برقرار کنند. حقیقت دین‌داری همین ولایت یعنی حرکت گستردة جمعی و امّتی است برای انجام دادن یک کار بزرگ تاریخی.**

**عبادت ابوموسی اشعری، رها کردن امام بود در لحظه‌ای که امام به یاری او نیاز داشت و این، تخریب پیوند ولایی و تضعیف جبهة امام علی7 است. چنین عبادتی، عبادت ابلیسی است؛ عبادتی است که باب دندان دشمنان خدا، نور چشم طاغوت‌های زمان و قوت قلب آنان است و طبعاً برای فاعلش سودی نمی‌آورد: «الَّذینَ ضَلَّ سَعیُهُم فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ هُم یَحسَبُونَ أَنَّهُم یُحسِنُونَ صُنعاً».[[235]](#footnote-235) چنین عبادتی دین‌داری نیست و نه تنها مایة پیوستگی ولایی با خدا نمی‌شود که پیوستگی ولایی با دشمنان خدا را تحکیم و تشدید می‌کند. چنین عبادتی مصداق فرمایش امام است که فرمودند: «السَّاكِتُ أَخُو الرَّاضِي وَ مَن لَم يَكُن مَعَنَا كَانَ عَلَينَا؛ کسی که ساکت (و بی‌طرف مانده) است مانند کسی است که راضی است و کسی که با ما نیست در واقع در جبهة مقابل ما و برعلیه ماست».[[236]](#footnote-236)**

**شکوه و عظمت عبودیت جمعی در قیاس با عبودیت فردی در این حدیث قدسی نمایان است. خدای متعال می‌فرماید: «لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِیَّةٍ فِی الإِسلَامِ أَطَاعَت إِمَاماً جَائِراً لَیسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِن كَانَتِ الرَّعِیَّةُ فِی أَعمَالِهَا بَرَّةً تَقِیَّةً وَ لَأَعفُوَنَّ عَن كُلِّ رَعِیَّةٍ فِی الإِسلَامِ أَطَاعَت إِمَاماً هَادِیاً مِنَ اللَّهِ وَ إِن كَانَتِ الرَّعِیَّةُ فِی أَعمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِیئَةً؛[[237]](#footnote-237) یقیناً عذاب می‌کنم هر مسلمانی را که از امام ستمگر غیرالهی اطاعت کند؛ هرچند در اعمالش نیکوکار و متقی باشد و به یقین می‌بخشایم هر مسلمانی را که از امام هادی الهی اطاعت کند هرچند در اعمالش ستمگر و بدکار باشد».**

**تعبیر «لأعذّبنّ» و «لأعفونّ» در این حدیث شریف، دست‌کم، سه عنصر تأکیدی دارد: لام تأکید، نون تأکید و ثقیله‌بودن آن. ما در زبان فارسی ادوات معادلی نداریم که این مقدار تأکید را در یک کلمه بیان کند و معمولاً زمانی که می‌خواهیم تأکید فراوانی را بیان کنیم، به حضرت عباس قسم می‌خوریم؛ بنابراین مفاد این حدیث تقریبا به اندازة چنین قسمی تأکید دارد.**

**کسی که زیر پرچم امام جائر و زیر دین ولایت او قرار دارد و با امام جبهة باطل پیوند برقرار کرده است، بی‌شک و تردید مشمول عذاب خداست؛ حتی اگر تمام اعمالش، کارهای نیک و از سر تقوا باشد. تصور چنین آدم به‌ظاهر مؤمن مقدسی هوش از سر ما می‌رباید؛ کسی که جز کار خوب از او سر نمی‌زند، ولی در مجموع به‌جای این‌که به حرکت تاریخی اسلام فایده رساند، با عمل یا با سکون خود آب به آسیاب ولایت جور می‌ریزد.**

**در نقطة مقابل کسی که زیر پرچم ولیّ خدا و سیاهی لشکر جریان حق است و وجودش را در پیوند با امام حق خرج می‌کند بی‌تردید مشمول عفو و مغفرت خداست؛ حتی اگر در زندگی فردی بسیار روسیاه و گنهکار باشد و حریف شهوات خود نمی‌شود؛ بنابراین طاعت جمعی بر عصیان فردی غلبه می‌کند و عصیان جمعی بر طاعت فردی و همان‌گونه که اعمال خوب انسان در پیوند با جریان کلّی باطل حبط می‌شود، گناهان انسان هم در پیوند با جریان کلّی حق نابود می‌شود.**

**مفاد این حدیث شگفت، نظام ارزش‌گذاری ما را برهم می‌زند و معیار کامل‌تری برای قضاوت دربارة دیگران می‌دهد؛ یعنی تعریف جدیدی از «آدم خوب» و «کار خوب» بیان می‌کند که چه بسا با تعریف رایج فاصله داشته باشد. از این پس آدم خوب، صرفاً کسی نیست که شجاع و سخاوتمند یا اهل نماز و روزه باشد یا به حسن خلق و مردم‌داری مشهور گردد؛ بلکه پیش از آن باید فدایی دین خدا و آماده برای هزینه دادن در راه آرمان الهی باشد.**

**در میان اصحاب امام حسین7 کسانی دیده می‌شوند که گذشتة چندان خوبی ندارند. اگر قرار بود ما به آنها امتیاز اخلاقی تربیتی بدهیم چه بسا برای آنان نمرة خوبی در نظر نمی‌گرفتیم و آنان را مصداق «ظالمةً مسیئة» می‌دانستیم؛ ولی سیدالشهدا7 دربارة آنان می‌فرماید «از آنها بهتر و باوفاتر سراغ ندارم»؛ زیرا تمام وجودشان در پیوند با امام برای اسلام و فی سبیل الله هزینه شد.**

**محمد بن سنان می‌گوید: عده‌ای از کوفیان به امام صادق7 عرضه داشتند: «مفضّل، با افراد پست (لات)، کفترباز و شراب‌خوار نشست و برخاست می‌کند، خوب است به او دستور دهید با آنها ننشیند». امام صادق7 نامه‌ای به او نوشتند، مهر و موم کردند و دستور دادند آن را به مفضّل برسانند. در بین این جماعت اشخاصی مانند زراره، عبدالله بن بکیر، محمد بن مسلم، ابوبصیر و حجر بن زائده بودند. نامه را به او رساندند. مفضل نامه را باز کرد، در آن نوشته بود: «بسم الله الرّحمن الرّحیم. فلان‌چیزها را تهیه کن».**

**مفضّل نامه را به زراره داد و نامه میان آنها دست به دست شد. مفضّل گفت: چه می‌گویید؟ گفتند: «مال زیادی است، باید بررسی کنیم. اگر جمع شد برای تو بفرستیم، به چنین مالی به زودی دست نمی‌یابیم». مفضل آنها را برای ناهار نگه داشت و در همان زمان به دنبال رفقای خود فرستاد. آنها آمدند. مفضّل نامة امام را برای آنها خواند. بلافاصله رفتند و هنوز میهمانان مشغول ناهار بودند که هر کدام به اندازة توانش با هزار یا دو هزار یا کمتر و بیشتر پول بازگشتند.**

**مفضل به اصحاب خود گفت: «تَأمُرُونِّی أَن أَطرُدَ هَؤُلاءِ مِن عِندِی؟ تَظُنُّونَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى یَحتَاجُ إِلَى صَلَاتِکُم وَ صَومِکُم؟؛ آیا این جماعت را از نزد خود برانم؟ فکر می‌کنید خدا به نماز و روزه شما نیاز دارد؟».[[238]](#footnote-238) کنایه از اینکه این جماعت به‌ظاهر غیرمقدس که در نماز و روزه به شما نمی‌رسند، در ولایت از شما جلوترند، پای کار امام زمانشان هستند و در هر شرایطی و با هر مشقتی امر او را پاس می‌دارند.**

### ۶ – ۳) ولایت؛ مهم‌ترین عنصر فرهنگ شیعی

**ولایت امّ المعارف مکتب اهل بیت و مهم‌ترین عنصر تفکر شیعی است. آموزة بسیار پیشرفته‌ای که همة دین را صبغة اجتماعی می‌دهد و همة احکام و اخلاق دینی را تحت پوشش می‌گیرد.**

**بی‌تردید باید این مفهوم غنی و مهم را از سوء برداشت یا تحریف پاس داشت. ولایت یک اتصال حقیقی با امام و امّت اوست برای رسیدن به یک افق آرمانی. اساس ولایت دغدغه‌مندی نسبت به کلان‌طرح خدای متعال است که جز با تبعیت از ولی،** **اتصال به امام و اعتصام جمعی به حبل الله جاری نمی‌شود.**

**این اتصال حقیقی با امام، سنگ محک و نخ اسکناس دین‌داری است که حرّ و زهیر را در بر می‌گیرد؛ اما ابوموسی اشعری را جدا می‌کند. وهب مسیحی را در بر می‌گیرد؛ شیعه‌های کوفه را خارج می‌کند. مؤمن آل فرعون و ساحران دربار او را در بر می‌گیرد ولی قارون پسرخالة موسی را خارج می‌کند. سلمان فارسی، اویس قرنی، ابوذر غفاری، بلال حبشی و صهیب رومی را در یک صف شامل می‌شود؛ ولی عموی پیامبر و فرزند نوح را خارج می‌کند؛ بنابراین ولایت به ابراز محبت، مراسم جشن و عزا، اشک ریختن و روضه‌خواندن و سینه‌زنی ختم نمی‌شود. چه بسا کسی در این مناسک حضور فعال داشته باشد ولی آن اتصال حقیقی را نداشته باشد، یا مرتبة ضعیفی از آن را داشته باشد.**

**اشک و نالة مردم کوفه در شهادت امام حسین: پس از ورود کاروان اسرا یا مجلس عزای یزید برای خاموش کردن خروش اسرای کربلا مصداق ولایت نیست. اجرای مراسم لعن و قمه که حرکت پرخروش شیعه به سوی افق آرمانی را تضعیف می‌کند و مایة دودستگی و شقاق امّت می‌شود ولایت نیست.**

**جوان غافل ایرانی که از اروپا به دوستان خود پیام داده «در اینجا دنیا و آخرت من تأمین است» و به نماز و روزه و شب‌های احیا و عزاداری اهل بیت، در آنجا مشعوف و دلخوش است اگر ولایت را در اتصال حقیقی می‌دید می‌دانست که حضور او در آن کشور با دین‌داری ولایی مغایر است. کسی که همة سرمایه‌های وجودی خود یعنی توان و دانش و مهارت و تخصص و استعداد و خلاقیت و جوانی و ذهن فعال خود را برای تقویت جریان باطل خرج می‌کند و همة رزومة خود را در خدمت استقرار تمدن ظلمانی غرب قرار داده است، بیش از آنکه به آرمان اسلام و جبهة حق متصل باشد، با جریان طاغوت اتصال دارد.**

**این شخص، هرچند در ارادة فردی خود، به ظاهر مسلمانی می‌کند ولی در ارادة جمعی، قطره‌ای گشته که سیل بنیان‌کن فرهنگ و تمدن غرب را خروشان‌تر ساخته و با جای خالی خود جبهة اسلام و فرهنگ علوی و حسینی را ضعیف می‌گرداند. تفاوت این فرد با ابوموسی اشعری چیست؟ آیا دین‌داری و ولایت در اعمال و عبادات فردی خلاصه می‌شود؟ بله؛ اگر برای آموختن دانش به آنجا رفته بود تا مجهز شود و بازگردد و دانش و توان خود را در راه اعتلای اسلام و تقویت مکتب اهل بیت به کار بگیرد همچنان به جریان ولایت متصل می‌بود.**

**بر این اساس تمام احکام فقهی و اعمال عبادی با ولایت ارزش می‌یابد همان گونه که تمام فضیلت‌های اخلاقی ذیل محور ولایت قرار می‌گیرد؛ شجاعت، تواضع، عزت نفس، خوش‌خلقی، قوّت اراده و دیگر فضیلت‌های اخلاقی، فقط زمانی ارزشمندند که به جریان ولایت یعنی حرکت تاریخی یک‌پارچة جهان به سوی آرمان توحیدی کمک کنند و کار خدا را در عالم پیش برند، وگرنه شمر و حرمله و هیتلر هم ممکن است این فضیلت‌ها را داشته باشند: «نَحنُ أَصلُ کلِّ خَیرٍ وَ عَدُوُّنَا أَصلُ کلِّ شَرٍّ».**

**دستگاه اخلاقی شیعه علاوه بر فضیلت‌های فردی به حرکت کلی امّت و جریان عظیم تاریخ به سوی افق آرمانی توحید تحت ولایت امام حق، حساس است.[[239]](#footnote-239)**

### ۷ – ۳) امت؛ جماعتی پیوندیافته، دارای إمام و دارای أمام

**«اسلام ناب» یک حرکت جمعی است؛ یعنی تلاش و قیام امّت است در یک هم‌افزایی تاریخی و حرکت کاروانی برای اقامة دین، توحیدگستری و ساخت تمدن اسلامی. «امّت» نیز جماعتی پیوند‌یافته است که إمامی و أمامی دارد. «إمام» یعنی پیشوای انسجام‌آفرین و «أمام» یعنی افق آرمانی و مقصدی که باید به آن دست یافت. این جماعت باید إمام خود را بشناسد و أمام خود را ببیند.**

**الف) توجه به أمام و مقصد: بر هر مسلمان باورمندی که در امّت خاتم6 حضور دارد، لازم است روزانه به آن افق آرمانی بیندیشد، طرح خدا و رسولان را مرور کند و دل‌نگران اعتلای اسلام و امور مسلمانان جهان باشد. پیامبر آرمانِ اسلام حضرت محمد6 فرمودند: «مَن أَصبَحَ لَا یَهتَمُّ بِأُمُورِ المُسلِمِینَ فَلَیسَ بِمُسلِمٍ؛[[240]](#footnote-240) کسی که صبح کند و دغدغه‌مند امور مسلمانان نباشد، مسلمان نیست». امور مسلمانان در رسیدگی به محرومان و تهی‌دستان محلّ زندگی ما خلاصه نمی‌شود و شامل امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همة مسلمانان در فلسطین و غزّه و لبنان و یمن و عراق و شام و حجاز و نیجریه و هند و سایر نقاط زمین است؛ و حقیقت مسلمانی پیشبرد حرکت امّت اسلامی و تلاش برای گسترش توحید و عدالت در سراسر جهان است.**

**مسلمان باید هر روز صبح به غلبة دین اسلام بر سایر ادیان و مکاتب بیندیشد و خود را برای نقش‌آفرینی و سربازی در این مسیر آماده کند و هر صبح به این فکر کند که برای رونق دین خدا در عالم چه اقدامی می‌تواند داشته باشد.**

**ب) شناخت إمام و پیشوا: مسلمانی که به آن افق بلند توجه کرده و آن دغدغة بزرگ را به یاد آورده است وقتی به ضعف و ناتوانی خود نظر می‌کند، ناامید نمی‌شود؛ بلکه در پی اتصال به یک امّت بزرگ برای قدرتمند شدن و انجام آن مسئولیت عظیم می‌افتد. از آنجا که حقیقت دین‌داری مشارکت در یک امر جمعی بزرگ است، باید پیشوا و راهبر جریان حق را هم بشناسد و در جبهة او قرار گیرد. کسی که پیشوای زمانة خود را نمی‌شناسد یا آن افق مطلوب در حرکت جمعی را درک نمی‌کند از حقیقت دین‌داری وامانده است؛ بلکه گویا اساساً به عرصة دین‌داری وارد نشده است!**

**مَن مَاتَ وَ لَم یَعرِف إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیّة؛[[241]](#footnote-241) کسی که بمیرد درحالی‌که پیشوای دوران خود را نشناخته است به مرگ جاهلیت (بدون دین) مرده است.**

**بنابراین اولین قدم این است که در این دین‌داری جمعی، راهبر و امام جبهة دین را بشناسیم و بدانیم از چه کسی تبعیت کنیم، سنگ چه جریانی را به سینه بزنیم، با کدام امّت، پیوند یابیم و وجود خود را خرج تقویت چه جبهه‌ای کنیم وگرنه مؤمنانه زندگی نکرده‌ایم و به ایمان از دنیا نمی‌رویم. به این حرکت جمعی در فرهنگ دینی «ولایت» گفته می‌شود. ولایت، پیوند و اتصال یک امّت است حول امام یا ولیّ در جهت حاکمیت توحید در سراسر جهان. نکتة بسیار مهم اینکه هر کاری که تعلق ما را به این جبهه بیشتر کند یعنی پیوند و اتصال ما را به إمام و أمام بیفزاید ولایت ما را تقویت کرده و بالاترین عبادت به شمار می‌رود.**

**یک راه ساده برای شناخت پیشوای زمانه و امام جبهة حق این است که به تحولات جهان و جایگاه مسلمانان توجه کنیم و در میان راهبران دینی کسی را که اقدام و موضع او اثرگذارتر و برای جریان باطل کوبنده‌تر و مخرب‌تر است شناسایی کنیم. چنین کسی برای جریان کفر بیشترین زحمت را ایجاد می‌کند و طبعاً از سوی آنان بیشترین کینه و عداوت را دریافت می‌کند. چنین کسی علی‌القاعده باید دشمن شماره یک مستکبران عالم باشد.**

### ۸ – ۳) آرمان مشترک اجتماعی

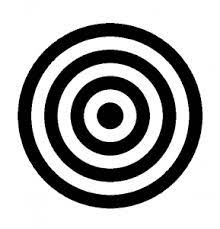
**از آنجا که کار بزرگ خدا در یک سازة جمعی و پیوند ولایی پیش می‌رود و کسان زیادی باید در این کار مشارکت داشته باشند، آن آرمان الهی باید به آرمان مشترک این جمع تبدیل شود؛ یعنی افراد بی‌شماری این افق را برای حرکت انتخاب کنند و تحت راهبری ولیّ به سوی آن روان شوند؛ بنابراین هم إمام و پیشوایشان مشترک باشند و هم أمام و آرمانشان.**

**آرمان مشترکِ جمعی، وحدت‌بخش، حرکت‌زا، انسجام‌آفرین و الهام‌دهنده‌ است. همدلی و یک‌سخنی می‌آفریند. قدرت شکستن روزمرگی و تولید شور و شرارة قیام و تحول را دارد و تصمیم‌ها و چاره‌‌اندیشی‌های همخوان و هماهنگ پدید می‌آورد و با کمترین هزینه انسجام می‌آفرید. آرمان مشترک جمعی احساسات و عواطف و ظرفیت‌های تربیتی را پیوند می‌هد؛ انگیزه و نیروی مقاومت در برابر مشکلات پدید می‌آورد و با همسو کردن واقعیت‌ها به‌هم‌ریختگی و بی‌برنامگی را از بین می‌برد. آرمان‌ها، هویّت‌ساز هستند، هویّت فردی معلول آرمان‌های فردی است و هویّت جمعی معلول آرمان‌های جمعی. از یک طرف هرچه یک امّت آرمان مشترک بزرگ‌تری داشته باشد امّت بزرگ‌تری است. از سوی دیگر جامعه‌ای که آرمان نداشته باشد یک جامعة بی‌شخصیت است.**

**جامعه‌ها به‌ویژه جامعه‌های انقلابی، برخاسته و عزم‌کرده همواره نیازمند آرمان‌هایی بلند، مشخص، قابل فهم، مشترک، درست، مقدس و در عین حال عزم‌طلب هستند. برپایة رسالت عظیم شیعی و به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی و نشر گفتمان اسلام ناب، این آرمان الهی به‌سادگی فهم می‌شود ولی برای آنکه سخنی کلیشه‌ای و تهی از محتوا نشود و همچنان فراگیر و حرکت‌بخش باقی بماند و عموم مردم آن را به عنوان هدف آرمانی انتخاب کنند باید دائم تلاش کرد.**

### ۹ – ۳) سطوح و مراتب پیوستگی جمعی

**گفته شد حقیقت ولایت، پیوند و اتصال با امام است و اتصال به امام به معنای تعلّق به افق آرمانی اوست. این اتصال، مفهوم صفر و یکی ندارد و طیفی از درجات و مراتب را در بر می‌گیرد؛ یعنی میزان تعلق به این آرمان مشترک متفاوت است. برای تصویر لایه‌های طولی این پیوستگی، دوایر متحدالمرکزی را در نظر می‌گیریم که در مرکز آن امام معصوم یعنی کاروان‌سالار آن حرکت تاریخی و جهانی یا نایب او (در عصر غیبت) قرار دارد (إِنَّهُ لَیَعلَمُ أَنَّ مَحَلِّی مِنهَا مَحَلُّ القُطبِ مِنَ الرَّحَى).[[242]](#footnote-242)**

**حلقة اول اهل ولا پیرامون امام، یاران پاک‌باخته، مجاهدان مخلص و شیفتگان آرمان الهی هستند که با همة سرمایه‌های خود در خدمت امام و در مسیر نصرت او قرار می‌گیرند. این مجاهدان، همان سابقون، حواریّون، مقرّبون و شیعیان تنوری‌اند که اصحاب بدر و خیبرند و مانند پاره‌های آهن، تمام‌قامت پای کار ولیّ خدا می‌ایستند.**

**حلقة دوم، مؤمنان معمولی و جماعت قاعدان هستند که گرچه به اندازة گروه اول، در ولایت فانی نمی‌شوند؛ اما در موارد خطر حضور دارند و اجمالاً یاری می‌رسانند. پس از آنها نیز مؤمنان سست‌ایمان یا احیاناً فاسق قرار دارند که پیوند و اتصال‌شان ضعیف‌تر است.**

**در لایة بعد اهل تسنن هستند که در کتاب و قبله و پیامبر و بسیاری از احکام مشترک‌اند و با کلیت آرمان الهی همراه‌اند؛ اما در برخی اصول اشتراک ندارند. پیوند و اتحاد با اهل تسنن جبهة تاریخی اهل ایمان را به سوی آن افق نهایی تقویت می‌کند.**

**حلقة پس از آنها، متعلق به اهل کتاب است که گرچه تابع پیامبر خاتم نیستند؛ اما خدا و معاد و نبوت را باور دارند، به ارزش‌های الهی اجمالاً معتقدند و در انتظار مصلح آخرالزمان و پایان روشن تاریخ‌اند. اهل کتاب به اندازة همین مشترکات با جریان حق و امام معصوم پیوند دارند و می‌توانند همین مقدار به مقاصد الهی یاری رسانند: «قُل یا أَهلَ الكِتابِ تَعالَوا إِلى‏ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَینَنا وَ بَینَكُم».[[243]](#footnote-243)**

**در حلقة نهایی، مستضعفان و محرومان و آزادی‌خواهان عالم هستند که هرچند دین آسمانی ندارند و در شناخت آیین الهی ضعیف نگاه داشته شده‌اند ولی در راه استقرار عدالت و محو جریان ستم تلاش می‌کنند و در این موضوع با طرح خدا پیوند دارند. از این رو با تشکیل جبهة گستردة مظلومان و مستضعفان می‌توان از توان و ارادة آنان در راه اهداف الهی بهره گرفت.**

**به هر حال حقیقت ولایت همین پیوند و اتصال حقیقی است که با ادعا و تمنی یا با وراثت و ثبت در شناسنامه یا حتی با سینه‌زدن و اشک ریختن حاصل نمی‌شود. این واقعیت تکوینی و پیوند حقیقی در پیگیری اهداف الهی نمایان می‌شود و در هریک از این لایه‌ها، درصدی از آن وجود دارد؛ حتی در هر لایه نیز مراتب و درجاتی هست؛ برای مثال گرچه زهیر و حبیب هر دو در لایة اول هستند ولی فاصلة زیادی دارند و هر دو به مرتبة حضرت ابوالفضل7 غبطه می‌خورند.**

**از آنجا که دین‌داری یک حرکت جمعی و کاروانی است هرچه این کاروان، قوی‌تر و پرشورتر حرکت کند کار دین خدا زودتر به سامان می‌رسد و اهداف آن بیشتر محقق می‌شود. از این بیان سرّ آموزة «وحدت» به عنوان ضرورت مهم اجتماعی در دین اسلام نیز آشکار می‌شود: «وَ لا تَكُونُوا كَالَّذینَ تَفَرَّقُوا وَ اختَلَفُوا»‏.[[244]](#footnote-244)**

### ۱۰ – ۳) تربیت ولایی در مکتب امام و انقلاب اسلامی

**پدیدة عظیم انقلاب اسلامی، ظرفیت‌های ناشناختة دین در تربیت انسان‌های تراز و تحوّل‌آفرینی در جان‌ها را بیشتر نمایان ساخته است. تجربة تحول روحی مردم در مبارزات پیش از انقلاب و در حماسة دفاع مقدّس حقیقتی مبتنی بر معارف دینی است که ذخیرة عظیمی را برای مهندسی فضای اخلاقی و معنوی در اختیار قرار می‌دهد.**

**بر اساس اندیشه­های امام راحل، راز بروز چنین تحوّلی، تربیت آرمانی و ولایی است یعنی «اهتمام به توحید گستردة فراگیر» و «حرکت جمعی در مسیر کمال یا پیوستن به جمع ایمانی» است. هم­افزایی اراده‌ها و گذر کردن از هویّت‌های فردی سبب می­شود که افراد با کمترین زحمت در میدان مجاهده و ایثار بر موانع غلبه کنند و مشمول نصرت الهی قرار گیرند و با عنایت و امداد الهی، اهداف بلند و مراتب بالای سلوک و معنویّت در دسترس آنان قرار گیرد: «فَإِنَّ یَدَ اللَّهِ مَعَ الجَمَاعَة».[[245]](#footnote-245)**

**بازآفرینی هویّت جمعی معنوی، راهبردی کارآمد است که بسیاری از اهداف اخلاق فردی و اجتماعی را نیز محقق می­سازد. افراد با فاصله گرفتن از خودمحوری می­توانند مدد بیشتری از نیروی عقل و فطرت بگیرند و در مسابقة معنوی خیرات و در چالش‌های رشدآفرین اجتماعی، روحیة جهاد در راه خدا و ایثار برای بندگان او را مشق کنند. در این فضا اشک و گریه و خلوت، به فردگرایی و انعزال نمی‌انجامد؛ بلکه نیروی محرّک برای حضور در اجتماع است.**

**این ایده، قالبی اجتماعی برای تربیت است که در آن، مردم خود را نه بر اساس منافع فردی که بر پایة ارتباط با امام و ولیّ خدا می‌شناسند و بر اساس هویّت جمعی به هم‌افزایی و تعاون می­پردازند؛ بنابراین توجّه به احیا و ارتقای هویّت جمعی و زمینه‌سازی برای نقش‌آفرینی اجتماعی طلاب، امری فوری و ضروری است که اقتضائات مدیریّتی متناسب را نیز طلب می­کند.[[246]](#footnote-246)**

**\*\*\***

**پیش‌تر گفته شد «تربیت آرمانی» همان «تربیت توحیدی» و «تربیت جهادی» است. با این توضیح می‌توان اضافه کرد که «تربیت آرمانی» همان «تربیت ولایی» است.**

**نتیجه این‌که حرکت آرمانی و پی‌گیری کلان‌طرح خدای متعال در نظام ولایی به چند چیز نیاز دارد:**

1. **وجود امام و رابطة ولایی طولی؛ حرکت یک‌پارچة جمعی جز با وجود راهبری که اراده‌ها را به جریان اندازد و جهت بخشد امکان‌پذیر نیست. شناخت امام، دلدادگی به او و تبعیت از او لازمه این حرکت عظیم ولایی است.**
2. **اخوت مؤمنان و رابطة ولایی عرضی؛ این اخوت در پیوند برادرانه، صلة ارحام، شفقت ایمانی، امر به معروف و نهی از منکر، مواسات و مانند آن تجلّی دارد.**
3. **نگاه بین‌المللی و جهانی؛ جغرافیای طرح پروردگار به وسعت کل زمین است و حاکمیت توحید در سراسر عالم مقصود اصلی است.**
4. **نقشة عمل راهبردی و تدبیر درازمدت تاریخی؛ زیرا با حرکت‌های نقطه‌ای و فعالیت‌های خلق‌الساعة موردی این قلة رفیع را نمی‌توان فتح کرد. این نقشة عمل توسط امام، ابلاغ و اعمال می‌شود.**
5. **کار گروهی و تشکیلاتی؛ با توجه به ابعاد این طرح عظیم، مشارکت امّت‌های متوالی در پیشبرد آن ضروری است؛ از این جهت آحاد مؤمنان باید دانش و مهارت فعالیت جمعی و حوصله و اخلاق کار تشکیلاتی را داشته باشند.**
6. **وحدت و انسجام؛ از آنجا که حرکت امّت، جمعی و کاروانی است حفظ همگرایی و یکپارچگی و پرهیز از تفرقه، نزاع و درگیری ضروری است.**

## غیریت‌ها و تمایزات

**گفته شد «ایمان»، «مجاهدت» و «ولایت» مهم‌ترین ارزش‌های انسانی و فضایل بنیادین اسلامی است که لازم است به شکل موازی در جان انسان پدید آید؛ بنابراین از منظر تربیت اسلامی فقدان هر یک از اینها استاندارد ارزش را فرو می‌ریزد و انتظام شخصیت انسانی او را از حدّ نصاب پایین‌تر می‌آورد. این سه فضیلت مهم را دو گونه می‌توان در نظر گرفت: فردی و اجتماعی.**

**«ایمان فردی» تحقق آرمان توحید و حاکمیت الله در جان انسان‌هاست و «ایمان اجتماعی» حاکمیت توحید در جوامع انسانی و نظامات اجتماعی. «مجاهدت فردی» نیز مجاهدت با هوای نفس و طاغوت درون است و «مجاهدت اجتماعی» مبارزه با طاغوت‌های بیرونی و تلاش برای استقرار توحید و ایمان در ساختارهای اجتماعی. «ولایت فردی» هم به معنای اتصال قلبی مؤمنان با ولیّ خدا و تبعیت از او در احکام فردی است، در مقابل «ولایت اجتماعی» که به معنای پیوند یک‌پارچة مؤمنان با ولیّ خداست در پیشبرد مقاصد الهی.**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ارزش‌ها | فردی | اجتماعی |
| ایمان و آرمان توحید | **حاکمیت توحید در جان انسان**  **معنویت فردی** | **حاکمیت توحید در جوامع انسانی**  **معنویت عالم‌گیر** |
| مجاهدت و عمل | **جهاد با نفس** | **جهاد اجتماعی** |
| ولایت | **محبت و اطاعت از ولیّ در تکالیف فردی** | **اطاعت و نصرت ولیّ در آرمان‌های اجتماعی** |
|  | اعتصام فردی به حبل الله | اعتصام جمعی به حبل الله |
| عبودیت فردی، خودسازی | عبودیت جمعی، جامعه‌سازی |

**با نظر به ارزش ایمان و تجلی آن در عبودیت فردی و عبودیت اجتماعی مجموعاً چند احتمال در شخصیت یک انسان می‌توان فرض کرد:**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
|  | **ایمان و توحید** | **خودسازی** | **جامعه‌سازی** | **وضعیت** |
|  | **+** | **+** | **+** | **الگو، تراز** |
|  | **+** | **+** | **ـ** | **انزوا و تحجر** |
|  | **+** | **ـ** | **+** | **ابتر و ناپایدار** |
|  | **+** | **ـ** | **ـ** | **ابتر و ناپایدار** |
|  | **ـ** | **+** | **+** | **بدون ایمان و**  **فاقد ارزش اصلی** |
|  | **ـ** | **+** | **ـ** |
|  | **ـ** | **ـ** | **+** |
|  | **ـ** | **ـ** | **ـ** |

**کسی که ایمان به خدا و باور به غیب هستی ندارد حتی اگر در کمال نفس خود یا اصلاح جامعه، تلاش و اقدام و مجاهدت داشته باشد (موارد ۵ و ۶ و ۷ و ۸ در جدول بالا) از نصاب محوری‌ترین ارزش دینی محروم است.**

**در مقابل کسی که ایمان و اعتقاد قلبی دارد ولی اقدام و حرکتی در اصلاح شخصیت خود نمی‌ورزد (مورد ۴ در جدول بالا) ایمان او راستین و صادقانه نیست و در کوران حوادث یا میدان ابتلاءات پایدار نمی‌ماند، حتی اگر دغدغه‌های اجتماعی شدید داشته باشد و در حرکت‌های اصلاحگرانه مشارکت ورزد (مورد ۳ در جدول بالا).**

**همچنین کسی که ایمان دارد و در اصلاح نفس خود می‌کوشد؛ اما به جامعة پیرامون خود نظری ندارد و نسبت به حرکت کلان بشر بر نوار ممتدّ تاریخ، احساس مسئولیت نمی‌کند و نقش تاریخی خود را در جریان احیای توحید و مبارزه با طاغوت‌ها نمی‌بیند (مورد ۲ در جدول بالا) با انسان تراز دین و شاخص‌های معنوی امّت پیامبر6 فاصله دارد و به جریان رهبانیت مبتدع مسیحی نزدیک‌تر است. حضور در عرصه‌های اجتماعی، اهتمام به امور امّت اسلامی و تلاش برای حاکمیت دین خدا در کل زمین از مهم‌ترین شاخصه‌های ارزش دینی است که خودسازی و تزکیة نفس، باید به قوت و شدت آن بیفزاید نه آنکه بهانه‌ای برای فرار از آن شود.**

**به همین ملاک اگر کسی با ایمان و تقوا و خودسازی، به صحنة اصلاح جامعه روی آورده و پرشور و فعال به امور مسلمین اهتمام می‌ورزد، ولی دغدغه‌های اجتماعی خود را به شکل فردی دنبال می‌کند و پیوند خود را با امام و امّت نادیده می‌انگارد و در حرکت کاروانی و ولایی حضور ندارد به جهت محرومیت از گوهر مهم «ولایت» از تراز ارزشی لازم فاصله دارد.**

**مهم‌ترین علت بی‌ارزش بودن چنین تلاشی نافرجام بودن حرکت فردی برای اصلاح جمعی است. نیرو و نگاه محدود یک فرد به اصلاح کلان جامعه نمی‌انجامد؛ چنین فردی یا در ادعای اصلاحگرانة خود صداقت ندارد و به دنبال شهرت و منفعت فردی است و یا جهان‌بینی او توحیدی و کلان نیست.**

## خلاصه فصل دوم

1. **در نگاه اسلامی از میان انبوه اهداف تربیتی، مهم‌ترین ارزش‌ها و مطلوبیت‌های انسانی سه چیز است:**
   * **ایمان توحیدی یا ایمان به توحید؛**
   * **عمل، مجاهدت و قیام، شامل مبارزه با نفس و مبارزه برای اقامة دین، جهاد اکبر و جهاد اصغر یعنی تلاش برای خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی که نیازمند بعثت درونی و بعثت بیرونی است؛**
   * **ولایت، حرکت کاروانی و قیام جمعی که منقسم به ولایت طولی و عرضی است؛ یعنی تبعیت و نصرت امام و اخوت ایمانی امّت.**
2. **این سه عنصر ارتباط طولی و اشتدادی دارند و هم‌عرض و هم‌ردیف تصویر نمی‌شوند؛ ریسمان اتّصال این سه عنصر، همان آرمان الهی یا پروژة عملیاتی خدا روی زمین است که از ابتدا با ایمان به خدا در دل‌های مؤمنان قرار می‌گیرد. سپس همین آرمان و ایمان او را به مجاهدت و قیام برمی‌انگیزد و حرکت اجتماعی (شبکة ولایت و اخوت) را سامان می‌دهد.**

**۳. اصلی‌ترین ارزش در فرهنگ اسلامی «ایمان» است و همة فضایل دیگر، «شُعَب ایمان» و شاخه‌های آن است.**

**۴. ایمان به خدا و باور به غیب هستی، بن‌مایة همة فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی است و مجاهدت‌های پرشور اجتماعی اگر خالصانه و مؤمنانه یعنی مسبوق به باور ایمانی و مصبوغ به صبغة الهی نباشد بی‌ارزش و میان‌تهی است.**

**۵. تقرب به خدا به معنای نزدیک شدن به صفات اوست؛ کسی که ویژگی‌ها و صفات خدا را بیشتر داشته باشد به او نزدیک‌تر است و از جمله ویژگی‌های خدای متعال همان خواستة نهایی و آرمان اوست. بندة مقرب به خدا همان را می‌خواهد که خدا می‌خواهد و همان را دنبال می‌کند که خدا اراده کرده است.**

**۶. کسی که می‌خواهد مجری طرح خدا و کارگزار دستگاه او شود باید ارتباط قلبی ویژه‌ای با او داشته باشد و قابلیت‌های معنوی خود را شکوفا سازد. ایفای این نقش بزرگ به آمادگی‌های روحی و دارایی‌های معنوی فراوان نیاز دارد.**

**۷. بار اسلام و امام عصر7 روی هر دوشی قرار نمی‌گیرد و برای سربازی آن حضرت آمادگی‌هایی لازم است. جامعة مؤمنان باید آمادگی‌های خود را برای برداشتن بارهای سنگین اجتماعی و رسالت‌های تاریخی افزایش دهد و برای این منظور به تقویت روحی و معنوی بسیاری نیاز دارد؛ زیرا بدون جهاد شب و مناجات سحری توفیق جهاد روز را به دست نمی‌آورد.**

**۸. انسان هر مقدار خدایی‌تر ‌شود در اثرگذاری و نقش‌آفرینی به خدا نزدیک‌تر می‌شود و اراده و همّت بزرگ‌تری خواهد داشت. کسی که درصدد یک اقدام عظیم و حرکت بزرگ است، باید وصل به بزرگ باشد. برای انجام دادن کارهای عظیم و دنبال کردن مقاصد بلند، باید به منبع قدرت و عظمت متصل شد.**

**۹. کسی که در پی یک آرمان بزرگ در صحنة پرمسألة واقع اجتماع تلاش می‌کند و با جدیت در مبارزه با موانع و طاغوت‌ها می‌خروشد، عجز و فقر و ضعف و ناچیزی خود را در مناسبت با این افق اعلی، به شهود و عیان درک می‌کند؛ چنین کسی به ارتباط با خدا، مناجات با او، درخواست از او، توکل بر او و تفویض به او نیاز بیشتری دارد و این نیاز را بیشتر درک می‌کند.**

**۱۰. پس از ایمان، «عمل» و «جهاد» قرار دارد. ارزش عمل صالح، ذیل ارزش ایمان است و عمل نشان صدق ایمان است.**

**۱۱. ایمان به خدا در مقام عمل (توحید عملی) مستلزم «نفی آلهه» است و نفی آلهه دو مصداق دارد:**

**اول: نفی آلهة درون، درگیری با شیاطین نفسی و خروج از سلطة هوای نفس (جهاد اکبر، خودسازی و بعثت درونی).**

**دوم: نفی آلهة بیرون، درگیری با شیاطین بیرونی، کفر به طاغوت و خروج از سلطة آن (جهاد کبیر و اصغر، جامعه‌سازی و بعثت بیرونی).**

**۱۲. جهاد اسلامی، تلاش و کوششی است که در صحنة رویارویی با دشمنان خدا شکل می‌گیرد و طلبة آرمانی، عالم مجاهد پاکباخته و سر از پا نشناخته‌ای است که در سرحدّات نیاز اسلام، حضور دارد و دین خدا را در موضع جهاد، یاری می‌کند.**

**۱۳. صرف این‌که طلبه به کارهای خوب مشغول باشد و از بیان و قلم و مهارت و توان و ارتباط خود برای ارایة پیام دین استفاده کند کافی نیست؛ طلبه باید موضع نیاز، معرض خطر و نقطة آسیب و نفوذ و درگیری را بشناسد و سرمایة خود را در آنجا متمرکز کند و از لذت و عافیت و امنیت خود برای آن مایه بگذارد.**

**۱۴. اسلام ناب محمدی که آیین همة انبیا و اولیاست، اسلام خاکشیرمزاج صلح کل نیست. اسلامی است با دشمنانی سنگدل و خبیث که همة موجودیت او را هدف گرفته و تهدید می‌کنند. دقیقاً به همین جهت است که همة پیامبران خدا دشمن داشتند.**

**۱۵. جهاد اجتماعی، بسیار بیش از عبادات مناسکی و تقوای فردی برای سالکان مسیر خدا، نورانیت و قداست و تقرب می‌آورد و به مثابة بابی که بر خواص اولیا باز شده، مسیر صدساله را به راه یک‌شبه تبدیل می‌کند و رشد معنوی انسان را جهشی و تصاعدی می‌سازد.**

**۱۶. کسی که در صحنة سهمگین جهاد، برای اعتلای دین خدا مبارزه و تلاش می‌کند و «آدم خدا» یعنی سرباز و یاور و خادم او گشته است نسبت به کسی که در عافیت و راحت و امنیت، به عبادت و مناجات و ذکر و سجده و توسل می‌پردازد و لذت معنوی و ابتهاج عرفانی و ملکوتی را تجربه می‌کنند جلوتر است.**

**۱۷. معنویت مطلوب در پرتو دغدغة حاکمیت الله و نصرت امام شکل می‌گیرد و برای معنوی شدن باید به اقامة مقاصد خدا و گسترش توحید در کل زمین یاری کرد و گرنه آنچه که معنویت تصور شده بیش از آنکه عبودیت ربّ باشد ارضای نفس است.**

**۱۸. دین‌داری به معنای کامل خود، فراتر از یک عملیات شخصی و رابطة فردی با خداست. مؤمنان باید در یک شبکة متعاون یک‌پارچه، بندگی کنند و با وصف جمعی، اعتصام به حبل الله داشته باشند. بدون حرکت جمعی، کار دین خدا راه نمی‌افتد و امکان دین‌داری حداکثری وجود ندارد.**

**۱۹. دین خدا صرفاً دستوراتی برای افراد انسان نیست تا در مقابل خدا به آن پای‌بند باشند و انجام دهند. علاوه بر آن، دستوراتی برای امّت‌ها و اقوام است که در یک حرکت یکپارچه متعاون و اعتصام جمعی، هدف عالی و آرمان بلندی را دنبال کنند.**

**۲۰. شخص دین‌دار تنها دغدغة سعادت و کمال خود را ندارد؛ بلکه بیش از آن و پیش از آن، دغدغة لشکر حق و جریان ایمانی را دارد و نگران پیروزی و چیرگی دین خدا، در شکل کاروانی و کلان آن است.**

**۲۱. در ارزیابی و قضاوت نسبت به یک جامعه و دین‌داری آن، علاوه بر توجه به نماز و مراسم مذهبی، شاخصه‌های دیگری در ابعاد اجتماعی و تمدنی نیز باید در نظر گرفته شود. از جمله اعتلابخشیدن به اسلام در عالم، مقابله با دستگاه استکبار، کفر عملی به طاغوت جهانی، ایجاد رعب و وحشت در میان دشمنان خدا.**

**۲۲. خواسته‌های خدا از بشر دو گونه است و پروردگار عالم دو نوع تکلیف بر عهدة انسان نهاده است. دستة اول تکالیفی که در حد وُسع و توان افراد است، و دستة دوم تکالیفی که فراتر از امکان و توان آنهاست.**

**۲۳. انسان دو گونه توان و اراده دارد: توان و ارادة فردی و توان و ارادة جمعی. و به خاطر داشتن این دو نوع توان، دو نوع تکلیف دارد: تکالیف فردی و تکالیف جمعی.**

**۲۴. کار بزرگ دینداری ارادة جمعی می‌خواهد. از آنجا که ارادة جمعی «اراده‌ها» نیست؛ بلکه «یک اراده» است، جماعتی که قرار است این اراده را پدید آورد و آن کار بزرگ را به سامان رساند به منزلة «یک شخص» و «پیکره‌ای یک‌پارچه» است و همة اعضای این جماعت حکم واحد دارند. پیروزی و کامیابی آنها، پیروزی همه و شکست آنها شکست همه است. تشویق و تنبیه آنها هم برای همه است. اگر این جماعتِ به‌هم‌پیوستة یک‌پارچه به نتیجة مطلوب برسد امام و امّت هر دو خرسند می‌شوند و اگر نرسند امام و امّت، هر دو سرشکسته و ناکام خواهند بود.**

**۲۵. ولایت امّ المعارف مکتب اهل بیت و مهم‌ترین عنصر تفکر شیعی است. آموزة بسیار پیشرفته‌ای که همة دین را صبغة اجتماعی می‌دهد و همة احکام و اخلاق دینی را تحت پوشش می‌گیرد.**

**۲۶. «اسلام ناب» یک حرکت جمعی است؛ یعنی تلاش و قیام امّت است در یک هم‌افزایی تاریخی و حرکت کاروانی برای اقامة دین، توحیدگستری و ساخت تمدن اسلامی. «امّت» نیز جماعتی پیوند‌یافته است که إمامی و أمامی دارد. «إمام» یعنی پیشوای انسجام‌آفرین و «أمام» یعنی افق آرمانی و مقصدی که باید به آن دست یافت. این جماعت باید إمام خود را بشناسد و أمام خود را ببیند.**

**۲۷. از آنجا که کار بزرگ خدا در یک سازة جمعی و پیوند ولایی پیش می‌رود و کسان زیادی باید در این کار مشارکت داشته باشند، آن آرمان الهی باید به آرمان مشترک این جمع تبدیل شود؛ یعنی افراد بی‌شماری این افق را برای حرکت انتخاب کنند و تحت راهبری ولیّ به سوی آن روان شوند؛ بنابراین هم إمام و پیشوایشان مشترک باشند و هم أمام و آرمانشان.**

**۲۸. حقیقت ولایت، پیوند و اتصال با امام است و اتصال به امام به معنای تعلّق به افق آرمانی اوست. این اتصال، مفهوم صفر و یکی ندارد و طیفی از درجات و مراتب را در بر می‌گیرد؛ یعنی میزان تعلق به این آرمان مشترک متفاوت است.**

# فصل سوم: انسان آرمانی در قرآن و حدیث

## تقسیم سه‌گانة قرآنی

**معمولاً در کتاب‌های اخلاقی افعال و صفات انسان را به «خوب و بد» یا «حَسن و قبیح» تقسیم می‌کنند، به تبع این تقسیم، انسان‌ها نیز به «آدم خوب» و «آدم بد» یا «صالح و ناصالح» تقسیم می‌شوند. این تقسیم دوگانه با تعابیر مختلف و به شکل‌های متنوعی بیان می‌شود و ناظر به ارزش رفتارها یا ویژگی‌ها و صفات اختیاری انسان است: «فضیلت و رذیلت»، «درست و نادرست»، «ممدوح و مذموم»، «شایسته و ناشایست»، «ارزش و ضد ارزش»، «هنجار و ناهنجار»، «صلاح و فساد». این مفاهیم متقابل، کلیدواژه‌های اصلی علم اخلاق و محمولات گزاره‌های اخلاقی محسوب می‌شود و در تمام نظامات اخلاقی به کار رفته است.**

**این تقسیم منطقی، سال‌ها، قرن‌ها بلکه هزاره‌هاست که در دانش اخلاق طرح شده و در آثار اخلاقی یونان باستان هم سابقه دارد. در قرآن کریم و احادیث اهل بیت نیز همین دوگانه با زوج مفهومی «معروف و منکر»، «خیر و شرّ»، «برّ و اثم»، «تقوا و فجور»، «طیّب و خبیث»، «طاعت و معصیت» و «سعادت و شقاوت» و مانند آن بیان شده است.**

**اما قرآن کریم برای اول بار یک تقسیم نوین و شگفت‌انگیز ارائه کرده و ضلع سومی به این دوگانه افزوده است که در هیچ کتاب اخلاقی، سابقه ندارد و بسیار توجه‌برانگیز و غریب به نظر می‌رسد. گویا خدای متعال با ارائة یک تقسیم سه‌گانه، محاسن اخلاق را تتمیم کرده و دایرة ارزش‌های اخلاقی را توسعه داده و به عنوان نگاه ویژة قرآنی، توجه جدیدی آفریده است.[[247]](#footnote-247) چه بسا مفاد نبوی شریف «بُعِثتُ لِأُتَمِّمَ مَحَاسِنَ الأَخلَاق‏»[[248]](#footnote-248) نیز همین موضوع باشد.**

**خدای منان در سورة واقعه می‌فرماید: «وَ کُنتُم أَزوَاجًا ثَلَاثَةً؛ فَأَصحَابُ المَیمَنَةِ مَا أَصحَابُ المَیمَنَةِ، وَ أَصحَابُ المَشأَمَةِ مَا أَصحَابُ المَشأَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ». آن مقدار که ما سراغ داریم در تاریخ علم اخلاق این اول بار است که آن دوگانه به تقسیم سه‌گانه ارتقا یافته است: «خوب، بد و عالی». گروه اول اصحاب المیمنه انسان‌های پاکی که وجود مبارک و پرمیمنتی دارند. گروه دوم اصحاب المشأمه یعنی بدهایی که سراسر نکبت و شومی هستند و گروه سومی به نام سابقون که پیشتاز و پیشگام و جلودار و پیشاهنگ معرفی شده‌اند. خدای متعال این گروه سوم را در ردیف سایر خوبان نمی‌آورد؛ زیرا تفاوت میان آنها با خوبان به قدری زیاد است که لازم است آنها در دو گروه دسته‌بندی شوند. اینها حسابشان فرق می‌کند و اندراج آنها در ردیف خوبان حقشان را ادا نمی‌کند یا توصیف بایستة آنان به شمار نمی‌آید؛ مثلا خوب دانستن سردار قاسم سلیمانی کوتاهی در حقّ او است و توصیف شایسته‌ای برای او نیست: «أُولئِکَ المُقَرَبونَ‏».[[249]](#footnote-249)**

**علاوه بر سورة واقعه که تماماً در مقام بیان این تقسیم سه‌ضلعی است، در جاهای دیگر قرآن هم این تقسیم سه‌ضلعی آمده است. گویا خداوند حکیم بر آن تأکید و اصرار دارد. از جمله در سورة مطفّفین گروهی با عنوان «ابرار» یعنی خوبان، گروه دیگری با عنوان «فجّار» یعنی بدان و گروه سومی با عنوان «مقرّبون» معرفی شده‌اند: «کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ وَ مَا أَدرَاکَ مَا سِجِّینٌ... کلَّا إِنَّ کِتَابَ الأَبرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ وَ مَا أَدرَاکَ مَا عِلِّیُّونَ کِتَابٌ مَرقُومٌ یَشهَدُهُ المقرَبون».[[250]](#footnote-250)**

**پاداش ابرار و نیکان در این آیات، باده‌ای است سربسته و مهروموم شده که اندکی از تسنیم در آن مخلوط شده است و تسنیم چشمه‌ای است که مقرّبان از خالص آن می‌نوشند: «یُسقَونَ مِن رَحِیقٍ مَختُومٍ خِتَامُهُ مِسکٌ وَ فِی ذَلِکَ فَلیَتَنَافَسِ المُتَنَافِسُونَ وَ مِزَاجُهُ مِن تَسنِیمٍ عَینًا یَشرَبُ بِهَا المقرَبون»؛ این تعبیر چه بسا به این معناست که اندکی از کمالات مقربان در میان ابرار وجود دارد.**

**البته همان‌گونه که پاداش مقربان بیشتر است مسئولیت آنان هم سنگین‌تر است و از آنان انتظار بیشتری می‌رود: «حَسَنَاتُ الأَبرَارِ سَیِّئَاتُ المُقَرَّبِینَ».[[251]](#footnote-251)**

**مشابه این پاداش در سورة دهر برای مقرّبان (که در آنجا عباد اللّه نامیده شده‌اند) بیان گردیده است. «إِنَّا أَعتَدنا لِلكافِرینَ سَلاسِلَ وَ أَغلالاً وَ سَعیراً \* إِنَّ الأَبرَارَ یَشرَبُونَ مِن کَأسٍ کَانَ مِزَاجُهَا کَافُورًا \* عَینًا یَشرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَهَا تَفجِیرًا؛[[252]](#footnote-252) ابرار یا همان خوبان از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی از کافور آمیخته است. کافور چشمه‌ای است که عبادالله (همان مقرّبان) از خالص آن می‌‏نوشند و [به دلخواه خویش] جاری‌اش می‌کنند.[[253]](#footnote-253) در این آیات، «ابرار» مقابل «کافران» قرار گرفته است.**

**همین تقسیم سه‌گانه در سورة فاطر به زبان دیگری طرح شده است: «ثُمَّ أَورَثنَا الکِتَابَ الَّذِینَ اصطَفَینَا مِن عِبَادِنَا فَمِنهُم ظَالِمٌ لِنَفسِهِ وَ مِنهُم مُقتَصِدٌ وَ مِنهُم سَابِقٌ بِالخَیرَاتِ».[[254]](#footnote-254) گروه اول: «ظالم به نفس خود» یعنی بدها هستند؛ زیرا کسی که بدی می‌کند پیش از آن که به دیگران بدی کند به خود ستم کرده و آسیب می‌رساند. گروه دوم: «مقتصد» یعنی خوبان معمولی و متوسط که اجمالا دارای تعادل و توازن شخصیت یا اعتدال نفس هستند. گروه سوم «جلودار و پیشگام در خیرات» که حساب جداگانه دارند.**

**در آیات ۴۶ تا ۴۹ سورة اعراف از سه گروهِ اصحاب الجنه، اصحاب النار و رجال الاعراف در قیامت یاد شده است. این رجال بر بهشتیان و دوزخیان اشراف دارند و دارای مقامى هستند که از سیماى افراد، ایمان و کفر آنان را درک مى ‏کنند و به خصوصیات احوال و اعمال آنان پى می‌‏برند.[[255]](#footnote-255)**

**همین سه‌گانه در سورة نساء نیز به بیان دیگری آمده است. در آنجا مؤمنان (نقطة مقابل کافران) به دو گروه تقسیم شده‌اند. قاعدان و مجاهدان: «****لَا یَستَوِی القَاعِدُونَ مِنَ المُؤمِنِینَ غَیرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ المُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَموَالِهِم وَ أَنفُسِهِم** **فَضَّلَ اللَّهُ المُجَاهِدِینَ بِأَموَالِهِم وَ أَنفُسِهِم عَلَی القَاعِدِینَ دَرَجَةً** **وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الحُسنَی** **وَ فَضَّلَ اللَّهُ المُجَاهِدِینَ عَلَی القَاعِدِینَ أَجرًا عَظِیمًا».**

**«قاعدان» مؤمنان معمولی و آدم‌های خوب‌اند. این گروه مشمول رحمت خدا هستند و وعدة بهشت به آنان داده شده است «وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الحُسنَی»؛ اما گروه دیگری هستند به نام مجاهدان که با مال و جان در راه خدا و برای گسترش توحید در سراسر جهان مایه می‌گذارند. این گروه فاصلة بسیاری با مؤمنان معمولی دارند. پروردگار منّان در این آیه با چند تعبیر، فاصلة نجومی میان این دو گروه را تذکر می‌دهد. ابتدا می‌فرماید اینها گرچه هر دو مؤمن‌اند اما مساوی نیستند: «لَا یَستَوِی». در مرحله بعد می‌گوید خدا مجاهدان را بر قاعدان درجه‌ای فضیلت بخشیده است: «فَضَّلَ اللَّهُ المُجَاهِدِینَ بِأَموَالِهِم وَأَنفُسِهِم عَلَی القَاعِدِینَ دَرَجَةً».[[256]](#footnote-256)**

**گویا با این بیان هنوز فاصلة نجومی میان این دو گروه معلوم نشده است. لذا خدای متعال بلافاصله تکرار می‌کند که فضیلت مجاهدان بر قاعدان بسیار بزرگ است: «وَ فَضَّلَ اللَّهُ المُجَاهِدِینَ عَلَی القَاعِدِینَ أَجرًا عَظِیماً». برای نوبت چهارم و از باب تأکید و تشدید بیشتر، در آیة بعد، این تمایز را با کلمة درجات ادامه می‌دهد: «دَرَجَاتٍ مِنهُ وَمَغفِرَةً وَرَحمَةً»؛ یعنی این فاصله، یک قدم و دو قدم نیست؛ فاصلة زمین و آسمان است.[[257]](#footnote-257)**

**با این ارشاد قرآنی، گروه سوم یعنی مجاهدان فی سبیل الله جریان بسیار مهمّی تلقی می‌شوند که ذیل عنوان خوبان و نیکان حقشان ادا نمی‌شود[[258]](#footnote-258) و جامعة اسلامی برای آنان باید حساب ویژه‌ای باز کند و نسبت به تربیت آنان و پدید آوردن چنین انسان‌هایی اهتمام خاصّ علمی و عملی داشته باشد. تأکید و تمرکز بر جایگاه اختصاصی این گروه در هیچ کتاب اخلاقی دیگری جز قرآن دیده نمی‌شود و اهتمام قرآن به بیان عظمت این گروه منحصر به فرد است؛ بنابراین نظام تربیتی در جامعة اسلامی نباید فقط به تربیت انسان‌های خوب بپردازد؛ بلکه باید به‌جدّ برای پدید آوردن این گروه سوم نظریه‌پردازی علمی و برنامه‌ریزی پرشور عملی کند.**

**امیرالمؤمنین علی7 نیز در نهج‌البلاغه جهاد را دری گشوده برای خواصّ اولیا معرفی کرده‌اند؛ یعنی مجاهدان، فراتر از مؤمنان که همه ولیّ خدا هستند[[259]](#footnote-259) اولیای خاصّ پروردگار به شمار می‌آیند و با خوبان معمولی تفاوت دارند: «فَإِنَّ الجِهَادَ بَابٌ مِن أَبوَابِ الجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَولِیَائِهِ».[[260]](#footnote-260) این تعبیر امام علی7 تفسیر همان آیات قرآن است. خواصّ اولیای خدا کسانی هستند که در مسیر تحقق آرمان الهی فراتر از موظفیِ معمولی کار می‌کنند.**

**جماعت مجاهدان در قرآن و احادیث با تعابیر دیگری مانند «رِبیّون»، «حواریّون»، «بدریّون»، «امام المتّقین»،[[261]](#footnote-261) «الّذینَ مَعَه» (همراهان انبیا)،[[262]](#footnote-262) «شیعة تنوری»،[[263]](#footnote-263) «زُبر الحدید» (پاره‌های فولاد)،[[264]](#footnote-264) «صابرون» و مانند آن یاد شده‌اند و میزان اثرگذاری آنان ده برابر دیگران بیان شده است:**

وَ لَنَبلُوَنَّكُم حَتَّى نَعلَمَ المُجاهِدينَ‏ مِنكُم وَ الصَّابِرين‏.[[265]](#footnote-265)

«إِن يَكُن مِنكُم عِشرُونَ صابِرُونَ يَغلِبُوا مِائَتَينِ وَ إِن يَكُن مِنكُم مِائَةٌ يَغلِبُوا أَلفاً مِنَ الَّذينَ كَفَرُوا».[[266]](#footnote-266)

ربیّون (ربانیّون) نیز در آیة زیر به مجاهدان صابر تفسیر شده است: «وَکَأَیِّن مِن نَبِیٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُم فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا استَکَانُوا وَاللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ».[[267]](#footnote-267) در این آیة شریفه، سه تعبیر «ربیّون»، «صابرون» و «الّذین معه» یک‌جا دربارة این گروه آمده است.

در برخی آیات نیز استقامت در راه خدا ویژگی انسان‌های ربانی بیان شده است:

«إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ استَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ المَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحزَنُوا وَ أَبشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتي‏ كُنتُم تُوعَدُونَ».[[268]](#footnote-268)

**راهبرد مهم و برگ برندة قرآن کریم در تربیت ایمانی، همین نگاه آرمانی است و «تربیت آرمانی توحیدی» عبارت است از تربیت جهادی، حماسی و انقلابیِ همین شیعیان تنوری.**

كَم مِن فِئَةٍ قَليلَةٍ غَلَبَت فِئَةً كَثيرَةً بِإِذنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرين‏

أَم حَسِبتُم أَن تَدخُلُوا الجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعلَمِ اللَّهُ الَّذينَ جاهَدُوا مِنكُم وَ يَعلَمَ الصَّابِرينَ (142)

**حضرت امام، بزرگ مفسّر قرآن کریم و بزرگ مجاهد تاریخ تشیع و بزرگ عالِم حاضر در صحنه‌های اجتماعی در تلاش برای تربیت این انسان‌های بزرگ و مؤمنان آرمانی، نظریة بسیج را ارائه کردند. بسیج در اندیشة حضرت امام کانونی برای تربیت مجاهدان است.[[269]](#footnote-269) بسیج در دیدگاه ایشان صرفاً یک سازمان نیست، بلکه یک فرهنگ است؛ فرهنگ مایه گذاشتن برای دین، پای کار اسلام ماندن، مجاهدت ورزیدن و جان باختن در راه خدا: «وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ».[[270]](#footnote-270)**

**موفقیت پیامبر خاتم6 در گسترش توحید و اقامة اسلام، به برکت یاری مجاهدان بسیجیِ پاک‌باخته و مؤمنان سرازپانشناخته‌ای بود که پای کار اسلام استقامت کردند، همان‌گونه که در نقطة مقابل، عدم موفقیت امام مجتبی7 در کار خود نیز بدان جهت بود که چنین یارانی نداشت.**

**انجام وظایف تعریف شدة واجب، حداقل مسلمانی و خوبی است؛ اما مؤمنان ویژه و خواصّ اولیا کسانی هستند که برای اعتلای دین خدا در سراسر زمین به شکل ویژه، مایه می‌گذارند، از ظرفیت و نیروی خود بیش از حدّ متعارف استفاده می‌کنند و پیشرو و پیشتاز مجاهدت هستند: «سابِقٌ بِالخَیراتِ».**

**مطلوب قرآن کریم و مقصد عالی منظومۀ منسجم آموزه‌های دینی، همین گروه سوم است و خدای متعال با این تأکید و توصیف، مؤمنان را به این غایت فراخوانده است. در موارد دیگری از آیات قرآن نیز به سرعت و سبقت و جلوداری و پیشوایی تشویق کرده است. حقیقت دین‌داری یک میدان مسابقه میان مؤمنان است که باید با نهایت تلاش خود (حَقَّ جِهادِه، حَقَّ تُقاتِهِ) در این میدان از همگان سبقت بگیرند: «وَ سَارِعُوا إِلَی مَغفِرَةٍ مِّن رَّبِّکُم؛[[271]](#footnote-271) برای دستیابی به مغفرت پروردگار [و نعمت‌های الهی] از یکدیگر پیشی بگیرید». «فَاستَبِقُوا الخَیرَاتِ؛[[272]](#footnote-272) به‌جانب نیکی‌ها و کارهای خیر پیشی جویید»؛ یعنی از گروه «سابقٌ بالخیرات» شوید. «فَلیَتَنَافَسِ المُتَنَافِسُونَ؛[[273]](#footnote-273)رقابت‌کنندگان و مسابقه‌گران بر یکدیگر پیشی گیرند». در احادیث اهل بیت: نیز به این موضوع امر شده است: «تَنَافَسُوا فِی الدَّرَجَات‏؛[[274]](#footnote-274) در به دست آوردن درجات با یکدیگر رقابت کنید». منافسه به معنای مسابقه است؛ یعنی سعی کنید بسیار فراتر از مراقبت از دستورات حداقلی، همۀ درجات را به دست آورید و برای دستیابی به بالاترین‌ها تلاش کنید. از همگان سبقت بگیرید و اجازه ندهید کسی از شما عبور کند یا جلو افتد: «وَ اجعَلنا لِلمُتَّقِینَ إِماماً».[[275]](#footnote-275)**

**در اخلاق اسلامی برخلاف امور مادی و نعمات دنیوی که در آن به زهد و بی‌رغبتی و قناعت توصیه‌شده است، در امور معنوی و اخروی به حرص و زیاده‌خواهی و تلاش برای دستیابی به بالاترین مراتب توصیه شده است.**

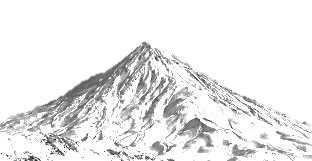
## دین‌داری کامل

**دین‌داری صرفاً اجرای یک دسته مقررات برای نجات از بدبختی و رهایی از عقاب نیست و کار مُسلمانی به مُنجّزیت و مُعذّریت تمام نمی‌شود؛ خط مرزیِ حلال و حرام که در فقه به آن تأکید می‌شود، کف مسلمانی و حداقل دین‌داری است که تنها موجب رفع عذاب و شقاوت است. دین اسلام انسان را به سرعت از این مرحله عبور می‌دهد و او را به ارتقای وجودی تا بالاترین درجات قرب به خدا و مقام خلیفه‌اللهی فرامی‌خواند و آمده است تا از مؤمنان، امام المتقین پدید آورد. نظیر آنکه نظام آموزش و پرورش صرفاً برای قبولی با معدل ۱۰ پدید نیامده است؛ به معدل ۱۸ نیز اکتفا نمی‌کند، بلکه آمده است تا دانشمندانی بزرگ تربیت کند که منشأ تحولات بزرگ علمی در جهان باشند. معدل ۱۰ حداقل انتظار از دانش‌آموزان و کف نمرة قبولی است و هیچ امتیاز و افتخاری ندارد. معدل ۱۸ هم گرچه خوب است اما کافی نیست و هدف نهایی را محقق نمی‌کند. نظام آموزش و پرورش اگر هنری دارد باید آن دانشمندان سخت‌کوش و پیشتاز را پدید آورد که به نمره اعتنا نمی‌کنند و به دنبال تحقق آن اهداف والا هستند؛ بنابراین دانش‌آموزان را به سه گروه باید تقسیم کرد.**

**خدای بزرگ نیز دستگاه باعظمت تکوین و تشریع را بنا نهاده تا انسان‌ها در حیات مؤمنانه و میدان مسابقة دین‌داری به سمت اوج حرکت کنند و معلوم شود چه کسی از همه بهتر عمل می‌کند و از همه بیشتر به خدا نزدیک می‌شود: «الَّذِی خَلَقَ المَوتَ وَالحَیَاةَ لِیَبلُوَکُم أَیُّکُم أَحسَنُ عَمَلاً؛[[276]](#footnote-276) مرگ و زندگی را آفرید تا شمارا بیازماید که کدامتان بهترین عمل را دارید».**

**بنابراین گفتمان نجات و تصویر حداقلی از دین (به این معنا که دین آمده است تا آحاد انسان‌ها و جوامع انسانی را به سعادت برساند و معنای سعادت هم این است که انسان از آتش عذاب، نجات پیدا کند و جامعۀ انسانی جامعه‌ای آرام و سازگار و خالی از ناامنی، درگیری، بی‌قانونی، فقر و بلایا باشد) تصویر ناقصی است و همۀ محتوای معارف را منعکس نمی‌کند. آنچه دین برای آن آمده بسیار فراتر است و این تصویر حداقلی باید به یک صورت کامل تبدیل شود.**

**گفتمان دین‌داری، صرفاً گفتمان انجام واجبات، نجات از آتش و اکتفای به مرز حلال و حرام نیست، بلکه گفتمان سعادت تامّه، خلیفة اللّهی، نهایت مجاهدت (حَقَّ جِهادِه) و آخر تقوا (حَقَّ تُقاتِه) است. آزمون بزرگ الهی تنها به این هدف نیست که معلوم شود ما انسان‌های خوبی هستیم یا نه و مقرّرات و قوانین را رعایت می‌کنیم یا نه، بلکه میدان مسابقه‌ای است برای رسیدن به نهایت اوج و فتح قُلّه‌های بلند تا مرتبة عالی جانشینی خدا؛ بنابراین دستگاه تربیت دینی اگر هنری دارد باید فراتر از مؤمنان حداقلی که از آتش جهنم نجات می‌یابند و فراتر از مؤمنان معمولی که وعدة بهشت داده شده‌اند، مجاهدپرور باشد و آن بندگان خاصّ مقرب و جلوداران پیشگام در خوبی‌ها را پدید آورد. تربیت این نسل مجاهد به تحقق آن جامعة آرمانی منتهی خواهد شد و استخلاف امّت را نیز محقق می‌گرداند.**

****

**«پرهیز از ظلم یا رعایت عدالت» حداقل مسلمانی است. «تحلی به فضل و احسان» نیز حد متوسطی از آن به شمار می‌رود. آخر مسلمانی، «مجاهدت و ایثار در راه خدا» است. در بین دانش‌های اسلامی علم فقه بیشتر به رعایت خطوط قرمز تأکید دارد، علم اخلاق فراتر از رعایت مقررات حداقلی به احسان و نیکی توصیه می‌کند؛ اما در قرآن کریم به فراتر از آن یعنی به مجاهدت و ایثار و فداکاری در راه خدا توصیه شده است. گفتمان تربیت قرآنی نه صرف «پرهیز از بدی و نجات از عقاب» و نه «اکتفا به خوبی و دستیابی به ثواب» بلکه «رسیدن به درجات عالی اولیا و جان‌نثاری در راه خدا» است؛ یعنی از مرحلة «بد نباش» و سپس «خوب باش» به مرحلة «به سوی آفاق بلند حرکت کن» فرا آمده است.**

**این نگاه سه ضلعی شبیه نگاه پدران و مادران به فرزندان مستعدّ خویش است که پرهیز از فحشا و اعتیاد و قتل و غارت را برای آنان افتخار و امتیاز نمی‌شمارند؛ حتی به خوب بودن معمولی آنان نیز اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه به دنبال این هستند که با شکوفایی استعداد فرزندان، از آنان ستاره‌هایی فروزان، بسیار برتر از نوع هم‌سالانشان پدید آورند که منشأ آثار بزرگی باشند. همچنین شبیه نگاه اهل دنیا به مسائل اقتصادی است که نان خشکی برای زنده ماندن را کافی نمی‌شمارند، به نعمت‌های متعارف متوسط مردم هم قناعت نمی‌ورزند؛ بلکه در اوج زیاده‌خواهی و بلندپروازی به دنبال رسیدن به ثروت افسانه‌ای و بهره‌مندی‌های حداکثری هستند.**

**امام صادق7 به عیسی بن عبدالله فرمودند: «از ما نیست و هیچ کرامتی ندارد کسی که در شهری صدهزار نفره یا بیشتر پارساتر از او یافت شود».[[277]](#footnote-277)**

## رضایت کامل امام زمان

**مؤمنان باید تلاش کنند مراتب عالی ایمان را به دست آورند و در حیات مؤمنانة خود سعادت حداکثری و رضایت ویژۀ امام زمان (ارواحنا فداه) را به دست آورند. رضایت امام زمان از شیعیان مراتبی دارد که متناسب با میزان همراهی آنان با امام است. خواصّ یاران امام بیشترین جایگاه و اعتبار را در قلب او دارند و بالاترین مرتبة رضایت را کسب می‌کنند. امیرالمؤمنین7 از تودۀ یارانشان راضی بودند؛ ولی دربارۀ مالک اشتر تعابیر عجیبی دارند که رضایت ویژة ایشان و اوج عظمت او را نشان می‌دهد. آن حضرت در غم فقدان مالک اشتر فرمودند:**

**«مالکٌ و مَا مالکٌ؟ وَ اللَّهِ لَو کانَ جَبَلاً لَکانَ فِنداً ولَو کانَ حَجَراً لَکانَ صَلداً». «عَلى مِثلِ مالِكٍ فَلتَبكِ البَواكى‏، وَ هَل مَرجُوٌّ کَمالِک وَ هَل مَوجودٌ کَمالِک وَ هَل قامَتِ النِّساءُ عَن مِثلِ مالِک!».[[278]](#footnote-278)**

**«مالک چگونه بود؟ به خدا سوگند اگر کوه بود، کوهی عظیم بود. اگر سنگ بود، سنگی سخت بود. بر مثل مالک گریه‌کنندگان باید گریه کنند. آیا دیگر به کسی مانند مالک می‌توان دل بست و امید داشت؟ آیا کسی مثل مالک می‌توان یافت؟ آیا مادرِ روزگار مثل او را خواهد زائید؟».**

**گرچه هیچ کس با آل پیامبر قابل مقایسه نیست،[[279]](#footnote-279) ولی از باب تقریب به ذهن می‌توانیم به رابطة میان امام راحل با شهید بهشتی و شهید مطهری توجه کنیم. امام خمینی از همۀ مردم ایران راضی بود و بارها این رضایت را هم ابراز فرمود؛ اما رضایت امام از مطهری و بهشتی بسیار متفاوت است؛ امام در شهادت مطهری اشک ریخت و او را پارة تن خود دانست؛[[280]](#footnote-280) یعنی با رفتن او گویا بخشی از پیکر خویش را از دست داده است. بهشتی را هم به منزلة یک ملت دانست[[281]](#footnote-281) یعنی فقدان او برای امام، معادل فقدان هزاران نفر غمبار است.**

**امام زمان7 هم پس از ظهور، در رتق و فتق امور اجتماع، به بازوان فکری، اجرایی و مدیریتی توانمندی نیاز دارند که کارگزاران ردة اول و کادر نهضت او را تشکیل می‏دهند و ظهور آن حضرت به حضور آنان وابسته است. طبعاً این افراد در چشم و دل آن حضرت مکانتی والا و شرافتی عظیم دارند. در زیارت جامعة کبیره خطاب به امامان معصوم از خدای متعال درخواست می‌کنیم:**

**وَ جَعَلَنی مِمَّن یقتَصُّ آثارَکم، وَ یسلُک سَبیلَکم، وَ یهتَدی بِهُداکم، وَ یحشَرُ فی زُمرَتِکم، وَ یکرُّ فی رَجعَتِکم، وَ یمَلَّک فی دَولَتِکم، وَ یشَرَّفُ فی عافِیتِکم، وَ یمَکنُ فی أَیامِکم، وَ تَقِرُّ عَینُهُ غَداً بِرُؤیتِکم، بِأَبی أَنتُم وَ أُمّی وَ نَفسی وَ أَهلی وَ مالی.**

خدا مرا از کسانی قرار دهد که اثر شما را دنبال می‏کند، و به راه شما می‏رود، و به هدایت شما درآمده و در میان شما محشور می‏شود، و در رجعت و بازگشت شما دوباره برمی‏گردد، و در دولت شما کارگزار و در زمان عافیت شما صاحب شرافت و در روزگار شما صاحب مکانت است، و فردا دیدگانش به دیدار شما روشن می‏شود. پدرم، مادرم، جانم، خانواده‏ام و داراییم فدای شما باد.

**آن‏چه در این فراز از درگاه خدا می‏طلبیم تنها امان از ناخرسندی امامان معصوم نیست، دیدار سیمای آنان نیز به تنهایی ما را کافی نیست، به خشنودی آن‏ها هم بسنده نمی‏کنیم. همّت ما آن است که از یاوران و شیعیان خاص آنان[[282]](#footnote-282) و کارگزار مؤثر دولتشان باشیم و از اعضای کادر نهضت مهدوی قرار گیریم؛ یعنی نه تنها سرباز آن حضرت که سردار لشکرشان باشیم.**

**پس از این درخواست البته نیل به زیارت جمال آنان را مسألت می‏نماییم و توجه داریم که رسیدن به این درجات مشروط به مجاهدت و دست‏شستن از مال و جان و پدر و مادر و خانواده و گسست همة دلبستگی‏هاست (بِأَبی أَنتُم وَ أُمّی وَ...).**

## بالاترین مراتب تقرب

**نجات از آتش غضب پروردگار، کمترین و نازل‌ترین مرتبة تقرب به خداست. بعد از آن شباهت یافتن به خدا و تخلق به اخلاق الهی است که مراتب بسیاری دارد. در دعای کمیل مراتب بالای این تقرب را از درگاه خدا می‌خواهیم: «وَ اجعَلنی مِن أَحسَنِ عَبیدِک نَصیباً عِندَک وَ أَقرَبِهِم مَنزِلَةً مِنک وَ أَخَصِّهِم زُلفَةً لَدَیک؛[[283]](#footnote-283) خدایا مرا چنان قرار ده که نصیب بهترین بندگانت را داشته باشم و نزدیک‏ترین منزلت را نسبت به تو و بیشترین تقرب را به تو به‏دست آورم». این دعا با تعبیر «مُقَرَّبون» و «خاصَّة أولِیائِه» که در بارة مجاهدان در راه خدا آمده بود کاملاً منطبق است.**

**همین‌طور در دعای تحویل سال نو، از خدای بزرگ «أحسن الحال» را درخواست می‌کنیم.[[284]](#footnote-284) «حَوِّل حالَنا إلی أحسَنِ الحالِ» تنها به معنای انقلاب درونی و تبدیل حالات قلبی یک شخص به بهترین حالات نیست؛ علاوه بر این می‌توان «من» را به «ما» و «شخص» را به «امّت» تبدیل کرد و از خدای متعال تبدیل احوال امّت به بهترین حالات را درخواست کرد؛ یعنی احسن الحال برای آحاد مؤمنان و برای جامعة ایمانی حاصل شود.**

**در مناجات شعبانیه نیز از خدا، آخر بندگی، نهایت انقطاع و رسیدن به اصل و معدن عظمت را درخواست می‌کنیم: «إِلَهِی هَب لِی كَمَالَ الِانقِطَاعِ إِلَیكَ وَ أَنِر أَبصَارَ قُلُوبِنَا بِضِیَاءِ نَظَرِهَا إِلَیكَ حَتَّى تَخِرَقَ أَبصَارُ القُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعدِنِ العَظَمَةِ وَ تَصِیرَ أَروَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدسِكَ».[[285]](#footnote-285)**

**همچنین در قرآن کریم به ذکر دائم پروردگار توصیه شده است؛ یعنی مؤمن واقعی در هیچ شرایطی از یاد خدا غافل نمی‌شود و همواره و در همه‌جا به یاد خدا و در راه خدا قدم برمی‌دارد: «الَّذینَ هُم عَلى‏ صَلاتِهِم دائِمُون»،[[286]](#footnote-286) «رِجالٌ لا تُلهیهِم تِجارَةٌ وَ لا بَیعٌ عَن ذِكرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إیتاءِ الزَّكاةِ»،[[287]](#footnote-287) «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُلهِكُم أَموالُكُم وَ لا أَولادُكُم عَن ذِكرِ اللَّهِ وَ مَن یَفعَل ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الخاسِرُونَ».[[288]](#footnote-288)**

## اسوة حسنه

**اگر مطابق دستور قرآن کریم رسول خدا را اسوة حسنه بدانیم و امامان معصوم را «پیشوا»ی حرکت خود بگیریم، هرگز به حداقل‌ها رضایت نمی‏دهیم و احساس استغنا نمی‏کنیم؛ یعنی همیشه برای بهترشدن در زندگی شخصی و بهتر ساختن جامعه و اقامة دین در ابعاد اجتماعی تلاش و تکاپو داریم. «لَقَد کان لکم فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ»؛[[289]](#footnote-289) یعنی باید رسول خدا را اُفُق حرکت انسانی خود قرار دهید و به سمت او حرکت کنید. نکتة بسیار مهم اینکه این آیه در اواسط آیات جنگ احزاب و در ضمن بیان فداکاری مؤمنان در دفاع از دین آمده است و مصداق قطعی آن تأسی به پیامبر خدا در استقامت و جانبازی در راه خدا و تلاش برای اقامة توحید است.[[290]](#footnote-290) در حالی که نوعا تاسی به پیامبر در این آیه شریفه مطلق دانسته می‌شود و به عرصه‌های مختلف عبادت و زندگی خانوادگی و آراستگی ظاهری و حسن خلق اجتماعی و... تطبیق می‌شود اما آن مصداق متیقن که آیه در باره آن نازل شده است (مجاهدت و پایمردی عجیب پیامبر در صحنة جهاد فی سبیل الله) به ذهن‌ها متبادر نمی‌شود.**

**در آیة دیگری حضرت ابراهیم و همراهان او به عنوان اسوة حسنه معرفی شده‌اند: «قَد كانَت لَكُم أُسوَةٌ حَسَنَةٌ فی‏ إِبراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ إِذ قالُوا لِقَومِهِم إِنَّا بُرَآؤُا مِنكُم وَ مِمَّا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرنا بِكُم وَ بَدا بَینَنا وَ بَینَكُمُ العَداوَةُ وَ البَغضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤمِنُوا بِاللَّهِ وَحدَه‏؛[[291]](#footnote-291) مسلماً براى شما در ابراهیم و كسانى كه با اویند سرمشقى نیكوست، آن گاه كه به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جاى خدا مى‏پرستید بیزاریم، ما به شما كافریم و میان ما و شما دشمنى و كینه همیشگى پدیدار شده است، تا آن زمان كه به خداى یگانه ایمان آورید».**

**در این آیات هم تأسی و اقتدای به حضرت ابراهیم فراتر از زندگی فردی و بیشتر در جهت مبارزة اجتماعی با شرک، و تلاش و استقامت در مسیر گسترش ایمان است.**

## میزان عمل

**شاهد دیگر بر رویکرد آرمانی دین اسلام این‌که امیر مؤمنان علی7 میزان عمل معرفی شده است؛ یعنی برنامة زندگی و کیفیت اعمال ما با ایشان مقایسه می‌شود و عمل ایشان سنگ محکی برای سنجش عیار اعمال مؤمنان است. این موضوع افق تلاش و تکاپوی مؤمنان را ارتقا می‌دهد و از اکتفا به حداقل‌ها به سوی یک مقصد بی‌نهایت، فراتر می‌آورد؛ البته روشن است که ما نمی‌توانیم به مرتبة آن حضرت برسیم ولی مقصد نهایی و میزان عمل را باید بشناسیم و تمام تلاش خود را برای نزدیک‌تر شدن به او به‌کار گیریم: «اَلا وَ اِنَّکُم لا تَقدِرونَ عَلی ذلِک وَ لکِن اَعینونی بِوَرَعٍ وَ اجتِهادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سُدادٍ؛[[292]](#footnote-292) شما نمی‌توانید به آن صفاتی که من دارم برسید ولی با من در پرهیزکاری، سخت‌کوشی، پاک‌دامنی و راستی همراهی کنید».**

**این آموزه، ما را برآن می‏دارد که در تکمیل کمّی و کیفی عمل، چه در اعمال فردی و چه در اعمال اجتماعی و جهاد در راه خدا، همّت بیشتری بورزیم و به آفاق بلندتری نظر کنیم. طبعاً هرچه خواسته‌های ما با خواسته‌های آن امام انطباق بیشتری داشته باشد ما به ایشان نزدیک‌تر و مقرب‌تر هستیم.**

## نقطة مقابل آرمانگرایی؛ اکتفا به حداقل‌ها

**از باب «تُعرفُ الاشیاءُ بِأضدادها» با نقطة مقابل راهبرد تربیت آرمانی نیز آشنا شویم. نقطة مقابل این راهبرد، «اکتفا به حداقل‌ها» است که مصادیق متعددی دارد و مشکل مهم تربیت به شمار می‌رود.**

**چه بسا مهم‌ترین مصداق این آسیب، نگاه فقهی رایج یعنی بسنده کردن به احکام الزامی و رعایت مرز واجب و حرام به جهت رهایی از عقاب باشد. درحالی‌که قرآن کریم و تعالیم اهل بیت: بسیار فراتر از این حدَ، مؤمنان را به بالابردن درجات ایمان و تلاش برای رسیدن به خلافت و ولایت الهی فراخوانده‌اند.**

**مصداق دیگر این آسیب، نگاه حداقلی به تربیت طلبه در مدارس علمیه است. یک بار تلاش می‌کنیم طلبه‌ای تربیت کنیم که به اسلام ضربه نزند و آبروی روحانیت را نبرد. یک بار تلاش می‌کنیم طلبه‌ای تربیت کنیم که خوب باشد و به اسلام خدمت کند. یک بار هم تلاش می‌کنیم از طلبه، «عالم ربّانی نقش‌آفرین تمدن‌ساز» پدید آوریم که توانایی راهبری امّت و به جریان انداختن نیروی مؤمنان را در مسیر اقامة توحید و عدالت داشته باشد. این سه متناظر با سه‌گانة قرآنی و بسیار متفاوت است.[[293]](#footnote-293)**

**مصداق دیگر، اکتفا به دین شخصی است؛ یک بار تلاش می‌کنیم خودمان دین‌دار باقی بمانیم و به دستورات دینی در زندگی شخصی عمل کنیم، یک بار تلاش می‌کنیم زندگی دین‌دارانه را به همة انسان‌ها تبلیغ کنیم و یا فراتر از آن برای اقامه و تحقق دین در کل زمین و نظامات اجتماعی تلاش می‌کنیم: «تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الفُرقَانَ عَلَی عَبدِهِ لِیَکُونَ لِلعَالَمِینَ نَذِیرًا»[[294]](#footnote-294).**

**در حدیث شریف امام حسن عسکری7 آمده است:**

**«فَأمّا مَن کانَ مِن الفُقَهاءِ صائناً لنفسِهِ حافِظاً لِدینِهِ مُخالِفاً علی هَواهُ مُطِیعاً لأمرِ مَولاهُ فلِلعَوامِّ أن یُقَلِّدُوهُ، وذلکَ لا یکونُ إلّا بَعضَ فُقَهاءِ الشِّیعَةِ لا جَمیعَهُم».[[295]](#footnote-295)**

**«آن یک از فقیهان که خویشتن‌دار و حافظ دین باشد و با هوای نفسَش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد بر عوامّ است که از او پیروی کنند و البته این ویژگی‌ها را تنها برخی فقیهان شیعه دارا هستند نه همة آن‌ها»**

**منظور از حفظ دین در این حدیث شریف، حفظ دین شخصی نیست؛ زیرا ممکن است یک فرد سادة کم‌سواد هم در زندگی فردی، دین خود را حفظ کند؛ اعتقاداتش را نگاه دارد و گناه نکند. فقیهی که ما باید از او تبعیت کنیم نه تنها باید حافظ دینِ شخصیِ خود، بلکه باید حافظ دین اسلام در دنیای پرتلاطم کنونی باشد.**

**مصداق دیگر از آسیب اکتفا به حداقل، منحصر دانستن رسالت حوزه‌های علمیه در حفظ دین است به جای اقامۀ حداکثریِ آن؛ یک بار تلاش ما این است که اسلام را در محاصرة انبوه دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها از نابودشدن حفظ کنیم؛ یک بار تلاش می‌کنیم دین خدا را در جهان سربلند گردانیم و بر همة ادیان غلبه دهیم. این دو بسیار متفاوت است. امام راحل می‌فرمودند: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‏كنیم؛ چرا كه انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفكند مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستكبرین هست ما هستیم».[[296]](#footnote-296) یعنی تا همة مردم جهان را به اسلام دعوت نکنیم و سیطرۀ مکتب اهل‌بیت را به کل جهان نکشانیم، از پای نمی‌نشینیم. این دو نگاه، دو گونه رسالت برای عالِمان و حوزویان پدید می‌آورد: یکی رسالت حداقلی با نگاه انفعالی که نهایت آن حفظ دین است و دیگری رسالت حداکثری با نگاه فعال در ابعاد جهانی.**

**حفظ اسلام هدف ابتدایی است و خدای متعال خود آن را بر عهده گرفته است: «وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ».[[297]](#footnote-297) اسلام در تعریف درست خود، شأن و منزلتی برتر دارد که مؤمنان باید برای تحقق آن تلاش کنند: «الإسلامُ یَعلُو وَ لایُعلَی عَلَیه».[[298]](#footnote-298) یعنی تلاش کنند اسلام را در سراسر زمین بر تمام ادیان غلبه دهند: «لِیُظهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَو کَرِهَ المُشرِکُونَ».[[299]](#footnote-299)**

**به بیان دقیق‌تر دین اسلام در ذات خود خاصیت پیش‌رونده دارد و ما باید دینی را حفظ کنیم که قرار است بر سایر ادیان در کلّ زمین برتری یابد. حفظ دین، به حفظ این حالت پیش‌روندگی و اعتلاست. این مشابه همان چیزی است که مقام معظم رهبری (دام ظلّه) دربارۀ پاسداری از انقلاب اسلامی فرمودند:**

«پاسداری یعنی نگه‌داشتن، حفظ کردن. این حفظ کردن را می‌توان با یک تفسیر محافظه‏کارانه معنا کرد؛ یعنی بگوییم وضع موجود انقلاب را حفظ کنیم؛ من این را نمی‌گویم. حفظ انقلاب به معنای حفظ وضع موجود نیست. چرا؟ چون انقلاب‏ در ذات‏ خود یک حرکت پیش‌رونده است، آن‌هم پیشرفت پرشتاب. به کجا؟ به سمت هدف‌های ترسیم‌شده. هدف‌ها عوض نمی‌شوند. این اصول و ارزش‌هایی که بر روی آن بایستی ایستادگی کرد و برای آن جان داد، اصول و ارزش‌هایی هستند که در اهداف، مشخص‌شده‌اند. هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پایین‌تر از آن، انسان‏سازی است؛ هدف پایین‌تر از آن، ایجاد جامعه‏ی اسلامی است با همه‏ی مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. این‌ها اهداف هستند. این اهداف عوض‏شدنی نیستند»[[300]](#footnote-300).

**در جنگ خندق، هنگامی که مسلمانان مشغول حفر خندق در اطراف مدینه بودند با سنگ بزرگ سختی مواجه شدند که از شکستن و حرکت دادن آن عاجز ماندند. سلمان این جریان را به پیامبر عرض کرد، پیامبر وارد خندق شد، کلنگ را از سلمان گرفت و محکم بر سنگ فرود آورد، از برخورد کلنگ با سنگ، جرقه‌ای جهید و پیامبر اسلام تکبیر فتح و پیروزی گفت. مسلمانان نیز با او هم صدا شده و آهنگ تکبیر در همه جا پیچید.**

**بار دیگر پیامبر خدا، کلنگ را بر سنگ فرود آورد و مجدداً جرقه‌ای جستن کرد. قسمتی از سنگ شکست و صدای تکبیر پیروزی پیامبر و مسلمانان، فضای اطراف را پر کرد. برای سومین بار کلنگ را بلند کرد و بر بقیة سنگ کوبید، مجدداً جرقه‌ای پدید آمد و بقیه سنگ درهم شکست و بار سوم صدای تکبیر در خندق پیچید. سلمان عرض کرد: امروز وضع عجیبی مشاهده کردم!**

**پیامبر فرمود: در میان جرقه‌ای که بار اوّل جستن کرد، کاخ‌های حیره و مدائن را دیدم و برادرم جبرئیل به من بشارت داد که آنها زیر پرچم اسلام قرار خواهند گرفت. درون جرقة دوم کاخ‌های روم را دیدم، و هم او به من خبر داد که در اختیار پیروانم قرار خواهد گرفت. در سومین جرقه کاخ‌های صنعا و سرزمین یمن را دیدم و او به من بشارت داد که مسلمانان بر آن پیروز می‌شوند و من در آن حال، تکبیر پیروزی گفتم. ای مسلمانان بر شما مژده باد.**

**مسلمانان راستین خدا را شکر می‌کردند و شادمان بودند؛ اما منافقان، به اعتراض و تمسخر گفتند: چه آرزوی باطل و وعدة محالی؟! اینها از ترس جان خود، خندق حفر کرده و حالت دفاعی دارند و در این شرایط که توان مقابله با این دشمن محدود را ندارند؛ خیال فتح کشورهای بزرگ جهان را در سر می‌پرورانند، در این موقع آیات ۲۶ و ۲۷ سورة آل‌عمران نازل شد.[[301]](#footnote-301)**

**اسلامی که خدا به مسلمانان می‌آموخت، اسلامی جهانی است که در همان شرایط دشوار، داعیة گسترش در کل زمین را دارد و مسلمانان دست‌پرودة پیامبر با این افق والا و همّت بلند از دین خدا دفاع می‌کردند. آن مسلمانان از این نوید پیامبر هرگز اکتفا به نیروی غیبی و ماورایی و فتح خارق‌العاده از طریق معجزه و کرامت را تصور نکردند و این مأموریت بزرگ را بر دوش خود (نه وظیفة خدا و پیامبر) می‌دیدند؛ گرچه به نصرت خدا و تأییدات الهی هم ایمان داشتند.**

**دوستی می‌گفت: در ایّام دهۀ فجر به یکی از مدارس تهران رفته بودم. پیش از برنامه، مدیر آن مدرسه تذکر داد بعضی از دانش‌آموزان در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت نمی‌کنند و از من درخواست کرد لابلای سخنان خود، آنها را به حضور در راهپیمایی تشویق کنم. نهایت خواستة مدیر از من همین بود.**

**من برای دانش‌آموزان قصه‌ای گفتم: کودکی روستایی در یک دِه‌کورۀ قدیمی متولّد شد. نامش را «فارقلیط» گذاشتند. کمی بزرگ که شد دریافت در آن محیط کوچک، نقاط ضعف بزرگی مانند ظلم و فقر و فساد و جهالت وجود دارد و از این موضوع در رنج و تأسف بود. به نوجوانی که رسید، دوستان خود را جمع کرد و با آنان پیمان بست تا در یک گروه منسجم بر علیه بدی‌ها و پستی‌ها همة تلاش خود را به کار گیرند و جوانمردانه بر سر این عهد بمانند. بزرگ‌تر که شد، این موضوع را نه‌فقط در منطقۀ کوچک خود بلکه در کل جهان دنبال کرد؛ به بزرگ‌ترین امپراتوری‌های زمان نامه نوشت و آن‌ها را به سوی خوبی‌ها و فضیلت‌ها دعوت کرد. آن کودک که بود؟ پیامبر بزرگ اسلام که نام عبری‌اش «فارقلیط» است و در انجیل عیسی7 آمدنش بشارت داده شده است. پیامبر، در آن محیط جاهلیِ عقب‌مانده، چنین همّتی داشت که جامعة پیرامون خود بلکه جهان را اصلاح کند.**

**بعد به آنها گفتم ما مسلمان‌ها تحت تعلیم این پیامبر قرار گرفته‌ایم و در محیطی بسیار آماده‌تر از جامعة پیرامون او رشد کرده‌ایم. پس سزاوارتر هستیم که این دغدغه را داشته باشیم. ما باید به آن وجود مبارک تأسّی کنیم و تلاش کنیم برای اصلاح محیط خود و بلکه کل جهان کاری کنیم. اکنون شما گمان می‌کنید برای اصلاح جهان از ظلم و فساد و فقر و بدی چه کاری می‌توان کرد؟ چند نفر اظهار نظر کردند و در نهایت معلوم شد کمترین کاری که می‌توان انجام داد حضور در اجتماعات ایمانی و راهپیمایی‌هاست.**

**به تفاوت این دو توجه کنیم: آن مدیر محترم، بزرگ‌ترین خواسته و اوج مطلوبش، حضور دانش‌آموزان در راهپیمایی بود؛ اما این دوست، کاری کرد که دانش‌آموزان کمترین وظیفه‌ و کوچک‌ترین خدمت خود را حضور در راهپیمایی دیدند. این تفاوت نگاه آرمانی با اکتفا به حداقل‌هاست.**

## تهی از آرمان

**در میان مدارس علمیه، مدارس مشهوری وجود دارد که طلبه‌هایی با ویژگی‌های مثبت فراوان تربیت می‌کنند؛ طلبه‌هایی که درس‌های طلبگی را خوب خوانده و بر دانش‌های حوزوی مسلط‌اند، حافظ قرآن و نهج‌البلاغه‌اند، با زبان عربی و انگلیسی تا حدّ مکالمة روان آشنا هستند، مهارت‌های متعدد دارند، از جهت زیّ طلبگی و اخلاق اسلامی مقبول و مطلوب‌اند، به نماز شب، عبادت و نوافل هم اهمیت می‌دهند؛ اما..؛ اما این طلبه‌های خوب، یک مأموریت والای روشن و یک افق حرکت‌آفرین بلند ندارند.**

**مسئولان و مربیان در این مدارس علمیه سرمایه‌های فراوانی به طلبه داده‌اند؛ اما یک عنصر حیات‌بخش مهم که همة آن سرمایه‌ها را به جریان می‌اندازد و به سود سرشار می‌رساند، در اختیار او قرار نداده‌اند؛ یعنی عنصر «آرمان» را. درحالی‌که مهم‌ترین اقدام تربیتی، القای روح آرمانگرا و شور حرکت به سوی مقاصد والاست. همة آن فعالیت‌های مثبت بدون این افق متعالی، خرده‌کاری به شمار می‌رود و ابعاد شخصیت طلبه بدون این آرمان، مینیاتوری باقی می‌ماند. پس صرف پرداختن به فعالیت‌های مفید و مقدس کافی نیست؛ طلبه باید بزرگ شود و به مقاصد عالی چشم بدوزد.**

**انجام دادن کارهای مفید و مقدس توسط طلبه‌های بدون آرمان، خوب است؛ اما چندان هنری به شمار نمی‌رود. اساساً طلبه در عالم طلبگی غیر از کارهای مقدس و مفید چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ همة خدماتی که طلبه در حیطة وظایف حوزوی انجام می‌دهد بی‌شک شایسته و سودمند است؛ اما ممکن است کوچک و اندک بماند. نظیر مغازة دودهنة وسیعی در بازار بزرگ شهر که به جای میلیاردها استفاده برای مالک، تنها چندهزار سود داشته باشد؛ این سود اندک فی‌نفسه حتماً خوب است؛ اما در مقایسه با آن امکان بزرگ، تحسین‌برانگیز و شایسته نیست؛ بنابراین به جای فعالیت‌های مفید و مقدس باید به اقدامات مبارک توجه کرد و اقدامات مبارک در سایة مقاصد عالی تحقق می‌یابد: «وَ جَعَلَنی‏ مُبارَكاً أَینَ ما كُنتُ».[[302]](#footnote-302)**

**مهم‌ترین رهزن در کار تربیت توجه به کارآمدی‌های تهی از آرمان است؛ یعنی این‌که تلاش خود را برای تربیت آدم‌های خوب به کار بگیریم و آدم خوب را کسی بپنداریم که کارهای خوب و ارزشمند انجام می‌دهد؛ درحالی‌که همة کارهای خوب تنها در یک افق آرمانی بلند، معنا و برکت می‌یابند و به سود سرشار می‌رسند؛ حتی انجام دادن برخی کارهای خوب، از آن رو که ما را از پرداختن به کارهای خوب‌تر و رسیدن به آرمان‌های بلند بازمی‌دارد خوب نیست.**

**حکایت این مدارس علمیه حکایت همان پدری است که متوجه هوش سرشار و استعداد بالای فرزند خود شده بود و به هدف موفقیت بیشتر او، از همان دوران کودکی مهارت‌هایی را به او می‌آموخت تا راه او کوتاه‌تر شود و برای رسیدن به مقاصد بزرگ آمادگی بیشتری داشته باشد؛ اما آن فرزند به جای تحصیلات عالی و کسب تخصص در رشته‌های علمی، به همان مهارت‌ها اکتفا کرد و نهایتاً به یک اپراتور ماهر در استفاده از نرم‌افزارها تبدیل شد. سرّ این رویداد نامبارک این بود که پدر به جای آنکه به فرزند خود آرمان و افق نهایی را بیاموزد به او مهارت‌های جانبی را آموخته بود؛ درحالی‌که اگر افق بلندی به او داده بود، او خود به دنبال دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز می‌رفت.**

**مشابه این موضوع در ورود علوم انسانی به حوزه‌های علمیه نیز رخ داده است. علوم انسانی جدید از آغاز به نظام آموزشی حوزه‌های علمیه افزوده شد تا به عنوان نوعی مهارت جانبی از آن برای کارآمدسازی علوم حوزوی و نقش‌آفرینی بهتر عالمان دین استفاده شود؛ اما از آنجا که این هدف والا به خوبی تبیین نگشته بود، بعضی از طلاب به جای آن‌که عالم دین شوند، به همین علوم انسانی اکتفا کرده و مصرف‌کنندة آن شدند.**

**طلبه‌هایی که خوب درس می‌خوانند، خوب مقاله می‌نویسند، خوب امام جماعت می‌شوند، خوب مشاوره می‌دهند، خوب مسائل شرعی مردم را پاسخ می‌گویند، خوب قرآن تلاوت می‌کنند، خوب عبادت می‌کنند و...؛ اما کوتاه‌قامت و مینیاتوری باقی مانده‌اند، شبیه همان فرزند، توجه و توهّم فراوانی جلب می‌کنند اما در تراز مطلوبی نیستند.**

**چنین کسانی افق والا و دغدغة فعالی ندارند و مأموریت بزرگی نمی‌بینند. همواره منتظرند تا کسی به آنها پیشنهادی بدهد و راهی بر آنها بگشاید؛ پیشنهاد تدریس، پیشنهاد تبلیغ، پیشنهاد مدیریت، پیشنهاد فعالیت خیریه و جهادی، پیشنهاد منبر و محراب و پیشنهاد هر فعالیت خوبی آنها را راضی می‌گرداند و با هر اقدامی به خود امتیاز مثبت می‌دهند؛ زیرا دقیقاً نمی‌دانند به دنبال چه غایت و مأموریتی هستند و به همین جهت برای پذیرش هر پیشنهادی آمادگی کافی دارند. چنین عالمانی چه بسا شخصیت‌های نامدار و فایده‌مندی هم باشند.کارشان هم حتماً خوب و شایسته است؛ اما با شخصیت کسی مانند امام خمینی; و رهبر کنونی انقلاب بسیار متفاوت‌اند و با تربیت آرمانی اسلامی فاصله دارند. امام آرمان‌ها، حضرت روح‌الله صرفاً مشغول کارهای خوب نبود؛ پیگیر یک مأموریت فوق‌العاده و آرمان متعالی بود.**

**انجام دادن کارهای مثبت و اقدامات رضایت‌بخش بدون توجه به آن مأموریت تاریخی و مقصد متعالی چه بسا ارضای کاذب خواسته‌های فطری و احساس سیریِ زودهنگامِ مانع از پیشرفت باشد که «العُجبُ یَمنَعُ الِازدِیَاد».[[303]](#footnote-303)و یادآور آدم ساده‌دلی که در تمرین تیراندازی، به دور هر نقطه‌ای که گلوله اصابت می‌کرد، دایره‌های متحدالمرکزی می‌کشید و آن را هدف می‌نامید!**

**در تربیت مطلوب اسلامی، دریافت یک افق متعالی و آرمان بزرگ بر همة توصیه‌های دیگر مقدم است و همة دستورالعمل‌ها و رهنمودها پس از آن و در ذیل آن معنا می‌یابد. امامین انقلاب به تبعیت از پیامبران بزرگ خدا، در تربیت نسل مجاهدان انقلابی و در فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی، ابتدا این افق آرمانی و مقصد عالی را در شخصیت مردم بنا نهادند سپس به سایر کمالات و فضایل در راستای آن پرداختند و این راز موفقیت بی‌بدیل آنان است.**

**امام راحل فرمودند: «خودتان را برای یک مبارزة علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید».[[304]](#footnote-304) در این عبارت کوتاه، هم مقصد و آرمان ذکر شده (اهداف عالی انقلاب، ساخت تمدن اسلامی و گسترش توحید در عالم) و هم جهاد و قیام لازم برای رسیدن به آن (مبارزة علمی و عملی بزرگ) مورد تأکید است. عالمی که چنین آمادگی‌هایی را کسب کرده است و چنین آرمان بلندی را پیش روی تلاش‌ها و تکاپوهای خود گرفته است با عالمی که صرفاً به کارهای خوب و فعالیت‌های مفید می‌پردازد بسیار متفاوت است.**

**البته شک نداریم هر کار خوبی که از عالمان دین [یا غیر عالمان دین] صادر می‌شود، خواسته یا ناخواسته به آن افق آرمانی کمک می‌کند و به قدر ابعاد خود، زمینه را برای تحقق مقاصد عالی اسلام هموار می‌سازد؛ اما توجه تفصیلی به آن افق آرمانی، هم انسان را بزرگ می‌کند و هم در برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های حوزوی [یا غیرحوزوی] تفاوت ایجاد می‌کند. تفاوت مهم میان امام و آقا با دیگران در این است که اینها مأموریت والا و آرمان روشنی دارند که آگاهانه به سمت آن حرکت می‌کنند ولی برخی کسان دیگر هرچند اجمالاً به آن آرمان و مأموریت یاری می‌رسانند اما توجه تفصیلی و تصویر واضحی نسبت به آن ندارند.** عنکبوتی که با تنیدن تار خود در دهانة غار ثور، جان پیامبر خدا را حفظ کرد، کار بزرگی انجام داد و به مقاصد عالی اسلام یاری سرشاری رساند؛ اما شخصیت بزرگی نداشت چون در حین انجام این کار بزرگ، دقیقاً نمی‌دانست چه می‌کند.

**امام آرمان‌ها و راهبر آرمانگرای انقلاب اسلامی، به سمت آن افق بزرگ تاریخی، آگاهانه حرکت می‌کنند و برای آن طرح و برنامة راهبردی درازمدت تهیه کرده‌اند.[[305]](#footnote-305) این کجا، رویّة دیگرانی که هیچ تصوری از آن افق پرشکوه ندارند یا آن را دست‌نایافتنی و رؤیایی تلقی می‌کنند یا همة آن را به امام زمان7 محوّل کرده‌اند کجا؟**

**مسئولان تربیتی حوزه‌های علمیه [و سایر مراکز تربیتی] باید پیش از هر خرده‌اقدام دیگری، طلبه [یا متربی خود] را برای یک مأموریت تاریخی بزرگ آماده کنند؛ نه این‌که تنها درس بخواند و پاک باشد تا ثواب ببرد و خوب بماند. کار خوب تنها تحصیل علم و تقوا به معنای فردی و مینیاتوری آن نیست. در رأس همة کارهای خوب، کار خداست و اقامة ایمان و ولایت و عدالت در زمین که ریشه در غیرت توحیدی بندگان موحّد دارد.**

**به این ترتیب معنای «طلبة خوب» و «عالم خوب» کامل‌تر می‌شود. طلبة خوب طلبه‌ای نیست که صرفاً درس‌های حوزه را خوب خوانده، دانش‌ها و مهارت‌های فراوان آموخته، به واجب و حرام الهی پای‌بند است و نماز شب و عبادت و نافله دارد؛ این‌ها همه لازم است ولی با یک وجود کوتاه‌قامت مینیاتوری که به خرده‌کاری مشغول و دل‌خوش است هم سازگاری دارد. طلبة خوب در ابعاد کامل خود، طلبه‌ای است که آرمان بزرگ الهی و مأموریت تاریخی والایی را دنبال می‌کند و همة کارهای خوب خود را در راستای کار خدای متعال قرار داده است.[[306]](#footnote-306)**

**البته بی‌شک بعضی از کارهایی که یک طلبة آرمانی انجام می‌دهد با کارهایی که دیگران انجام می‌دهند به ظاهر مشترک است؛ ممکن است همین طلبة آرمان‌خواه برای تبلیغ یا فعالیت جهادی به روستای دورافتاده‌ای برود یا در مسجد محلّه، برای نوجوانان مبتدی، برنامة فرهنگی تربیتی داشته باشد؛ ولی آن حرکت جهادی یا فعالیت تربیتی اوج نگاه او نیست. آغاز راه او و مقدمة حرکت بزرگی است که در راستای ساخت یک جامعة توحیدی قرار می‌گیرد. همان‌گونه که پیامبر خدا6 از منطقة کوچک دورافتاده‌ای آغاز کرد ولی در آن متوقف نماند. کار پیامبر اسلام در ایام نوجوانی با پیمان جوانمردان (حلف الفضول) آغاز شد که بر اساس آن با عده‌ای از جوانان مکه هم‌قسم شدند تا از ستمدیدگان و بی‌یاوران دفاع کنند و به دادخواهی از حقوق افتادگان و بیچارگان برآیند و از مردم مکه در برابر دشمنان خارجی محافظت کنند. این قدم آغازین، در نهایت به دعوت از ابرقدرت‌های روم و حبشه و ایران برای پذیرش اسلام انجامید.**

**نکتة مهم این‌که انسان تربیت‌یافتة آرمان‌گرا تلاش می‌کند در راستای تحقق مقاصد بلند الهی، بیشترین خدمت و بالاترین اثرگذاری را داشته باشد. در این مسیر انجام کارهای بزرگ، اساسی و راهبردی طبیعتاً مقدم است؛ اما هر کار زمین‌ماندة مهمی که به پیشبرد آن اهداف بینجامد حتی اگر خرد و نازل و پست باشد در صورتی که به حد کفایت نیرو نداشته باشد واجب کفایی است و او با افتخار و اشتیاق از آن استقبال می‌کند. در حقیقت انسان‌های بزرگ تحت تربیت دینی، به شأن و جایگاه و اعتبار خود نمی‌اندیشند بلکه به ارتقای جایگاه اسلام و اعتلای آن در جهان نظر دارند. به همین جهت بیشترین مجاهدت را می‌ورزند و بیشترین هزینه را می‌دهند و در نظر آنها انجام‌دادن کارهای سخت و سنگین و پرطمطراق با کارهای پیش‌پاافتاده و حقیر در راه تحقق آن آرمان پرشکوه، مساوی است.**

**\*\*\***

**طلبه‌ای که انواع مهارت‌ها و دانش‌ها را کسب کرده ولی به آن افق آرمانی وقوف ندارد به منزلة کسی است که انواع ابزارهای جدید را تهیه کرده ولی هنوز نمی‌داند از این ابزارها در چه پروژه‌ای استفاده کند؟ درحالی‌که اگر پروژة مشخصی را می‌شناخت در تهیة ابزار هم هدفمندتر و موفق‌تر عمل می‌کرد.**

**مدیر مدرسة علمیه باید بداند که از دل این نوجوان طلبه چه چیزی بیرون آورد و برای او چه آینده‌ای رقم زند؟ آدم خوب؟ یا سرباز فداکار اسلام و عالم ربّانی نقش‌آفرین در تاریخ؟ این تنبّه، هم برای طلاب تازه‌وارد لازم است، هم برای مدیران و مربیان مدارس علمیه و هم برای أعلام پرسابقه و حوزویان کهن، و بی‌توجهی به آن، سقف بهره‌مندی از سرمایه‌های ارزشمند حوزه را بسیار کوتاه می‌کند.**

**بنا بر تعالیم قرآنی، عالمان دین دو دسته‌اند. عالمان معمولی و عالمان مجاهد. عالمان معمولی اجمالاً به اسلام خدمت می‌کنند و در نزد خدا نیز پاداش دارند؛ اما عالمان صابر مجاهد در راه گسترش دین و اقامة اسلام در جهان، روز و شب ندارند و به موظفی متعارف اکتفا نمی‌کنند. از مال و جان و توان و راحت و عافیت خود مایه می‌گذارند و در صف مقدم حوادث اجتماعی قرار دارند.**

**با توجه به تأکیدات قرآن در فضیلت این گروه دوم، برای تربیت آنها باید به شکل ویژه کار کرد. مدارس علمیه باید برای تربیت چنین کسانی آماده شوند و دستگاه تربیتی حوزه‌های علمیه باید عالمان ربّانی مجاهدی پدید آورد که خود را به تمام و کمال وقف اسلام کنند و به جای دغدغه‌مندی نسبت به آیندة خود، نگران آیندة اسلام باشند.**

**یک خطای راهبردی بزرگ در دستگاه تربیتی حوزه [و غیر حوزه]، غفلت از این گروه است. حوزة علمیه صرفاً برای تربیت عالمان خوب تشکیل نشده است؛ بلکه باید کانون تربیت «عالمان ربّانی مجاهد» باشد؛ البته واژة ربّانی، در حاقّ خود مفهوم مجاهدت را نهفته دارد و قرآن کریم این واژه را به «مجاهد» تعریف کرده است؛ بنابراین لازم نیست قید «مجاهد» را پس از آن بیاوریم؛[[307]](#footnote-307) اما به جهت انصراف ناتمامی که این کلمه پیدا کرده است و در نگاه بدوی به «معنوی» یا «اخلاقی» تفسیر می‌شود این قید را تصریح کنیم تا مراد از آن، کامل‌تر ادا شود.**

**حوزة علمیه باید «عالم ربّانی مجاهد» تربیت کند؛ بنابراین جریان تربیتی ناظر به این هدف باید فعال شود و فناوری تربیت عالمان ربّانی مجاهد، کشف و جاری گردد. رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند:**

«فضلا و مدرسان و اساتید و علمای بزرگ، جهت حوزه‌ها را در جهت ساختن انسان‌ها و علمایی منطبق با معیارهای اسلامی قرار بدهند و عناصر فولادین و هوشیار و خسته‌نشو و مؤمن تربیت کنند و نسخه‌های کامل امام بزرگوارمان را در حوزه‌ها به وجود آورند، اسلام به این نیروها و عناصر احتیاج دارد. اگر چه یک شخصیت آن چنانی می‌تواند ملتی را نجات دهد اما ملّت‌های مسلمان و جهان و حرکت انقلاب و آیندة تاریخ خودمان نیز احتیاج زیادی به این گونه عناصر دارد».[[308]](#footnote-308)

**مجاهدت و معیت با پیامبران فی سبیل الله به معنای تحمل کردن مشکلات و مصائب، کوتاه نیامدن از آرمان، از کوره در نرفتن و در میدان ماندن است. این حرکت بزرگِ مقاومت در راه دین و مجاهدت در راه خدا با جریان انداختن اراده‌های انسانی و بسیج عمومی مؤمنان برای اهتزاز پرچم لا اله الاالله در سراسر جهان، توسط حضرت امام شکل گرفت و باید در حوزه‌های علمیه همچنان استمرار یابد.**

**امام راحل این جریان تربیتی و حرکت مجاهدانه را نه تنها در حوزه‌های علمیه که در سطح گستردة جامعه به راه انداخت و از آن انقلاب اسلامی و حماسة دفاع مقدس را پدید آورد و در آن مطهری و بهشتی و چمران و سلیمانی را تربیت کرد. سپس این الگو را در پیام بسیج به کل جهان جاری ساخت و طرح تأسیس هسته‌های مقاومت و مجاهدت در سراسر جهان را عرضه کرد[[309]](#footnote-309) که از آن حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، حشدالشعبی عراق، حرکت اسلامی نیجریه به رهبری شیخ زکزاکی، لشکر فاطمیون، زینبیون و... پدید آمد.**

**تربیت عالمان ربّانی مجاهد، خود به مجاهدت و تلاش فداکارانه نیاز دارد و با ذات نایافته از هستی بخش میسر نمی‌گردد. برای ایجاد این جریان پربرکت از یک هستة اولیة زنده و پرشور، هرچند کوچک و محدود باید آغاز کرد. نظیر آنچه قرآن کریم «ربّیون» یا «حواریّون» نامیده و در روایات به «زبر الحدید» و «شیعه‌های تنوری» شناخته شده‌اند. مادام که مجاهدت و تلاش شورانگیز گروهی عاشق و پرانگیزه در کنار این کار قرار نگیرد این حرکت تاریخ‌ساز مبارک پیش نخواهد رفت. جبهه‌ای از مجاهدان و نیروهای ویژه که در یک تشکل منسجم دست در دست هم نهند و پای کار تربیت این نسل عالمان ربّانی و مجاهد بکوشند.**

## خلاصه فصل سوم

1. **در قرآن کریم برای اول‌بار تقسیم دوگانة انسان‌ها به «خوب و بد» یا «صالح و فاسد» به سه‌گانة «خوبان و بدان و جلوداران» تبدیل شده و به این ترتیب مکارم اخلاق تتمیم شده است.**
2. **خدای متعال این گروه سوم را در عرض سایر خوبان قرار داده است؛ زیرا تفاوت میان آنها با خوبان بسیار زیاد است و اندراج آنها در ردیف خوبان حقشان را ادا نمی‌کند یا توصیف بایستة آنان به شمار نمی‌آید؛ بنابراین لازم است در گروه مجزا دسته‌بندی شوند.**
3. **در قرآن و احادیث از این گروه سوم با تعابیر «سابقون»، «مقربون»، «سابق بالخیرات»، «عباد الله»، «مجاهدون»، «رِبیّون»، «حواریّون»، «بدریّون»، «امام المتّقین»، «الّذینَ مَعَه» (همراهان انبیا)، «شیعة تنوری»، «زُبر الحدید» (پاره‌های فولاد)، «خواص اولیا»، «صابرون» و مانند آن یاد شده و میزان اثرگذاری آنان ده برابر دیگران بیان شده است.**
4. **این مؤمنان ویژه و خواصّ اولیا به وظایف تعریف شدة واجب، که حداقل مسلمانی و خوبی است؛ اکتفا نمی‌کنند و برای اعتلای دین خدا در سراسر زمین به شکل ویژه، مایه می‌گذارند، از ظرفیت و نیروی خود بیش از حدّ متعارف استفاده می‌کنند و پیشرو و پیشتاز مجاهدت هستند.**
5. **خدای متعال این گروه سوم را اسوه و پیشوا معرفی کرده و مؤمنان را به این نقطة آرمانی فراخوانده است.**
6. نقطة مقابل این آرمانگرایی؛ اکتفا به حداقل‌ها است **که مصادیق متعددی دارد و مشکل مهم تربیت به شمار می‌رود. بسنده کردن به احکام الزامی و رهایی از عقاب خدا، اکتفا به دین شخصی، منحصر دانستن رسالت حوزه‌های علمیه در حفظ دین به جای اقامۀ حداکثریِ آن و تربیت طلبة خوب در مدارس علمیه به جای تربیت «عالم ربّانی نقش‌آفرین تمدن‌ساز» و «راهبران امّت» برخی از مصادیق آن هستند.**
7. عالمان دین دو دسته‌اند. عالمان معمولی و عالمان مجاهد. عالمان معمولی اجمالاً به اسلام خدمت می‌کنند و در نزد خدا نیز پاداش دارند؛ اما عالمان صابر مجاهد در راه گسترش دین و اقامة اسلام در جهان، روز و شب ندارند و به موظفی متعارف اکتفا نمی‌کنند. از مال و جان و توان و راحت و عافیت خود مایه می‌گذارند و در صف مقدم حوادث اجتماعی قرار دارند. برای تربیت این عالمان ربانی مجاهد باید کاری کرد.

# فصل چهارم: تربیت آرمانی

## خلق افق آرمانی

**مهم‌ترین و راهبردی‌ترین فعالیت تربیتی در حوزه‌های علمیه - و البته در سایر مراکز - خلق افق آرمانی و رؤیای معنوی گسترده است. طلبه‌ای که با خلأ آرمان مواجه است نیروی محرّک خود را از دست می‌دهد و نباید از او انتظار هویّت داشت. اهداف زندگی روزمره، اخذ مدرک تحصیلی و نام و عنوان استادی، طلبه را از وادی بی‌هدفی نجات نمی‌دهد. استقبال بی‌منطق و غیرمنسجم از کارهای جهادی و عرصه­های خدمت‌رسانی نیز هویّت صنفی طلبه را ترمیم نمی‌کند.**

**امتداد یافتن این آرمان جمعی حوزوی در همة عناصر ساختار حوزه‌های علمیه از اسناد بالادستی تا آیین‌نامه‌ها، قوانین، طرح‌ها و برنامه‌ها یک فضای تربیتی اثرگذار را فراهم می‌آورد. آرمان غلبة دین حق در سراسر زمین، بنای تمدّن نوین اسلامی و سربازی امام زمان7 در مقیاس جهانی و تاریخی باید در حوزه‌های علمیه و در میان طلاب نهادینه و کاملاً عملیاتی شود.**

**در شرایطی که به شدّت نیازمند رشد اخلاقی و ارتقای تربیتی نسل جوان هستیم نباید از این بستر منحصر به فرد و راهبرد تربیت دینی که سیرة پیامبر اسلام6 و امامان معصوم: بوده و توسط امام راحل; احیا شده و نیز از ظرفیّت ارزشمند انقلاب اسلامی برای آن، غافل شویم. لازم است ساختار تربیتی و سیستم مدیریتی حوزه‌های علمیه با ظرفیّت آرمانی نهضت اسلامی هماهنگ باشد و در ایجاد این آرمان مشترک و رشد و تعالی برآمده از آن سهیم گردد.**

**بهترین الگوی تربیت دینی را باید با مهندسی معکوس عملیات تربیتی که پیامبر اکرم6 با آن، اصحاب بدر و احد و حنین را آفرید و روش کارآمدی که امام خمینی با آن، نسلی مجاهد و فدایی اسلام مانند سلیمانی و صیاد و زین‌الدین پدید آورد کشف کرد. پیامبر اسلام6 امّت خود را نه با خرده‌توصیه‌های اخلاقی و عبادی که با ارائة یک آرمان بزرگ الهی تحول بخشید. امام خمینی نیز انسان‌ها را با گشودن یک افق معنایی جدید، شکوه و عظمت و سپس شور و حرکت و قیام بخشید و در میدان مبارزه نگاه داشت. این انسان‌های بزرگ در خانقاه و صومعه تربیت نشدند و تنها به هدفِ رسیدن به مقامات عرفانی فردی، قد نکشیدند؛ در متن میدان مبارزه و درگیری با جبهة باطل و به هدفِ اهتزاز پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان بار آمدند و شکوفا شدند.**

**همچنین این نگاه فراساحتی تمایز میان دستگاه‌های تربیتی را نیز بهتر معلوم می‌سازد؛ زیرا اصل این‌که تربیت باید همه‌جانبه و متوازن باشد مورد قبول همگان و جنس مشترک همة دستگاه‌های تربیتی است؛ همة دست‌اندرکاران تربیت به دنبال ارتقای انسان در ساحت‌های متکثر وجودی هستند؛ اما نحوة بیرون آمدن از آوار این کثرات، محل بحث است. این کثرات ما را به هزار کار خوب مشغول می‌کند که هر یک برای ارضا و اقناع ما و برای تصور مفید بودن فعالیت‌های تربیتی کافی است؛ ولی در نهایت به خروجی ویژه‌ای منتهی نمی‌شود. همان‌گونه که بعضی از نهادهای تربیتی فعالیت‌های مفیدی دارند و آدم‌های خوبی تربیت می‌کنند؛ اما امتیاز ویژه‌ای پدید نمی‌آورند.**

**وقتی به همة مطلوبیت‌های تربیتی در عرض هم نظر می‌کنیم از گرداب کثرات خارج نمی‌شویم. این‌که طلاب یک مدرسة علمیه دانش‌های اسلامی را بیاموزند، مهارت‌های مفید را به خوبی فراگیرند و به کارهای خوب مشغول باشند، برای تربیت کافی نیست و تا یک افق آرمانی روشن به این عملیات اضافه نشود خروجی دستگاه تربیت همچنان گرد و ژله‌ای و البته کوچک و مینیاتوری باقی مانده است؛ یعنی کسی که به خرده‌فعالیت‌های خوب و مفید و مغتنم راضی و دلخوش است؛ اما اگر یک آرمان تعهّد‌آفرین و یک مأموریت روشن بر فرایند تربیت حاکم باشد، همة فعالیت‌های تربیتی در پرتو آن جهت می‌گیرد و حدود و ثغور مشخص می‌یابد. یک بار خروجی مدرسة علمیه، طلبه‌ای است که توان ارتباطات اجتماعی، سخنرانی مذهبی و مهارت تألیف کتاب‌های دینی دارد و در آثار خود مطالب مفیدی را به شکل رسا و جذاب عرضه می‌کند. یک بار هم خروجی مدرسة علمیه طلبه‌ای است که مأموریت راهبردی و تاریخی خود را تشخیص داده و دقیقاً برای تحقق آن، تلاش علمی و عملی می‌کند. این دو خروجی بسیار متفاوت است. نگاه فراساحتی در صدد است این دومی را تأمین کند و او را به آرمان بزرگ تمدنی و تاریخی دین گره زند.**

**آنچه زیرساخت و پایة همة فضیلت‌ها قرار می‌گیرد همان آرمان جمعی امّتی است که کار خدا و خواستة بزرگ اوست. در ادبیات قرآن کریم بیش از توصیة مؤمنان به نماز شب، زیارت عاشورا و سجده‌های طولانی، به «اطاعت» و در امتداد آن «نصرت ولیّ خدا» در راستای اقامة دین حق و حاکمیت مطلق آن در سراسر زمین توصیه شده است و بیش از آنکه بر غایت معنوی فردی (مانند تقرب إلی الله و فنای فی الله) تمرکز شود، غایت تربیت انسان در سپهر آرمان اجتماعی الهی تصویر شده است و کمال فردی هم ذیل آن با ادبیات «یاری خدا و ولیّ خدا» طرح شده است. بی‌تردید کسی که برای اقامة دین حق، به اطاعت و نصرت ولیّ خدا میپردازد در مسیر تقرّب به خدا و فنای فی الله بیشترین بهرة معنوی را دریافت می‌کند.**

**تمرکز بر واژگان اجتماعی در قرآن کریم چارچوب متفاوتی نسبت به تربیت فردی مصطلح پدید آورده است. چارچوبی که در آن شکسته شدن حصار انانیت و توجه به پروردگار، ساده­تر و همگانی­تر است. از این رو مجاهدان جوانی که در انقلاب اسلامی، حاکمیت دین حق و نصرت ولیّ خدا را دنبال می­کردند با سرعت فراوان و به قول حضرت امام «با یک جهش برق‌آسای معنوی و روحی با دست رحمت حق تعالی... یک‌شبه ره صدساله را پیمودند و آنچه عارفان و شاعران عارف‌پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را می‌کردند، اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاء الله را از حد شعار به عمل رسانده و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه‌های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند و این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی‌سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق‌پرور نتوان توجیه کرد».[[310]](#footnote-310)**

## ساحت‌های تربیت

**رویکرد فراساحتی آرمانی رویکرد مدیریت دغدغه‌ها و خواسته‌هاست. آرمان، عنصر پیشران همة فضایل اخلاقی و معنوی است و انتظار می‌رود سایر فضایل و کمالات، به‌سهولت بر روی آن نصب گشته و استقرار گیرند. حوزة علمیه باید همه جا این آرمان را دست بگیرد و همچون شعار بر آن تأکید و تمرکز کند. اساتید مدارس علمیه نیز علاوه بر این‌که خود به این آرمان از بن دندان معتقدند، موظف‌اند آن را برای طلبه، مکرر بازگویند، شرح دهند و طلبه را بر اساس آن، دغدغه‌مند و سرخط نگاه دارند و نسبت همة فعالیت‌های طلبه با آن را نشان دهند. طلبه بداند درس‌خواندنش، مهارت‌آموزی‌اش، عبادتش، تشکیل خانواده‌اش، روابط اجتماعی‌اش، تهذیب و تربیتش و همة شئون طلبگی‌اش در مسیر این آرمان است و هیچ یک از فعالیت‌های او موضوعیت ندارد جز برای تحقق آن آرمان. «آرمان» چتر شامل و نخ تسبیح همة برنامه‌های تربیتی و شالوده‌ای است که همة طرح‌های تربیتی را بر آن باید بنا کرد و در مقام تربیت آن را همچون آهنگ زمینه، تکرار و زمزمه کرد.**

**اگر طلبه آرمانی داشته باشد در مسیر رشد قرار دارد؛ اما نداشتن آرمان، انتخاب خطای آرمان، یا کم‌رنگ شدن آرمان، موجب رخوت و سستی و تنبلی و بحران‌های هویّتی است.** **وقتی آرمان جدی شود همة ساحت‌های تربیت حتی ساحت معنوی و عبادی هم جدی می‌شود؛ یعنی انسان مؤمن خود را برای انجام آن مأموریت توحیدی و ایمانی می‌سازد و آمادگی‌های لازم برای این منظور را در ابعاد مختلف به دست می‌آورد. «خودسازی جامع برای تحقق آرمان الهی» ابعاد و ساحت‌هایی به شرح زیر دارد:**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| اقسام ارتباط | ساحت‌های تربیت | | تعریف |
| ارتباط با  مبدأ هستی و عالم معنا | تربیت  ایمانی معنوی | تربیت اعتقادی | ارتقای باور راسخ و عقیدة مستحکم به خدا و اولیای خدا و عالم معنا که در اوج خود به ارتباط قلبی، معرفت شهودی و تعلق وجودی به آن عالم می‌انجامد. | |
| تربیت عبادی سلوکی | ارتقای ارتباط عملی با خدا و اولیای خدا و عالم معنا با هدف بندگی عملی. | |
| ارتباط با  خود | تربیت فردی | تربیت فکری، ذهنی، عقلانی | ارتقای توانمندی‌های شناختی، ارتقای فضایل عقلانی و سلامت قوای ادراکی و ذهنی | |
| تربیت خلقی، شخصیتی | ارتقای قوای شخصیتی و نفسی و فضایل اخلاقی، صفات روحی، غریزی و فطری | |
| تربیت هنری | ارتقای شناخت، گرایش و مهارت‌های مرتبط با أمور هنری و پدیده‌های زیبا | |
| تربیت زیستی، بدنی | ارتقای توانایی جسمی و قوای فیزیکی | |
| ارتباط با  انسان­ها | تربیت اجتماعی | تربیت اجتماعی، فرهنگی | ارتقای ارتباط با سایر افراد و آحاد انسان‌ها و الزامات محیطی آن | |
| تربیت خانوادگی | ارتقای ارتباط با خانواده و اعضای آن | |
| تربیت اقتصادی، معیشتی | ارتقای ارتباط با ثروت، تولید و مصرف | |
| تربیت جمعی، تشکیلاتی | ارتقای ارتباط با جماعات انسانی و گروه­های تشکیلاتی | |
| تربیت صنفی، حرفه‌ای | ارتقای ارتباط با نقش و هویّت صنفی و مأموریت اجتماعی و عرصة خدمت اختصاصی | |
| تربیت سیاسی، انقلابی، تمدنی | ارتقای ارتباط با «جامعه» بزرگ انسانی، «جهان» و فردای «تاریخ» و ارتباط با «ولیّ اجتماعی» | |
| ارتباط با مخلوقات دیگر | تربیت محیطی | تربیت محیطی | ارتقای ارتباط با محیط زیست طبیعی و مصنوعات بشری | |

**ساحت‌های مختلف تربیت، همگی باید در راستای آن آرمان الهی باشند و با آن نگاه جامع فراساحتی معنا پیدا کنند. هدف از تفصیل بخشیدن به هدف کلان تربیت و دسته‌بندی ساحت‌ها این است که برنامه­ریزی­ها و اقدامات تربیتی جامع‌تر و جزئی‌تر گردد و تعادل و تناسب آن تضمین شود. خروجی دستگاه تربیت باید شخصیت جامع و متوازنی باشد که ظرفیت‌های خود را ۳۶۰ درجه و در همة ابعاد، شکوفا ساخته و همه‌جانبه «مرد خدا» گردد. همچنین با شناخت ساحت‌های تربیت، قدرت ارزیابی ما از عملیات جامع تربیت و آسیب‌شناسی آن نیز بیشتر خواهد بود. کلیدواژة «رشد جامع و متوازن به سوی اهداف الهی» گویای همة مراد از مطلوبیت‌های تربیت است که با احصای ساحت‌های تربیت بسط و تفصیل می‌یابد. فهرست ساحت‌های تربیت، نقشة مرجع و جدول کاملی خواهد بود که با استفاده از آن می‌توان گسترة عملیات تربیت را به شکل مطمئنی رصد کرد و برای همة خانه‌های آن برنامه‌ریزی داشت. همچنین فهرست کاملی است که می‌توان در مقام ارزیابی بدان اتکا کرد و مطمئن شد چیزی از قلم نیفتاده و مورد غفلت قرار نگرفته است؛ شبیه کاری که بخش کنترل کیفی در کارخانه‌های صنعتی بر عهده دارد و بدون عیب بودن کالای نهایی را تأیید و تضمین می‌کند.**

البته توجه داریم که ایجاد آن نگرش آرمانی، خود بخشی از «تربیت اعتقادی و ایمانی» است و ذیل این ساحت تربیتی قرار می‌گیرد ولی آنچنان اهمیت دارد که باید پیش از پرداختن به سایر ساحت‌ها، بر آن متمرکز شویم و همة ساحت‌های دیگر را در پرتو آن قرار دهیم.

**این توضیح را از آن جهت آوردیم که نشان دهیم در بحث از راهبرد تربیت، شعار «رشد جامع و متوازن» را فراموش نکرده‌ایم؛ ولی از آنجا که می‌دانیم پرداختن به جامعیت و اجرای یک عملیات چندضلعی ترکیبی با تربیت اثرگذار و تحول عمیق شخصیتی منافات دارد؛ از تأکید بر جامعیت در آغاز طرح تربیتی دست برمی‌داریم و به جای هیاهوی جامعیت بر صیرورت عمیق تربیتی که حاصل تمرکز ذهنی و روانی است تأکید می‌کنیم؛ زیرا مقام تربیت، مقام کثرت و پراکندگی و تنوع نیست؛ مقام کانونمندی و تجمیع و استمرار است.**

«جامعیت» باید خروجی تربیت و نتیجة نهایی آن باشد نه اقدام ابتدایی. ما در برنامه‌ریزی عملیاتی برای تربیت بر جامعیت تکیه نمی‌کنیم. بر راهبرد تمرکزگرای کانون‌محور تأکید می‌کنیم و جامعیت را در نهایت به دست می‌آوریم.

**اگر راهبرد تربیت، محقق شود یعنی متربی، در ساحت تربیت ایمانی اعتقادی، آرمان الهی و تعهّد متناسب با آن را به دست آورده باشد چندان نگران جامعیت نیستیم. چنین کسی را به سهولت می‌توان به سوی جامعیت سوق داد. «مؤمن مجاهد فی سبیل الله» حتی اگر از نظر جامعیت کمبودهایی داشته باشد، شایسته‌تر از انسان کوتاه‌قامت جامعی است که از ارزش اصلی «ایمان و جهاد» یا «آرمان و قیام» محروم است. خلاصه این‌که در مرحلة آغازین تربیت عجالتاً از ویژگی مهمّ جامعیت و توجه به ساحت‌های متنوع تربیتی دست برمی‌داریم و همّ خود را بر ارزش اصیل انسانی متمرکز می‌کنیم.**

## عرصه‌های خاص تربیت

**در تربیت جامع و متوازن (چه در عرصة خودسازی و چه در عرصة دیگرسازی) از میان این ساحت‌های متعدد، ساحت «تربیت ایمانی معنوی» و ساحت «تربیت صنفی» به شکل خاص ویژگی دارند. به تعبیر دیگر رسیدن به آرمان بزرگ تمدنی و تاریخی از یک طرف در گرو تلاش برای به دست آوردن ذخایر ایمانی و معنوی است و از طرف دیگر نیازمند تلاش برای انجام یک خدمت حرفه‌ای و صنفی؛ بنابراین در کنار این آرمان بزرگ، دو آرمان مقدّمی نیز باید دنبال و تأکید شود.**

1. **آرمان فردی و هویّت معنوی**
2. **آرمان صنفی و هویّت عالمان دین**

**حاصل چنین تربیتی در میان حوزویان و در نهاد روحانیت «عالم ربّانی جامعه‌ساز» خواهد شد که هم خودساخته و صالح است و هم در کار اصلاح جامعه و جهان، همیاری برای پیشوای صالحان و مصلحان، امام زمان7.**

**امام صادق7 فرمودند: «أَنتُم لِلجَنَّةِ وَ الجَنَّةُ لَکُم؛ أَسمَاؤُکُمُ الصَّالِحُونَ وَ المُصلِحُون».‏[[311]](#footnote-311)**

### ۱. آرمان فردی: قرب به خدا، خلافت الهی و حاکمیت توحید در جان انسان

**بر فرض که از پیوستگی نسل‌های انسانی و از وجود جامعه، تاریخ و تمدن صرف نظر کنیم و آدمی را تنهای تنها در نظر بگیریم، این انسانِ تنهای منفرد، سیمای آرمانی و مقصد مطلوبی دارد: مقصد و آرمان حرکت انسان در مقیاس فردی، عبودیت خدا و حاکمیت فراگیر توحید در همة شئون وجود فردی است. این‌که تمام وجود انسان، تنها تحت امر و گوش‌به‌فرمان خدا باشد و آدمی جز در مسیر او قدم برندارد و هستی خود را ذره‌ای به غیر او نفروشد. عمر و زمان و توان خود را، استعداد و خلاقیت خود را، علم و مهارت و تخصص خود را، قلم و بیان خود را، چشم و گوش و دست و پا و زبان خود را، فکر و خیال خود را، زور بازو و قدرت ذهنی خود را و همة دارایی‌های و سرمایه‌های خود را تنها به خدا ارائه دهد و تنها در راه خدا صرف کند.**

**حاکمیت الله بر جان انسان یعنی بندگی و اطاعت محض پروردگار و تسلیم شدن در مقابل او؛ این‌که بنده، فقر و وابستگی خود به خدا را درک کند و برای خود استقلال و اختیاری نبیند و خواهش و ارادة خود را دنبال نکند و یکپارچه در بند خدا و رضای خدا باشد و تنها به خواست و ارادة مولا بیندیشد.**

**انتهای این مسیر وصول إلی الله، فنای فی الله و قرب به خداست؛ یعنی بهترین وضعیت برای انسان وضعیتی است که در آن به خدا نزدیک‌تر باشد.**

**یَا مَن هُوَ غَایَةُ مُرَادِ المُرِیدِینَ، یَا مَن هُوَ مُنتَهَی هِمَمِ العَارِفِینَ، یَا مَن هُوَ مُنتَهَی طَلَبِ الطَّالِبِینَ؛**

**إِنَّکَ وَلِیُّ نَعمَائِی وَ مُنتَهَی رَجَائِی وَ غَایَةُ مُنَای.‏**

**انسان می‌تواند در مراتب قربِ به خدا از ملائک نیز بالاتر رفته و به خدا از فرشتگان نیز نزدیک‌تر شود؛[[312]](#footnote-312) تا آنجا که مثال و جانشین خدا (خلیفه‌الله) گردد.**

**این بالایی و نزدیکی، توصیف وضعیت مکانی و نحوة قرار گرفتن جسم انسان نیست و کم‌شدن فاصلة مکانی میان ما و خدا را نمی‌رساند؛ زیرا اوّلاً حقیقت وجود انسان این کالبد مادی نیست؛ بنابراین نزدیک شدن این کالبد خاکی به چیزی به معنای نزدیک شدن انسان نیست. ثانیاً خدای متعال وجود مادی زمانی و مکانی ندارد که بتوان با او رابطه‌ای مکانی یا زمانی برقرار کرد. نسبت خدا با امور مادی در هر زمان و هر مکان مساوی است و از این جهت دور و نزدیک برای او فرض ندارد. همچنین قرب به خدا به معنای نزدیکی اعتباری، قراردادی و تشریفی نیست.**

**قرب به خدا یک واقعیّت وجودی است. از آنجا که خدای متعال کمال مطلق است قرب به کمال مطلق به معنی کامل‌تر شدن است. وقتی می‌گوییم یک دانشجوی کوشا به استاد نزدیک‌تر است، فاصلة زمانی و مکانی و قراردادی را در نظر نگرفته‌ایم؛ بلکه مرادمان این است که از جهت علمی و کمالات وجودی میان این دانشجو و آن استاد فاصلة کمتری است و اگر بنا باشد کار آن استاد به کسی واگذار شود و جانشین یا نماینده‌ای برای او تعیین گردد، شایستگی و فعلیت دانشجو بیش از دیگران است؛ یعنی برخورداری‌ها و توانایی‌های آن استاد بیشتر در این دانشجو دیده می‌شود تا دیگران، آن استاد و این دانشجو از این جهت مثل یکدیگرند و مشابهت بیشتری دارند.**

**قرب به خدا نیز این چنین است. همة مخلوقات از آن جهت که موجودند به خدا نزدیک‌اند: «وَ نحنُ أَقرَبُ إِلَیهِ مِنکم وَ لکن لاتُبصِرُونَ»؛[[313]](#footnote-313) امّا با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و کمالات وجودی، فاصلة آنها با خدا متفاوت است. فاصلة جمادات با خدا بیش از فاصلة حیوانات با خداست؛ زیرا حیوان آگاهی و اراده دارد؛ اما جماد از این دو کمال برخوردار نیست. همچنین فاصلة حیوان با خدا، بیش از فاصلة فرشته با خداست؛ زیرا آگاهی و قدرت فرشتگان با حیوانات قابل مقایسه نیست. در این میان آدمیان چنان آفریده شده‌اند که می‌توانند با کسب کمالات بیشتر به سوی خدا حرکت کنند، مشابهت خود را با خدا افزایش دهند و از فاصلة خود با خدا بکاهند؛ تا خلیفه و جانشین خدا گردند. دمیده شدن روح الهی در انسان[[314]](#footnote-314) و بهره‌گیری از رنگ الهی[[315]](#footnote-315) که در آیات قرآن به آن اشاره شده، همین محتوا را انتقال می‌دهد.**

**با توجه به این‌که غیر خدا کسی از خود چیزی ندارد و هر کمالی که آفریدگان خدا دارند اصالتاً از خدا و متعلق به او است، می‌توان دریافت که انسان هرچه داراتر باشد و به خدا نزدیک‌تر گردد، نیازمندی و وابستگی بیشتری به او خواهد داشت و این وابستگیِ بیشتر، او را از در صفت استقلال، صمدیت و بی‌نیازی از خدا دورتر می‌کند. به تعبیر دیگر انسان در یک صفت هرگز به خدا نزدیک نمی‌شود و آن صفت غنا و استقلال است؛ بنابراین هرکس کامل‌تر است به خدا نیازمندتر و وابسته‌تر است و هرکس به خدا وابسته‌تر و فقیرتر باشد کامل‌تر و به خدا نزدیک‌تر است.**

**یکی از خصوصیات انسان آگاهی به خود است. با تکامل نفس انسان، این خودآگاهی نیز تکامل پیدا کرده و قوی‌تر می‌شود؛ یعنی انسان نحوة وجود خود را بهتر و روشن‌تر درک می‌کند و بیشتر به وابستگی و نیاز خود پی می‌برد. به عنوان تشبیه اگر شعاعی از نور را که به منبعی مانند خورشید متصل است در نظر بگیریم و فرض کنیم که این شعاع نور توان درک وجود خود را داشته باشد می‌تواند بیابد که حقیقتی جز ارتباط و اتصال با آن منبع نور ندارد؛ اما از آنجا که این شعاع تنها در یک نقطه به منبع نور متصل است در صورت داشتن خودآگاهی تنها به اندازة همان نقطة اتصال از نحوة وجود خود و ارتباطش با خورشید آگاه است. حال اگر این شعاع نور می‌توانست کامل‌تر و بزرگ‌تر شود، چون وجودش عین اتصال به منبع نور است، اتصال بیشتری با منبع نور پیدا می‌کرد و از آنجا که بنا بر فرض دارای خودآگاهی است، در نتیجة این تکامل از اتصال خود با منبع نور، بیشتر آگاه می‌شد و فقر و نیاز و وابستگی خود را بهتر درک می‌کرد[[316]](#footnote-316) و به همان میزان منبع نور را شدیدتر و واضح‌تر می‌یافت. تکامل نفس انسان هم موجب درک وابستگی بیشتر خواهد بود. همان‌طور که یک جسم شفاف هرچه شفاف‌تر باشد ناپیداتر می‌گردد و ورای خود را بیشتر از خود نشان می‌دهد انسان نیز هرچه کامل‌تر می‌شود فقر و وابستگی خود را بیشتر درک کرده و از خود چیزی جز ارتباط با خدا نمی‌بیند. به عبارت دیگر بین خود و خدا واسطه و حجابی نمی‌بیند و خود را به عنوان موجود مستقلی در برابر خدا نمی‌یابد.[[317]](#footnote-317)**

**به تصویر روی جلد این کتاب نگاه کنید؛ این تصویر به دست یک طراح هنرمند کشیده شده است. شاید شما هیچ‌گاه او را ندیده و اطلاع ویژه‌ای از او نداشته باشید. این تصویر هم شما را با قیافة ظاهری، دانش، کیفیت معاشرت و خلق و خوی او آشنا نمی‌کند؛ اما بخشی از هنر، سلیقه، دقت، توان و مهارت او در این اثر آشکار است. شما تنها از ناحیة همین اثر احساس می‌کنید که نسبت به برخی از صفات آن طراح، شناختی پیدا کرده‌اید و گزاره‌هایی در باره او می‌توانید بیان کنید؛ گویا تا اندازه‌ای او را می‌بینید. این تصویر، خویشاوندی و قرابتی با آن طراح دارد.**

**آثار دیگری که از این شخص باقی مانده نیز هریک تا اندازه‌ای او را معرفی می‌کنند؛ مثلاً اگر تصویر او را ببینید یا صدای او را بشنوید، یا از اظهار نظر او در بارة مطلبی مطلع شوید، به صورت واضح‌تری با ویژگی‌های او آشنا می‌شوید. گویا او را بهتر دیده‌اید. هر یک از این آثار آینه و جلوة شخصیت آن طراح است که به اندازة خود، او را به ما معرفی می‌کند؛ البته جلوه‌ای ناقص که تنها بخشی از صفات او را ارائه می‌دهد. بی‌شک هرچه این ارائه، جلوه‌گری و مظهریت بیشتر باشد، تقرب اثر به صاحب اثر بیشتر است؛ مثلاً اظهار نظرها و عقاید هرکس از صدای او به شخصیتش نزدیک‌تر است.**

**به همین صورت، هرچه انسان بیشتر بتواند خدا را بنمایاند و مظهریت بیشتری برای پروردگار داشته باشد به خدا مقرب‌تر است. تا جایی که انسان آینة تمام‌نمای او می‌گردد. خدای متعال بر خلاف ما انسان‌ها که با هیچ اثری نمی‌توانیم تمام صفات ظاهری و باطنی خود را بنمایانیم،[[318]](#footnote-318) آینه‌ای تمام‌نما و جلوه‌ای تام دارد؛ به صورتی که اگر به آنها نظر شود گویا خدا دیده شده است. این مخلوقات ـ مانند تصویر درون آینه ـ استقلالی از خود ندارند؛[[319]](#footnote-319) اما می‌توان گفت هرکس به آنها نظر کند خدا را دیده است. آنها انسان‌های کامل، نماینده، خلیفه و جانشینان خدایند. از آینة تمام‌نمای الهی که بسیار به او نزدیک است با عناوین زیر یاد شده است. خلیفة خدا، المثل الأعلی (نمونة برتر)، اسم أعظم،[[320]](#footnote-320) مظهر تام، جلوة کامل، وجه تام و آیة کبری: «لَا فَرقَ بَینَکَ وَ بَینَهَا إِلَّا أَنَّهُم عِبَادُکَ وَ خَلقُک‏».[[321]](#footnote-321)**

**نکتة قابل توجه این‌که مظهریت مخلوقات برای خدا با مظهریت آینه یا آثار برای انسان متفاوت است. مظاهر ما انسان‌ها معمولاً نوعی استقلال هم دارند؛ یعنی بخشی از آن منتسب به ماست و برای ما مظهریت دارد و بخش دیگری نیز منسوب به ما نیست؛ مثلاً آینه علاوه بر آینگی، شیشه و جیوه‌ای دارد که کاملاً از ما استقلال دارد، یا یک ساختمان از حیث صورت ظاهری منسوب به معمار و جلوة توان او است ولی از جهت مصالح، حقیقتی مستقل از معمار دارد؛ اما آثار و جلوه‌های خدا حقیقت مستقلی جز این تجلی و نشانگری ندارند و به تمام حقیقت خود آیه و آینه و وابسته‌اند.**

**هُوَ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الباطِنُ.[[322]](#footnote-322)**

**خدا فرموده است: عَبدی، أَطِعنی حَتّی أجعَلَکَ مِثلی، أنا أقولُ للشَّیءِ کُن فَیَکونُ، أجعلَکَ تَقولُ للشَّیءِ کُن فَیَکونُ.[[323]](#footnote-323)**

**یَا ابنَ آدَمَ! أَنَا غَنِیٌّ لَا أَفتَقِرُ، أَطِعنِی فِیمَا أَمَرتُکَ؛ أَجعَلکَ غَنِیّاً لَا تَفتَقِرُ. یَا ابنَ آدَمَ! أَنَا حَیٌّ لا أَمُوتُ، أَطِعنِی فِیمَا أَمَرتُکَ؛ أَجعَلکَ حَیّاً لَا تَمُوتُ. یَا ابنَ آدَمَ! أَنَا أَقُولُ لِلشَّی‏ءِ کُن فَیَکُونُ، أَطِعنِی فِیمَا أَمَرتُکَ؛ أَجعَلکَ تَقُولُ لِشَی‏ءٍ کُن فَیَکُون.‏[[324]](#footnote-324)**

**وَ مَا یَتَقَرَّبُ إِلَیَّ عَبدٌ مِن عِبَادِی بِشَی‏ءٍ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا افتَرَضتُ عَلَیهِ وَ إِنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ إِلَیَّ بِالنَّافِلَةِ، حَتَّی أُحِبَّهُ؛ فَإِذَا أَحبَبتُهُ کُنتُ إِذاً سَمعَهُ الَّذِی یَسمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِی یُبصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِی یَنطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِی یَبطِشُ بِهَا؛ إِن دَعَانِی أَجَبتُهُ وَ إِن سَأَلَنِی أَعطَیتُهُ.[[325]](#footnote-325)**

**ایمان و معنویت الهی، عبارت است از باور قلبی نسبت به پشت‌پردة این جهان و غیب عالم، تعلق به عالم بالا، ارتباط قلبی با خدا، درک حضور خدا در جهان، اتکای به قدرت او و استمداد از او و کارگزارانش یعنی اولیای الهی و فرشتگان پروردگار؛ بنابراین انسان موحّد در همة عالم جز خدا را نمی‌بیند و به جز خدا اعتماد و تکیه‌ای ندارد.**

**این ارتباط قلبی، مراتب و درجاتی دارد. همة ما مؤمنان، مرتبه‌ای از ایمان را در دل داریم؛ ولی خدای متعال ما را به تقویت ایمان و داشتن مرتبة بالاتر آن دعوت کرده است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا آمِنُوا».[[326]](#footnote-326) اکنون سؤال این است که برای تقویت ایمان و تعمیق ارتباط قلبی با خدا چه باید کرد؟**

**عبادت، توجهات معنوی، یاد خدا، دعا، مناجات، نماز، تلاوت قرآن، توسل به اولیای خدا و مانند آن راه‌های تقویت ایمان است و مقدمة همة اینها، رفع موانع و قطع تعلق به عالم پایین است. برای این منظور پرهیز از گناه، خویشتن‌داری در برابر شهوات، کاستن از تمتعات و مشتهیات مادی، اجتناب از لهو و لعب، دست برداشتن از خواسته‌های دنیوی، انفاق مال و روزه گرفتن بسیار راهگشاست و روزنه‌ای به عالم معنا و ملکوت هستی باز می‌کند.**

**دوزخ است آن خانه کان بی‌روزن است اصل دین ای بنده، روزن کردن است[[327]](#footnote-327)**

**در زندگی ایمانی، ذکر خدا و توجهات معنوی باید دائمی شود و تنها به نماز و عبادت محدود نشود؛ بنابراین خلوت و نماز و نافله، تنها تمرینی برای ذکر دائم و بندگی مستمر است که باید در همة ساعات و آنات جاری باشد و همة حالات انسان را در بر گیرد. بندگی مستمر به این است که همة سرمایه‌های انسان در مسیر خدا و پیش‌برد کار خدا قرار گیرد.**

**مجاهدت در راه خدا و خدمت به دین او، از یک سو نیازمند معرفت به خدا، عشق به خدا و اطاعت از خداست و از سوی دیگر این ویژگی‌ها را در جان انسان می‌افزاید. جهاد فی سبیل الله درگذشتن از خواسته‌های مادی و مایه‌گذاشتن برای او است و به همین جهت بیشترین زمینه را برای تقرب به خدا و تقویت ایمان ایجاد می‌کند و از سنگینی و چسبندگی به زمین رهایی می‌بخشد.[[328]](#footnote-328)**

**معرفت و عشق به خدا برای انسان‌های مجاهد و در صحنه‌های جهاد، بهتر و بیشتر و زودتر حاصل می‌شود. کسی که به طرح خدا می‌اندیشد و دغدغة کار خدا را دارد و از خواسته‌های خود برای رضای خدا و پیشبرد هدف او می‌گذرد رابطه‌اش با خدا قوی می‌شود.**

### ۲. آرمان صنفی و تخصصی: امامت جبهة حق و راهبری امر اقامة دین

**آرمان تاریخی و تمدنی، آرمان هویّتی همة مؤمنان است و اختصاصی به قشر خاص (پزشک، مهندس، روحانی و دیگران) ندارد. همة مؤمنان موظف‌اند که در پی آرمان پروردگار و مقصد انبیای الهی باشند و برای غلبة دین خدا و حاکمیت آن در سراسر زمین بکوشند؛ یعنی خدا را در رسیدن به آن مقصد بزرگ یاری کنند و از حزب خدا و جنود او (دار و دسته و لشکریان پروردگار) باشند:**

**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا أَنصارَ اللَّهِ.**[[329]](#footnote-329)

**فَإِنَّ حِزبَ اللَّهِ هُمُ الغالِبُونَ.**[[330]](#footnote-330)

**أَلا إِنَّ حِزبَ اللَّهِ هُمُ المُفلِحُونَ.**[[331]](#footnote-331)

**وَ إِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبُون‏.[[332]](#footnote-332)**

**این مؤمنان خاص، ممکن است در کسوت‌های مختلف و کارویژه‌های متنوعی ظهور یابند و انجام وظیفه کنند؛ شهید بهشتی و شهید مطهری، انسان‌های ویژه‌، مجاهدان پیشتاز و سابقٌ بالخیراتی هستند که در کسوت روحانیت و نقش‌آفرینی عالمان، پای کار دین ایستاده و برای تحقق جهانی آن مایه گذاشتند. شهید مصطفی چمران، سپهبد صیاد شیرازی و سردار قاسم سلیمانی نیز در کسوت نظامی، سرباز همین آرمان بودند و در مسیر آن فدا شدند. شهید تهرانی مقدم، دکتر فخری‌زاده و مصطفی احمدی‌روشن در کسوت دانشمندان علوم جدید و شهید سید مرتضی آوینی در کسوت هنرمندان در پی تحقق همین آرمان بودند. به هر حال گرچه همه با یک مقصد آرمانی تلاش می‌کنند؛ اما نوع نقش‌آفرینی آنان در نزدیک شدن به آن افق متعالی متفاوت است؛ یعنی هر یک، گونه‌ای از کار را انتخاب می‌کنند و گوشه‌ای از این بار عظیم را برمی‌گیرند تا با انجام آن، جریان حرکت الهی در تاریخ را تقویت کنند. ما در حوزه‌های علمیه باید تلاش کنیم تا این نسل ویژه و مؤمنان خاص را در کسوت عالمان دین پدید آوریم.**

**نوع و گونة نقش‌آفرینی چیزی است که از آن به «هویّت صنفی» یاد می‌کنیم.**

**همة اقشار و اصناف اجتماعی می‌توانند و البته باید برای تحقق آن آرمان تلاش کنند. پزشک مؤمن متعهد باید به دنبال همین آرمان باشد. دانشمند و مهندس و کارمند و مدیر مؤمن نیز در پی تحقق این آرمان باید در تکاپو باشند. طلبه و روحانی در نهاد عالمان دین نیز همین آرمان را پی می‌گیرند؛ اما عالم دین چه بخشی از آن را بر عهده دارد و نقش او در تحقق این آرمان و عینیت بخشیدن به این افق مطلوب چیست؟**

**این پرسش، پرسش از هویّت صنفی روحانیت و جایگاه اجتماعی نهاد عالمان دین است که بحث مبسوطی می‌طلبد و نیازمند کاوش و تفصیل است؛[[333]](#footnote-333) اما به اجمال و در یک جمله می‌توان گفت: روحانیت به استناد «العُلماءُ وَرَثَةُ الأنبِیاءِ»[[334]](#footnote-334) امام این آرمان و جایگزین سلسلة پیامبران است و در امتداد حرکت انبیای الهی، وظیفة پیشوایی اصلاح جامعه و راهبری امّت به سوی آن حرکت جمعی و تاریخی برای تشکیل جامعة توحیدی جهانی را برعهده دارد؛ بنابراین آرمان صنفی روحانیت، امامت امر اقامة دین و به جریان انداختن اراده‌های انسانی حول محور ولایت به سوی آرمان الهی است. رهبر معظم انقلاب دربارة امام راحل فرموده‌اند:**

«امام، روحاً، هم یک انسان تحوّل‌خواه بود، هم تحوّل‌آفرین بود. در مورد ایجاد تحوّل، نقش او صرفاً نقش یک معلّم و استاد و مدرّس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیّات و نقش یک رهبر به معنای واقعی بود. ایشان بزرگ‌ترین تحوّلات را در دوران خودشان، در زمان خودشان در حوزه‌های متعدّدی و در عرصه‌های متنوّع زیادی ایجاد کردند».[[335]](#footnote-335)

**آشنایی تفصیلی با معارف الهی و سرداری و امامت برای مجاهدة ایمانی و اصلاحگری، عالمان دین را در موقعیّتی ممتاز و متفاوت از سایر مؤمنین قرار می‌دهد. این درک عمیق هویت‌ساز برای عالمان دین به یادآوری مستمر نیاز دارد؛ حسّ مجاهده در سرحدات اقامة دین، برترین نیروی تعالی و تهذیب است که انسان را از روزمرگی و بازیچه انگاشتن زندگی دور می‌کند. نقطة اشتراک همة بزرگان تشیّع، همین درک میدان مبارزه و دفاع، و حمله به دشمنان ایمان و توحید بوده است و آثار ارزشمند فقهی، اصولی، کلامی و فلسفی غالبا با چنین انگیزه‌هایی پدیده آمده است.**

**بنابراین سیمای آرمانی طلبه که از ترکیب این سه افق متعالی پدید می‌آید و هویّت صنفی او را به هویّت ایمانی و هویّت امّتی پیوند می‌دهد «عالم ربّانی راهبر تمدن‌ساز» خواهد بود.**

**«ربانی شدن» افق عالی مربوط به هویّت انسانی، ایمانی و معنوی است. «تمدن‌سازی» افق آرمانی مربوط به هویّت امتی، ولایی و تاریخی است. «راهبر شدن» نیز آرمان صنفی عالَم طلبگی است.**

**شاید گمان شود پی‌گیری این سه آرمان، سه دغدغة متفاوت و احیاناً ناسازگار ایجاد می‌کند و در مسیر بندگی، دشواری می‌آفریند. درحالی‌که:**

**الف) جمع آرمان صنفی با آرمان تمدنی در عالم طلبگی، اتفاقاً از هر قشر و صنف دیگری روان‌تر و امکان‌پذیرتر است. اگر برای یک جراح متخصص یا مهندس فیزیک، میان فعالیت‌های تخصصی صنفی و فعالیت‌های مرتبط با آرمان تمدنی، مغایرت یا احیاناً تزاحمی وجود دارد و دو دغدغة متفاوت یا دو برنامة عمل ایجاد می‌کند در عمدة فعالیت‌های طلبگی این تزاحم وجود ندارد. شهید چمران به دنبال دغدغه‌های الهی و آرمانی از رشتة تخصصی و فعالیت صنفی خود دست کشید و در لبنان و دهلاویه و کردستان به مبارزه پرداخت؛ اما شهید مطهری و شهید بهشتی هر‌آنچه در عالم طلبگی انجام دادند در مسیر گسترش دین در جامعه اسلامی و اسلامی‌سازی نظامات اجتماعی بود.**

**بنابراین زندگی طلبگی بسیار مستعد آرمان‌گزینی و آرمان‌گرایی است؛ به گونه‌ای که فرد را چندان چارچوب نمی‌زند و اسیر ساختارهای محیطی و بیرونی نمی‌کند و توان تحرک را از او نمی‌گیرد. از این فرصت مغتنم باید بهره گرفت.**

**البته تردید نداریم که توجه تفصیلی به این آرمان تاریخی و تمدنی و پی‌گیری آگاهانه آن، رنگ دیگری به تلاش‌های طلبگی [و غیرطلبگی] می‌زند و فعالیت‌های حوزوی را ترمیم و تکمیل می‌کند.**

**ب) جمع آرمان معنوی فردی با آرمان تمدنی و آرمان صنفی نیز پیش از این به تفصیل بیان شد. روشن است که مرتبة «عالم صالح مصلح» از «عالم صالح» برتر است و مرتبة عالم صالح مصلحی که در ابعاد گسترده‌تری خدمت و اصلاح داشته از عالم صالح مصلحی که خدمات او به قلمرو کوچک‌تری اختصاص دارد بالاتر است.**

## چگونگی تربیت آرمانی

**پس از آشنایی با راهبرد اصلی تربیت در فرهنگ اسلامی (تربیت آرمانی توحیدی – آرمان و قیام)، به شکل طبیعی باید از چگونگی تحقق آن سؤال کرد. چه اقداماتی برای دستیابی به چنین تربیتی باید صورت گیرد و راهکار ایجاد آن چیست؟ اگر بخواهیم خط تربیت آرمانی و فرایند پرورش انسان‌های بزرگ مجاهد را فعال کنیم چه کنیم؟**

**توجه کنیم که برخی نظامات تربیتی به جای آن‌که متربی را بزرگ سازند و در وجود او خواسته‌های بلند و آفاق متعالی را غرس کنند، آگاهانه یا ناخودآگاه او را کوچک و رام می‌کند و از سرکشی و دوراندیشی و افق‌گشایی و بزرگی بازمی‌دارند و بیش از آنکه به عزم و همّت و عظمت شخصیت او بدمند به کارآمدی‌های جزئی و موردی و مقطعی توجه می‌کنند. اکنون سؤال این است که اگر عزم کرده باشیم در دستگاه تربیتی حوزه‌های علمیه به حداقل‌ها اکتفا نکنیم و به دنبال فناوری عظمت‌بخشیدن به حوزویان و ساخت عالمان بزرگ ربانی باشیم، چه مسیری را طی کنیم؟**

**برخی از انواع فعالیت‌هایی که به «تربیت آرمانی توحیدی و برون‌آمدن از ابعاد مینیاتوری شخصیت» یاری می‌رساند به شرح زیر است:**

### ۱. شناساندن آرمان

**آرمان، یک افق بلند و قلة باشکوه است که دیدن و شناختن آن، معمولاً شورانگیز و حرکت‌آفرین است؛ زیرا آرمان از مقولة کمال است و انسان به فطرت اولیه، کمال‌جو و بی‌نهایت‌طلب آفریده شده است؛ خصوصاً نسل جوان این ویژگی را سخت‌تر دارد. جوان، آرمانگرا، هیجان‌خواه، ماجراجو و بلندنظر است. جوان دارای روح سرکش و ارادة تعالی‌خواهی است که به وضع موجود، قناعت و به حداقل‌ها کفایت نمی‌کند و در اندیشة رسیدن به افق‌های والا تکاپو دارد.** **چنین روحیه‌ای با توصیه‌های جزئی داغ نمی‌شود و یا با دیدن فواید مختصر شور نمی‌گیرد. این روح جسور سرکش و شخصیت بلندنظر را نباید به محافظه‌کاری و همّت‌های کوتاه سوق داد؛ بلکه باید نمونه‌های اعلا و افق‌های والا را به او نشان داد و به سوی قله‌های بلند دعوتش کرد؛ بنابراین شناساندن آرمان و تقویت این شناخت اولین قدم برای تربیت آرمانی است و تا تصویر روشن و معرفت مؤثری ندهیم اراده و همّتی یا شور و حرکتی پدید نمی‌آید.**

**به بیان دیگر راه تربیت آرمانی، این است که جهان‌بینی فرد را عوض کنیم. هم نقاط بلند را به او نشان دهیم و هم امکان رسیدن به آن را با امداد و عنایت پروردگار و وعده‌های قطعی خدا بر او اثبات نماییم. برای این منظور انتقال یک دستگاه معرفتی که از دریچة آن بتوان به تصویر آرمانی زندگی دست پیدا کرد و نسبت وضعیت موجود با آرمان‌ها را با رویکردی معرفتی و استدلالی دریافت ضروری است. تنها این زیرساخت فکری و معرفتی است که آرمانی اندیشدن و عمل کردن را در مواجهه با موانع رقیب تضمین می‌کند. در زمان حاضر بهترین کتاب‌ها برای انتقال این دستگاه معرفتی، آثار امام خمینی، رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و متفکران بزرگ معاصر مانند علامة طباطبایی، شهید مطهری، شهید سید محمدباقر صد و استاد مصباح یزدی است.**

### ۲. واگویه و زمزمة مستمر آرمان

**پس از شناخت آرمان، واگویة مستمر و زمزمة آن، ضرورت دارد. یک بار برای همیشه شنیدن و دانستن، کافی نیست؛ زیرا انسان در معرض غفلت است و با یک بار مواجهه، چندان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. تصویر آرمانی اهداف بلند تحت‌الشعاع برخی سرگرمی‌های روزمره و کامیابی‌های کوتاه‌مدت، کمرنگ و تار می‌شود و از اثرگذاری و حرکت‌آفرینی می‌افتد. به همین جهت انسان به موعظه و تکرار نیاز دارد تا این تصویر در جان او مستقر شود و ارتباط او با این دانسته‌ها در گذرِ زمان قطع نشود؛ توجه مستمر به آرمان‌ها، مانع فراموشی آن و موجب بقای آن در سطح توجه ذهن می‌گردد؛ یعنی آگاهی‌های پشت پرده و ناهشیار را بر صفحة خودآگاه ضمیر می‌آورد و تثبیت می‌کند.**

**از این رو بحث و بررسی مداوم پیرامون افق‌های متعالی و آرمان‌های الهی و تکرار حرف‌های بزرگ، برای تربیت ضروری است و در مدارس علمیه باید برنامة پیوسته‌ای برای آن در نظر گرفته شود؛ البته برای آنکه این تکرار و تذکر،‌ عادی یا خسته‌کننده نشود لازم است در قالب‌های متعدد، با زبان‌های مختلف، از اشخاص متفرق و با ابزارهای متنوع صورت گیرد.[[336]](#footnote-336)**

**هنر امام راحل این بود که آرمان الهی را به باور عمومی، گفتمان فراگیر و مطالبة همگانی تبدیل کرده بود. همة اقشار امّت به دنبال نابودی نظام کفر جهانی و پیروزی اسلام در سراسر عالم بودند. در مصاحبه‌هایی که اوایل انقلاب از تودة مردم گرفته شده است، از نوجوان سیزده ساله تا پیرمرد کهنسال، زن و مرد، کشاورز و کاسب و دانشجو و طلبه و... همه بر این موضوع تأکید داشتند. کشاورز مؤمن پرتلاش می‌گفت «گندم می‌کارم تا کشورم مستقل باشد و دست‌مان به سوی بیگانه دراز نگردد و اسلام در جهان سربلند شود». رزمندگان اسلام در جبهه‌ها، معمولاً سخن خود را با آرزوی پیروزی اسلام بر کفر جهانی آغاز می‌کردند. در ابتدای بسیاری از استفتائاتی که خطاب به امام برای پاسخ به احکام شرعی معمولی نوشته شده همین تعابیر آمده است. کافی است در نرم‌افزار آثار امام واژة «سراسر جهان»، «کفر جهانی»، «پیروزی اسلام» و مانند آن را جست‌وجو کنیم تا ذهنیت تودة مردم را در ارتباط با آن امام بزرگ بیابیم.**

**گفتمان این افق متعالی که آرمان انتظار فرج است، به تربیت نسل به‌پاخاستة باعظمت و پراستقامتی همچون بهشتی و مطهری و اندرزگو یا چمران و همّت و باکری و سلیمانی انجامید.**

### ۳. بسط و امتداد آرمان در شئون زندگی

**شناخت کلی و اجمالی آرمان ضروری است؛ اما همچنان کافی نیست. پس از شناخت کلی و نشان‌دادن آن قلة بلند، باید آن را بسط و تفصیل دهیم و بر موارد مختلف در ساحت‌های زندگی تطبیق نماییم. این تعمیم و تطبیق، فهم عمیق‌تر و کامل‌تری به ارمغان می‌آورد و بن‌مایة تقویت ایمان می‌گردد؛ نظیر این‌که در علوم کاربردی ـ صرف و نحو و منطق و فیزیک ـ پس از آموختن قواعد و فرمول‌های کلّی، برای تطبیق آنها بر مصادیق تمرین‌هایی انجام می‌شود و مسئله‌هایی حل می‌گردد تا درک آن قواعد کلی، کامل‌تر شود. تطبیق آرمان بر ساحت‌های مختلف زندگی هم فهم ما را از آرمان کامل‌تر می‌کند و هم تصمیم‌گیری ما را به آن افق آرمانی نزدیک‌تر می‌سازد؛ مثلاً این‌که آن آرمان، در سبک زندگی ما چه تأثیری می‌گذارد؟ در انتخاب مأموریت صنفی و رشتة تحصیلی چه نقشی دارد؟ اوقات فراغت و تفریحات ما چگونه در راستای آن آرمان قرار می‌گیرد؟ معاشرت‌های ما و انتخاب دوست و همراه چه ارتباطی به آن دارد؟ آن افق آرمانی در برنامه‌ریزی عبادی و سلوک معنوی ما چگونه جاری می‌شود؟ در انتخاب همسر، فرزنددار شدن و نوع روابط خانوادگی، در کار و تلاش‌های اقتصادی، در هزینه‌های زندگی، در فعالیت‌های جمعی و تشکیلاتی، در دانش‌ها و مهارت‌ها و برنامة آموزشی، در خوردن و خوابیدن و لباس پوشیدن و مسافرت، در تعامل با دوست و دشمن، در تحلیل‌ها و مشورت‌ها، در تنظیم فضای زندگی و تهیة امکانات، در مواجهه با آداب و سنن و...؛ همة اینها باید به خوبی معلوم و مرتب واگویه شود.**

**اینکه کدام یک از مشاغل و اصناف به زندگی آرمانی و الهی نزدیک‌تر است و به مقصد اعلای خدای متعال بیشتر خدمت می‌کند بسیار مهم است. همچنین تطبیق این آرمان با وظایف اجتماعی و چگونگی قرار دادن مسئولیت‌های صنفی و مهارت‌های حرفه‌ای در مسیر طرح خدای متعال نیز، هم در فهم آرمان و هم در اجرای زندگی آرمانی اهمیت دارد. از جمله پی‌گیری طرح خدا در زندگی یک کشاورز، یک دانشمند فیزیک، یک مدیر، یک هنرمند، یک کاسب، یک فعال رسانه‌ای، یک معلم یا مربی، یک عالم ربّانی و یک مادر خانه‌دار و این‌که در هر یک از این فعالیت‌ها چگونه می‌توان خادم و ناصر خدا شد و به اقامة توحید در جهان یاری رسانید مصادیق مهم حیات آرمانی است.**

**همچنین مناسب است به شکل نقطه‌ای و روشن مصادیق وظایف اجتماعی طلبه [و غیرطلبه] معلوم شود. معمولاً با تعیین حدود کلی، حرکتی صورت نمی‌گیرد و اراده به امر کلی تعلق نمی‌گیرد؛ اما شناخت اولویت‌های روز به شکل روشن و نفی قاطع دیگر گزینه‌ها حرکت می‌آورد. رسالت تاریخی تمدن‌سازی، آرمان کلی و عنوان دوری است ‌که وظیفة فعلی را معلوم نمی‌کند و طلبه بعد از شناخت جهت‌گیری کلان و چارچوب‌های کلی باید رسالت جزئی خود را به‌شکل کاملاً مصداقی، دقیق و شفاف نیز بشناسد. به‌عبارت‌دیگر با نظر به نیازهای زمانه و استعدادهای خود، بداند تأثیرگذارترین اقدام برای دستیابی به آن غایت بلند و بزرگ‌ترین نصرتی که برای یاری خدا و دین خدا در این عصر می‌تواند انجام دهد چیست؟**

### ۴. انس و مراوده با الگوهای آرمانی و انسان‌های بزرگ

**انسان به شکل سرشتی در مقابل کمال خاضع است و از بزرگی و عظمت دیگران منفعل می‌شود؛ به همین جهت ویژگی‌های مردان بزرگ با انس و معاشرت منتقل می‌شود. مراوده با انسان‌های بزرگ، مراوده با آرمان‌های بزرگ است و تکرار و زمزمة مستمر آنها.**

**در نقطة مقابل، مراوده با شخصیت‌های کوچک و مشاهدة نمونه‌های متوسط، خودشگفتی پدید می‌آورد و انسان را به دارایی‌های خود قانع می‌کند و امید و حیات را می‌کاهد. امام علی فرمودند: «الإِعجَابُ یَمنَعُ الِازدِیَادَ؛ خودشگفتی مانع پیشرفت است».[[337]](#footnote-337)**

**این قاعده را در زندگی خود بارها تجربه کرده‌ایم که حشر و نشر با اساتید بزرگ در هر رشتة علمی، راه آموختن آن رشته را بسیار کوتاه می‌کند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد قاری قرآن شود اگر با اساتید تراز بالا و تلاوت قاریان بین‌المللی انس داشته باشد بسیار زودتر به هدف می‌رسد؛ و برعکس اگر با اساتید ضعیف، دمخور باشد به‌سرعت احساس خودبسندگی و فارغ‌التحصیلی می‌کند و سلیقة مشکل‌پسند خود را از دست می‌دهد.**

**همین‌طور کسی که می‌خواهد کارگردانی سینما بیاموزد اگر با آثار هنری کارگردانان بزرگ محشور باشد، در زمان کوتاهی با تکنیک‌ها و ظرافت‌های کار آنها آشنا می‌شود و خواسته‌های بزرگی در جان او پدید می‌آید؛ اما اگر غالباً با آثار متوسط یا ضعیف سروکار داشته باشد، ذائقة سخت‌گیر و نگاه دقیق او فرسایش می‌یابد و با خودباوری کاذب به تولید آثار معمولی، راضی و قانع بلکه مشعوف و مبتهج می‌گردد.**

**مشابه همین توصیه در عالم طلبگی جاری است. طلبه‌ای که با اساتید ضعیف یا متوسط مرتبط است و معمولاً آثار درجة دو و سه را مشاهده می‌کند در مدت‌زمان کوتاهی به استقلال و استغنا می‌رسد و اعتماد به نفس ناروا پیدا می‌کند و با این گمان که «رستم بود پهلوان» به میدان می‌زند و از خود راضی می‌شود؛ اما طلبه‌ای که با عزم‌های بزرگ و همّت‌های بلند، مراوده دارد آرمان‌های متعالی را جذب می‌کند و بزرگ می‌شود. ستاره‌های عالم روحانیت، خصوصاً امامین انقلاب در این ایجاد این روح پرسودا و سلحشور بسیار اثرگذارند.**

**از سوی دیگر انس و معاشرت با بزرگان، دستیابی به افق‌های والا را در دسترس، شدنی و امکان‌پذیر می‌نمایاند. انسان به شکل طبیعی راحت‌طلب و عافیت‌جو است و رسیدن به اهداف دوردست برای او غیرممکن جلوه می‌کند. با مشاهدة انسان‌های آرمانی و شخصیت‌های بزرگ، این استبعاد و واهمه فرو می‌ریزد و انگیزه برای حرکت و ارتقا بیشتر می‌شود.**

**نشست و برخاست با مردان بزرگ بر دو نوع است؛ حضوری و غیرحضوری. طبعاً ارتباط حضوری مستقیم و مراودة چهره‌به‌چهره با بزرگان، آدمی را گرم‌تر و از نفَس آنان بهره‌مندتر می‌سازد؛ اما اگر به هر جهت ارتباط زنده و مستقیم، میسر نباشد؛ می‌توان به انس و مراودة غیرحضوری روی آورد. مطالعة سیرة پیامبران بزرگ و پیشوایان معصوم:، شرح احوال مجاهدان و پاک‌باختگان، زندگی‌نامة شهدا و علمای بزرگ و آشنایی با عظمت‌های آنان، در تربیت آرمانی بسیار مؤثّر است. مردان بزرگ تاریخ همان‌گونه که بر تاریخ اثر گذاشته‌اند بر دوستان و نزدیکان خود اثر می‌گذارند و کندی‌ها و کوتاهی‌ها را به شکوه و عظمت بدل می‌سازند. در این میان امام خمینی و رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با ویژگی‌های بی‌بدیل خود، بیش از دیگر بزرگان، روح عزم و عظمت و عزت را انتقال می‌دهند و رکود و ناتوانی و رخوت را فرومی‌ریزند.**

**امام خمینی; بزرگ بود؛ زیرا با این‌که می‌توانست مانند بسیاری در کنج عافیت بنشیند و به درس و بحث و نماز و عبادت اکتفا کند و مورد احترام شاگردان و اطرافیان باشد، ساخت یک جامعة اسلامی متعالی با حاکمیت دینی را در نظر گرفت و با همّت و حماسه، خود را در بحبوحة مشکلات افکند و پنجه در پنجه طاغوت شد. در شرایطی که عالمان دیگر نهایتاً به «حفظ اسلام از شرّ دشمنان» می‌اندیشیدند، او به «اعتلا و عظمت اسلام و شکوه و سربلندی آن در جهان» می‌اندیشید. در شرایطی که عالمان دیگر به اصلاح محیط پیرامون خود مشغول بودند او به اعتلای اسلام در جهان و پاک‌سازی زمین از شرک و ستم می‌اندیشید و می‌فرمود «تا بانگ لااله‌الاالله و محمد رسول اللَّه بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم».[[338]](#footnote-338) «تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم».[[339]](#footnote-339) در شرایطی که دیگران به تربیت انسان‌های خوب و متقی توجه داشتند و نهایتاً حلقات معنویت و سلوک فردی به‌پا کرده بودند او به تربیت رادمردان اثرگذار بر تاریخ و مصلحان جامعه‌ساز والااندیش مشغول بود و در شرایطی که برخی، تلاش و همّت خود را به عبادت‌های فردی و حرکت‌های محدود معطوف ساخته بودند او مانند پیامبران بزرگ به افق‌گشایی در صحنة گستردة اجتماع پرداخت و معادلات جهانی را برهم زد.**

**معاشرت با مردان بلندقامت، همواره شورانگیز و حرکت‌آفرین است و خواسته‌های ما را از ابعاد خرد و حقیر به آفاق بلند، تعالی می‌بخشد و ما را از کوتولگی شخصیت بیرون می‌آورد؛ بنابراین در برنامة تربیتی مدارس علمیه، دعوت از اساتید بزرگ، ارتباط با همّت‌های والا، معرفی الگوهای متعالی، مطالعة سیرة مجاهدانه و حیات پرشور آنان و بازگو کردن عظمت اراده‌های پولادین ضروری است.**

### ۵. هویت‌سازی تاریخی و توجه به حرکت آرمانی جبهة حق در بستر زمان

**بیان هویت تاریخی جبهة مؤمنان و سلسله‌داری پیامبران خدا در همة اعصار و ادوار و بعثت اولین انسان به عنوان پیامبر برگزیده و راهبری بشر به دست بندگان خالص پروردگار، در تقویت این افق آرمانی بسیار مؤثر است. این حرکت شورانگیز در کل تاریخ بشر پس از بعثت آخرین پیامبر شکل و شمایلی تازه یافت و امت شیعه را به عنوان نسل آرمانگرای نبیّ خاتم پدید آورد. شیعه همان جماعت مجاهد پراستقامتی است که با الهام از حماسة خون‌بار عاشورا، روح و انگیزه و شور می‌گیرد و برای حرکت به سوی آرمان موعود مهدوی، شبانه‌روز تلاش می‌کند. نظر به این جریان ممتدّ تاریخی و حیات و بالندگی مستمر این امت مظلوم در گذر زمان، اهداف بلند آرمانی را دسترس‌پذیر نشان می‌دهد. نگاه کلان تاریخی به میزان گسترش شیعه و تفکر ناب اسلامی در زمین و پیشرفت این حرکت الهی در جهان هم امید رسیدن را ایجاد می‌کند و هم قواعد حرکت را می‌آموزد.**

**دعای شریف ندبه که تکرار و تلاوت مستمر آن در هر جمعه و در اعیاد بزرگ اسلامی توصیه شده است، زمزمة مستمر این آرمان و توجه دائم به این حرکت تاریخی تمدنی است و فهم ما را از این نگرش کلان، دقیق و عمیق و بلیغ می‌گرداند. فهم وعده‌های قطعی و پرتأکید خداوند بر پیروزی جبهة حق و از بین رفتن جریان شرک و کفر و فساد و باطل در جهان تنها با این افق‌نگریِ یک‌پارچة تاریخی میسر است وگرنه اندیشه‌های خرد جزئی‌نگر و شخصیت‌های کم‌حوصلة کوتاه‌بین این وعده‌ها را باورپذیر نمی‌بیند.**

كَتَبَ اللَّهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلي‏ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزيزٌ؛**[[340]](#footnote-340)**

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنا وَ الَّذينَ آمَنُوا كَذلِكَ حَقًّا عَلَينا نُنجِ المُؤمِنينَ؛[[341]](#footnote-341)

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذينَ آمَنُوا فِي الحَياةِ الدُّنيا وَ يَومَ يَقُومُ الأَشهادُ؛[[342]](#footnote-342)

وَ کانَ حَقًّا عَلَینا نَصرُ المُؤمِنینَ؛**[[343]](#footnote-343)**

وَ يُريدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقطَعَ دابِرَ الكافِرينَ؛[[344]](#footnote-344)

إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً.**[[345]](#footnote-345)**

**این بشارت‌ها و وعده‌های الهی که بستر تاریخ، نمونه‌های آشکار آن را می‌نمایاند و شاهد صدقی بر تأیید تحقق آن می‌گردد، شور و اعتماد و امید را در دل‌ها ایجاد می‌کند و استقامت و شکیبایی را در میدان‌های سخت می‌افزاید و مؤمنان را مانند کوه برافراشته یا پاره‌های آهن در برابر مصائب و دشواری‌ها استوار می‌سازد.**

### ۶. ایجاد میدان عمل و تمرین زندگی رسالتمندانة آرمانی

**علاوه بر الگودهی و همراهی با اراده‌های بزرگ که در تقویت همّت و ارادة انسان‌ها بسیار مفید است، تمرین زندگی مؤمنانة آرمانی و مشق حیات رسالتمندانه نیز ضروری است. صرف دانستن آرمان و تماشای عظمت اراده‌ها کافی نیست؛ احساس مسئولیت در میدان و هزینه‌دادن در راه آرمان نیز لازم است.**

**جوان در میدان عمل و عرصة مجاهدت بزرگ می‌شود و با تمرین و ممارست رشد می‌کند نه با تماشا کردن و از دور دستی بر آتش داشتن.**

**از این رو در برنامه‌های تربیتی مراکز، متربیان را مخاطب تصور کردن و آنان را با توصیه و موعظه تشویق کردن کافی نیست. این تصور که ما فعالیت کنیم تا آنها رشد کنند، ما هدایت کنیم تا آنها ارشاد شوند و ما حرکت کنیم تا آنها برسند تصور ناقصی است. جوان برای رشد و بالندگی، باید راه بیفتد و پیش رود، زمین بخورد و بلند شود، تلاش کند و نتیجه بگیرد و در میدان درگیری‌های واقعی تربیت شود.**

**به‌صورت طبیعی وقتی کسی دست در کاری داشته باشد و پای پرچمی سینه زند و برای چیزی هزینه کند، نسبت به آن وابسته‌تر خواهد شد؛ اگر کسی علاقة خود را به آرمان الهی در عمل ابراز کند نسبت به آن دلبستگی و تعلق بیشتری خواهد یافت. انفاق، دست کشیدن از راحت و عافیت و حرکت‌های مخلصانة جهادی نمونه‌هایی از زندگی رسالتمندانه و مشق مسئولیت آرمانی است. یکی از بهترین مصادیق این زندگی رسالی و حیات مجاهدانه، برنامه‌ها و اردوهای جهادی است که در آن مشق اخلاص و تلاش و خدمت می‌شود و طلبه در آن آماده می‌شود تا این روحیة مجاهدت خالصانه را در خدمات نرم طلبگی و عرصة مسئولیت‌های صنفی به کار گیرد.**

**طبعاً برای رشد و تربیت انسان‌های بزرگ و مردان توانای سلحشور، حضور در میدان‌های واقعی و رزم و حماسه در مبارزة حقیقی از تمرین در محیط دربستة آزمایشگاهی و مبارزه با دشمن فرضی بسیار مؤثرتر است. هرگز در آکواریوم‌های فانتزی و حوضچه‌های کوچک و مصنوعی نباید انتظار پرورش نهنگ داشت. مواجهه با مسئله‌های بزرگ و مشاهدة نیازهای سهمگین و تلاش برای بازکردن گره‌های کور، زمینه‌ای برای رشد و پرورش مردان بزرگ تاریخ‌ساز است؛ البته این به معنای رها کردن مخاطب در میدان پرمسألة جامعه و افکندن او در میانة آتش نیست؛ روشن است که بی‌گدار به آب زدن و بدون مراقبت استاد راهبر در صحنه‌های پرخطر رفتن، احتمال نابودی و انحراف دارد؛ بنابراین در دستگاه تربیتی انسان‌های بزرگ، راهبری و همراهی مربیان راه‌رفته‌ای که خود با عرصه‌های نیاز واقعی ارتباط دارند و برای حل و رفع معضلات، در متن میدان جامعه، دست و پنجه نرم می‌کنند ضروری است.**

**واسپاری کارهای بزرگ، افراد را بزرگ می‌کند و پرداختن به کارهای کوچک و نمایشی آدمی را کوچک می‌سازد. اگر به یک فرد بزرگ شکلات و اسباب‌بازی بدهیم او را کوچک دیده‌ایم و اگر خود آن فرد، به آن مشغول شود احساس کوچکی و کودکی خواهد کرد؛ در مقابل اگر یک کودک را در ساخت یک خانة واقعی به کار گرفتیم او را بزرگ دیده‌ایم و بزرگ کرده‌ایم. به همین جهت مناسب است به جای تمارین نمایشی و مانورهای کودکانه، متربی را در صحنه‌های واقعی زندگی اجتماعی رشد دهیم و اگر در ابتدای آموزش او را به تمارین فرضی مشغول می‌کنیم حتما عرصة واقعی را برای او توصیف کنیم.[[346]](#footnote-346)**

**نشان دهیم که همین کارهای کوچک طلبگی چگونه در راستای آن افق عالی قرار می‌گیرد و قطره‌ای در پدید آمدن سیل یا آجری در یک بنای رفیع می‌شود. طلبه در محلة خود یا در یک روستای کوچک به شکل آگاهانه مشق جامعه‌سازی کند و در راستای تحقق حاکمیت دین هرچند در مقیاس کوچک قدمی بردارد.**

**فعالیت‌های فرهنگی پراکنده باید در نگاه طلبه، تجمیع شود و ساختار و هدف آرمانی بیابد یعنی در گسترة عظیم تمدن‌سازی جای خود را بیابد. طلبه فقط طالب علم نیست؛ طالب خدا و طالب حق است در ابعاد جهانی که البته علم دینی مهم‌ترین سرمایة او برای تحقق دین در جهان و این مطالبه بزرگ خواهد بود.**

### ۷. فعالیت گروهی و تمرین دین‌داری جمعی

**اجرای درست احکام دینی مطابق دستور خدای حکیم، ظرافت‌هایی دارد که برای آن باید آموزش دید و دورة تمرینی را گذراند. همان گونه که کودکان برای اقامة نماز و انجام فریضة روزه، مقدماتی را می‌گذرانند و آمادگی‌هایی کسب می‌کنند.**

**با توجه به اینکه بندگی و دین‌داری، فراتر از وظایف فردی، یک عملیات جمعی هم هست، مؤمنان باید در حیات دینی خود، فعالیت‌های جمعی ناظر به توحید اجتماعی را مشق کنند و در یک دورة کارورزی بیاموزند که برای رسیدن به مقاصد بزرگ از اراده‌های فردی خود دست بردارند و از ارادة دیگری تبعیت کنند. اولین میدان تمرین دین‌داری جمعی و باشگاه مشق ولایت، محیط خانواده است. خدای متعال پدر و مادر را ولیّ فرزندان قرار داده و به آنان امر کرده تا از والدین خود اطاعت کنند؛ یعنی از اراده‌های فردی خود به تبعیت از ارادة آنان دست بردارند.**

**در هفت سال سوم زندگی که در حدیث نبوی، دوران وزارت نامیده شده است[[347]](#footnote-347) و آرام‌آرام گرایش به همسالان و استقلال‌جویی از خانواده پدید می‌آید یک میدان تمرین دیگر برای عبودیت جمعی نیاز است. این میدان تمرین، فعالیت‌های جمعی توحیدمحور است.**

**پیامبر خاتم 6 در همین سنین و پیش از بعثت، در پیمان جوانمردان مشارکت داشت. حضرت موسی7 نیز سال‌ها پیش از آغاز پیامبری، در همین سنین یک جریان اجتماعی گسترده در مصر پدید آورده بود. قرآن کریم در بیان داستان زندگی حضرت موسی7، از گروهی با عنوان «شیعیان موسی» در مصر نام می‌برد: «هَذَا مِن شِیعَتِهِ وَهَذَا مِن عَدُوِّهِ».[[348]](#footnote-348) از این تعبیر قرآنی به‌خوبی معلوم می‌شود که آن حضرت، همان زمان که در خانة فرعون بزرگ می‌شد، با پدید آوردن یک تشکل مهم و با راهبری اراده‌های انسانی، در مسیر برانداختن دستگاه ستمگر فرعون که دستگاه بردگی و عبودیت طاغوت بود تلاش می‌کرد.**

**این میدان، میدانی فراخ‌تر از طاعت‌های کوچک فردی و باشگاه مشق پیوندهای اجتماعی برای انجام طاعت‌های بزرگ جمعی است. فعالیت‌های ایمانی گروهی در نظام اخوت و همراهی جمعی در شبکه همگرای اراده‌ها، اعتصام جمعی به حبل الله است و به‌تدریج مؤمنان را برای نقش‌آفرینی در عرصه‌های بزرگ‌تر با هدف الهی و در پی تحقق احکام خدا در مقیاس بزرگ اجتماعی آماده و توانا می‌سازد.**

**رهبر انقلاب در بیانیة «گام دوم» که خطاب به جوانان صادر فرموده، آنان را به سوی آرمان بزرگ الهی (خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی) فرامی‌خواند و دقیقاً همین راهبرد «تربیت آرمانی» را اجرا می‌کند. چند ماه بعد از صدور این بیانیه، اول خرداد ماه سال 1398 دانشجویان از چگونگی تحقق این موضوع سؤال کردند. اینکه جوانان چگونه می‌توانند در این دین‌داری عظیم و حرکت جمعی گسترده، حضور فعال داشته باشند؟ رهبر انقلاب ابتدا در پاسخ می‌فرمایند این سؤال را حلقه‌های میانی و نخبگان باید پاسخ دهند. سپس نظر خود را چنین بیان می‌کنند که جوان‌ها برای به دست آوردن این آمادگی‌ها باید در سازه‌های جمعی (کارگروه‌ها) ناظر به آن اُفق آرمانی (تمدن‌سازی اسلامی) با دغدغة انقلابی فعالیتی داشته باشند. کیفیت آن فعالیت چندان مهم نیست؛ آنچه مهم است مشق مجاهدت در راه آرمان و مسئولیت‌پذیری ناظر به آن افق الهی است؛ البته رهبر انقلاب در همان دیدار هشت نمونه از فعالیت‌های جمعی ناظر به تمدن‌سازی اسلامی را به شرح زیر مثال زدند: کارگروه‌های فرهنگی، سیاسی، نهضتی بین‌المللی، جهادی عمرانی، امنیتی، علمی آزاداندیشی، اقتصادی. سپس فرمودند این‌ها صرفاً از باب نمونه بود و این نمونه‌ها را تا ۵۰ فعالیت اجتماعی می‌توان رساند.**

**آنچه مهم است اینکه جوانان مؤمن در قالب گروهی با دغدغة انقلابی، کاری کنند. «چه کاری کنند؟» مسئله‌ای است که در درجة دوم قرار دارد؛ نظیر کسی که تصمیم گرفته در تیم ملّی بازی کند، این شخص تا در زمین خاکی محل، تمرین نکرده باشد، آمادگی‌های اولیه را به دست نمی‌آورد؛ بنابراین مهم‌ترین توصیه به چنین کسی این است که ناظر به آن افق والا تمرین کند. چگونه تمرین کردن هم مسألة درجة دو است.**

**پس در مرحلة اول باید آن آرمان بلند به نحو روشن فهم شود و سپس با تشکیل یک جمع دغدغه‌مند یا پیوستن به یک گروه متشکل دغدغه‌مند، موضوعی برای خدمت به اسلام و آرمان توحید انتخاب شود و در آن موضوع مجاهدت خالصانه تمرین گردد.**

**«فعالیت‌های جمعی» در زندگی مؤمنان آرام‌آرام گسترش می‌یابد و به «تشکّل‌های ایمانی» تبدیل می‌شود. تشکّل‌های ایمانی هم در یک پیوند بزرگ‌تر و ناظر به مقاصد بزرگ‌تر به «جبهة ایمانی» تبدیل می‌شود؛ مانند نهرهای به‌هم‌پیوسته‌ای که یک رود خروشان را پدید می‌آورند. جبهه‌های منطقه‌ای نیز یک جبهة بزرگ بین‌المللی را شکل می‌دهند و مانند رودهای خروشانی که به اقیانوس موّاجی می‌پیوندد یک مقصد جهانی را تحت ولایت امام معصوم یا نایب او در عصر غیبت دنبال می‌کنند.**

**نکتة مهم در این حرکت جمعی، توجه مستمرّ به آرمان الهی و سبیل الله است. اگر این رنگ خدایی و نیت خالصانه نباشد و طرح نهایی پروردگار در افق جهانی دیده نشود، فعالیت جمعی به یک بازی گروهی و سرگرمی بی‌فایده تبدیل می‌گردد.[[349]](#footnote-349)**

**تمرین زندگی رسالتمندانه نباید رشد و دانش‌اندوزی طلاب را تحت‌الشعاع قرار دهد و آنان را خام و بی‌مایه بار آورد. با این ملاحظه، برای فعالیت‌های اجتماعی طلبه یک نظام مدرّج چهارمرحله‌ای توصیه می‌شود: ۱. فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای، ۲. فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای، ۳. فعالیت‌های بین‌مدرسه‌ای و ۴. فعالیت‌های فرامدرسه‌ای ناظر به نیازهای انقلاب و افق تمدن‌سازی اسلامی.**

**به نظر می‌رسد فعالیت‌های طلاب جوان در یک مدل پلکانی و مدرّج باید از سطح اول شروع شود تا آرام‌آرام با مشق احساس مسئولیت و به دست آوردن مهارت‌های لازم در فعالیت‌های اجتماعی به سطح دوم یعنی فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای برسند و پس از آن آمادگی لازم برای حضور در فعالیت‌های کلان‌تر را پیدا کنند.**

**فعالیت‌های اجتماعی طلاب جوان**

**مراد از فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای مشارکت خودانگیخته و جمعیِ طلاب در فعالیت‌هایی است که به ارتقای محیط مدرسة علمیه و طلاب آن یاری می‌کند. مسئولان مدرسه می‌توانند برای گره‌گشایی از مسائل جاری مدرسه، کارگروه‌های فعالی از طلاب متعهد تشکیل دهند و بررسی و حلّ آن مسائل را به آنان بسپارند.**

**طلاب جوان پس از آنکه مهارت اجتماعی لازم را در فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای و در مقیاس کوچک آموختند به عرصة فعالیت‌های گسترده‌تر در خارج از محیط مدرسه ورود می‌کنند. اگر طلبه در سال‌های اول و دوم درون مدرسه فعال باشد، در سال‌های بعد می‌تواند فعالیت در فضای بازتر را تجربه کند.**

**پس از آن شایسته است طلاب هر حوزة علمیه، فعالیت‌های مشترکی با طلاب سایر مدارس علمیه نیز داشته باشند و «تعاون بر برّ و تقوی» را در محیط بزرگ‌تر طلبگی نیز تمرین کنند. ارتباط طلاب با همدیگر در مقیاس مدارس علمیة شهر و حتی سایر شهرها و بلکه سایر کشورها، به هم‌افزایی و شبکه‌سازی ظرفیت‌ها می‌انجامد و زمینه‌ای برای مشق فعالیت جمعی در مقیاس کلان می‌گردد. طلبه در این ارتباط گسترده، همراهان، رقبا، منتقدان و اساتید بزرگ‌تری را تجربه می‌کند و به مرور بزرگ می‌شود. در مرحلة نهایی این کنشگران صاحب‌تجربه در فعالیت‌هایی فراتر از مدارس علمیه و بزرگ‌تر از محله و شهر به مسائل کلان نظام و انقلاب و تمدن اسلامی می‌پردازند.[[350]](#footnote-350)**

شیوة تربیت آرمانی

**احتمالاً پس از عبور از این مراحل و اجرای همة مقدمات، متربی رشدیافته که اکنون روح‌آرمانگرای فعالی دارد سؤال می‌کند «برای یاری خدا و تحقق آن آرمان جهانی و تمدنی چه می‌توان کرد و مسئولیت ما در این زمینه چیست؟». این پرسش، پرسش سهمگین و البته بسیار مهمی است که نه می‌توان از خیر آن گذشت و نه می‌توان ارتجالی و شتابزده به آن پاسخ داد. این سؤال شبیه سؤال از چگونگی ساخت یک موشک قاره‌پیمای نقطه‌زن، تولید یک فضاپیمای غول‌پیکر یا مهندسی یک کلان‌شهر جدید است. طبعاً چنین اهداف بزرگی، فردی دنبال نمی‌شود و به آسانی حاصل نمی‌گردد. پی‌گیری چنین پروژه‌هایی به مدیر دانا، توانا و هوشمندی نیاز دارد که صدها بلکه هزاران انسان را با تخصص‌های مختلف برانگیزد و در یک نظام هماهنگ و طیّ مراحل تعریف‌شدة متوالی آرام‌آرام به آن مقصد نزدیک کند. هر یک از آن افراد نیز باید تخصص لازم را به‌خوبی کسب کرده باشد، مدیر کلان‌پروژه و کلیت طرح او را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد و در سنگر متناسب با تخصصش، متعهدانه و مجاهدانه ایفای نقش کند تا آن طرح کلان به‌تدریج تکمیل و سامان یابد. داشتن نگاه راهبردی و حوصلة پی‌گیری کارهای دیربازده بزرگ نیز ضرورت ورود در این کار است.**

### حوزة علمیه و آرمان تمدن‌سازی اسلامی

**حوزة علمیه به عنوان نهاد عالمان دین در راستای آرمان حاکمیت اسلام و اقامة مکتب اهل بیت در سراسر زمین چه وظایفی بر دوش دارد؟ بی‌شک علاوه بر کار علمی و تولید نظریه و تربیت نیرو لازم است حوزه‌های علمیه در پیاده‌سازی آموزه‌های اسلام و تحقق نظامات اجتماعی و سبک زندگی اسلامی تلاش کنند.**

طرح راهبران دینی برای اجرا و تحقق دین در جوامع انسانی و مهندسی نظامات اجتماعی یک فرایند پنج مرحله‌ای به شرح زیر است: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعة اسلامی، تمدن اسلامی.

با این توضیح که به هدف تحقق آرمان حاکمیت دین خدا در جهان لازم است

۱. مکتب اهل بیت: قدرت سیاسی را دست‌کم در منطقه‌ای از زمین به دست آورد.

۲. در مرحلة بعد این قدرت سیاسی استقرار و استحکام یابد به نحوی که دشمنان در از بین بردن آن طمع نکنند.

۳. پس از آن ارزش‌ها و اصالت‌های اسلامی در نظامات حاکمیتی جاری شود و خرده‌نظامات ذیل این قدرت سیاسی، وصف اسلامی پیدا کند؛ مانند نظام اقتصاد اسلامی، نظام تعلیم و تربیت اسلامی، نظام مدیریت اسلامی، نظام روابط بین‌الملل اسلامی، نظام شهرسازی و معماری اسلامی، نظام بهداشت و درمان و سلامت اسلامی و...

۴. پس از آن از باب «الناس علی دین ملوکهم» سبک زندگی اسلامی در میان تودة مردم جاری شود و روابط میان مردمان اصلاح شود تا مسطوره و سرمشقی از جامعة تراز اسلامی در مقیاس کوچک فراهم آید.

۵. در این مرحله، ذهن و دل بسیاری کسان به سوی این نمونة تراز جلب می‌شود و الگوی عملی کارآمد و زنده‌ای از عمل به آموزه‌های اسلام ناب پیش چشم جهانیان قرار می‌گیرد. به تبع تلاش برای توسعه و انتشار آن در گسترة وسیعی از زمین صورت می‌گیرد و زمینه برای صدور انقلاب و انتقال این فرهنگ عظیم پدید می‌آید.

به برکت خون شهدا و مجاهدت‌های امام و امت، انقلاب اسلامی پیروز شد و پس از گذشت هزار و اندی سال از تاریخ اسلام، قدرت سیاسی در اختیار مکتب شیعه قرار گرفت. پس از امام نیز در طول چند دهه و به برکت رهبری داهیانة خلف صالح امام، این قدرت سیاسی ثبات و استقرار کامل یافت؛ یعنی مرحلة اول و دوم این حرکت تاریخی و تمدنی طی شد. هم‌اکنون ما در مرحلة سوم این فرایند قرار داریم و موظفیم در این مرحله وصف اسلامیت نظامات حاکمیتی را تأمین و تضمین کنیم. این مرحلة خطیر به الف) تولید فکر و ب) نیروی انسانی توانا نیاز دارد.

حوزة علمیه پس از انقلاب اسلامی در مقام تولید اندیشه (تولید طرح عالمانه و اصیل جامعه‌سازی، نرم‌افزار حاکمیت اسلامی و مهندسی اجتماعی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و الگوی تمدن نوین اسلامی) چند کار مهم انجام داده است.

۱. تلاش برای تولید علوم انسانی و علوم اجتماعی اسلامی به عنوان نرم‌افزار ادارة جامعه و تحقق نظامات اجتماعی اسلام. با توجه به تجربة دنیای غرب در ایجاد یک تمدن گستردة جهانی با استفاده از ابزار علوم اجتماعی، حوزة علمیة پس از انقلاب به سمت پدید آوردن علوم اجتماعی اسلامی حرکت کرد. سلسله‌دار این حرکت علمی مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی بودند که با تأسیس دفتر همکاری [و سپس پژوهشگاه] حوزه و دانشگاه و مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی، جریان اسلامی‌سازی علوم انسانی را در حوزه به راه انداختند. این حرکت علمی، نقطة عزیمت خود را دانش‌های غربی قرار داده بود و تلاش می‌کرد با تکمیل و ترمیم و اصلاح این دانش‌ها با نظر به منابع دینی، به صورت اسلامیِ این دانش‌ها دست یابد. با مرور زمان معلوم شد که این جریان علمی، علی‌رغم دستاوردهای مبارک فراوان، از تضمین و تأمین کامل اصالت‌های دینی قاصر است و به رسیدگی بیشتری نیاز دارد.

۲. اجتهاد تخصصی و ایجاد رشته‌های آموزشی در زمینة فقه‌های مضاف مانند فقه تربیت، فقه هنر، فقه اقتصاد، فقه سیاست، فقه فرهنگ و مانند آن. این حرکت علمی، نقطة عزیمت خود را منابع دینی قرار داده و عازم است تا با کاوش در آثار اسلامی و آیات و احادیث معصومین به طرح دینی ادارة جوامع برسد. طبیعتاً در چنین حرکت علمی و اجتهادی لازم است:

* علاوه بر فقه حکم به فقه دین نیز توجه کنیم یعنی طرح خدا برای انسان و جهان را بشناسیم و به دستورات شرعی اکتفا نکنیم. به بیان دیگر علاوه بر فقه توصیه‌ها (شناخت نظام تشریع) به فقه توصیف (شناخت نظام تکوین) از منابع دین بپردازیم.
* علاوه بر کشف احکام شرعی افراد که در آن آحاد انسان‌ها مکلف هستند به فقه نظامات اجتماعی و کشف وظایف امت‌ها و جوامع انسانی نیز بپردازیم؛
* علاوه بر فقاهت برای کشف احکام به فقاهت برای اقامه و اجرای احکام نیز بپردازیم؛ مثلاً رساله‌های توضیح‌المسائل کتاب‌هایی برای بیان احکام اسلامی هستند که فقیهان و عالمان دین ارائه کرده‌اند؛ در حالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی کتابی برای اقامه و اجرای احکام اسلامی است که توسط فقیهان و عالمان دین عرضه شده است. دانایی‌های مقام عمل (حکمت عملی) در رفتارهای فردی و اجتماعی نیز باید به نحو اجتهادی و فقاهتی و با استناد به منابع اصیل دینی به دست آید.
* علاوه بر فقاهت حکم‌یاب که در انتظار مشاهدة موضوعات جدید برای بیان حکم شرعی آنان است به فقاهت موضوع‌ساز که در صدد تولید موضوعات جدید برای تحقق مقاصد اسلام است نیز بپردازد[[351]](#footnote-351) و از صورت انفعال به صورت فعال درآید؛ یعنی راهبری و سرپرستی امت را در واقع اجتماعی به دست گیرد.

اینها همه در مقام تولید اندیشة دینی در حاکمیت اسلام و ساخت نظامات اجتماعی است. راهبری و سرپرستی امت در واقع اجتماعی به تربیت نیروی کارآمد و تجربة عملی حلقه‌های میانی نیز نیاز دارد.

علومی که در حوزه‌های علمیه خوانده می‌شود (ادبیات و منطق و فقه و اصول و کلام و تفسیر و حدیث و فلسفه و عرفان و تاریخ و...) باید نسبت خود را با این مقطع تاریخ شیعه (مرحلة سوم حرکت به سوی تمدن اسلامی در گام دوم انقلاب) معلوم کند و به خدمت این مأموریت بزرگ تاریخی بیاید. بی‌تردید با مجاهدت علمی حوزویان و از طریق سرمایة عظیمی که در دانش‌های حوزوی نهفته است، خروج از این بن‌بست‌های تمدنی و گشودن این گره‌های فروبسته امکان‌پذیر است.

**البته توجه داریم که برای حرکت به سوی آرمان اسلامی در سازمان روحانیت علاوه بر آمایش عرصه‌های نیاز باید به استعداد و توانایی‌های طلاب نیز توجه کرد تا در نهایت هر کسی به قدر وسع خود نقش‌آفرینی کند و گوشه‌ای از این کار بزرگ را بگیرد.**

\*\*\*

**در فرآیند تبدیل «معرفت آرمانی» به «آرمان حرکت‌آفرین» و تضمین امتداد این حرکت تا قیام جمعی برای رسیدن به افق نهایی دست‌کم الزامات زیر باید مد نظر قرار گیرد:**

1. **از بعد نظری و اقناع عقلی این معرفت چنان مستحکم عرضه شود که قدرت غلبه بر ایده­های رقیب مانند رویکردهای فردی و باطن­گرایانه و جریان­های سکولار را داشته باشد و بتواند شبهات را پاسخ گوید.**
2. **این ایده تا حد امکان با نظام آموزشی حوزه در تعارض نباشد بلکه در آن تقویت شود و تأیید بگیرد.**
3. **در بعد منزلت اجتماعی نیز باید برای این ایده از ظرفیّت­های سنّتی نهاد حوزه و ظرفیّت­های نوپدید آن بهره گرفت و در بعد معیشتی نیز لازم است به ظرفیّت­سازی لازم توجه شود.**
4. **این ایده باید در سه لایة علمی، اخلاقی و مهارتی امتداد یابد؛ یعنی دانش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های لازم برای این منظور شناخته و کسب شود.**
5. **هر طرح عملیّاتی و برنامه‌ریزی در این عرصه باید منطبق بر اصول تربیتی مانند اصل مبارزه با هوای نفس، تقوا، ایمان و... بوده و طرح‌های کنشگرانه، از توجّه کامل به این اصول مانع نشود. این اصول مهم همواره باید مورد پایش و ارزیابی قرار گرفته و برای تحقق آن در عرصة کنشگری برنامه‌ریزی اطمینان‌بخشی صورت گیرد.**

## خلاصه فصل چهارم

1. **مهم‌ترین و راهبردی‌ترین فعالیت تربیتی در حوزه‌های علمیه - و البته در سایر مراکز - خلق افق آرمانی و رؤیای معنوی گسترده است.**
2. **رویکرد فراساحتی آرمانی رویکرد مدیریت دغدغه‌ها و خواسته‌هاست. آرمان، عنصر پیشران همة فضایل اخلاقی و معنوی است و انتظار می‌رود سایر فضایل و کمالات، به‌سهولت بر روی آن استقرار گیرند. وقتی آرمان جدی شود همة ساحت‌های تربیت حتی ساحت معنوی و عبادی هم جدی می‌شود؛ یعنی انسان مؤمن خود را برای انجام آن مأموریت توحیدی و ایمانی می‌سازد و آمادگی‌های لازم برای این منظور را در ابعاد مختلف به دست می‌آورد.**
3. **«خودسازی جامع برای تحقق آرمان الهی» ابعاد و ساحت‌هایی به شرح زیر دارد: ۱.** تربیت اعتقادی، ۲. تربیت عبادی سلوکی، ۳. تربیت فکری، ذهنی، عقلانی، ۴. تربیت خلقی، شخصیتی، ۵. تربیت هنری، ۶. تربیت زیستی، بدنی، ۷. تربیت اجتماعی، فرهنگی، ۸. تربیت خانوادگی، ۹. تربیت اقتصادی، معیشتی، ۱۰. تربیت جمعی، تشکیلاتی، ۱۱. تربیت صنفی، حرفه‌ای، ۱۲. تربیت سیاسی، انقلابی، تمدنی، و ۱۳. تربیت محیطی.
4. **ساحت‌های مختلف تربیت، همگی باید در راستای آن آرمان الهی باشند و با آن نگاه جامع فراساحتی معنا پیدا می‌کنند.** ایجاد آن نگرش آرمانی، خود بخشی از «تربیت اعتقادی و ایمانی» است و ذیل این ساحت تربیتی قرار می‌گیرد ولی آنچنان اهمیت دارد که باید پیش از پرداختن به سایر ساحت‌ها، بر آن متمرکز شویم و همة ساحت‌های دیگر را در پرتو آن قرار دهیم.
5. «جامعیت شخصیت» خروجی و نتیجة نهایی تربیت است؛ اما در برنامه‌ریزی عملیاتی برای تربیت، بر راهبرد تمرکزگرای کانون‌محور که همان خلق افق آرمانی توحیدی است تأکید می‌شود.
6. **رسیدن به آرمان بزرگ تمدنی و تاریخی از یک طرف در گرو تلاش برای به دست آوردن ذخایر ایمانی و معنوی است و از طرف دیگر نیازمند تلاش برای انجام یک خدمت حرفه‌ای و صنفی؛ بنابراین در کنار این آرمان بزرگ، دو آرمان مقدّمی نیز باید دنبال و تأکید شود. ۱. آرمان فردی و هویّت معنوی و ۲. آرمان صنفی و هویّت عالمان دین. حاصل چنین تربیتی در میان حوزویان و در نهاد روحانیت «عالم ربّانی جامعه‌ساز» خواهد شد که هم خودساخته و صالح است و هم در کار اصلاح جامعه و جهان.**
7. آرمان فردی: قرب به خدا، خلافت الهی و حاکمیت توحید در جان انسان است.
8. **عبادت، توجهات معنوی، یاد خدا، دعا، مناجات، نماز، تلاوت قرآن، توسل به اولیای خدا و مانند آن راه‌های تقویت ایمان و تعمیق ارتباط قلبی با خدا است و مقدمة همة اینها، رفع موانع و قطع تعلق به عالم پایین است. برای این منظور پرهیز از گناه، خویشتن‌داری در برابر شهوات، کاستن از تمتعات و مشتهیات مادی، اجتناب از لهو و لعب، دست برداشتن از خواسته‌های دنیوی، انفاق مال و روزه گرفتن بسیار راهگشاست.**
9. **همة مؤمنان موظف‌اند که در پی آرمان پروردگار و مقصد انبیای الهی باشند و برای غلبة دین خدا و حاکمیت آن در سراسر زمین بکوشند؛ اما حوزه‌های علمیه این نسل ویژه و مؤمنان خاص را در کسوت عالمان دین پدید می‌آورد.**
10. **عالمان دینی به استناد «العُلماءُ وَرَثَةُ الأنبِیاءِ» امام این آرمان و جایگزین سلسلة پیامبران‌اند و در امتداد حرکت انبیای الهی، وظیفة پیشوایی اصلاح جامعه و راهبری امّت به سوی آن حرکت جمعی و تاریخی برای تشکیل جامعة توحیدی جهانی را برعهده دارند؛ بنابراین آرمان صنفی روحانیت، امامت امر اقامة دین و به جریان انداختن اراده‌های انسانی حول محور ولایت به سوی آرمان الهی است.**
11. **سیمای آرمانی طلبه از ترکیب سه افق متعالی پدید می‌آید و هویّت صنفی او را به هویّت ایمانی و هویّت امّتی پیوند می‌دهد و «عالم ربّانی راهبر تمدن‌ساز» پدید می‌آورد. «ربانی شدن» افق عالی مربوط به هویّت انسانی، ایمانی و معنوی است. «تمدن‌سازی» افق آرمانی مربوط به هویّت امتی، ولایی و تاریخی است. «راهبر شدن» نیز آرمان صنفی عالَم طلبگی است.**
12. **جمع آرمان صنفی با آرمان تمدنی در عالم طلبگی، از هر قشر و صنف دیگری روان‌تر و امکان‌پذیرتر است؛ بنابراین زندگی طلبگی بسیار مستعد آرمان‌گزینی و آرمان‌گرایی است.**
13. **برخی از فعالیت‌هایی که به «تربیت آرمانی توحیدی» یاری می‌رساند عبارت است از:** ۱. شناساندن آرمان، ۲. واگویه و زمزمة مستمر آرمان، ۳. بسط و امتداد آرمان در شئون زندگی، ۴. انس و مراوده با الگوهای آرمانی و انسان‌های بزرگ، ۵**. هویت**‌**سازی تاریخی** و توجه به حرکت آرمانی جبهة حق در بستر زمان، ۶. ایجاد میدان عمل و تمرین زندگی رسالتمندانة آرمانی و ۷. فعالیت گروهی و تمرین دین‌داری جمعی.

# فصل پنجم: رابطه ساحت‌ها با آرمان

///

# خاتمه

///

**موفق­ترین الگوی تربیتی تهذیبی در حدّ فاصل میان آرمان­گرایی توحیدی و قیام جمعی قرار دارد؛ بر این اساس فناوری نرم معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه بر نهادینه­سازی آرمان­ها و تربیت آرمانی، با ترسیم خط تربیت از دریافت معرفت‌های حرکت‌آفرین آرمانی تا حضور در جمع­های کنشگر طلبگی و در نهایت تربیت طلبه آمادة مجاهدت و حضور مؤثّر اجتماعی استوار شده است. در ابتدای این سیر تربیتی، دوره­های آموزشی و تربیتی اندیشه اسلامی دیده شده است، دوره‌هایی که علاوه بر بازآفرینی نظام فکری اسلام و رویکرد آرمانی آن می‌تواند انگیزه کافی برای ورود تدریجی و متناسب به عرصه کنشگری را در پرتو ایمان تأمین کند.[[352]](#footnote-352)**

**---- \*\*\* ----**

**شعار تربیت آرمانی**

**---- \*\*\* ----**

**حاصل تربیت آرمانی**

**برای تربیت چه باید کرد؟**

* **تربیت: ساخت و پرورش انسان بزرگ**
* **انسان بزرگ دارای آرمان بزرگ**
* **آرمان بزرگ: آرمان خدا**
* **آرمان خدا توحید فراگیر در جان‌ها و جوامع**
* **انسان بزرگ در پی حاکمیت توحید فراگیر**
* **پس برای تربیت باید آرمان بدهیم: آرمان تعهّدآفرین و گستردة ساخت انسان موحّد و پدید آوردن جهان توحیدی که طبعاً در یک سازه ولایی و جمعی محقق می‌شود**
* **خروجی این طرح تربیتی در حوزه‌های علمیه «عالم موحّد جامعه‌ساز ولایتمدار» است.کاری که حوزه باید انجام دهد پدید آوردن انسان مؤمن مجاهد است که در یک جبهه جمعی و سازة امتی در مقابل جبهة طاغوت‌ها فی سبیل الله جهاد کند؛ یعنی برای راه انداختن کار خدا فعالیت کند و آمادة فداکاری در این راه باشد.**

# کتاب‌نامه

* **قرآن کریم**
* **نهج البلاغه**
* **ابن ابی‌جمهور؛ *عوالی اللئالی*؛ قم: دار سیدالشهداء للنشر، 1405ق.**
* **ابن ابی‌فراس، ورّام؛ *مجموعه ورّام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر*؛ قم: مکتبة فقیه، 1410ق‏.**
* **ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، انتشارات دارالاضواء، 1412ق.**
* **ابن طاووس، علی بن موسی؛ *إقبال الأعمال*، تهران: دار الكتب الإسلاميه‏، 1409 ق.‏**
* **ابن طاووس، علی بن موسی؛ *الاقبال بالأعمال الحسنه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1409ق.**
* **ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اللهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمة احمد فهری زنجانی، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ ش.**
* **ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ *کامل الزیارات*، تصحیح و تحقیق عبدالحسین امینی؛ نجف: دار المرتضویه، 1356ش‏.**
* **ابن مزاحم، نصر؛ *وقعه صفین*، تصحیح عبدالسلام هارون، قم: کتابخانة آيت‌الله مرعشي نجفي، 1404 ق‏.**
* **اربلی، علی بن عیسی؛ *کشف الغمه فی معرفه الأئمّه*، تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی؛ تبریز: بنی‌هاشمی‏، 1381ق‏.**
* **آمدی، عبدالواحد؛ *تصنیف غرر الحکم و دررالکلم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1366ش.**
* **برقى، احمد بن محمد بن خالد؛ *المحاسن*، قم: دار الكتب الإسلامیه، 1371 ق‏.**
* **بلخی مولوی، جلال‌الدین محمد؛ *مثنوی معنوی*.**
* جوادی آملی، عبدالله؛ *مفاتیح الحیاه*؛ قم: اسراء، ۱۳۹۵ ش.
* **حرانی، حسن بن شعبه؛ *تحف العقول*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیۀ قم، 1404ق.**
* **حسن‌زادة آملی، حسن؛ *صد کلمه در معرفت نفس*، تهران: قیام، ۱۳۷۵.**
* **حلی، احمد بن محمد بن فهد؛ *عدّه الداعی و نجاح الساعی*؛ تحقیق و تصحیح احمد موحدی قمی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه‏، 1407ق‏.**
* **خامنه‌ای، سید علی؛ *خون دلی که لعل شد*، ترجمة محمدحسین باتمان‌غلیچ، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷ ش.**
* **خامنه‌ای، سید علی؛ *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران:‌ صهبا، ۱۳۹۲ ش.**
* **خمینی، سید روح‌الله؛ *شرح چهل حدیث*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، 1368ش.**
* **خمینی، سید روح‌الله؛ *صحیفة امام*، تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1379ش.**
* **خمینی، سید روح‌الله؛ *کتاب البیع*، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، 1421 ق‏.**
* **خمینی، سید روح‌الله؛ *ولایت فقیه، حكومت اسلامی*، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ اول.**
* **دیلمی، حسن بن محمد؛ *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم: انتشارات شریف رضی، 1412ق.**
* **راوندی کاشانی، فضل‌الله؛ *النوادر*، تحقیق احمد صادقى اردستانى، قم: دار الكتاب‏، چاپ اول، [بی‌تا].**
* **زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، [بی‌جا]: منشورات البلاغه، [بی‌تا].**
* **شاه‌آبادی، محمدعلی؛ *شذرات المعارف*، بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان، ۱۳۸۰ ش.**
* **شفیعی سروستانی، اسماعیل؛ *استراتژی انتظار*، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.**
* **شمس، سید محمدکاظم؛ *مرزبان وحى و خرد*، قم: بوستان کتاب ۱۳۸۵ ش.**
* **شیرازی، سید حسن؛ *کلمه الامام المهدی*، قم: نشر رشید، ۱۳۸۴ ش.**
* **صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *الأمالی*، تهران: انتشارات علمیة اسلامیه، 1362ق.**
* **صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *التوحید*، قم: انتشارات جامعۀ مدرسین، 1398ق.**
* **صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *عیون أخبار الرضا*، تهران: انتشارات علمیۀ اسلامیه، [بی‌تا].**
* **صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *فضائل الشیعه*، تهران: اعلمی، [بی‌تا].**
* **صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *کتاب من لایحضره الفقیه*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیۀ قم، 1413ق‏.**
* **صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ تهران: انتشارات اسلامیه، 1395ق‏.**
* **طاهرزاده، اصغر؛ *وقتی که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود*.**
* **طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1390ق.**
* **طباطبایی، سید محمدحسین؛ *بررسی‌های اسلامی*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.**
* **طبرسی، احمد بن علی؛ *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، 1403ق.**
* **طبرسی، حسن بن فضل؛ *مکارم الاخلاق*، قم: شریف رضی، 1412ق/1370ش.**
* **طبرسی، فضل بن حسن؛ *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.**
* **طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی و سیدهاشم رسولی محلاتی؛‌ تهران: ناصرخسرو، 1372ش‏.**
* **طوسی، محمد بن حسن؛ *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، بیروت: مؤسسة فقه الشیعه، 1411ق‏.**
* **عالم‌زادة نوری، محمد؛ *جمع‌سپاری و مردمی‌سازی تربیت*، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزة علمیه، ۱۴۰۱ ش.**
* **عالم‌زادة نوری، محمد؛ *راه و رسم طلبگی*، قم: ولاء منتظر، ۱۳۹۱ ش.**
* **عالم‌زادة نوری، محمد؛ *عیار حماسه طلبگی، قوام هویّت حوزویان*، در دست انتشار.**
* **عالم‌زادة نوری، محمد؛ *آشنایی با فقه اخلاق؛ درآمدی بر دانش اخلاق استنباطی و اجتهادی*، قم: انتشارات خلق، ۱۴۰۰ ش.**
* **عالم‌زادة نوری، محمد؛ *راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1396 ش.**
* **عسکری، امام حسن؛ *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری*، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ق.**
* **رازی، فخرالدین؛ *مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.**
* **سمرقندی، ابواللیث؛ *تفسير السمرقندي (بحرالعلوم)،* بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.**
* **فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی؛ *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، تهران: چاپ و نشر تألیفات فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹ ش.**
* **فیض كاشانى، محمدمحسن بن شاه‌مرتضى؛ *تفسیر الصافی*، تصحیح حسین اعلمی، تهران: مكتبه الصدر، 1415 ق.‏**
* **فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه‌مرتضی؛ *علم الیقین فی أصول الدین*‏؛ قم: بیدار، 1418ق.**
* **قمی، شیخ عباس؛ *مفاتیح الجنان*، تهران: نشر تابان، ۱۳۷۷ ش.**
* **كشى، محمد بن عمر و طوسی، محمد بن حسن؛ *رجال الكشی إختیار معرفة الرجال*‏، تحقیق حسن مصطفوى، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، 1409 ق.‏**
* **كنگره فرهنگى سالگرد رحلت مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبایی؛ *یادنامة علامة طباطبایی*، تهران: انجمن اسلامى حكمت و فلسفه ایران، چاپ اول.**
* **کفعمی، ابراهیم بن علی؛ *البلد الأمین و الدرع الحصین*، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات‏، 1418 ق.**
* **کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: اسلامیه، 1365ش.**
* **کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ *المؤمن*، قم: مؤسسة الإمام المهدی7، 1404ق.**
* **مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*؛ بیروت: موسسة الوفاء، 1404ق.**
* **مجلسی، محمدباقر؛ *زاد المعاد*، تحقیق علاءالدين اعلمی، بیروت: موسسة الأعلمي للمطبوعات، 1423 ق‏.**
* **مصباح یزدی، مجتبی؛ *فلسفة اخلاق*، قم: انتشارات مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ‌1380 ش.**
* **مطهری، مرتضی؛ *مجموعة آثار (فلسفة اخلاق)*، تهران: صدرا، 1374ش.**
* **مغربی، نعمان بن محمد؛ *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف فيضى، قم: مؤسسة آل البيت، 1385 ق.‏**
* **مفید، محمد بن محمد؛ *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*؛ تصحیح مؤسسة آل البیت:، قم: کنگرۀ شیخ مفید، 1413ق‏.**
* **منسوب به جعفر بن محمد؛ *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*، ترجمة حسن مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفة ایران، ۱۳۶۰ ش.**
* **نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ *الغیبه*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ تهران: صدوق، 1397ق.**
* **هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین متقی؛ *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، بیروت: موسسة الرساله،‌ 1401ق.**

1. سورة حج، آیة ۵۲. [↑](#footnote-ref-1)
2. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۱، ص ۳۶۹ و محمد بن ابراهیم نعمانی؛ *الغیبه*، ص ۲۹۵. [↑](#footnote-ref-2)
3. بیانات رهبری ۱۹/ ۲/ ۱۳۸۴. [↑](#footnote-ref-3)
4. «اجعَل هَمَّكَ هَمّاً وَاحِداً وَ اجعَل لِسَانَكَ لِسَاناً وَاحِداً» (محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*، ج ۷۴، ص ۲۹). «مَن كَانَ هَمُّهُ هَمّاً وَاحِداً كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ وَ مَن كَانَ هَمُّهُ فِي كُلِّ وَادٍ لَم يُبَالِ اللَّهُ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۶). در نقطة مقابل نیز تشتت در امور و اقدام به چندین کار هم‌عرض نهی شده است. امام علی7 فرموده‌اند: «مَن أَومَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتهُ الحِيَل‏؛ کسی که به کارهای متفاوت بپردازد در چاره‌جویی درماند» (*نهج البلاغه*، حکمت ۴۰۳). [↑](#footnote-ref-4)
5. اطلاق «مقامات» و «منازل» به مراحل سلوک عرفانی از همین جهت است. [↑](#footnote-ref-5)
6. «جامع‌نگری» گرچه در مقام اندیشه و برنامه‌ریزی، ضروری است؛ اما در مقام اجرا و عمل مانعیت دارد و جسارت ورود به میدان را از مُجری می‌گیرد. در میدان عمل باید به «اقدام راهبردی» روی آورد. اقدام راهبردی یکی دو اقدام مهم از میان همة گزینه‌هاست که ادامه راه را کوتاه و سهل می‌گرداند نه فهرست متراکمی از اقدامات که بیشتر مایة سردرگمی و انفعال می‌شود. مدیر یا مجری‌ای که همه چیز برایش اولویت و اهمیت دارد، معنای اولویت را نفهمیده است.

   انتظار می‌رود در مقام عمل بر نقاط اهرمی و موضوعات کلیدی که پیشران حرکت هستند؛ یعنی اموری که وقتی در آنها مداخله می‌کنیم ظرفیت رشد و ارتقا افزایش می‌یابد تأکید و تمرکز شود. اقدام راهبردی روشی میانبر است که با تمرکز روی گلوگاه‌ها در کوتاه‌ترین زمان و با کمترین هزینه ما را به مقصد می‌رساند و راهبردنگاری به این معناست که به نفع موضوعات اساسی از سایر موضوعات دست برداریم؛ زیرا اگر راهبردی وجود نداشته نباشد همة موضوعات بلاتکلیف بر زمین خواهد ماند. [↑](#footnote-ref-6)
7. در این زمینه ر.ک: محمد عالم‌زادة نوری؛ *راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم*. [↑](#footnote-ref-7)
8. «اِنّا لِله وَ اِنّا اِلَیهِ راجِعُون» (سورة بقره، آیة ۱۵۶). [↑](#footnote-ref-8)
9. «وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحی» (سورة حجر، آیة ۲۹ و سورة ص، آیة ۷۲). [↑](#footnote-ref-9)
10. سورة رعد، آیة ۲۸. [↑](#footnote-ref-10)
11. مرتضی مطهری؛ *مجموعة آثار*، ج23، ص 148. [↑](#footnote-ref-11)
12. «تَخَلَّقوا بِأخلاقِ اللهِ»؛ این عبارت علی‌رغم شهرت فراوان در منابع اولیه یافت نشد. البته در کتاب‌های زیر بدان اشاره شده است: محمدتقی مجلسی، *روضة المتقين في شرح من لايحضره الفقيه*، ج‏1، ص312 و ج3، ص13 و ج6، ص402، محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار،* ج58، ص129. [↑](#footnote-ref-12)
13. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۴۶۳۷. [↑](#footnote-ref-13)
14. منسوب به جعفر بن محمد؛ *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*، ص ۴۵۳. این تعبیر در منابع حدیث معتبر یافت نشد. [↑](#footnote-ref-14)
15. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷. [↑](#footnote-ref-15)
16. در کلمات امام علی7 آمده است: «بِقَدرِ الهِمَمِ تَکُونُ الهُمُومُ» (عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و دررالکلم*، حدیث ۱۰۲۸۳) و «هُمُومُ الرَّجُلِ عَلَى قَدرِ هِمَّتِه» (همان؛ حدیث ۱۰۲۸۵).‏ [↑](#footnote-ref-16)
17. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۱۰۲۷۳. [↑](#footnote-ref-17)
18. حسن حسن‌زادة آملی؛ *صد کلمه*، کلمة دوازدهم. [↑](#footnote-ref-18)
19. محمود زمخشری؛ *الکشاف*، ج ۴، ص 313 [↑](#footnote-ref-19)
20. مرتضی مطهری؛ *مجموعة آثار*، ج ۱۷، ص۶۶۰ و ج ۲۳، ص ۶۲۱. [↑](#footnote-ref-20)
21. امام خمینی;: «بعضى از مشایخ ما، أطال اللّه عمره، مى‏فرمودند که عزم جوهرة انسانیت و میزان امتیاز انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است» (سید روح‌الله خمینی، *شرح چهل حدیث*، ص ۷). [↑](#footnote-ref-21)
22. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*،‌ حدیث 6317. [↑](#footnote-ref-22)
23. ابن ابی‌جمهور؛ *عوالی اللئالی*، ج 1،‌ ص 67. [↑](#footnote-ref-23)
24. تفاوت امام راحل; با دیگر عالمان و عظمت او نسبت به آنان در همین همّت بلند و افق متعالی حرکت است. برخی عالمان به اصلاح شهر و منطقه و محیط پیرامون خود قانع‌اند و عزمی برای اصلاح جهان ندارند. برخی به اجرای احکام فردی دین قانع‌اند و عزمی برای اقامة احکام اجتماعی آن ندارند. برخی به اجرای واجب و حرام شرعی توسط مردم و رهایی آنان از عذاب جهنم راضی‌اند و عزمی برای سعادت کامل و فلاح آنان تا عالی‌ترین مراتب انسانی ندارند. جان باعظمت امام روح‌الله با عزم پولادین الهی مصمم بود بیرق اسلام را در همة قطب‌هاى زمین به اهتزاز درآورد (سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج۱۲، ص۳۱۳)؛ البته روشن است که همة علمای اسلام، سربلندی و اعتلای اسلام را دوست می‌دارند و حکومت امام زمان7 بر تمام زمین را آرزو می‌کنند؛ اما عزم و اراده بر اقامة دین و علم و دانش چگونگی تحقق این آرمان در امام راحل و سایر علما به شدت متفاوت است.

    در کلام مقام معظم رهبری راز توفقیات عظیم امام راحل چنین بیان شده است: «شخصیت امام تا حد بسیار زیادی به اهمیت و عظمت آرمان‌های او مربوط می‏شد. او با همّت بلندی که داشت، هدف‌های بسیار عظیمی را انتخاب می‏کرد. تصور این هدف‌ها، برای آدم‌های معمولی دشوار بود و می‏پنداشتند آن هدف‌های والا، دست‏نیافتنی هستند؛ لکن همّت بلند و ایمان و توکل و خستگی‌ناپذیری و استعدادهای فراوان و توانایی‌های اعجاب‏انگیزی که در وجود این مرد بزرگ نهفته بود، به کار می‏افتاد و در سمت هدف‌های مورد نظرش پیش می‏رفت و ناگهان همه می‏دیدند که آن هدف‌ها محقق شده‏اند.

    نقطه‏ی اساسی کار او این بود که در اراده‏ی الهی و تکلیف شرعی محو می‏شد. هیچ چیز برایش غیر از انجام تکلیف، مطرح نبود. واقعاً او مصداق ایمان و عمل صالح بود. ایمانش به استحکام کوه‌ها می‏مانست و عمل صالحش با خستگی‌ناپذیری باورنکردنی توأم بود. آن‏چنان در تداوم عمل صبور و کوشا بود که انسان را دچار حیرت می‏کرد. به همین خاطر، هدف‌های بزرگ قابل وصول شد و دست یافتن به قله‏ها امکان‌پذیر گردید.

    جمهوری اسلامی در حالی به وجود آمد که هیچ‏کس در دنیا باور نمی‏کرد این نظام پابرجا بماند و بر دشمنان کینه‏ورز و قدرتمند خود، فایق آید. ما باید این راه را ادامه دهیم. آن چیزی که از امام برای ما قابل تقلید است، هدف‌های او و حرکت به سمت آن هدف‌هاست. هیچ‌کدام از هدف‌ها و آرمان‌هایی که امام معین کردند، صرف‌نظرکردنی نیست. آن بزرگوار برای ملت ایران و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، بهترین و والاترین و اصلی‌ترین هدف‌ها را انتخاب کردند و به زبان آوردند و آنها را در ده‌ها اثر از ادبیات مخصوص خود ثبت کرده و حرکت به سمت آنها را نشان دادند» (بیانات رهبری، ۱۶/ ۳/ ۱۳۶۸).

    نیز می‌فرمایند: «هدف‌های بزرگ، به خودی خود، حرکت‌ها و شخصیت‌های بزرگ را تولید می‏کند. هدف‌ها و آرمان‌ها و افکار و تأملات انسان درباره‏ی زندگی و جامعه و آینده و وظایف بشر، عناصر سازنده‏ی شخصیت انسان است» (بیانات رهبری، ۱۸/ ۳/ ۱۳۶۸). [↑](#footnote-ref-24)
25. باید بزرگ شویم. خواسته‌های ما کوچک است؛ برای چیزهای کوچکی تلاش می‌کنیم. آرزوهای ما کوچک است؛ با به دست آوردن چیزهای کوچکی خوشحال و سرمست می‌شویم. مطالبات ما از دیگران کوچک است؛ بر سر چیزهای کوچکی خشمگین و با دیگران درگیر می‌شویم. با از دست دادن چیزهای کوچکی غصه می‌خوریم، ناله می‌کنیم و غمگین می‌شویم. رؤیاهای ما کوچک است؛ از دست دادن چیزهای کوچکی ما را نگران می‌کند. دل‌های ما کوچک است؛ عشق‌ها و نفرت‌های ما کوچک است، امیدها و افتخارات ما کوچک است. شادی‌ها و خرسندی‌های ما کوچک است. نارضایتی‌ها و اعتراض‌ها و شکایت‌های ما کوچک است. دردها و دغدغه‌های ما کوچک است. با چیزهای کوچکی ناامید و دلسرد و کلافه می‌شویم. انسان‌های بزرگ نه با به دست آوردن چیزی سرمست می‌شوند و نه با از دست دادن نعمتی محزون. انسان‌های دریادل، مانند اقیانوس‌اند و به راحتی موج برنمی‌دارند: «لکَیلا تَأسَوا عَلَى مَا فَاتَکُم وَلاتَفرَحُوا بِمَا آتَاکُم» (سورة حدید، آیة ۲۳). [↑](#footnote-ref-25)
26. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۱۰۲۸۱. [↑](#footnote-ref-26)
27. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۱۰۲۷۵. در سخن دیگری از امام علی7 آمده است: «المَرءُ بِهِمَّتِه‏؛ ارزش انسان به همّت اوست» (همان؛ حدیث ۱۰۲۶۳). کُن بَعِیدَ الهِمَمِ إِذَا طَلَبتَ؛ هرگاه چیزی را طلب می‌کنی همّت دوری داشته باش» (همان؛ حدیث ۱۰۲۷۶). « أَحسَنُ الشِّیَمِ شَرَفُ الهِمَمِ؛ برترین صفات، همّت بلند است» (همان؛ حدیث ۱۰۲۷۴). «مَن شَرُفَت هِمَّتُهُ عَظُمَت قِیمَتُهُ؛ کسی که همتش شریف است ارزشش بالاست» (همان؛ حدیث ۱۰۲۷۸). در ادعیة امام زین‌العابدین7 نیز آمده است: «أسألُکَ... مِن الهِمَمِ أعلاها؛ از همّت‌ها بالاترینش را از تو مسألت می‌کنم» (محمدباقر مجلسی؛ *بحار الانوار*، ج۹۱، ص۱۵۵). [↑](#footnote-ref-27)
28. امام صادق7 فرمودند: «مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِیَت عَلَیهِ النِّیَّة؛ در آنجا که نیت قوی است بدن ضعیف نمی‌شود و کم نمی‌آورد» (محمد بن علی بن بابویه صدوق؛ *کتاب من لایحضره الفقیه*، ج ۴، ص۴۰۰). [↑](#footnote-ref-28)
29. امام سجاد7 فرمودند: «مَن کَرُمَت عَلَیهِ نَفسُهُ هَانَت عَلَیهِ الدُّنیَا؛ یعنی کسی که جانش برای او ارزشمند باشد دنیا برای او پست است» (حسن بن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*، ص ۲۷۸). همچنین از امام علی7 نقل شده است: «مَن کَرُمَت عَلَیهِ نَفسُهُ هَانَت عَلَیهِ شَهَوَاتُه؛ کسی که جانش برای او ارزشمند باشد شهوات برای او پست و حقیر است (*نهج البلاغه*، حکمت ۴۴۹).‏ و نیز نقل شده است: «مَا رَفَعَ امرَأً کَهِمَّتِهِ وَ لا وَضَعَهُ کَشَهوَتِهِ؛ هیچ چیز انسان را مانند همّت بلند نمی‌سازد و هیچ چیز مانند شهوت انسان را فرومایه نمی‌کند» (عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۱۰۲۷۱). [↑](#footnote-ref-29)
30. سورة آل‌عمران، آیة ۱۴۶. [↑](#footnote-ref-30)
31. آیات زیر به کرامت انسان اشاره دارد: «وَ لَقَد کرَّمنا بَنِی آدَمَ... و فَضَّلناهُم عَلی‏ کثِیرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضِیلاً» (سورة اسراء: آیة 70)؛ آیاتی که از دمیده شدن روح الهی در انسان و سجده فرشتگان سخن می‌گوید (سورة حجر، آیات 28 ـ 31، سورة ص، آیات 71 ـ 74 و....) آیات خلافت انسان و تعلیم اسما (سورة بقره، آیات 30 ـ 31) آیاتی که خلقت انسان را بهترین خلقت معرفی می‌کند (سورة مؤمنون، آیات 12 ـ 14؛ سورة تین، آیة 4) و آیاتی که می‌گوید تمام آسمان و زمین و دریا و هر آنچه در آن است برای انسان و مسخر اوست (سورة بقره، آیة 22 و 29؛ سورة ابراهیم، آیة 32 ـ 34؛ سورة نحل، آیات 5 ـ 16 و....). [↑](#footnote-ref-31)
32. در اخلاق اسلامی یک موضوع است که می‌توان آن را پایه و محور همة تعلیمات اخلاقی اسلامی قرار داد و تا آنجا که ما تفحص کرده‌ایم، در مآثر اسلامی روی هیچ موضوعی، به‌عنوان پایه و محور، به اندازة اصل کرامت نفس تکیه نشده است... در اسلام به کرامت و عزت نفس و به محترم شمردن نفس بسیار اهمیت داده می‌شود آن هم با کلمۀ «نفس» (یعنی نفیس و ارزشمند) مثل «أکرم نفسک عن کل دنیّة» (مرتضی مطهری؛ *مجموعة آثار (فلسفة اخلاق)*، ج22، ص409). با مکرّم داشتن این خود است که تمام اخلاق مقدسه در انسان زنده مى‏شود و تمام اخلاق رذیله از انسان دور مى‏گردد و اگر این خود، کرامت پیدا کرد، شخصیت خودش را بازیافت و در انسان زنده شد، دیگر به انسان اجازه نمى‏دهد که راستى را رها کند، دنبال دروغ برود، امانت را رها کند، دنبال خیانت برود، عزت را رها کند، دنبال ذلت برود، عفت کلام را رها کند، دنبال غیبت کردن برود، و... (مرتضی مطهری؛ *مجموعة آثار (فلسفة اخلاق)،* ج22، ص406). در اخلاق اسلامی محور... یا به تعبیری آن نقطه‌ای از روح انسان، که اسلام روی آن دست گذاشته است برای احیای اخلاق انسانی و برای این‌که انسان را به‌سوی اخلاق سوق بدهد، کرامت و عزت نفس است (مرتضی مطهری؛ *مجموعة آثار (فلسفة اخلاق)،* ج22، ص396).

    یعنی اگر مربی بتواند احساس کرامت و ارزشمندی را در جان متربی ایجاد کند، او را از عمدة شهوات حیوانی رهانده است؛ ولی اگر کسی احساس ارزشمندی نداشته باشد و برای خود شخصیت و بزرگی و شرافت قائل نباشد، حاضر است به هر ذلتی تن دهد و هر خلافی مرتکب شود. زمانی که انسان خود را پوچ و بی‌هدف ببیند و از گوهرالهی و کرامت ذاتی خویش غافل شود، برای او ارزش و ضد ارزش، فضیلت و رذیلت و کمال و نقص، مفهومی ندارد. [↑](#footnote-ref-32)
33. بیانات رهبری، ۱۸/ ۳/ ۱۳۶۸. [↑](#footnote-ref-33)
34. وصف حال این گروه در آیة زیر آمده است: «فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنيَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِن خَلَاقٍ؛ بعضی مردم گویند: پروردگارا، ما را از نعمت‌های دنیا بهره‌مند ساز و آنان را از نعمت آخرت نصیبی نیست» (سورة بقره، آیة ۲۰۰). [↑](#footnote-ref-34)
35. *نهج البلاغه*، نامة 45. [↑](#footnote-ref-35)
36. ورّام بن ابی‌فراس؛ *مجموعه ورّام*، ج۱، ص۴۸. «مَن کَانَت هِمَّتُهُ مَا یَدخُلُ بَطنَهُ کَانَت قِیمَتُهُ مَا یَخرُجُ مِنهُ» (عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۲۵۷۷). [↑](#footnote-ref-36)
37. علی بن موسی بن طاووس؛ *إقبال الأعمال*، ج۱، ص ۱۷۸. [↑](#footnote-ref-37)
38. تعابیر متعددی با این مضمون در ادعیة مأثور آمده است: «وَ قِنا عَذابَ النَّارِ» (سورة بقره، آیة ۲۰۱)؛ «الغَوثَ الغَوثَ خَلِّصنَا مِنَ النَّارِ یَا رَبِّ» (دعای جوشن کبیر)، «أَجِرنَا مِنَ النَّارِ یَا مُجِیر» (دعای مجیر)؛ «نَجِّنَا مِنَ النَّارِ بِعَفوِك» (علی بن موسی بن طاووس؛ *إقبال الأعمال*، ج ۱، ص ۱۸۱).‏ [↑](#footnote-ref-38)
39. ر.ک: محمد عالم‌زادة نوری؛ *آشنایی با فقه اخلاق؛ درآمدی بر دانش اخلاق استنباطی و اجتهادی*، ص ۲۵۴. [↑](#footnote-ref-39)
40. «وَ أَدخِلنِی الجَنَّةَ وَ زَوِّجنِی مِنَ الحُورِ العِین» (محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۳، ص۳۴۴). [↑](#footnote-ref-40)
41. علی بن موسی بن طاووس؛ *إقبال الأعمال*، ج۱، ص ۲۰۶. [↑](#footnote-ref-41)
42. «وَ سارِعُوا إِلى‏ مَغفِرَةٍ مِن رَبِّکُم وَ جَنَّةٍ عَرضُهَا السَّماواتُ وَ الأَرضُ أُعِدَّت لِلمُتَّقینَ» (سورة آل‌عمران، آیه133)، «سابِقُوا إِلى‏ مَغفِرَةٍ مِن رَبِّکُم وَ جَنَّةٍ عَرضُها کَعَرضِ السَّماءِ وَ الأَرضِ أُعِدَّت لِلَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِکَ فَضلُ اللَّهِ یُؤتیهِ مَن یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الفَضلِ العَظیمِ» (سورة حدید، آیه21). [↑](#footnote-ref-42)
43. سورة آل‌عمران، آیة ۲۰۱. [↑](#footnote-ref-43)
44. سورة قصص، آیة ۷۷. [↑](#footnote-ref-44)
45. وصف حال این گروه در آیة زیر آمده است: «وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيهِم مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق‌های خوبی هستند» (سورة نساء، آیة 69). [↑](#footnote-ref-45)
46. سورة فرقان، آیة ۷۴. [↑](#footnote-ref-46)
47. البته همین آرمان الهی هم در مراتب متعددی دنبال می‌شود و انسان آرمانی اسلام، تصویر پیوستاری و اشتدادی دارد. جهاد فی سبیل الله و پی‌گیری آرمان خدا هم مراتب دارد؛ بنابراین هرچه انسان مؤمن، مجاهدت بیشتری در تحقق آرمان خدا داشته باشد و برای آن مایة بیشتری بگذارد، آرمانگراتر و ارزشمندتر خواهد شد. [↑](#footnote-ref-47)
48. سورة توبه، آیة ۳۳ و سورة صف، آیة ۹. [↑](#footnote-ref-48)
49. سورة انبیاء، آیة ۱۰۵. [↑](#footnote-ref-49)
50. سورة اعراف، آیة ۱۲۸. [↑](#footnote-ref-50)
51. سورة قصص، آیة ۵. [↑](#footnote-ref-51)
52. سورة انفال، آیة ۷ و ۸؛ این مضمون در سورة یونس، آیة ۸۲ و سورة شوری، آیة ۲۴ نیز آمده است. [↑](#footnote-ref-52)
53. سورة نور، آیة ۵۵. [↑](#footnote-ref-53)
54. سورة انفال، آیة ۳۹. نظیر آن نیز در این آیة شریف آمده است: وَ قاتِلُوهُم حَتَّى لاتَکُونَ فِتنَةٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِلَّهِ (سورة بقره، آیة ۱۹۳). [↑](#footnote-ref-54)
55. آیة شریف «وَ لَو شاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً واحِدَةً - وَ لا یَزالُونَ مُختَلِفینَ إِلاَّ مَن رَحِمَ رَبُّکَ - وَ لِذلِکَ خَلَقَهُم» (سورة هود، آیة ۱۱۸ و ۱۱۹) نیز بر همین معنا دلالت دارد. خدای متعال در این آیة می‌فرماید انسان‌ها برای این خلق شده‌اند که امّت واحده شوند و اختلاف آنان همه از بین برود. رفع اختلافات انسان‌ها نیز در پرتو تعالیم انبیا و عمل به آن است: «کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرینَ وَ مُنذِرینَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ الکِتابَ بِالحَقِّ لِیَحکُمَ بَینَ النَّاسِ فیمَا اختَلَفُوا فیهِ وَ مَا اختَلَفَ فیهِ إِلاَّ الَّذینَ أُوتُوهُ مِن بَعدِ ما جاءَتهُمُ البَیِّناتُ بَغیاً بَینَهُم فَهَدَى اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا لِمَا اختَلَفُوا فیهِ مِنَ الحَقِّ بِإِذنِهِ وَ اللَّهُ یَهدی مَن یَشاءُ إِلى‏ صِراطٍ مُستَقیم»‏ (سورة بقره، آیة ۲۱۳). [↑](#footnote-ref-55)
56. سورة صف، آیة ۸. مشابه این معنا در جای دیگر نیز آمده است: «يُريدُونَ أَن يُطفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفواهِهِم وَ يَأبَى اللَّهُ إِلاَّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَو كَرِهَ الكافِرُونَ» (سورة توبه، آیة 32). [↑](#footnote-ref-56)
57. «وَ لَو شاءَ لَهَداکُم أَجمَعینَ» (سورة نحل، آیة 9)؛ «وَ لَو شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُم عَلَى الهُدى‏» (سورة انعام، آیة 35)؛ «وَ لَو شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَن فِی الأَرضِ کُلُّهُم جَمیعاً أَ فَأَنتَ تُکرِهُ النَّاسَ حَتَّى یکُونُوا مُؤمِنینَ؟» (سورة یونس، آیة 99)؛ «وَ لَو شاءَ اللَّهُ ما أَشرَکُوا» (سورة انعام، آیة ‌107) و نیز سورة انعام، آیات 112 و 137؛ «إِنَّا هَدَیناهُ السَّبیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً» (سورة انسان، آیة 3) و آیات فراوان دیگر. [↑](#footnote-ref-57)
58. سورة مائده، آیة ۲۴. [↑](#footnote-ref-58)
59. سورة مائده، آیات ۲۰ تا ۲۶. [↑](#footnote-ref-59)
60. سورة رعد، آیة ۱۱. [↑](#footnote-ref-60)
61. سورة نحل، آیة ۹. [↑](#footnote-ref-61)
62. سورة یونس، آیة ۹۹. [↑](#footnote-ref-62)
63. . سورة انفال، آیة 62. [↑](#footnote-ref-63)
64. سورة انفال، آیة 64. [↑](#footnote-ref-64)
65. . سورة حدید، آیة 25. [↑](#footnote-ref-65)
66. . سورة آل­عمران، آیة 146. [↑](#footnote-ref-66)
67. . سورة صف، آیة 14. [↑](#footnote-ref-67)
68. سورة محمد، آیة ۷ [↑](#footnote-ref-68)
69. سورة حج، آیة ۴۰. [↑](#footnote-ref-69)
70. سورة مائده: آیة 54. [↑](#footnote-ref-70)
71. «مَن ذَا الَّذی یُقرِضُ اللَّهَ قَرضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ» (سورة بقره، آیة ۲۴۵ و سورة حدید، آیة ۱۱). [↑](#footnote-ref-71)
72. ابراهیم بن علی کفعمی؛ *البلد الأمین و الدرع الحصین*، ص 83، دعای عهد. [↑](#footnote-ref-72)
73. «در این مرحله از انقلاب، هدف عمده عبارت است از ساختن کشوری نمونه که در آن، رفاه مادّی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی، با برخورداری از ارزش‌های اخلاقی اسلام تأمین شود. هریک از این چهار رکن اصلی، ضعیف یا مورد غفلت باشد، بقای انقلاب و عبور آن از مراحل گوناگون ممکن نخواهد شد». (پیام رهبری در چهلمین روز ارتحال امام خمینی، 23/4/1368).

    «باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدّن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنافداه) است، نزدیک کنید» (بیانیة گام دوم انقلاب، ۲۲/ ۱۱/ ۱۳۹۷). [↑](#footnote-ref-73)
74. ابراهیم بن علی کفعمی؛ *البلد الامین و الدرع الحصین*، ص ۳۲۶، دعای فرج. [↑](#footnote-ref-74)
75. محمدباقر مجلسی؛ *زاد المعاد*، ص ۶۴، دعای کمیل. [↑](#footnote-ref-75)
76. همان. [↑](#footnote-ref-76)
77. «وَ کَأَیِّن مِن نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُم فی‏ سَبیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا استَکانُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرینَ» (سورة آل‌عمران، آیة ۱۴۶). [↑](#footnote-ref-77)
78. ر.ک: اسماعیل شفیعی سروستانی؛ *استراتژی انتظار*. [↑](#footnote-ref-78)
79. «وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِکَ مِن رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ إِلاَّ إِذا تَمَنَّی أَلقَی الشَّیطانُ فی‏ أُمنِیَّتِهِ فَیَنسَخُ اللَّهُ ما یُلقِی الشَّیطانُ ثُمَّ یُحکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ؛ هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرمان را در نظر می‌گرفت (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان در آن دسیسه [و با آن مقابله] می‌کرد؛ امّا خداوند القائات شیطان را از میان می‌برَد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشد؛ و خداوند دانا و حکیم است» (سورة حج، آیة ۵۲). [↑](#footnote-ref-79)
80. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۱، ص ۳۶۹ و محمد بن ابراهیم نعمانی؛ *الغیبه*، ص ۲۹۵. [↑](#footnote-ref-80)
81. سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج۲۰، ص ۳۴۵. [↑](#footnote-ref-81)
82. سورة نور، آیة ۳۷. [↑](#footnote-ref-82)
83. عبدالواحد آمدی، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۱۳۴۵. [↑](#footnote-ref-83)
84. امام خمینی می‌فرمود: «هرگاه خطبه‏هایی را كه راجع به جمعه است و خطبه‏های حضرت امیر را ملاحظه كنید، می‏بینید كه بنا بر این بوده كه مردم را به راه بیندازند و به حركت درآورند و به مبارزه برانگیزند؛ برای اسلام فدایی و مجاهد بسازند؛ و گرفتاری‌های مردم دنیا را برطرف كنند» (سید روح‌الله خمینی؛ *ولایت فقیه، حكومت اسلامی*، ص 132). [↑](#footnote-ref-84)
85. علی بن موسی بن طاووس؛ *إقبال الأعمال*، ج۱، ص ۲۹۵، دعای ندبه. [↑](#footnote-ref-85)
86. سورة طه، آیة ۴۱. [↑](#footnote-ref-86)
87. آرمان، خواست بزرگ حرکت‌آفرین است و در حاقّ معنای خود بر عزم و عمل و جهاد نیز دلالت دارد. به همین جهت در واقع نباید هم‌ردیف عزم و قیام و جهاد قرار گیرد؛ اما به جهت اهمیت فراوان عزم، آن را از آرمان تفکیک کرده‌ایم. همین نسبت میان ایمان و عمل نیز وجود دارد. به واقع ایمان و عمل از هم تفکیک ندارند؛ یعنی اگر ایمان وجود داشته باشد علی‌القاعده عمل نیز وجود دارد؛ اما به جهت اهمیت عمل و تصور جدایی این دو دست‌کم در مراتبی از ایمان، قرآن کریم این دو را در عرض یکدیگر ذکر کرده است.

    خواست بزرگ و افق متعالی معمولاً با عزم و حرکت نسبت مستقیم دوسویه دارد. هرچه افق بلندتری داشته باشیم معمولاً عزم و حرکت بیشتری خواهیم داشت و هرچه نیروی عزم در وجود ما بیشتر باشد افق‌های بلندتری را در نظر می‌گیریم و به اهداف کوچک رضایت نمی‌دهیم؛ البته گاهی نیز میان این دو فاصله می‌افتد. کسانی هستند که برای آرمان‌های کوچک و افق‌های حقیقتاً کوتاه، عزم‌های بزرگی صرف می‌کنند و در مقابل کسانی هستند که برای آرمان‌های بزرگ خود، عزم و حرکت کوچکی دارند. [↑](#footnote-ref-87)
88. رهبر انقلاب در کتاب *خون دلی که لعل شد،* ص ۵۶ تا ۵۹ می‌فرمایند: «در اینجا باید یکی از مشخصه‌های مهمّ نهضت اسلامی ایران را بیان کنم. این مشخصه عبارت است از وجود دو خط در این نهضت که تعامل میان این دو خط، تشکیل‌دهندة روند تکاملی حرکت به سمت اسلام در این کشور بوده؛ نخست، خط مقابلة دینی با دستگاه حاکم که برخاسته از عقیدة دینی بود. دوم، خط بیدارگری فکری و ارائة برنامة اسلامی برای زندگی با گفتمانی نو یا به عبارت دیگر: خطّ نوسازی اندیشة دینی.... در اینجا باید برای ثبت در تاریخ بگویم که من از اندک افراد معدودی بودم که در همة لحظات نهضت، هر دو خط را با هم آمیختم و به این ویژگی معروف بودم. در تمام زندگی مبارزاتی خود، همواره هر دو خطّ «مقاومت» و «روشنگری» را با هم ادامه دادم و معتقدم این دو را کاملا با هم درآمیختم.... به عقیدة من اگر فعالیت آگاهانة‌ فکری اسلامی از جنبش و مبارزه جدا شود، خشک و بی‌روح می‌شود. روحیة مبارزة دینی هم اگر از آگاهی و اندیشه عاری گردد، دچار ارتجاع و تحجر می‌گردد. ترکیب مقاومت با آگاهی‌بخشی و رشد فکری، خط انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد». [↑](#footnote-ref-88)
89. برخی از آیاتی که به این معانی دلالت دارد از این قرار است: «یُقتَلُ فی‏ سَبیلِ اللَّهِ» (سورة بقره، آیة ۱۵۴)، «قاتِلُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ» (سورة بقره، آیة ۱۹۰)، «أَنفِقُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ» (سورة بقره، آیة ۱۹۵)، «هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ» (سورة بقره، آیة ۲۱۸)، «أُحصِرُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ» (سورة بقره، آیة ۲۷۳)، «لِما أَصابَهُم فی‏ سَبیلِ اللَّهِ» (سورة آل‌عمران، آیة ۱۴۶)، «أُوذُوا فی‏ سَبیلی‏ وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا» (سورة آل‌عمران، آیة ۱۹۵)، «ضَرَبتُم فی‏ سَبیلِ اللَّهِ» (سورة نساء، آیة ۹۴)، «انفِرُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ» (سورة توبه، آیة ۳۸)، «لا یُصیبُهُم ظَمَأٌ وَ لا نَصَبٌ وَ لا مَخمَصَةٌ فی‏ سَبیلِ اللَّهِ» (سورة توبه، آیة ۱۲۰). [↑](#footnote-ref-89)
90. «الَّذینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فی‏ سَبیلِ اللَّهِ وَ الَّذینَ کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فی‏ سَبیلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَولِیاءَ الشَّیطانِ إِنَّ کَیدَ الشَّیطانِ کانَ ضَعیفا» (سورة نساء، آیة ۷۶). در قرآن کریم حرکت کردن در سبیل طاغوت با تعبیر «عبادت طاغوت» یا پذیرش «ولایت طاغوت» نیز آمده است. «وَ الَّذینَ کَفَرُوا أَولِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» (سورة بقره، آیة ۲۵۷)، «وَ الَّذینَ اجتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن یَعبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ البُشرى»‏ (سورة زمر، آیة ۱۷). [↑](#footnote-ref-90)
91. نصر بن مزاحم؛ *وقعه صفین*، ص۱۱۴. [↑](#footnote-ref-91)
92. سورة صافات، آیة ۱۷۳. [↑](#footnote-ref-92)
93. احمد بن علی طبرسی؛ *الإحتجاج على أهل اللجاج*، ج‏1، ص 208‍. [↑](#footnote-ref-93)
94. سورة مائده، آیة ۵۶. [↑](#footnote-ref-94)
95. سورة مجادله، آیة ۲۲. [↑](#footnote-ref-95)
96. سورة مجادله، آیة ۱۹. [↑](#footnote-ref-96)
97. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، ص 79. [↑](#footnote-ref-97)
98. حسن بن محمد دیلمی؛ *ارشاد القلوب الی الصواب*، ج۲، ص۳۳۵. به این تعبیر نیز در روایات امام علی7 آمده است: «الأَصدِقَاءُ نَفسٌ وَاحِدَةٌ فِی جُسُومٍ مُتَفَرِّقَةٍ؛ دوستان حقیقی یک جان در چند بدن‌اند» (عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۹۵۱۲). الإمامُ الصّادقُ7:«لا و اللّه، لا یکونُ المؤمنُ مؤمنا أبدا حتّی یکونَ لأخیهِ مِثلَ الجَسدِ، إذا ضَرَبَ علَیهِ عِرقٌ واحدٌ تَداعَت لَه سائرُ عُرُوقِهِ» (حسین بن سعید کوفی اهوازی؛ المؤمن، ص ۳۹). [↑](#footnote-ref-98)
99. سورة صف، آیة ۱۴. [↑](#footnote-ref-99)
100. احمد بن علی طبرسی، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، ج۲، ص۴۹۹. [↑](#footnote-ref-100)
101. سورة سبأ، آیة ۴۶. [↑](#footnote-ref-101)
102. باید معلوم باشد که این حرکت عظیم نظام اسلامی و حرکت به سمت آن آیندة آرمانی که ایجاد تمدّن اسلامی است؛ یعنی تمدّنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادّیات، همراه با معنویّت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است، یک حرکت تدریجی است؛... این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسل‌ها و قرن‌هاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451). [↑](#footnote-ref-102)
103. در قرآن کریم از این دو پیوند با عنوان «حبل الله» و «حبل الناس» یاد شده است: «ضُرِبَت عَلَيهِمُ الذِّلَّةُ أَينَ ما ثُقِفُوا إِلاَّ بِحَبلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبلٍ مِنَ النَّاسِ» (سورة آل‌عمران، آیة ۱۱۲). مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی استاد امام راحل از این دو پیوند با عنوان «خیط ولایت یا رشتة ولایت» و «خیط اخوت یا رشتة برادری» نام برده است (ر.ک: محمدعلی شاه‌آبادی؛ *شذرات المعارف*). [↑](#footnote-ref-103)
104. احمد بن علی طبرسی؛ *الإحتجاج على أهل اللجاج*، ج 1، ص 134. [↑](#footnote-ref-104)
105. سورة حج، آیة ۷۸. در رابطه با راهبر و پیشوای امّت چند مواجهه فرض می‌شود: اول کسانی که تابع و گوش به فرمان اویند. دوم کسانی که ناصر و مالک اشتر اویند، منتظر فرمان نمی‌شوند و خواسته‌های او را در اولین زمان و به بهترین شیوه برآورده می‌سازند: «المُسَارِعِینَ إِلَیهِ فِی قَضَاءِ حَوَائِجِه‏». سوم کسانی که به گونه‌ای حرکت می‌کنند که بود و نبودشان برای امام جامعه مساوی است؛ نه مخالف‌اند و نه موافق. سرد و خاموش‌اند کالعدم! و دستة چهارم کسانی که سنگ پیش پای او می‌افکنند و کار او را کُند می‌سازند و خون به دل او می‌کنند. گروه سوم و چهارم هر دو در این مشترک‌اند که جریان مخالف را تقویت می‌کنند؛ یکی با سکوت و یکی با عمل. [↑](#footnote-ref-105)
106. سورة آل‌عمران، آیة ۵۲ و سورة صف، آیة ۱۴. [↑](#footnote-ref-106)
107. در سورة شعرا درخواست عمدة پیامبران بزرگ الهی از مردم چنین بیان شده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطیعُونِ؛ از خدا پروا کنید و از من اطاعت کنید». این درخواست در آیة ۱۰۸ و ۱۱۰ از قول حضرت نوح، آیة ۱۲۶ و آیة ۱۳۱ از قول حضرت هود، آیة ۱۴۴ و ۱۵۰ از قول حضرت صالح، آیة ۱۶۳ از قول حضرت لوط، آیة ۱۷۹ از قول حضرت شعیب، و در سورة آل‌عمران، آیة ۵۰ و سورة زخرف، آیة ۶۳ از قول حضرت عیسی آمده است. [↑](#footnote-ref-107)
108. محمدباقر مجلسی؛ *زاد المعاد*، ص۵۴۳، دعای عهد. رابطة تودة مردم با امامان معصوم بیشتر توسل برای برآورده کردن حاجات و نیازهایشان است. در این بیان شریف دقیقاً عکس آن آمده است؛ یعنی شیعة حقیقی باید بیش از دل‌مشغولی نسبت به حوایج خود، در پی برآوردن حوایج امام زمان باشد و خود را برای خدمت به آن حضرت و پی‌گیری مقاصد او آماده کند. [↑](#footnote-ref-108)
109. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ *الغیبه*، ص۲۴۵. [↑](#footnote-ref-109)
110. محمد بن علی بن بابویه صدوق؛ *التوحید*، ص۲۵. [↑](#footnote-ref-110)
111. پیامبر اعظم6 فرمودند: «یَخرُجُ نَاسٌ مِنَ المَشرِقِ فَیُوَطِّئُونَ لِلمَهدِیِّ یَعنِی سُلطَانَه‏؛ گروهی از مشرق خروج می‌کنند که زمینه‌ساز حکومت امام مهدی می‌گردند» (علی بن عیسی اربلی؛ *کشف الغمه فی معرفه الأئمّه*، ج‏2، ص477). [↑](#footnote-ref-111)
112. به همین جهت استعارة «حرکت کاروانی و قافله‌ای» گویای همة مفهوم ولایت نیست و نیاز به تکمیل و ترمیم دارد. [↑](#footnote-ref-112)
113. در قرآن کریم آیات فراوانی به این نصرت و یاری خدا و ولیّ خدا تأکید دارد: «وَ لِیَعلَمَ اللَّهُ مَن یَنصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالغَیبِ» (سورة حدید، آیة ۲۵)، «وَ إِذ أَخَذَ اللَّهُ میثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیتُکُم مِن کِتابٍ وَ حِکمَةٍ ثُمَّ جاءَکُم رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُم لَتُؤمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنصُرُنَّهُ» (سورة آل‌عمران، آیة ۸۱)، «فَالَّذینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ» (سورة اعراف، آیة ۱۵۷)، «وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ وَ الَّذینَ آوَوا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ المُؤمِنُونَ حَقًّا» (سورة انفال، آیة ۷۴)، «الَّذینَ أُخرِجُوا مِن دِیارِهِم وَ أَموالِهِم یَبتَغُونَ فَضلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضواناً وَ یَنصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (سورة حشر، آیة ۸)، «وَ قالَ اللَّهُ إِنِّی مَعَکُم لَئِن أَقَمتُمُ الصَّلاةَ وَ آتَیتُمُ الزَّکاةَ وَ آمَنتُم بِرُسُلی‏ وَ عَزَّرتُمُوهُم»‏ (سورة مائده، آیة ۱۲)، «لِتُؤمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوه»‏ (سورة فتح، آیة ۹). [↑](#footnote-ref-113)
114. همان که از آن به خدمت یاد می‌شود. الف) خدمت به خدا: «حَتَّى تَکُونَ أَعمَالِی وَ أَورَادِی کُلَّهَا وِرداً وَاحِداً، وَ حَالِی فِی خِدمَتِکَ سَرمَداً» (محمدباقر مجلسی؛ *زاد المعاد*، ص ۶۴، دعای کمیل) «قَوِّ عَلى‏ خِدمَتِکَ جَوارِحِی» (همان) و ب) خدمت به ولیّ خدا: «لَو أَدرَکتُهُ لَخَدَمتُهُ أَیَّامَ حَیَاتِی» (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ *الغیبه*؛ ص۲۴۵). [↑](#footnote-ref-114)
115. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۲، ص۵۸۹. [↑](#footnote-ref-115)
116. سورة صف، آیة ۴. [↑](#footnote-ref-116)
117. سورة توبه، آیة ۷۱. [↑](#footnote-ref-117)
118. توحید و ایمان دو روی یک سکه‌اند و از مفهوم «ایمان» به اعتباری دیگر، با عنوان «توحید» یاد شده است؛ به این جهت که «توحید» حقیقتی نفس‌الامری در عالم ثبوت است که انسان با آن نسبت ایمانی و رابطة قلبی برقرار می‌کند. اگر نگاه خود را مستقمیاً به ظرف واقع معطوف کنیم «توحید» و اگر مناسبت وجودیِ انسان با آن امر واقعی را در نظر آوریم «ایمان» نام خواهد گرفت. به بیان دیگر «توحید» حقیقت هستی بدون لحاظ انسان است و «ایمان» مناسبت انسان و تعلق قلبی او بدان؛ بنابراین «انسان مؤمن» همان «انسان موحّد» است و «تربیت ایمانی» همان «تربیت توحیدی». [↑](#footnote-ref-118)
119. ر.ک: محمد عالم‌زادة نوری؛ *راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم*، فصل سوم و چهارم. [↑](#footnote-ref-119)
120. «الإیمانُ بِضعٌ و سَبعونَ شُعبَةً، فأفضَلُها قَولُ لا إله إلاّ اللّه، و أدناها إماطَةُ الأذى عَنِ الطَّریقِ، و الحَیاءُ شُعبَةٌ مِن الإیمانِ» (كنز العمّال، حدیث 52 )؛ پیامبر خدا فرمودند: ایمان هفتاد و اندى شاخه است كه برترین آنها قول «لا إله إلاّ اللّه» است و كمترین آنها برداشتن چیزهاى آزارنده از سر راه مردم؛ و حیا نیز شاخه اى از ایمان است. نسل‌های اول محدثان و اندیشمندان بزرگ شیعه و سنی در مقام استقصای گزاره‌های اخلاقی، محوریت را به «ایمان» داده و همة فضایل و رذایل را گرد «ایمان» آورده و شعب و شاخه‌های آن دانسته‌اند؛ حتی در کتاب‌های کهن حدیث، بابی با عنوان اخلاق نگشوده‌اند. بزرگ‌ترین و معتبرترین جامع حدیثیِ شیعه *کافی* که توسط بزرگ‌ترین محدث تاریخ تشیع ـ کلینی ـ پدید آمده است، تمام روایات اخلاقی را در کتاب الایمان و الکفر و ذیل این دو عنوان جمع کرده است. در میان اهل تسنن نیز کسانی مانند بیهقی در *شعب الایمان* و حسین بن حسن حلیمی در *منهاج الدین فی شعب الایمان* با استناد به همین حدیث معروف نبوی، روایات اخلاقی را در بیان شاخه‌های ایمان به رشتة تحریر درآورده‌اند. [↑](#footnote-ref-120)
121. ارنستو چگوارا (Ernesto Che Guevara / 1928- 1967 م) چریک انقلابی مارکسیست و از شخصیت‌های اصلی انقلاب کوباست که نماد فرهنگ انقلابی و حماسی جهان شمرده می‌شود. روحیة مبارزه در وی با مشاهدة آسیب‌های اجتماعی فراگیر مانند فقر و گرسنگی و بیماری پدیدار شد و تمایل برای نقش‌آفرینی در مبارزه برای سرنگونی استثمار کاپیتالیستی آمریکایی او را به مشارکت در اصلاحات اجتماعی کشانید. [↑](#footnote-ref-121)
122. سورة انفال، آیة ۱۷. [↑](#footnote-ref-122)
123. سورة بقره، آیة ۲۷۲. [↑](#footnote-ref-123)
124. سورة انفال، آیة ۶۳. [↑](#footnote-ref-124)
125. سورة نور، آیة ۲۱. [↑](#footnote-ref-125)
126. سورة قصص، آیة ۵۶. [↑](#footnote-ref-126)
127. ر.ک: اصغر طاهرزاده؛ وقتی که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود. [↑](#footnote-ref-127)
128. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۱، ص۳۳. [↑](#footnote-ref-128)
129. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج‏1، ص 335. [↑](#footnote-ref-129)
130. سورة قصص، آیة ۵. [↑](#footnote-ref-130)
131. سورة انفال، آیة ۷. [↑](#footnote-ref-131)
132. سورة مزمل، آیة ۱- ۵. [↑](#footnote-ref-132)
133. *نهج البلاغه*، حکمت ۷۳. [↑](#footnote-ref-133)
134. سورة آل‌عمران، آیة ۱۴۷. [↑](#footnote-ref-134)
135. سورة بقره،‌ آیة ۲۸۶. [↑](#footnote-ref-135)
136. *نهج البلاغه*، نامة ۵۳. [↑](#footnote-ref-136)
137. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۱۰۶. [↑](#footnote-ref-137)
138. علی بن موسی بن طاووس؛ *الاقبال بالاعمال الحسنه*، ج۳، ص۴۹۹. [↑](#footnote-ref-138)
139. «وَ ما أَرسَلنا فی‏ قَریَةٍ مِن نَبِیٍّ إِلاَّ أَخَذنا أَهلَها بِالبَأساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُم یَضَّرَّعُونَ» (سورة اعراف، آیة 94)؛ «وَ لَقَد أَرسَلنا إِلى‏ أُمَمٍ مِن قَبلِكَ فَأَخَذناهُم بِالبَأساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُم یَتَضَرَّعُونَ» (سورة مؤمنون،‌ آیة 42). [↑](#footnote-ref-139)
140. سورة انفال، آیة ۱۷. [↑](#footnote-ref-140)
141. علی بن موسی بن طاووس؛ *إقبال الأعمال*، ج۱، ص۳۰۹، دعای عرفه. [↑](#footnote-ref-141)
142. «وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصحابُ الجَنَّةِ هُم فیها خالِدُون‏» (سورة بقره، آیة ۸۲)، «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ أُولئِکَ یَرجُونَ رَحمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیم‏» (سورة بقره: آیة ۲۱۸). [↑](#footnote-ref-142)
143. «المُعَلَّی بنِ خُنَیسٍ قَالَ: قُلتُ لأَبِی عَبدِ اللَّهِ یَوماً جُعِلتُ فِدَاکَ ذَکَرتُ آلَ فُلَانٍ وَ مَا هُم فِیهِ مِنَ النَّعِیمِ، فَقُلتُ لَو کَانَ هَذَا إِلَیکُم لَعِشنَا مَعَکُم! فَقَالَ: هَیهَاتَ یَا مُعَلَّی أَمَا وَ اللَّهِ أَن لَو کَانَ ذَاکَ مَا کَانَ إِلَّا سِیَاسَةَ اللَّیلِ وَ سِیَاحَةَ النَّهَارِ وَ لُبسَ الخَشِنِ وَ أَکلَ الجَشِبِ؛ فَزُوِیَ ذَلِکَ عَنَّا فَهَل رَأَیتَ ظُلَامَةً قَطُّ صَیَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَی نِعمَةً إِلَّا هَذِهِ؟» (محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۴۱۰). [↑](#footnote-ref-143)
144. پیش‌تر گفته شد جهاد فی سبیل الله به معنای جهاد برای اقامة توحید و عدالت در گسترة کلّ زمین است. به این ترتیب جهاد فی سبیل الله حتماً به یک پیوند ولایی گسترده نیاز دارد و بدون امام اساساً امکان‌پذیر نیست. [↑](#footnote-ref-144)
145. رهبر انقلاب در توصیف شهید حسن باقری فرمودند: «واقعا این جوان بیست و چند ساله یک طراح جنگ است. کی؟ در سال ۱۳۶۱؛ کی وارد جنگ شده است؟ در سال ۱۳۵۹. این مسیر حرکت از یک سرباز صفر به یک استراتژیست نظامی، یک حرکت بیست ساله، بیست و پنج ساله است؛ این جوان در ظرف دو سال این حرکت را کرده است» (بیانات رهبری، ۸/ ۷/ ۱۳۹۸). [↑](#footnote-ref-145)
146. بیانات رهبری، ۲۸/ ۲/ ۱۳۹۸. [↑](#footnote-ref-146)
147. سخنان امام خمینی در این باره بسیار خواندنی است: «از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است: یک خط، خط اشخاص راحت‌طلب که تمام همّشان به این است که یک طعمه‌ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند و عبادت خدا هم آنهایی که مسلمان بودند، می‌کردند؛ اما مقدم بر هر چیزی در نظر آنها راحت‌طلبی بود.... تمام آمال آنها این بود که آدم اینجا این چند روزی که هست، خوب استراحت بکند و بنشیند در خانه‌اش عبادت بکند. اسلام را خلاصه کرده بودند در عبادات؛ مثلاً، نماز و روزه و امثال اینها. برای اسلام هم غیر از این، خیلی، نه اطلاعات صحیح داشتند و نه ارزشی قائل بودند... یک دستة دیگر هم انبیا بوده‌اند و اولیای بزرگ. آن هم یک مکتبی بود و یک خطی بود؛ تمام عمرشان را صرف می‌کردند در این‌که با ظلم‌ها و با چیزهایی که در ممالک دنیا واقع می‌شود همّشان را اینها صرف می‌کردند در مقابله با اینها (سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج ۱۴، ص ۵۱۹ تا ۵۲۱).

     رهبر حکیم انقلاب نیز فرموده‌اند: «ما اگر طرفدار اخلاق هستیم، باید همین روحیة انقلابی را تقویت کنیم، اخلاق را هم به برکت روحیة دینی و انقلابی می‌شود تأمین کرد. اخلاق بدون دین، اخلاق بدون تقوا، اخلاق بدون روحیة انقلابی و حرکت جهادی و میل به جهاد در راه خدا، نه پدید می‌آید و نه منعقد می‌شود، اگر هم منعقد شود عمقی ندارد» (بیانات رهبری، ۳۰/ ۵/ ۱۳۹۶). [↑](#footnote-ref-147)
148. سورة انفال، آیة ۶۰. [↑](#footnote-ref-148)
149. این عبارت شامل همة انواع آمادگی می‌شود و هر نوع توانایی، دانش، مهارت، حرفه یا ابزاری را که به کار گسترش دین خدا و اقامة توحید و عدالت در زمین بیاید در بر می‌گیرد و اسبان جنگی تنها از باب نمونه بیان شده است. [↑](#footnote-ref-149)
150. بیانات رهبری، ۲۳/ ۲/ ۱۳۸۸. [↑](#footnote-ref-150)
151. سورة بقره، آیة ۲۱۷. [↑](#footnote-ref-151)
152. البته جهاد فی سبیل الله مفهومی مشکک و دارای مراتب است؛ بنابراین در عالم طلبگی تناسب مرتبة آن با استعداد و توان هر طلبه باید در نظر باشد؛ با این وصف انواع نقش‌های طلبگی مشروط بر این‌که در حرکت کلی جامعه به سوی آن آرمان الهی مؤثر باشد و از حدّ نصاب تعریف طلبگی خارج نگردد رسمیت دارد؛ ولی به هر حال طلبة مطلوب طلبه‌ای است که در مسیر مبارزه با دشمنان خدا مجاهدت و نقش‌آفرینی می‌کند. [↑](#footnote-ref-152)
153. سورة مجادله، آیة ۲۱. [↑](#footnote-ref-153)
154. سورة روم، آیة ۴۷. [↑](#footnote-ref-154)
155. سورة اسراء، آیة ۸۱. [↑](#footnote-ref-155)
156. سورة عنکبوت، آیة ۳. [↑](#footnote-ref-156)
157. حسن بن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*، ص ۲۴۵. [↑](#footnote-ref-157)
158. متقی الهندی؛ *كنز العمّال*، حدیث 31170. [↑](#footnote-ref-158)
159. سورة انعام، آیة ۱۱۲ و سورة فرقان، آیة ۳۱. [↑](#footnote-ref-159)
160. سورة حج، آیة ۵۲. [↑](#footnote-ref-160)
161. سورة بقره، آیة ۱۹۰. [↑](#footnote-ref-161)
162. «ضَارِباً ثَبَجَهُم آخِذاً بِأَکظَامِهِم دَاعِیاً إِلَی سَبِیلِ رَبِّهِ بِالحِکمَةِ وَ المَوعِظَةِ الحَسَنَة،... کُلَّما أَوقَدُوا ناراً لِلحَربِ أَطفَأَهَا اللَّهُ أَو نَجَمَ قَرنُ الشَّیطَانِ أَو فَغَرَت فَاغِرَةٌ مِنَ المُشرِکِینَ قَذَفَ أَخَاهُ فِی لَهَوَاتِهَا» (احمد بن علی طبرسی؛ *الإحتجاج على أهل اللجاج*، ج‏1، ص 100، خطبة فدک. [↑](#footnote-ref-162)
163. سورة بقره، آیة 251. [↑](#footnote-ref-163)
164. سورة حج، آیة 40. [↑](#footnote-ref-164)
165. «هُوَ الَّذی أَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی‏ وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکُونَ» (سورة توبه، آیة 33 و سورة صف، آیة 9). [↑](#footnote-ref-165)
166. بیانات رهبری، 6/ 6/ ۱۳96. [↑](#footnote-ref-166)
167. محمد بن علی بن بابویه صدوق؛ *الامالی*؛ ص۶۶. [↑](#footnote-ref-167)
168. یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا أَنصارَ اللَّهِ کَما قالَ عیسَى ابنُ مَریَمَ لِلحَوارِیِّینَ مَن أَنصاری إِلَى اللَّهِ قالَ الحَوارِیُّونَ نَحنُ أَنصارُ اللَّهِ فَآمَنَت طائِفَةٌ مِن بَنی‏ إِسرائیلَ وَ کَفَرَت طائِفَةٌ فَأَیَّدنَا الَّذینَ آمَنُوا عَلى‏ عَدُوِّهِم فَأَصبَحُوا ظاهِرین‏ (سورة صف، آیة ۱۴). تبدیل کردن حرکت پرشور اجتماعی حضرت عیسی7 به عبادات فردی کنج محراب و گوشة مسجد، تحریف و انحرافی بود که عالمان بعدی در آیین مسیحیت پدید آوردند. [↑](#footnote-ref-168)
169. سورة حدید، آیة ۲۷. [↑](#footnote-ref-169)
170. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۲۷. [↑](#footnote-ref-170)
171. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۲، ص۵۸۹. [↑](#footnote-ref-171)
172. سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج۱۴، ص ۴۹۱. [↑](#footnote-ref-172)
173. سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج‏17، ص 305. ما عقب‌ماندگان و حیرت‌زد‏گان، و آن سالكان و چله‌نشینان و آن عالمان و نكته‌سنجان و آن متفكران و اسلام‏شناسان و آن روشنفكران و قلم‌داران و آن فیلسوفان و جهان‏بینان و آن جامعه‏شناسان و انسان‏یابان و آن همه و همه، با چه معیار این معما را حل و این مسئله را تحلیل مى ‏كنند كه از جامعة مسمومى كه در هر گوشة آن عفونت رژیم ستمشاهى فضا را مسموم نموده بود، بازار و مغازه‏هایش مسموم، خیابان‌ها و گردشگاه‌هایش مسموم، تفریحگاه‌ها و سینماهایش مسموم، مطبوعات و رسانه‏هاى گروهى‏اش مفتضح و مسموم، وزارتخانه‏ها و اداراتش مسموم، مجلس شورا و دادسراها و دادگاه‌هایش مسموم، مراكز تعلیم و تربیتش از كودكستان تا دانشگاهش مسموم و بدتر از مسموم، و فضاى حاكم بر سرتاسر كشور مسموم، كه هر یك براى مسموم نمودن جوانان و به فساد كشاندن آنان عاملى فعال بود، و نونهالان و تازه‌جوانان ما در یك چنین محیطى به جوانى و رشد رسیده بودند كه به حسب موازین و عادت باید سرشار از مسمومیت و فساد اخلاق و عقیدت باشند، كه اگر معلم و مربى اخلاق و مهذب نفوس بخواهد تنها یكى از آنها را با صرف سال‌هاى طولانى متحول گرداند میسر نگردد، چگونه در ظرف سال‌هاى معدود از بطن این جامعه و انقلاب - كه خود نیز اگر معیارهاى عادى را حساب كنیم باید كمك به فساد كند - یك همچو جوانان سرشار از معرفت اللَّه و سراپا عاشق لقاء اللَّه و با تمام وجود داوطلب براى شهادت جان‌نثار براى اسلام كه پیران هشتاد ساله و سالكان كهن‌سال به‏ جلوه‏اى از آن نرسیده‏اند، بسازد؟ جز دست غیبى و دستگیرى الهى و تصرف ربوبى، با چه میزان و معیار مى‏توان تحلیل این معما كرد؟» (سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج‏16، ص 151). [↑](#footnote-ref-173)
174. . بیانات رهبری، 13/7/1383. [↑](#footnote-ref-174)
175. ر.ک: *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری*، ص339 [فی أن الیتیم الحقیقی هو المنقطع عن الإمام]. [↑](#footnote-ref-175)
176. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۳۳. [↑](#footnote-ref-176)
177. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۱، ص ۳۴. [↑](#footnote-ref-177)
178. . محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد،*‌ ج2، ص240. [↑](#footnote-ref-178)
179. حسن بن شعبه حرانی؛ *تحف العقول،* ص489. [↑](#footnote-ref-179)
180. انفاق در معنای گستردة خود (فراتر از اعطای مال) ملتقای ایمان و عمل در بعد اجتماعی و برترین نماد اعمال مؤمنانة اجتماعی است، عملی که بهرة ظاهری‌اش برای دیگران است و انسان از آن توقع سودی برای خود ندارد. علاوه بر مفهوم انفاق، کلیدواژه‌هایی که در رسیدن به این مقصود یاری می‌کنند عبارت‌اند از زکات، خدمت، قضای حوائج مؤمنان، احسان، اهتمام به امور مسلمین، دست‌گیری از درماندگان، جهاد با مال و جان (معمولاً جهاد در مقابله با یک دشمن خارجی استعمال می‌شود و بیشتر انصراف به جهاد اجتماعی دارد تا جهاد با نفس) و... [↑](#footnote-ref-180)
181. مثلاً کسی مانند علامة طباطبایی گرچه به ظاهر فعالیت سیاسی و مدیریتی نداشته است، اما از آنجا که تلاش‌های حوزوی ایشان تنها به رشد شخصی خود معطوف نبوده و صرفاً به هدف کمال معنوی صورت نگرفته است؛ بلکه در هر مقطع از عمر شریفش به نیاز اسلام و امّت اسلامی توجه داشته و برای آن هزینه داده است نیز در زمرة مجاهدان و رسالتمندان اجتماعی شمرده می‌شد. از جمله ایشان هنگام ورود به قم به نیاز آن روز حوزه توجه نموده و با صرف نظر از فقه و اصول رسمی که بساط گرمی داشته و اتفاقا در توان و تخصص ایشان هم بوده است، درس تفسیر و فلسفه را آغاز کرده است:

     «هنگامى كه از تبریز به قم آمدم مطالعه‏اى در نیازهاى جامعه اسلامى و مطالعه‏اى در وضع حوزه قم كردم و پس از سنجیدن آنها به این نتیجه رسیدم كه این حوزه نیاز شدیدى به تفسیر قرآن دارد تا مفاهیم والاى اصیل‏ترین متن اسلامى و عظیم‏ترین امانت الهى را بهتر بشناسد و بهتر بشناساند. از سوى دیگر چون شبهات مادى رواج یافته بود نیاز شدیدى به بحث‏هاى عقلى و فلسفى وجود داشت تا حوزه بتواند مبانى فكرى و عقیدتى اسلام را با براهین عقلى اثبات و از موضع حق خود، دفاع نماید. از این رو وظیفه شرعى خود دانستم كه به یارى خداى متعال، در رفع این دو نیاز ضرورى، كوشش نمایم» (*مرزبان وحى و خرد*، ص 66).

     همچنین در زمانی که جریان مارکسیسم در جامعه شیوع پیدا کرد و مرتب از جوانان مسلمان، تلفات می‌گرفت، ایشان برنامة جاری خود را کم می‌کنند و کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را به هدف رد و ابطال این خط فکری منحرف می‌نگارند و به شاگردان تراز اول خود تدریس می‌کنند تا آنها برای مبارزه با این مکتب فاسد مجهز باشند. بی‌تردید عمده‌ترین علت عدم توفیق مارکسیسم در کشور ما همین تلاش ایشان است. به هر حال ایشان همواره سرحدّات نیاز جامعه اسلامی را می‌شناختند و در آن حضور مجاهدانه داشتند. ر.ک: کنگره فرهنگی؛ *یادنامه علامه طباطبایى*، ص 43. [↑](#footnote-ref-181)
182. سورة نور، آیة ۳۷. [↑](#footnote-ref-182)
183. سورة معارج، آیة ۲۳. [↑](#footnote-ref-183)
184. «وَ كَذلِكَ جَعَلنا لِكُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا» (سورة انعام، آیة ۱۱۲ و سورة فرقان، آیة ۳۱). [↑](#footnote-ref-184)
185. با همین تعریف دو گونه اسلام، دو گونه تشیع، دو گونه نماز، دو گونه قرآن، دو گونه توسل، دو امام حسین و دو امام زمان داریم. [↑](#footnote-ref-185)
186. پیامبر اسلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُبغِضُ المُؤمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ! فَقِيلَ لَهُ: وَ مَا المُؤمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنهَى عَنِ المُنكَر» (محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج ۵، ص ۵۹). [↑](#footnote-ref-186)
187. سورة نحل: آیة ۷۶. [↑](#footnote-ref-187)
188. وجود انسان مؤمن باید «مبارک» باشد؛ مبارک به وجود پرثمر و دارای خیر فراوان گفته می‌شود نه وجودی که صرفاً اذیت و آزاری برای دیگران ندارد؛ مبارک صفت خدای فیاض است که رحمت او بر همة عالم سرازیر است (یَا مَن تَبَارَکَ اسمُهُ)؛ همچنین قرآن کریم حضرت عیسی را مبارک خوانده است: «وَ جَعَلَنی‏ مُبارَكاً أَینَ ما كُنتُ» (سورة مریم، آیة ۳۱). [↑](#footnote-ref-188)
189. «وَ هُوَ أَوَّلَ مَا اختَطَّت لِحیَتُهُ وَ لَیسَ فِینَا إِلَّا مَن هُوَ أَكبَرُ سِنّاً مِنهُ» (فضل بن حسن طبرسی؛ *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ص ۲۸۱). [↑](#footnote-ref-189)
190. رسول خدا6 فرمودند: «مَن سَلَكَ طَرِیقاً یَطلُبُ فِیهِ عِلماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِیقاً إِلَى الجَنَّةِ وَ إِنَّ المَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجنِحَتَهَا لِطَالِبِ العِلمِ رِضًا بِه» (محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۱، ص ۳۴).‏ [↑](#footnote-ref-190)
191. جعفر بن محمد بن قولویه؛ *کامل الزیارات*، ص ۲۳۸. [↑](#footnote-ref-191)
192. سید حسن شیرازی؛ *كلمه الامام المهدى*، ص ۵۶۵. [↑](#footnote-ref-192)
193. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ *الغیبه*، ص ۳۲۰. [↑](#footnote-ref-193)
194. . ر.ک: *نهج‏البلاغه*، نامه 13 و 38 و نیز حکمت 443؛ محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*،‌ ج 33،‌ ص 556 و 591. [↑](#footnote-ref-194)
195. . ر.ک: *نهج‏البلاغه*، نامه 61. [↑](#footnote-ref-195)
196. ر.ک: محمد عالم‌زادة نوری؛ *راه و رسم طلبگی*، دفتر دوم، بحث کارآمدی، ص ۷۰ تا ۸۲. [↑](#footnote-ref-196)
197. سید محمدحسین طباطبایی؛ *بررسی‌های اسلامی*، ج‏2، ص: 17۶. این جملات از مقام رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز قابل توجه است: «یکی از آفاتی که ما مجموعه‌های روحانی، در بخش‌هایی از زمان به آن دچار بودیم، دور ماندن از مبارزة با دشمنان دین و دشمنان استقلال و دشمنان خارجی و مستبدّین و مستعمرین بوده؛ ما در برهه‌هایی از زمان حقّاً دچار این مشکل شدیم و این به ما ضربه زده، و به روحانیّت ضربه زده. هرگاه روحانیّت در میدان مبارزه وارد شد و ایستاد و در مقابل دشمنی دشمنان دین و دشمنان اسلام سینه سپر کرد و در این راه واقعاً مبارزه کرد، مجاهدت کرد و آسیب دید و به قتل رسید، سربلند بوده؛ در دوره‌های مختلفی از این قبیل روحانیّون داشته‌ایم؛ امّا حالا در دورة اخیر [یعنی] دورة ما، زمان ما، دورة انقلاب، بحمدالله‌ دایرة این میدان، دایرة وسیعی بوده؛ کسان زیادی وارد میدان شدند، به برکت حرکت عظیمی که امام بزرگوار ما، به توفیق الهی، به هدایت الهی و با پشتیبانی این ملّت انجام داد که روحانیّت واقعاً وارد میدان مبارزه شد...

     مرحوم علامة طباطبایی رضوان الله علیه، جزو روحانیّون روشن‌فکر و دارای افکار اجتماعی بود، در تفسیر المیزان ایشان، این خصوصیّت سرتاپا در مرحوم علامة طباطبایی مشخّص است؛ لکن ایشان در میدان مبارزه حضور نداشتند، نبودند. یک‌وقتی با ایشان صحبت بود؛ صحبت خصوصیِ بین‌الاثنینیِ جلسة خصوصی. ایشان می‌گفت در این‌که در گذشته یک کوتاهیِ بزرگی - یا شاید می‌گفت تقصیر یا گناه بزرگی - انجام گرفته از طرف ما روحانیّون، هیچ تردیدی نیست؛ من حالا درست جزئیّات آن فرمایش ایشان یادم نیست؛ مضمون این بود، الفاظ یادم نیست. این را ایشان قبول می‌کردند و تصدیق می‌کردند که در گذشته یک چنین اشکالی در ما وجود داشته، [درحالی‌که] این در دورة کنونی ما نبود. روحانیّت وقتی‌که انقلابی باشد، وقتی درحال مبارزه باشد، وقتی درحال مجاهدت باشد، وقتی‌‌که دشمن را بشناسد، وقتی‌که شیوه‌ها و ترفندهای دشمن را تشخیص بدهد، وقتی خود را آماده برای مقابلة با این شیوه‌ها و ترفندها بکند، آن‌وقت به جایگاه اصلی و واقعی خودش حقیقتاً نزدیک شده یا رسیده» (بیانات رهبری، ۲۲/۸/ ۱۳۹۶). [↑](#footnote-ref-197)
198. حسن بن فضل طبرسی؛ *مکارم الاخلاق*، ص ۴۶۲. [↑](#footnote-ref-198)
199. سورة نور، آیة ۱۲. [↑](#footnote-ref-199)
200. سورة صف، آیة ۹ و سورة فتح، آیة ۲۸ و سورة توبه، آیة ۳۳. [↑](#footnote-ref-200)
201. سورة ذاریات، آیة ۵۶. [↑](#footnote-ref-201)
202. سورة آل‌عمران، آیة ۱۰۳. [↑](#footnote-ref-202)
203. سورة صف، آیة ۴. [↑](#footnote-ref-203)
204. «اِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُم وَ کانُوا شِیعاً لَستَ مِنهُم فِی شَی‌ءٍ؛ کسانى که دینشان را پراکنده کردند و گروه‌گروه شدند، تو را هیچ پیوندى با آنان نیست» (سورة انعام، آیة ۱۵۹). [↑](#footnote-ref-204)
205. ما مفتخریم که ائمة معصومین ما ـ صلوات الله و سلامه‏‎ ‎‏علیهم ـ در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در‏‎ ‎‏حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی‏ حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند و‏‎ ‎‏ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را‏‎ ‎‏پیاده کنیم و اقشار مختلفة ملت ما در این راه بزرگِ‏‎ ‎‏سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود‏‎ ‎‏را نثار راه خدا می‌کنند (سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*؛ ج ۲۱، ص۳۹۷). [↑](#footnote-ref-205)
206. سورة توبه، آیة ۱۲۰. [↑](#footnote-ref-206)
207. سورة انفال، آیة ۱۰. [↑](#footnote-ref-207)
208. در سال‌های آغاز انقلاب اسلامی وقتی حضرت امام بر نابودی اسرائیل از صفحة روزگار تأکید کردند، عده‌ای این موضوع را باورپذیر و معقول نمی‌دانستند و تلویحاً به مسخره و ریشخند گرفته بودند. امام در پاسخ به این افراد به جمعی بودن این تکلیف بزرگ اشاره کرده و فرمودند: «اگر مسلمین مجتمع بودند، هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می‌ریختند او را سیل می‌برد» (امام خمینی؛ 24 مرداد 1358). [↑](#footnote-ref-208)
209. . سید روح‌الله موسوی خمینی؛ *صحيفه امام*، ج‏11، ص 470. [↑](#footnote-ref-209)
210. . سید روح‌الله موسوی خمینی؛ *شرح چهل حديث*، ص 310. [↑](#footnote-ref-210)
211. . بيانات رهبری، 3/10/1376 [↑](#footnote-ref-211)
212. دانش‌های کهن حوزوی مانند فقه و اصول و اخلاق، خطاب به افراد پدید آمده و در آنها به تکالیف و مسئولیت‌های فقهی، حقوقی و اخلاقی آحاد مکلفان پرداخته شده؛ ولی غالباً به تکالیف جمعی اشاره‌ای نشده است. در این دانش‌ها، این‌که امت‌ها، جوامع، حکومت‌ها، احزاب، سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها و نهادهای حقوقی چه مسئولیت‌های فقهی یا اخلاقی دارند و چگونه می‌توانند آن را ادا کنند چندان روشن نیست.

     فقه که از «احکام افعال المکلفین» سخن می‌گوید، مکلف را تنها «یک انسان» تصور کرده و برای او احکام عملی فردی‌اش را به شکل دقیق و عالمانه و با ادلة تفصیلی بیان کرده است. کتب اخلاق اسلامی نیز سعادت و فضیلت را برای «فرد» در نظر گرفته و همة صفات پسندیده و ارزش‌های انسانی را ناظر به احوال او تصویر کرده و مسئولیت‌های اخلاقی او را در قبال خدا، خود، خلق خدا و عالم خلقت به تفصیل ذکر کرده‌اند. به برکت انقلاب اسلامی و نگاه اجتماعی عمیق حضرت امام، فقه نظامات اجتماعی نیز در حوزه‌های علمیه رواج یافت و پژوهش‌هایی در آن آغاز شد. در اخلاق اسلامی نیز این رویکرد آرام‌آرام جریان خواهد یافت و این خلأ پر خواهد گشت.

     تکالیف اجتماعی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و زمینه برای غفلت از آن، بیشتر وجود دارد؛ درحالی‌که بسیاری از تکالیفِ خارج از وسع که به شکل فردی قابلیت انجام ندارد از گردن ما ساقط نمی‌شود و با استفاده از توان و ارادة جمعی قابل امتثال است. [↑](#footnote-ref-212)
213. «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَن یَرتَدَّ مِنکُم عَن دینِهِ فَسَوفَ یَأتِی اللَّهُ بِقَومٍ...» (سورة مائده، آیة ۵۴)؛ «إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتَّى یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم» (سورة رعد، آیة 11)؛ «رَبَّنا أَفرِغ عَلَینا صَبراً وَ ثَبِّت أَقدامَنا وَ انصُرنا عَلَى القَومِ الكافِرین‏» (سورة بقره، آیة ۲۵۰). [↑](#footnote-ref-213)
214. «وَ لِکُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذا جاءَ اَجَلُهُم لا یَستَاخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَستَقدِمُونَ؛ برای هر امّتی، اجلی [محدود] است، هنگامی که اجل‌شان سرآید، نه ساعتی پس می‌مانند و نه ساعتی پیش می‌افتند» (سورة اعراف، آیة ۳۴). [↑](#footnote-ref-214)
215. «کُلُّ اُمَّةٍ تُدعی‌ اِلی‌ کِتابِهَا؛ هر امّتی به سوی نامه اعمالش خوانده می‌شود» (سورة جاثیه، آیة ۲۸). «مِنهُم اُمَّةٌ مُقتَصِدَةٌ؛ امتی از آنان میانه‌رو و معتدل‌اند» (سورة جاثیه، آیة ۲۸). «تِلکَ أُمَّةٌ قَد خَلَت لَها ما کَسَبَت وَ لَکُم ما کَسَبتُم وَ لا تُسئَلُونَ عَمَّا کانُوا یَعمَلُونَ؛ آنان جماعتی بودند که درگذشتند؛ آنچه [از طاعت و معصیت‏] به دست آوردند برعهده آنان است و آنچه شما به دست آوردید برعهده شماست؛ و شما در برابر آنچه آنان انجام مى‏دادند، مسؤول نیستید» (سورة بقره، آیة 141). [↑](#footnote-ref-215)
216. «زَیَّنَّا لِکُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُم؛ برای هر امّتی اعمالشان را آراستیم» (سورة انعام، آیة ۱۰۸). [↑](#footnote-ref-216)
217. «أُمَّةً مُسلِمَةً لَکَ؛ امتی که تسلیم تو باشند» (سورة بقره، آیة ۱۲۸)، «وَ همّت کُلُّ اُمَّةٍ بِرَسُولِهِم، لِیَاخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالباطِلِ لِیُدحِضُوا بِهِ الحَقَّ فَاَخَذتُهُم فَکَیفَ کانَ عِقابِ؛ هر امّتی همّت گماشت که پیغمبر خود را دستگیر [و هلاک] گرداند و جدل و گفتار باطل به کار گرفت تا برهان حق را پایمال سازد، من هم آنها را [به کیفر کفر] گرفتم و چگونه عقوبت سخت کردم» (سورة غافر، آیة ۵). [↑](#footnote-ref-217)
218. «قالَ ادخُلُوا فی‏ أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِکُم مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ فِی النَّارِ کُلَّما دَخَلَت أُمَّةٌ لَعَنَت أُختَها؛ خدا مى‏فرماید: شما هم در میان امّت‌هایی از جن و انس که پیش از شما بودند در آتش درآیید، هرگاه امتی وارد شوند، هم‌مسلکان خود را لعنت کنند» (سورة اعراف، آیة ۳۸). [↑](#footnote-ref-218)
219. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۹۵. [↑](#footnote-ref-219)
220. امام خمینی: «شما روحانی هستید، روحانی باید خدمتگزار ارواح مردم باشد؛ قلوب مردم را حفظ بکند. شماها مأمورید که قلب‌های مردم را حفظ بکنید. در آیة شریفه دو جا آمده است که «فَاستَقِم کَما أُمِرتَ»؛ لکن در یک سوره «وَاستَقِم کَما امِرتَ» است (سورة شوری، آیة ۵)؛ و در یک سوره: «فَاستَقِم کَمَا أُمِرتَ و مَن تَابَ مَعَکَ» (سورة هود، آیة ۱۱۲). روایت شده است از پیغمبر اکرم که «شَیَّبَتنِی سورةُ هودٍ لِمَکَانِ هذه الآیةِ» (فضل بن حسن طبرسی؛ *تفسیر مجمع البیان*، ذیل آیة 112 سورة هود. فیض کاشانی؛ *علم الیقین*، ج 2، ص 971) در سورة شورا هم هست. نفرمود سوره شورا (مرا پیر کرد)؛ فرمود سوره هود؛ برای اینکه در سوره هود «وَ مَن تابَ مَعَکَ» است؛ یعنی چون استقامت ملت را هم به عهدة من گذاشته است، که مستقیم باش و هرکه با توست مستقیم باشد، این من را پیر کرد (سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج ۹، ص ۴۷۹). [↑](#footnote-ref-220)
221. سورة اسراء، آیة ۷۱. [↑](#footnote-ref-221)
222. مراد از ذنب پیامبر که در آیة «ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ» (سورة فتح، آیة ۲) آمده همین ناکامی و قصور اوست که بر اثر کوتاهی یاران پدید می‌آید. [↑](#footnote-ref-222)
223. محمدمحسن فیض کاشانی؛ *تفسیر الصافی*، ج۳، ص ۹۰. ملازمة محبت و تبعیت در حدیث بالا توجه‌برانگیز است و مضمون این آیة را تداعی می‌کند: «قُل إِن كُنتُم تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی»‏ (سورة آل‌عمران، آیة ۳۱). [↑](#footnote-ref-223)
224. سورة ذاریات، آیة ۵۶. [↑](#footnote-ref-224)
225. سورة انفال، آیة ۳۹. [↑](#footnote-ref-225)
226. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۲، ص۱۸. [↑](#footnote-ref-226)
227. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۱، ص۱۷۹. این حدیث شریف میان شیعه و سنی، تواتر معنوی یا دست‌کم تظافر دارد: «لَو لَم یَبقَ فِی الأَرضِ إِلَّا اثنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الحُجَّةَ» (همان)؛ «لَو بَقِیَ اثنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ» (همان). [↑](#footnote-ref-227)
228. «الاسلام هو الحکومه بشئونها و الاحکام قوانین الاسلام، و هی شان من شئونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العدالة» (سید روح‌الله خمینی، *کتاب البیع*، ج۲، ص۶۳۳). وقتی متوجه شدیم مقصود خدا این است که انسان‌ها در یک عبادت جمعی و طاعت امّتی حضور یابند و یک کار بزرگ در تاریخ رقم بزنند، باید حول ولایت جمع شویم و در پرتو حاکمیت او حقیقت اسلام را محقق کنیم. در این صورت این سؤال پیش می‌آید که پس احکام فردی مانند نماز و روزه و حج و انفاق چه هستند و چه نسبتی با اسلام دارند؟ امام می‌فرمایند: تمام این احکام فردی دستور رسیدن به آن اسلام جمعی و شأنی از شئون پیوند اجتماعی و ولایی است. همة این احکام فردی مطلوب عرضی و مقدمه‌اند و برای اجرای جهانی اسلام و بسط عدالت که مطلوب اصلی است نازل شده‌اند. از ابتدا تا انتهای توضیح المسائل و تمام کتاب‌های اخلاقی که بحث ولایت در آن نیامده است، مطلوبات بالعرض است و مطلوب بالذات اقامة توحید و عدالت در سراسر زمین است؛ یعنی احکام فقهی فردی و اخلاقیات فردی در مقابل ولایتِ گستردة اجتماعی، خرده‌فعالیت به شمار می‌آیند و توحید اسلامی مشروط به ولایت اجتماعی است: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِن شُرُوطِهَا» (محمد بن علی بن بابویه صدوق، *الامالی*، ص ۲۳۵). [↑](#footnote-ref-228)
229. سورة رحمان، آیة ۲۷. [↑](#footnote-ref-229)
230. سورة عصر، آیة ۲ و ۳. [↑](#footnote-ref-230)
231. سورة محمد6 در قرآن کریم به تفصیل بحث حبط و اضلال عمل را بیان کرده است؛ البته این موضوع را در جاهای بسیاری از قرآن می‌توان دید. [↑](#footnote-ref-231)
232. «وَ لَو أَنَّ الرَّجُلَ عَمِلَ أَعمَالَ البِرِّ كُلَّهَا وَ صَامَ دَهرَهُ وَ قَامَ لَیلَهُ وَ أَنفَقَ مَالَهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَمِلَ بِجَمِیعِ طَاعَاتِ اللَّهِ عُمُرَهُ كُلَّهُ وَ لَم یَعرِف نَبِیَّهُ الَّذِی جَاءَ بِتِلكَ الفَرَائِض‏فَیُؤمِنَ بِهِ وَ یُصَدِّقَهُ وَ إِمَامَ عَصرِهِ الَّذِی افتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیهِ طَاعَتَهُ فَیُطِیعَهُ لَم یَنفَعهُ اللَّهُ بِشَی‏ءٍ مِن عَمَلِهِ» (نعمان بن محمد مغربی؛ *دعائم الاسلام*، ج ۱، ص ۵۳). [↑](#footnote-ref-232)
233. «وَ كَانَ قَد عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا یُدرَى أَ مِن سِنِی الدُّنیَا أَم مِن سِنِی الآخِرَة» کسی نمی‌داند عبادت ابلیس، شش‌هزار سالِ دنیوی (۳۶۵ روز ۲۴ ساعتی) بوده یا شش‌هزار آخرتی که هر روزش پنجاه هزار سال است: «فی‏ یَومٍ كانَ مِقدارُهُ خَمسینَ أَلفَ سَنَة» (*نهج البلاغه*، خطبه ۱۹۲،‌خطبة قاصعه). [↑](#footnote-ref-233)
234. «مَن عَمِلَ فِی بِدعَةٍ خَلَّاهُ الشَّیطَانُ وَ العِبَادَةَ وَ أَلقَى عَلَیهِ الخُشُوعَ وَ البُكَاءَ» (فضل‌الله راوندی کاشانی؛ *النوادر*، ص ۱۸). ابلیس قسم خورده که راه خدا را ببندد و مانع عروج بندگان به سوی خدا شود. به همین جهت وقتی بندة مؤمن به نماز می‌ایستد، تمام قوا و جنود خود را به کار می‌گیرد تا حواس او را پرت کند و او را از حضور قلب و بهره‌مندی از نماز بازدارد؛ اما کسی که با نماز و عبادت، خدا را نافرمانی می‌کند در راه ابلیس می‌رود؛ بنابراین ابلیس با او کاری ندارد و دلیلی ندارد که مانع او شود؛ بلکه او را در این عبادت تقویت می‌کند و بر او اشک و سوز و خشوع و حضور هم می‌افکند و به او لذت معنوی هم می‌بخشد. [↑](#footnote-ref-234)
235. سورة کهف، آیة ۱۰۴. [↑](#footnote-ref-235)
236. محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید؛ *الارشاد*، ج ۱، ص ۳۰۳. [↑](#footnote-ref-236)
237. احمد بن محمد بن خالد برقی؛ *المحاسن*، ج ۱، ص ۹۴. [↑](#footnote-ref-237)
238. محمد بن عمر کشی و محمد بن حسن طوسی؛ رجال کشی، ص326-327. [↑](#footnote-ref-238)
239. سوگمندانه باید گفت عمدة آثار اخلاقی مسلمین حتی آثار اخلاقی مؤلفان شیعه مانند *تهذیب الاخلاق و طهاره الاعراق* اثر مسکویه رازی، *المحجه البیضاء* اثر فیض کاشانی، *معراج السعاده* اثر ملااحمد نراقی و *جامع السعادات* اثر ملامهدی نراقی، از مهم‌ترین عنصر فرهنگ شیعی یعنی ولایت، تهی است و ارزش‌های اخلاقی بدون نظارت به این رکن مقوّم، تدوین و تنظیم شده است. با انقلاب امام خمینی و عطف توجه به نگرش اجتماعی اسلام، زمان آن فرارسیده که نظام اخلاقی شیعه بر پایة ولایت بازنگاری شود. [↑](#footnote-ref-239)
240. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۲، ص ۱۶۳. [↑](#footnote-ref-240)
241. محمد بن علی بن بابویه صدوق؛ *کمال الدین و تمام النعمه*، ج۲، ص ۴۰۹. [↑](#footnote-ref-241)
242. *نهج البلاغه*، خطبه ۳،‌ خطبة شقشقیه. [↑](#footnote-ref-242)
243. سورة آل‌عمران، آیة ۶۴. [↑](#footnote-ref-243)
244. سورة آل‌عمران، آیة ۱۰۵. [↑](#footnote-ref-244)
245. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۲۷. [↑](#footnote-ref-245)
246. تفصیل بحث ولایت و پیوستگی اجتماعی را در کتاب *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن* ملاحظه کنید. [↑](#footnote-ref-246)
247. علامة طباطبایی ذیل آیة ۱۵۶ سورة بقره، پس از بیان سه مسلک اخلاقی تربیتی، مسلک سوم یعنی الگوی تربیت توحیدی را به قرآن کریم نسبت داده و ویژگی انحصاری قرآن در تربیت اخلاقی را ابتنای ارزش‌های اخلاقی بر توحید خالص و محبت عبودی معرفی می‌کند. در آن بحث ارزشمند اگر توحید خالص الهی را فراتر از توحید فردی و مشتمل بر توحید گستردة عالَم‌گیر و عبودیت منتشر در همة نظامات اجتماعی بدانیم، مکتب اخلاقی تربیتی قرآن به تمام و کمال عرضه شده و بر بحث جاری انطباق کامل خواهد یافت. [↑](#footnote-ref-247)
248. ورّام بن ابی‌فراس؛ *مجموعه ورّام*، ج۱، ص۸۹. [↑](#footnote-ref-248)
249. سورة واقعه، آیة 11. مرحوم علامة طباطبایی در تفسیر آیة «كُلُّ نَفسٍ بِما كَسَبَت رَهينَةٌ، إِلاَّ أَصحابَ اليَمينِ» (سورة مدثر، آیة ۳۸ و ۳۹) می‌فرمایند: در این آیات نفوس دارای کسب (عمل) به دو گروه تقسیم شده‌اند. اول جان‌هایی که در رهن اعمال خود هستند که همان مجرمان‌اند و دوم جان‌هایی که از رهن عمل خود آزاد و رها شده‌اند که همان اصحاب یمین‌اند؛ اما سابقون یا مقربون در جایگاه عبودیت مستقرند. آنها جانی و عملی ندارند. جان‌هایشان و اعمالشان (خالص) برای خداست؛ بنابراین نه احضار می‌شوند و نه مورد محاسبه قرار می‌گیرند. خدا (دربارة آنها) فرموده است: «فَإِنَّهُم لَمُحضَرُونَ إِلاّٰ عِبٰادَ اَللّٰهِ اَلمُخلَصِينَ‌» سورة صافات، آیة 128). یعنی همه احضار می‌شوند اما اینها اساساً از مقسم خارج‌اند (سید محمدحسین طباطبایی؛ *تفسیر المیزان*، ج ۲۰، ص ۹۶). [↑](#footnote-ref-249)
250. سورة مطففین، آیات ۷ تا ۲۱. [↑](#footnote-ref-250)
251. این جمله علی‌رغم شهرت فراوان، حدیث مأثور از امامان معصوم نیست. [↑](#footnote-ref-251)
252. سورة دهر، آیة ۴ تا ۶. [↑](#footnote-ref-252)
253. در این تفسیر «عیناً» بدل از «کافوراً» است (ر.ک: طبرسی؛ *مجمع البيان في تفسير القرآن*، جلد 10، ص 209 و فخرالدین رازي؛ *مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير*، ج 30، ص 744 و ابواللیث سمرقندی؛ *تفسير السمرقندي (بحرالعلوم)*، ج 3، ص 526). [↑](#footnote-ref-253)
254. سورة فاطر، آیة ۳۲. [↑](#footnote-ref-254)
255. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۱۲۳ تا ۱۲۵. [↑](#footnote-ref-255)
256. سورة نساء، آیة ۹۵. [↑](#footnote-ref-256)
257. در سورة توبه نیز خدای متعال مؤمنان را به نفر (حرکت و کوچ‌کردن در راه خدا) تشویق کرده و از زمین‌گیری و گرانباری و پای‌بستگی پرهیز داده است؛ «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ما لَكُم إِذا قيلَ لَكُمُ انفِرُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ اثَّاقَلتُم إِلَى الأَرض‏» (سورة توبه، آیة ۳۸). با توجه به اینکه خطاب این آیة به مؤمنان است گویا مؤمنان در نظر خدای متعال دو دسته‌اند: دستة اول اهل نفر و دستة دوم چسبیدگان به زمین. گرچه گروه دوم در بحبوحة آزمون‌های سخت و سنگین ممکن است ایمان خود را از دست بدهند. [↑](#footnote-ref-257)
258. یکی از شواهد انطباق صفت «مجاهدان» با «سابقون» این آیه است که در آن صفت سابقون برای مجاهدان صدر اسلام یعنی مهاجرین و انصار به کار رفته است: «وَ السَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ المُهاجِرينَ وَ الأَنصارِ وَ الَّذينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنهُم وَ رَضُوا عَنهُ وَ أَعَدَّ لَهُم جَنَّاتٍ تَجري تَحتَهَا الأَنهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً ذلِكَ الفَوزُ العَظيم‏» (سورة توبه، آیة ۱۰۰). [↑](#footnote-ref-258)
259. وَ اللَّهُ وَلِیُّ المُؤمِنینَ (سورة آل‌عمران، آیة ۶۸)، «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا» (سورة بقره، آیة ۲۵۷). [↑](#footnote-ref-259)
260. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۷. [↑](#footnote-ref-260)
261. در آیات آخر سورة فرقان در وصف «عباد الرحمن» چنین بیان شده که از خدا می‌خواهند «امام و پیشوای متقیان» گردند: «رَبَّنا هَب لَنا مِن أَزواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعیُنٍ وَ اجعَلنا لِلمُتَّقینَ إِماماً» (سورة فرقان، آیة ۷۴). [↑](#footnote-ref-261)
262. در قرآن کریم از گروهی انسان‌های مجاهد گرداگرد پیامبران با عنوان «الّذینَ مَعَه» یا «الّذینَ آمَنوا مَعَه» یاد شده است که ویژگی آنان مجاهدت در راه خدا و همراهی با پیامبران در حلقة اول برای گسترش توحید است. از جمله: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الكُفَّارِ رُحَماءُ بَینَهُم» (سورة فتح، آیة ۲۹)، «قَد كانَت لَكُم أُسوَةٌ حَسَنَةٌ فی‏ إِبراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ إِذ قالُوا لِقَومِهِم إِنَّا بُرَآؤُا مِنكُم وَ مِمَّا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرنا بِكُم وَ بَدا بَینَنا وَ بَینَكُمُ العَداوَةُ وَ البَغضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤمِنُوا بِاللَّهِ وَحدَهُ» (سورة ممتحنه، آیة ۴)، «لكِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم وَ أُولئِكَ لَهُمُ الخَیراتُ وَ أُولئِكَ هُمُ المُفلِحُونَ» (سورة توبه، آیة ۸۸). «أَم حَسِبتُم أَن تَدخُلُوا الجَنَّةَ وَ لَمَّا یَأتِكُم مَثَلُ الَّذینَ خَلَوا مِن قَبلِكُم مَسَّتهُمُ البَأساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلزِلُوا حَتَّى یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتى‏ نَصرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصرَ اللَّهِ قَریبٌ» (سورة بقره، آیة ۲۱۴)، «وَ مَن یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذینَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَیهِم مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحینَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفیقاً» (سورة نساء، آیة ۶۹)، «یا لَیتَنِی اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً» (سورة فرقان، آیة ۲۷). در بیان امام حسین7 نیز آمده است: «مَن کَانَ فِینَا بَاذِلًا مُهجَتَهُ، مُوَطِّناً عَلَی لِقَاءِ اللَّهِ نَفسَهُ، فَلیَرحَل مَعَنَا» (علی بن موسی بن طاووس؛ *اللهوف*، ص ۶۱). [↑](#footnote-ref-262)
263. ر.ک: ابن شهرآشوب؛ *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۴، ص ۲۳۷. [↑](#footnote-ref-263)
264. «رَجُلٌ مِن أَهلِ قُمّ يَدعُو النَّاسَ إِلَى الحَقِّ يَجتَمِعُ مَعَهُ قَومٌ كَزُبَرِ الحَدِيدِ؛ لَا تُزِلُّهُمُ الرِّيَاحُ العَوَاصِفُ وَ لَا يَمَلُّونَ مِنَ الحَرَبِ وَ لَا يَجبُنُونَ، وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ العاقِبَةُ لِلمُتَّقِينَ» (محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*، ج ۵۷، ص ۲۱۶). [↑](#footnote-ref-264)
265. سورة محمد، آیة ۳۱. [↑](#footnote-ref-265)
266. سورة انفال، آیة ۶۵. این مضمون در آیة زیر نیز بیان شده است: «مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ أَمثالِها وَ مَن جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجزى‏ إِلاَّ مِثلَها وَ هُم لا يُظلَمُونَ» (سورة انعام، آیة ۱۶۰). [↑](#footnote-ref-266)
267. سورة آل‌عمران، آیة ۱۴۶. [↑](#footnote-ref-267)
268. سورة فصّلت، آیة ۳۰. [↑](#footnote-ref-268)
269. انسان‌ها در شئون اجتماعی دو دسته‌اند: یک دسته مسئولان هستند که نسبت به انجام کاری جایگاه حقوقی، پست معیّن، شرح وظیفه، چارت و بالاخره مسئولیت تعریف‌شده دارند. یک دسته هم تودة مردم که مسئولیتی ندارند و بیشتر ارباب رجوع مسئولان هستند.

     زمانی که برای اسلام یا نظام اسلامی مسئله‌ای پدید آید مسئولان موظف‌اند آن مسئله را حل و فصل کنند؛ آنان اساساً برای همین کارها، پست و جایگاه و حقوق و موظفی دارند؛ اما از منظر پیامبر اکرم و در نظریة بسیج حضرت امام تودة مردم هم نباید خنثی و بی‌تفاوت بنشینند و تماشاچی باقی بمانند: «کلّکم راع و کلکم مسئول». همه باید برای اسلام احساس مسئولیت کنند و هزینه دهند. بخروشند و مایه بگذارند و مال و جان خود را خرج کنند؛ مثلاً زمانی که جنگ شد مسئولان یعنی ارتش و سپاه و نیروهای نظامی موظف بودند این موضوع را حل کنند؛ اما تودة مردم هم می‌بایست در صحنه حضور داشته باشند و بدون موظفی رسمی و حقوق و چارت و تشکیلات، دین خود را به اسلام ادا کنند. نام این حرکت بسیج است. پس از جنگ نوبت سازندگی است. مسئولان سازندگی، وزارت‌خانه‌ها و نهادهای تعریف شده‌اند که وظایف خود را انجام می‌دهند؛ اما تودة مردم نیز نباید بی‌تفاوت و منفعل یا طلبکار و متوقع بنشینند و تماشا کنند. بسیج سازندگی اینجا پدید می‌آید. در سیل و زلزله و کرونا و حوادث و نیز در شبیخون فرهنگی و جهاد تبیین هم لازم است علاوه بر مسئولان تودة مردم در صحنه باشند و نقش‌آفرینی کنند. این «نظریة بسیج» حضرت امام یا «نظریة مسئولیت» پیامبر اسلام است. [↑](#footnote-ref-269)
270. سورة حج، آیة ۷۸. [↑](#footnote-ref-270)
271. . سورة آل‌عمران، آیة 113. [↑](#footnote-ref-271)
272. . سورة بقره، آیة 148 و سورة مائده، آیة ۴۸. [↑](#footnote-ref-272)
273. . سورة مطفّفین، آیة 26. [↑](#footnote-ref-273)
274. . *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكری*، ص 204 و محمد باقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*، ج71، ص308. [↑](#footnote-ref-274)
275. سورة فرقان، آیة ۷۴. [↑](#footnote-ref-275)
276. . سورة مُلک، آیة 2. [↑](#footnote-ref-276)
277. مُحَمَّدِ بنِ عِيسَى عَن عَلِيِّ بنِ أَبِي زَيدٍ عَن أَبِيهِ قَالَ: كُنتُ عِندَ أَبِي عَبدِ اللَّهِ7 فَدَخَلَ عِيسَى بنُ عَبدِ اللَّهِ القُمِّيُّ فَرَحَّبَ بِهِ وَ قَرَّبَ مِن مَجلِسِهِ ثُمَّ قَالَ يَا عِيسَى بنَ عَبدِ اللَّهِ «لَيسَ مِنَّا وَ لَا كَرَامَةَ مَن كَانَ فِي مِصرٍ فِيهِ مِائَةُ أَلفٍ أَو يَزِيدُونَ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ المِصرِ أَحَدٌ أَورَعَ مِنه» (محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۲، ص ۷۸). [↑](#footnote-ref-277)
278. . *نهج البلاغه*، حکمت 443. علی‌نقی فیض‌الاسلام؛ *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، ج ۵ ص ۹۹۰. [↑](#footnote-ref-278)
279. . « نَحنُ أَهلَ البَیتِ لَا یُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» (محمد بن علی بن بابویه صدوق؛ *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۶۶). [↑](#footnote-ref-279)
280. من فرزند بسیار عزیزى را از دست دادم و در سوگ او نشستم كه از شخصیت‌هایى بود كه حاصل عمرم محسوب مى‏شد.... من گرچه فرزند عزیزى را كه پارة تنم بود از دست دادم لكن مفتخرم كه چنین فرزندان فداكارى در اسلام وجود داشت و دارد (سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج ‏7، ص 178). [↑](#footnote-ref-280)
281. سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج‏15، ص 18. [↑](#footnote-ref-281)
282. «مِن خِیارِ مَوالیکم» (زیارت جامعه). [↑](#footnote-ref-282)
283. شیخ عباس قمی؛ *مفاتیح الجنان*، دعای کمیل. [↑](#footnote-ref-283)
284. محمدباقر مجلسی؛ *زاد المعاد،* ص ۳۲۸. [↑](#footnote-ref-284)
285. شیخ عباس قمی؛ *مفاتیح الجنان*، مناجات شعبانیه. [↑](#footnote-ref-285)
286. سورة معارج، آیة ۲۳. [↑](#footnote-ref-286)
287. سورة نور، آیة ۲۷. [↑](#footnote-ref-287)
288. سورة منافقون، آیة ۹. [↑](#footnote-ref-288)
289. . سورة احزاب، آیة 21. [↑](#footnote-ref-289)
290. در راه خدا یعنی در راه دین خدا، در راه مجد و عظمت و شکوه و عزت و سربلندی اسلام و اعتلای نام خدا در جهان. [↑](#footnote-ref-290)
291. . سورة ممتحنه، آیه4. [↑](#footnote-ref-291)
292. . *نهج البلاغه*، نامه 45. [↑](#footnote-ref-292)
293. از خطاهای بسیار شایع در برخی مدارس، این است که بیشترین اهتمام تربیتی صرف کسانی می‌شود که دچار آسیب‌های بزرگ و دردهای فاحش گشته‌اند. این افراد گرچه نیازمند رسیدگی‌های اورژانسی هستند؛ اما اگر عمدة تلاش‌های تربیتی به این گروه اختصاص یابد مدرسة علمیه از کارکرد اصلی خود فاصله گرفته است؛ زیرا مدرسة علمیه کانون تربیت عالمان ربانی تاریخ‌ساز است نه مؤسسة بهزیستی و کانون اصلاح و ترمیم شخصیت‌های آسیب‌دیده. [↑](#footnote-ref-293)
294. . سورة فرقان، آیة 1. [↑](#footnote-ref-294)
295. . *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری*7، ص 300. [↑](#footnote-ref-295)
296. . سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج۱۲، ص ۱۴۸. [↑](#footnote-ref-296)
297. سورة حجر، آیة ۹. [↑](#footnote-ref-297)
298. . ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج3، ص279. [↑](#footnote-ref-298)
299. . سورة صف، آیة 9. [↑](#footnote-ref-299)
300. . بیانات رهبری، 13/04/1390. [↑](#footnote-ref-300)
301. فضل بن حسن طبرسی؛ *تفسیر مجمع البیان*، ذیل آیات مورد بحث. [↑](#footnote-ref-301)
302. سورة مریم، آیة ۳۱. «مبارک» به چیزی گفته می‌شود که بسیار پرخیر و اثر باشد. لیله القدر لیلة مبارکی است که از هزار ماه (هشتاد سال) پرخیرتر و سودمندتر است. «إِنَّا أَنزَلناهُ فی‏ لَیلَةٍ مُبارَكَةٍ» (سورة دخان، آیة ۳)، «لَیلَةُ القَدرِ خَیرٌ مِن أَلفِ شَهرٍ» (سورة قدر، آیة ۳). [↑](#footnote-ref-302)
303. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۷۱۰۱. [↑](#footnote-ref-303)
304. سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج۲۱، ص ۹۶. [↑](#footnote-ref-304)
305. فرایند پنج‌گانه تحقق اهداف انقلاب اسلامی از منظر رهبر انقلاب به شرح زیر است: انقلاب اسلامی (تأمین قدرت سیاسی برای مکتب اهل بیت:)، نظام اسلامی (تضمین ثبات و پایداری این قدرت سیاسی)، دولت اسلامی (تأمین وصف اسلامیت و جریان دادن ارزش‌ها و اصالت‌های اسلامی در نظامات حاکمیتی و خرده‌نظامات ذیل آن)، جامعة اسلامی (گسترش سبک زندگی اسلامی میان مردم)، تمدن اسلامی (ایجاد یک مدنیت فراگیر در مقیاس گستردة تاریخی و جغرافیایی بر اساس توحید و مکتب اهل بیت:). امام راحل قدم‌های اساسی در این زمینه را برداشتند و طرح کلان حرکت اسلام را بسیار جلو بردند. با حرکت ایشان:

     قدرت سیاسی در اختیار مکتب تشیع و عالمان شیعه قرار گرفت.

     زمینه برای صدور انقلاب و انتقال این فرهنگ عظیم پدید آمد.

     وحدت امّت اسلامی، بلکه وحدت مستضعفان جهان شکل گرفت و مقابله با استکبار به صورت امّتی و جبهه‌ای باب شد.

     تشکیل نظام اسلامی و سپس دولت اسلامی به عنوان یک مسطوره و نمونة موفق صورت پذیرفت

     این، طرح مبارزانی امام برای کشور ایران بود. امام راحل برای عرصة بین‌الملل اسلامی نیز در پیام بسیج (۲/ ۹/ ۱۳۶۷) طرح تشکیل هسته‌های مقاومت را عرضه کردند. هسته‌های مقاومت تشکل‌هایی است که با حضور عده‌ای مؤمنان مستحکم و پای کار دین پدید می‌آید و با ایستادگی در مقابل جریان کفر همچون بنیان مرصوص، جبهة اسلام را پیش می‌برد. امروز آرمان بسیج مستضعفان و هسته‌های برآمده از اندیشه و نظریة مقاومت در سرتاسر جهان اسلام در حال گسترش است و مجاهدان بسیجی در اقصی نقاط دنیای اسلام، عرصه را بر مستکبران تنگ کرده و تهدیدها را برای مسلمین به فرصت تبدیل می‌کنند. [↑](#footnote-ref-305)
306. شهید آوینی می‌فرمود: «کارتان را برای خدا نکنید؛ برای خدا کار کنید. تفاوتش فقط همین اندازه است که ممکن است حسین7 در کربلا باشد و من در حال کسب علم برای رضای خدا!»؛ بنابراین درس خواندن طلبه باید در راستای جهاد برای تحقق توحید در سراسر عالم حول محور ولایت باشد. همین‌طور تقویت قوای ذهنی و جسمی، ورزش و سلامت بدنی، فعالیت‌های هنری، اصلاح صفات شخصیتی، روابط خانوادگی، ارتباطات فرهنگی و اجتماعی، فعالیت‌های سیاسی و بین‌المللی، فعالیت‌های اقتصادی، حرفه و تخصص، مهارت‌های جمعی و تشکیلاتی، آموزش‌های جانبی و حتی معنویت و عبادت طلبه باید به این هدف باشد. [↑](#footnote-ref-306)
307. خدای متعال در قرآن کریم ربّانی را این گونه معنا کرده است: «وَکَأَیِّن مِن نَبِیٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُم فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا استَکَانُوا وَاللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ»؛ ربّیون کسانی هستند که در معیت انبیای الهی در راه خدا (یعنی در راه گسترش و حاکمیت دین خدا در سراسر زمین) مصائب سنگین را تحمل می‌کنند، سست نمی‌شوند، ناتوانی از خود نشان نمی‌دهند و تسلیم نمی‌گردند و خدا این گروه صابران را دوست می‌دارد» (سورة آل‌عمران، آیة ۱۴۶). «ربّانی» به معنای «انسان الهی و مرد خدا» است که در راه مقاصد خدا سر از پا نمی‌شناسد و با تمام وجود ایستادگی می‌کند. [↑](#footnote-ref-307)
308. بیانات رهبری، ۲/ ۱۲/ ۱۳۶۸. [↑](#footnote-ref-308)
309. پیام امام خمینی به بسیج ۲/ ۹/ ۱۳۶۷. [↑](#footnote-ref-309)
310. سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج۱۷، ص ۳۰۴. 21/ ۱۱/ 1361. [↑](#footnote-ref-310)
311. محمد بن علی بن بابویه صدوق، *فضائل الشیعه*، ص 36. و مانند آن: محمد بن یعقوب الکلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۳۶۶. [↑](#footnote-ref-311)
312. حضور در مرتبة فرشتگان و به منزلت فرشتگان باریافتن، به معنای حضور معرفتی و ارتقای وجودی است و منظور از آن این است که آنچه فرشتگان می‌بینند و می‌شنوند و درک می‌کنند انسان هم ببیند و بشنود و درک کند و آنچه فرشتگان می‌توانند انجام دهند انسان هم بتواند انجام دهد. اگر کسی به این مرتبه دست پیدا کند، در ردیف فرشته‌ها قرار دارد؛ اما این نهایت مقصد انسان نیست؛ انسان می‌تواند به مرتبه‌ای دست یابد که فرشته‌ها نیز توان رسیدن به آن را ندارند و حسرت آن را می‌خورند: «بار دیگر از مَلَک پَرّان شوم، آنچه در وَهم ناید آن شوم». به این معنا که انسان می‌تواند چیزی را ببیند، بشنود، درک کند و انجام دهد که فرشته‌ها هم نمی‌توانند. این، افق بلند انسانیت و مقام خلیفه‌اللهی و غایت دین‌داری فردی است. [↑](#footnote-ref-312)
313. سورة واقعه، آیة 85، ما به شما نزدیک‌تریم؛ اما شما نمی‌بینید. [↑](#footnote-ref-313)
314. «وَ نَفَختُ فِیهِ مِن روحِی» (سورة ص، آیة72). [↑](#footnote-ref-314)
315. . «صِبغَةَ اللَّهِ وَ مَن أَحسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبغَةً وَ نَحنُ لَهُ عابدُونَ» (سورة بقره، آیه138). [↑](#footnote-ref-315)
316. به همین جهت است که امام سجاد7 در مناجات با خدای متعال، خود را کمترین و خوارترین معرفی می‌کند و بدهکارترین می‌داند: «وَ أَنَا بَعدُ أَقَلُّ الأَقَلِّینَ، وَ أَذَلُّ الأَذَلِّین‏» (*صحیفه سجادیه*، ص۲۲۲). [↑](#footnote-ref-316)
317. رک: مجتبی مصباح؛ *فلسفة اخلاق*. [↑](#footnote-ref-317)
318. برای آشنایی کامل با شخصیت یک فرد چه باید کرد؟ فرض کنید فرصتی پدید آید که چهره به چهره با آن هنرمند طراح روبرو شویم. در این صورت آیا می‌توانیم ادعا کنیم که او را کاملاً شناخته و دیده‌ایم؟ به یقین اندام مادی و چهرة ظاهری آن هنرمند تمام شخصیت او نیست و اگر می‌گوییم که او را دیده‌ایم، مرادمان این است که پیکر او را دیده‌ایم نه او را و نه دانش و معرفت و اخلاق و ویژگی‌های شخصیتی‌اش را. به این ترتیب همان گونه که اینجا مُجاز هستیم از واژة دیدن استفاده کنیم در بارة سایر آثار او نیز مُجازیم از این واژه استفاده کنیم؛ زیرا در هر دو مورد تنها اندکی با او آشنا می‌شویم. دربارة آینه هم همین مسئله هست. وقتی کسی می‌گوید «خودم را در آینه دیدم» مرادش این است که از بدن خود تنها صورتم را در آینه دیدم. حتی آینه‌های قدی بزرگ نیز تنها یک طرف اندام انسان را آشکار می‌کنند و توان نشان دادن همة ظاهر – و به تبع آن باطن شخصیت – انسان را ندارند. در این دنیای مادی آینه‌ای که بتواند همة شخصیت ما را بنمایاند وجود ندارد. تندیس سه بعدی‌ای که مشابه یک نفر ساخته می‌شود نیز گویای کیفیت حرکت‌های او نیست. حتی فیلمی که از افراد گرفته می‌شود نمی‌تواند نشان همة شخصیت آنها باشد؛ ناگزیر بخشی از ویژگی‌های هرکس مخفی است و در تصویر و آینه و تندیس و فیلم قابل مشاهده نیست. به تعبیر دیگر می‌توان گفت اثر هرکس مقداری از شخصیت اوست یا اثر هرکس در مرتبه‌ای پایین‌تر، خود اوست.

     تمامی آفرینش، با خدا چنین رابطه‌ای دارد. هر یک از آفریدگان به اندازة ظرفیت وجودی خود و کمالاتش نمایانگر قدرت و هنر و کمال پرورگار است. هر مخلوقی به زبان حال دم از او می‌زند و صفات و ویژگی‌های او را می‌نمایاند. هر موجودی به نوعی و تا اندازه‌ای نشان‌دهندة خدا و آیة و آینه اوست؛ بنابراین در همة عالم می‌توان او را دید و تمام عالم اسم وجلوه و شأن و نشانه اوست: «ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله و بعده و معه و فیه»: به دریا بنگرم دریات بینم \* به صحرا بنگرم صحرات بینم \* به هرجا بنگرم کوه و در و دشت \* نشان از قامت رعنات بینم.

     قرآن کریم همین حقیقت را به روشنی در آیات فراوان بیان کرده و همة مخلوقات را نشانه و آیة پروردگار معرفی کرده و فرموده است به هرجای عالم که نگاه کنید خدا را می‌بینید؛ گرچه هر یک از مخلوقات تنها پاره‌ای از اوصاف او را می‌نمایانند: «فَأَینَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجهُ اللَّهِ»، از جمله کمالات انسان، معرفت به همین حقیقت است. تمام اخلاقیات بندگی مانند توکل، تفویض، تسلیم،... ناشی از درک این حقیقت و رسیدن به این مقام است. [↑](#footnote-ref-318)
319. انسان می‌تواند آیینة تمام‌نمای خدا باشد یعنی تمام صفات خدا را داشته باشد جز صفت استقلال و صمدیت که مخصوص خداست. خدای متعال همة کمالات را از خود و به استقلال دارد اما انسان هیچ کمالی ندارد مگر آنکه خدا به او عنایت کند. اگر همة کمالات را هم واجد باشد، در همة آنها به خدا وابسته است؛ یعنی صفت صمدیت خدا قابل کسب نیست ولی بقیه کمالات او به اذن و ارادة او قابل کسب است. هرچه انسان به خدا نزدیک‌تر شود و صفات و کمالات او را بیشتر دارا باشد درجة وابستگی او به خدا بیشتر می‌شود یعنی برای بقا در آن مرتبه وجودی و حفظ آن دارایی‌های حقیقی و صفات الهی به خدا محتاج‌تر و نیاز او به منبع وجود بیشتر است. آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند. [↑](#footnote-ref-319)
320. رابطة نام با صاحب نام رابطة آینه با صاحب تصویر است؛ زیرا از ناحیة نام نیز ما با افراد به اندازة ناقصی آشنا می‌شویم. به محض این‌که نامی را می‌شنویم صاحب نام را تجسم می‌کنیم و از رهگذر نام او با او ارتباط برقرار می‌کنیم. به این اعتبار همة مخلوقات اسم خدای متعال هستند؛ اما به تناسب میزان بازنمایی حقیقت خود می‌توان آنها را درجه‌بندی کرد. نامی که بتواند بیشترین ویژگی‌های صاحب نام را بیان کند اسم اعظم است. در تعابیر قرآنی از مخلوقات به کلمه نیز تعبیر شده است؛ شاید وجه این تعبیر نیز این باشد که هر کلمه‌ای به اندازة خود ویژگی‌های صاحب کلام را می‌نمایاند و مظهر او به شمار می‌رود. کلمه بودن کلمه به آن مفهومی است که بیان می‌کند و گرنه لفظ بی‌مفهوم کلمه نیست، موجودات هم همة موجودیت‌شان به مظهر و آیه‌بودن‌شان است و گرنه به عدم واصل می‌شوند. [↑](#footnote-ref-320)
321. محمد بن حسن طوسی؛ *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، ج۲، ص۸۰۳، زیارت ماه رجب. [↑](#footnote-ref-321)
322. سورة حدید، آیة 3. [↑](#footnote-ref-322)
323. محمدمحسن بن شاه‌مرتضی فیض کاشانی؛ *علم الیقین،* ج 2، ص610. [↑](#footnote-ref-323)
324. احمد بن محمد بن فهد حلی؛ *عدة الداعی*، ص310. [↑](#footnote-ref-324)
325. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج 2، ص 352. [↑](#footnote-ref-325)
326. سورة نساء، آیة ۱۳۶. [↑](#footnote-ref-326)
327. جلال‌الدین محمد بلخی؛ *مثنوی معنوی*، دفتر سوم. [↑](#footnote-ref-327)
328. «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ما لَكُم إِذا قیلَ لَكُمُ انفِرُوا فی‏ سَبیلِ اللَّهِ اثَّاقَلتُم إِلَى الأَرضِ أَ رَضیتُم بِالحَیاةِ الدُّنیا مِنَ الآخِرَةِ فَما مَتاعُ الحَیاةِ الدُّنیا فِی الآخِرَةِ إِلاَّ قَلیلٌ» (سورة نساء، آیة ۳۸) [↑](#footnote-ref-328)
329. سورة صف، آیة ۱۴. [↑](#footnote-ref-329)
330. سورة مائده، آیة ۵۶. [↑](#footnote-ref-330)
331. سورة مجادله، آیة ۲۲. [↑](#footnote-ref-331)
332. سورة صافات، آیة ۱۷۳. [↑](#footnote-ref-332)
333. ر.ک: محمد عالم‌زادة نوری؛ *عیار حماسة طلبگی، قوام هویّت حوزویان*. [↑](#footnote-ref-333)
334. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۱، ص۳۲. [↑](#footnote-ref-334)
335. بیانات رهبری، ۱۴/ ۳/ ۱۳۹۹. [↑](#footnote-ref-335)
336. تکرار و تأکید، اگر به آهنگ واحد صورت پذیرد، معمولاً اثر خود را از دست می‌دهد و توجهی جلب نمی‌کند؛ بلکه موجب ملالت و دل‌زدگی می‌گردد. ذهن انسان در ارتباط با یک مفهوم یا یک پدیده از آن اطلاعی کسب می‌کند. اگر این ارتباط بسیار تکرار شود غالباً در هر نوبت، درجة اطلاع‌رسانی آن کمتر خواهد شد و توجه کمتری بدان اختصاص می‌یابد. علاج این موضوع، آشنایی‌زدایی است. آشنایی‌زدایی در هنر و ادبیات، بیگانه‌سازی و نامأنوس کردن مفاهیم آشنا و مأنوس است. این صنعتِ هنری، لباس جدیدی بر پیکرة مفاهیم کهنه است و درکی نو از تجربه‌های عادی به ما می‌بخشد و ذهن ما را از نو، متوجه پدیده‌ها و مفاهیم می‌کند. از این رهگذر، جاذبۀ آنچه روز و شب با آن زندگی می‌کنیم برای ما بیشتر می‌شود. بسیاری از مفاهیم و آموزه‌های دینی (از جمله آرمان و قیام) بر اثر تکرار و همراهی مستمر با ذهن‌ها، به آسیب کهنگی و ملالت نزدیک می‌شوند. آشنایی‌زدایی آنها را خلق دوباره می‌‌کند و با بسته‌بندی جدید عرضه می‌نماید. این عرضة متفاوت، چرت ذهنی مخاطب را برهم می‌زند و قابلیت او را برای درک آن مفهوم می‌افزاید. فرآیند آشنایی‌زدایی، پدیده یا مفهومی را از چشم‌اندازی نو و نامعمول به نمایش می‌گذارد و با تعبیری دیگرگون، آن را از حافظة منفعل به حافظة فعال انسان فرامی‌خواند. «آشنایی‌زدایی» یکی از وجوه رستاخیز کلمات است. بدین معنی که کلمات در گفتار عادی مرده‌اند و تشخّص ویژه‌ای ندارند؛ اما هنر گوینده آن است که به این کلمات مرده جان می‌بخشد و با یک بیان غیرمنتظره و غافلگیرانه باعث لذت ادبی مخاطب و جلب توجه او می‌شود. [↑](#footnote-ref-336)
337. *نهج‌البلاغه*، حکمت ۱۶۷. [↑](#footnote-ref-337)
338. سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج۱۲، ص ۱۴۸. [↑](#footnote-ref-338)
339. سید روح‌الله خمینی؛ *صحیفة امام*، ج۲۱، ص۸۸. [↑](#footnote-ref-339)
340. سورة مجادله، آیة ۲۱. [↑](#footnote-ref-340)
341. سورة یونس، آیة ۱۰۳. مشابه آن نیز در این آیة شریفه آمده است: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا» (سورة مریم، آیة ۷۲). [↑](#footnote-ref-341)
342. سورة غافر، آیة ۵۱. [↑](#footnote-ref-342)
343. سورة روم، آیة ۴۷. [↑](#footnote-ref-343)
344. سورة انفال، آیة ۷. [↑](#footnote-ref-344)
345. سورة اسراء، آیة ۸۱. [↑](#footnote-ref-345)
346. شاید به همین جهت باشد که در منابع دینی به بازی‌های فکری مانند شطرنج، روی خوش نشان داده نشده است؛ زیرا مشغولیت فکری به یک امر واقعی و تلاش برای حل یک مسألة عینی در شکوفایی عقلانیت و تقویت نیروی ذهن از حل مسائل فرضی و نمایشی بسیار اثرگذارتر است. افراد بسیاری می‌توان نشان داد که در این بازی‌ها موفق‌اند اما در حلّ مسائل شخصی یا زندگی خانوادگی خود درمانده‌اند و حکمت و عقلانیت عملی ندارند. [↑](#footnote-ref-346)
347. «الوَلَدُ سَیِّدٌ سَبعَ سِنِینَ وَ عَبدٌ سَبعَ سِنِینَ وَ وَزِیرٌ سَبعَ سِنِینَ فَإِن رَضِیتَ أَخلَاقَهُ لِإِحدَى وَ عِشرِینَ وَ إِلَّا فَاضرِب عَلَى جَنبِهِ فَقَد أَعذَرتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» (حسن بن فضل طبرسی؛ *مکارم الاخلاق*، ص ۲۲۲). [↑](#footnote-ref-347)
348. سورة قصص، آیة ۱۵. [↑](#footnote-ref-348)
349. ر.ک: اصغر طاهرزاده؛ آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود. [↑](#footnote-ref-349)
350. ر.ک: محمد عالم‌زادة نوری؛ *جمع‌سپاری و مردمی‌سازی تربیت*، ص ۶۷ تا ۱۰۰. [↑](#footnote-ref-350)
351. در این باره ر.ک:‌ بند نهم از مقدمه کتاب *مفاتیح الحیات*؛ اثر آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، ص ۵۱ تا ۵۳. [↑](#footnote-ref-351)
352. معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه به همین منظور دبیرخانة امور معرفتی و اجتماعی را شکل داده است تا هم در راستای تربیت اعتقادی و ایمانی طلبه و ایجاد یک نگرش کلان آرمانی بکوشد و هم طلبه را با صفت مجاهدت و رسالتمندی اجتماعی بار آورد. [↑](#footnote-ref-352)